

ص ۱ بسم الله



مناسک حجّ

حضرت آیة الله العظمی و حید خراسانی - مدظلّه العالی -

ناشر: مدرسة الإمام باقر العلوم علیه السلام (تلفن ۷۷۴۳۲۵۶)

نوبت چاپ سوم / ۱۴۲۵ هـ. ق - ۱۳۸۳ هـ. ش

چاپ: نگارش

قیمت:

مرکز پخش

قم خیابان معلم، معلم ۲۹، پلاک ۴۴۸

۷۷۳۳۴۱۳ - ۷۷۴۴۹۸۸

ص ٣ عنوان



ص ۴ شناسنامه



فهرست

۱۱	وجوب حجّ
۱۴	شرایط وجوب حجة الاسلام
۴۳	وصیت به حجّ
۵۵	احکام نیابت
۶۷	حجّ مستحبّی
۶۹	اقسام عمره
۷۴	اقسام حجّ
۷۶	حجّ تمتّع
۸۳	حجّ افراد
۸۵	حجّ قران
۸۶	میقاتهای احرام
۸۹	احکام میقاتها
۹۶	کیفیت احرام
۱۰۵	تروک احرام
۱۰۷	۱- شکار حیوان صحرائی

- ۲- نزدیکی با زنان ۱۱۳
- ۳- بوسیدن زنان ۱۱۷
- ۴- مسّ زنان ۱۱۷
- ۵- نگاه کردن به زن و ملاعبه با او ۱۱۸
- ۶- استمناء ۱۱۹
- ۷- عقد ازدواج ۱۲۰
- ۸- استعمال بوی خوش ۱۲۱
- ۹- پوشیدن دوخته شده برای مردان ۱۲۲
- ۱۰- سرمه کشیدن ۱۲۴
- ۱۱- نگاه کردن در آینه ۱۲۵
- ۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان ۱۲۵
- ۱۳- دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر کردن ۱۲۶
- ۱۴- مجادله کردن ۱۲۷
- ۱۵- کشتن جانوران بدن ۱۲۸
- ۱۶- زینت کردن ۱۲۹
- ۱۷- روغن مالی بدن ۱۳۰
- ۱۸- جدا کردن مواز بدن ۱۳۰
- ۱۹- پوشاندن سر برای مرد ۱۳۲
- ۲۰- فرو رفتن در آب ۱۳۳
- ۲۱- پوشاندن صورت بر زنها ۱۳۴
- ۲۲- تظلیل - سایه قرار دادن - برای مردان ۱۳۵

- ۲۳- بیرون آوردن خون از بدن ۱۳۶
- ۲۴- ناخن گرفتن ۱۳۷
- ۲۵- دندان کندن ۱۳۸
- ۲۶- برداشتن سلاح ۱۳۸
- طواف** ۱۴۲
- نقص در طواف ۱۵۹
- زیادی در طواف ۱۶۱
- شک در عدد شوطها ۱۶۳
- نماز طواف ۱۶۷
- سعی** ۱۷۲
- احکام سعی ۱۷۵
- شک در سعی ۱۷۹
- تقصیر** ۱۸۱
- واجبات حج** ۱۸۴
- وقوف در عرفات ۱۸۶
- وقوف در مزدلفه ۱۹۱
- ادراک وقوف در عرفات و مشعریا یکی از آن دو ۱۹۲
- واجبات منی** ۱۹۵
- ۱- رمی جمره عقبه ۱۹۵
- ۲- قربانی کردن ۱۹۹
- مصرف قربانی ۲۰۷

- ۲۰۹ ۳- حلق یا تقصیر
- ۲۱۱ طواف حجّ و نماز آن و سعی حجّ
- ۲۱۴ طواف نساء
- ۲۱۷ ماندن در منی
- ۲۲۰ رمی جمرات
- ۲۲۴ احکام مصدود
- ۲۲۷ احکام محصور
- ۲۳۱ آداب و مستحبات
- ۲۳۱ مستحبات احرام
- ۲۳۶ مکروهات احرام
- ۲۳۷ ورود به حرم و مستحبات آن
- ۲۳۸ آداب ورود به مکه مکرمه و مسجدالحرام
- ۲۴۳ آداب طواف
- ۲۴۷ آداب نماز طواف
- ۲۴۹ آداب سعی
- ۲۵۲ آداب بستن احرام حجّ تا وقوف در عرفات
- ۲۵۴ آداب وقوف در عرفات
- ۲۶۰ آداب وقوف در مزدلفه
- ۲۶۲ آداب رمی جمرات
- ۲۶۳ آداب قربانی
- ۲۶۴ آداب سر تراشیدن

- آداب طواف حجّ و سعی ۲۶۴
- آداب منی ۲۶۵
- آداب مکه معظمه ۲۶۶
- طواف وداع ۲۶۹
- زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) ۲۷۰
- زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) ۲۷۱
- زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام) ۲۷۲
- ادعیه و زیارات ۲۷۳**
- زیارت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۲۷۴
- زیارت حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ ۲۷۶
- زیارت ائمه بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ۲۷۸
- زیارت امین الله ۲۸۱
- زیارت جامعه کبیره ۲۸۳
- زیارت حمزه عَلَيْهِ السَّلَامُ ۲۹۳
- زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۲۹۶
- زیارت شهدای أحد ۲۹۹
- دعای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در روز عرفه ۳۰۱
- دعای امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ در روز عرفه ۳۲۴
- دعای کمیل ۳۴۱
- اصطلاحات ۳۵۰**



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين
محمد وآله الطيبين الطاهرين لاسيما بقية الله في الأرضين.

وجوب حجّ

بر هر مکلفی که دارای شرایطی باشد که ذکر خواهد شد،
حجّ واجب است، و وجوب آن به کتاب و سنت قطعیه و به
ضرورت دین و اجماع مسلمین ثابت است.

و حجّ از ارکان دین است، و در روایت صحیح از امام
باقر (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرمود: «اسلام بر پنج
چیز بنا شده است: نماز، زکات، حجّ، روزه و ولایت».

و ترک آن از بزرگترین گناهان کبیره است، و انکار وجوب

آن، اگر مستند به شبهه نباشد کفر است، و خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»

(و برای خداست بر عهدهٔ مردم حج کردن خانهٔ خدا هر کسی را که به سوی آن استطاعت باشد، و هر کس کافر شود، پس همانا خداوند بی نیاز از جهانیان است.)

و در روایت معتبری که مرحوم شیخ کلینی و شیخ مفید و شیخ طوسی و شیخ صدوق (قدس الله اسرارهم) روایت کرده‌اند از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «هر کس بمیرد و حجة الاسلام را به جا نیاورده باشد، و حاجت طاقت فرسا یا مرضی که نتواند با آن حج نماید یا حکومت و دولت مانع از انجام آن نباشد، پس باید بمیرد در حالی که یهودی یا نصرانی است.»

و روایات زیادی وجود دارد که دلالت بر وجوب حج و لزوم اهمیت دادن به آن دارد، و در آنچه از قرآن مجید و روایت صحیح نقل شده کفایت است.

و حج واجب بر هر فرد در تمام عمر، به مقتضای اصل

شریعت، یک بار است، و آن حجة الاسلام نامیده می شود.

مسئله ۱- وجوب حجّ، پس از فراهم آمدن شرایط آن، فوری است، به این معنی که واجب است در همان سال حصول استطاعت به حجّ رود.

و اگر در همان سال - از روی نافرمانی و عصیان یا به جهت عذری - به جا نیاورد، باید در سال بعد به جا آورد، و اگر در سال بعد هم به جا نیاورد، باید در سال بعدش به جا آورد، و همچنین نسبت به سالهای بعد.

مسئله ۲- هرگاه استطاعت حاصل شود، و به جا آوردن حجّ متوقف بر فراهم نمودن مقدمات و وسایلی باشد، باید فوراً برای فراهم کردن آنها اقدام کند، و اگر کوتاهی نماید و در نتیجه حجّ از او فوت شود، وجوب حجّ بر او مستقر خواهد بود، اگر چه استطاعتش از بین برود.

و اگر کاروانهای عازم حجّ متعدد باشد، چنانچه اطمینان داشته باشد که اگر تأخیر کند و با کاروان اول یا کاروانهای اوّلیه نرود از حجّ در آن سال باز نمی ماند، می تواند به قدری که باز نماند، تأخیر کند، وگرنه باید بدون تأخیر حرکت نماید.

مسئله ۳- هرگاه می توانسته با کاروان اول - یا کاروانهای اوّلیه -

راهی حجّ شود، ولی به علت اطمینان به این که با تأخیر، از حجّ باز نمی ماند، حرکتش را تأخیر اندازد، و بعد - اتفاقاً - متمکّن از رفتن به حجّ نشود، یا به جهت تأخیر به حجّ نرسد، در این تأخیر معذور است، و در این فرض، استقرار حجّ بر او محلّ اشکال است.

شرایط وجوب حجة الاسلام

شرط اول بلوغ است، پس بر غیر بالغ، اگر چه بلوغش نزدیک باشد، حجّ واجب نیست، و اگر به جا آورد از حجة الاسلام کفایت نمی کند، هر چند حجّ بچّه ممیّز صحیح است.

مسأله ۴ - هرگاه غیر بالغی به سفر حجّ رود و پیش از محرم شدن از میقات بالغ شود و مستطیع هم باشد، حجّش - بی اشکال - حجة الاسلام خواهد بود، و اگر پس از بستن احرام بالغ شود، جایز نیست آن را به قصد حجّ مستحبی به اتمام برساند، و در صورتی که بلوغش پیش از وقوف در مشعر الحرام باشد، کفایت حجّش از حجة الاسلام - همان طور که مشهور بین فقها (اعلی الله مقامهم) است - وجهی دارد، ولی احتیاط واجب آن است که به یکی از میقاتها برگردد و از آن جا دوباره احرام ببندد، به این قصد که در صورت عدم کفایت احرام اول برای حجة الاسلام، احرام دوم

برای امتثال امر به احرام حجة الاسلام باشد، پس اگر متمکن نباشد که برگردد، در محلّ احرام او تفصیلی است که در مسأله (۱۶۶) خواهد آمد.

مسأله ۵- هرگاه به اعتقاد این که هنوز بالغ نشده، حجّ را به قصد حجّ مستحبی به جا آورد، و پس از حجّ معلوم شود هنگام عمل بالغ بوده است، حجّش کفایت از حجة الاسلام می‌کند، در صورتی که امر استحبابی را به نحو تقیید قصد ننموده باشد (به این که به علت خطا در تشخیص واقع، امر استحبابی را قصد کرده باشد، وگرنه انگیزه او امتثال امر واقعی بوده است)

مسأله ۶- مستحب است بچه ممیز حجّ نماید، و - بنابر احتیاط واجب - در صحت آن اذن ولیّ معتبر است.

مسأله ۷- مستحب است ولیّ، بچه غیر ممیز را - پسر باشد یا دختر - مُحرم نماید، به این که دو جامه احرام را به او بپوشاند، و به او امر کند تلبیه را بگوید، و اگر قابل برای تلقین باشد تلبیه را به او تلقین نماید، و گرنه خودش از طرف او تلبیه بگوید، و او را از آنچه بر محرم اجتناب از آن واجب است باز دارد، و در صورتی که مسیر رفتن آنها به مکه از «فحّ» می‌گذرد، جایز است کندن لباسهای دوخته او را تا رسیدن به آن جا تأخیر اندازد.

و او را امر کند به انجام آنچه که از اعمال حج می‌تواند انجام دهد، و آنچه را نمی‌تواند خود به نیابت از او به جا آورد، و او را طواف دهد، و بین صفا و مروه سعی دهد، و در عرفات و مشعر وقفش دهد، و اگر قدرت بر رمی دارد، امر کند که آن را انجام دهد، و گرنه از طرف او رمی نماید، و همچنین است نماز طواف، و سر او را بتراشد، و همچنین است بقیه اعمال.

و ظاهر این است که احرام بچه در هر سنی جایز است، اگر چه در بعضی از روایات تحدید شده به بچه‌ای که دندانهای شیری او ریخته باشد.

مسئله ۸- هزینه حج بچه، که زاید بر مخارج او در شهرش باشد، بر عهده ولی اوست، نه بچه، مگر این که نگهداری بچه متوقف بر بردن او به حج باشد، یا سفر حج به مصلحت او باشد، که در این دو صورت می‌توان تمام هزینه حج بچه را از مال خود او پرداخت نمود.

مسئله ۹- قیمت قربانی حج بچه بر عهده ولی اوست، و همچنین کفاره شکار او، و اما کفاره بقیه محرّمات احرام که در صورت عمد واجب می‌شود، ظاهر این است که به فعل صبی واجب نمی‌شود، نه بر ولی او و نه در مال صبی، و احتیاط واجب

این است که اقتضار شود بر ولیّ شرعی، و اقوی آن است که مادر ملحق به ولیّ شرعی است.

شرط دوم عقل است، پس بر دیوانه، اگر چه دیوانگی او گاه به گاهی باشد، حجّ واجب نیست، بلی، اگر دیوانه در زمانی که وافی به انجام مناسک حجّ باشد عاقل شود و مستطیع باشد و توانایی انجام مناسک حجّ را داشته باشد، باید حجّ را انجام دهد، اگرچه در سایر اوقات دیوانه باشد.

شرط سوم آزادی است.

شرط چهارم استطاعت است، و در تحقّق آن چند چیز معتبر است:

اول: وقت کافی، و مقصود آن است که وقت کافی برای رفتن به مکه و انجام مناسک حجّ در وقت آنها داشته باشد، بنابراین اگر قدرت مالی در زمانی پیدا کند که وقت کافی نباشد، حجّ واجب نیست، و همچنین است اگر وقت به قدری باشد که با مشقّت شدیدی که به طور عادی قابل تحمّل نیست، امکان رفتن به حجّ و انجام اعمال آن باشد، و در مثل دو فرض اخیر حکم به وجوب حفظ مال - موجب استطاعت مالی - تا سال بعد، مشکل است.

دوم: سلامتی و باز بودن و امنیّت راه، و مراد این است که مسیر

در رفت و برگشت خالی از موانع، مانند خطر بر جان و عرض و مال باشد، بلکه هنگام انجام اعمال نیز خطری بر او نباشد.

مسئله ۱۰- اگر برای رفتن به حج دو راه باشد، که یکی از دیگری نزدیکتر است، ولی امنیت ندارد، و دیگری دورتر است، ولی امنیت دارد، و وجوب حج ساقط نمی‌شود، و باید از راه دورتر که امن است، به حج رود.

مسئله ۱۱- اگر شخصی در بلدش مال قابل ملاحظه‌ای دارد و رفتن به حج مستلزم تلف آن باشد، و تلف برای او حرجی باشد، حج بر او واجب نیست.

و همچنین است اگر رفتن به حج مزاحم شرعی داشته باشد، مثل این که رفتن مستلزم ترک واجبی مهمتر از حج شود، یا واجبی که احتمال داده می‌شود که از حج مهمتر باشد، یا این که رفتن متوقف بر ارتکاب عمل حرامی شود که ترک آن از حج مهمتر یا احتمال داده شود مهمتر باشد.

مسئله ۱۲- اگر حج را به جا آورد و انجام آن مستلزم ترک واجب مهم‌تر از حج یا واجبی که احتمال مهم‌تر بودن آن از حج داده می‌شود، باشد، و یا مستلزم ارتکاب عمل حرامی باشد که ترکش مهم‌تر از حج یا احتمال مهم‌تر بودن آن از حج باشد، برای کفایت

چنین حجّی از حجة الاسلام، اگرچه وجهی است، ولی احتیاط واجب - اگر اقوی نباشد - کافی نبودن آن است.

مسأله ۱۳- چنانچه در راه دشمنی باشد که دفع خطرش بدون پرداخت مقداری مال ممکن نباشد، و پرداخت آن مال برای شخص حرجی باشد، واجب نیست پرداخت کند، و وجوب حجّ از او ساقط است.

مسأله ۱۴- اگر راه رفتن به حجّ، منحصر در راه دریایی باشد، وجوب حجّ ساقط نمی‌شود، مگر بیم غرق شدن یا مریض شدن باشد، که در این صورت ساقط می‌شود، ولی چنانچه با وجود بیم حجّ را به جا آورد حجّش صحیح است.

سوم: وجود زاد و راحله - توشه و وسیله سواری - و مقصود از توشه موادّ خوراکی و نوشیدنی و سایر چیزهای مورد نیاز در سفر رفت و برگشت حجّ است، یا مالی - اعم از پول و غیر آن - که بتواند با آن، آنچه را ذکر شد تهیه کند.

و مقصود از وسیله سواری، چیزی است که بتواند با آن راه رفت و برگشت را طی کند - مانند اتومبیل و هواپیما - و لازم است توشه و وسیله سواری مناسب با شأن مکلف باشد.

مسأله ۱۵- شرط بودن وجود توشه و وسیله سواری در وجوب

حجّ، مختص به صورتی که شخص نیازمند به آنها باشد، نیست، بلکه اگر نیازمند به آنها هم نباشد - مثل این که قدرت بر پیاده رفتن بدون مشقّت داشته باشد، و منافی با شأن او نباشد - وجود توشه و وسیله سواری شرط است، و پیاده رفتن به حجّ برای هر مسلمانی که طاقت بر آن داشته باشد، مستحب مؤکّد است.

مسأله ۱۶- شرط وجوب حجّ، وجود فعلی توشه و وسیله سواری است، پس بر کسی که می تواند آنها را به کار و کاسبی تهیه نماید، حجّ واجب نیست، و فرقی در شرط بودن وسیله سواری بین کسی که دور یا نزدیک به مکه است، نمی باشد.

مسأله ۱۷- منظور از استطاعتی که در وجوب حجّ معتبر است، استطاعت از جایی است که اکنون در آن جا است، نه از بلدش، بنابراین اگر به مدینه منوره برای تجارت یا غیر آن سفر کند و در آن جا توشه و وسیله سواری یا قیمت آنها را داشته باشد، حجّ بر او واجب است، اگر چه از بلدش مستطیع نباشد.

مسأله ۱۸- چنانچه مکلف ملکی داشته باشد و کسی حاضر به خرید آن به قیمت متعارف نباشد، و رفتن به حجّ متوقف بر فروش آن به کمتر از قیمت متعارفش - به مقداری که اجحاف به حال اوست - باشد، فروش واجب نیست، ولی اگر نرخها در سال

استطاعت گرانتر شود - مثلاً کرایه وسیله سواری در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد - تأخیر حجّ جایز نیست، مگر آن که گرانی به قدری زیاد باشد که تهیه توشه و اجاره کردن وسیله سواری به آن مبلغ بر او حرجی باشد.

مسأله ۱۹- داشتن هزینه برگشت به وطن در صورتی شرط در وجوب حجّ است که شخص قصد برگشت به آن جا را داشته باشد، ولی اگر قصد نداشته باشد، و بخواهد در جای دیگری ساکن شود - چه به علت عدم تمکن برگشت به وطن یا به علت حرجی بودن زندگی در آن جا - هزینه رفتن به جای دوم شرط است.

بلی، اگر هزینه رفتن به جای دوم بیش از هزینه برگشت به وطن باشد و متمکن از برگشت به وطن بوده و زندگی در آن جا هم برای او حرجی نباشد، وجود هزینه رفتن به جای دوم معتبر نیست، بلکه داشتن هزینه برگشت به وطن کافی است.

چهارم: رجوع به کفایت، یعنی این که پس از بازگشت از حجّ به مالی که دارد، یا به کار و کسبی که می تواند بکند - متمکن از تأمین هزینه زندگی خود و عائله اش به طور مناسب با حال و شأنش باشد.

بنابراین اگر مالی داشته باشد که وافى به هزینه حج است، ولى آن مال وسیله امرار معاش و تهیه هزینه زندگی خود و عائله اش باشد، و نتواند از راه دیگری به طور مناسب شأنش امرار معاش نماید، حج بر او واجب نیست.

و واجب نیست برای رفتن به حج، لوازم ضروری زندگی خود، مانند خانه مسکونی مناسب شأن و اثاث و لوازم آن را بفروشد.

و همچنین واجب نیست ابزار صنعت خود را که برای تهیه هزینه زندگی به آن نیاز دارد بفروشد، و همچنین است هر چیزی که انسان به آن نیاز دارد و صرف آن در حج موجب عسر - دشواری - و حرج در زندگی می شود.

مسئله ۲۰- هرگاه مالی داشته باشد که فروش آن برای حج به دلیل نیازی که به آن مال دارد - لازم نباشد، ولى بعد نیازش برطرف شود، باید آن را بفروشد، بنابراین اگر نیاز زن به زیورآلاتی که لازم داشته، به جهت بزرگسالی یا غیر آن برطرف شود، چنانچه رفتن به حج متوقف بر فروش آن باشد باید بفروشد.

مسئله ۲۱- چنانچه شخص خانه ملکی داشته باشد و بتواند در خانه دیگری بدون حرج زندگی کند - مثل آن که خانه وقفی باشد

که وقفش شامل او بشود - در صورتی که با فروش آن - اگرچه به ضمیمه مالی که خود دارد - بتواند حجّ نماید، احتیاط واجب آن است که خانه را بفروشد.

و اما غیر منزل - مانند کتابهای علمی و غیر آن - از آنچه در زندگی خود به آن نیاز دارد، و مثل فرض مذکور در منزل است، در صورتی که بدون فروش آنها نتواند به حجّ برود، اقوی آن است که فروش آنها واجب است.

مسأله ۲۲- اگر به اندازه هزینه حجّ مال دارد، ولی احتیاج به ازدواج یا خرید خانه مسکونی یا غیر آنها دارد، چنانچه هزینه کردن آن مال برای حجّ موجب حرج بر او باشد، حجّ بر او واجب نیست، و گرنه واجب است.

مسأله ۲۳- هرگاه از شخصی طلبی داشته باشد، که به تنهایی یا به ضمیمه آنچه خود دارد، برای هزینه حجّ کافی است، و زمان وصول طلب هم رسیده باشد، واجب است آن را مطالبه نماید، و اگر بدهکار پرداخت نمی کند واجب است او را مجبور به پرداخت نماید، و در صورتی که بدون مراجعه به دادگاه های عرفی وصول طلبش ممکن نباشد، لازم است به آنها مراجعه نماید، و همچنین است اگر زمان وصول طلب نرسیده باشد، ولی

اگر از طلبکار مطالبه کند او پرداخت می‌نماید.

و اما اگر بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد، یا حاضر به پرداخت نبوده و اجبار او هم ممکن نباشد، یا مستلزم حرج باشد، یا زمان وصول طلب نرسیده و بدهکار هم حاضر به پرداخت آن قبل از وقتش نباشد، در تمام این صورتها چنانچه فروش دین - طلب - به مبلغی که به تنهایی یا به ضمیمه آنچه که خود دارد، وافی به مصارف حج باشد، و در فروش به آن مبلغ ضرر غیر قابل تحمّل به حسب حال او و همچنین حرجی بر او نباشد، واجب است فروش آن، و گرنه واجب نیست.

مسأله ۲۴- هر صاحب صنعتی، مانند آهنگر، بنا، نجّار و مانند آنها از کسانی که در آمدشان کفاف خرج زندگی خود و عائله آنان را می‌کند، چنانچه مالی از ارث یا غیر آن به دست آورند که وافی به هزینه توشه راه و وسیله رفت و برگشت حجّ و مخارج عائله تا زمان برگشت از حجّ باشد، باید حجّ را به جا آورند.

مسأله ۲۵- کسی که هزینه زندگی خود را از وجوهات شرعیّه - مثل خمس و زکات و غیر آنها - تهیه می‌کند، و به حسب عادت مخارجش بدون مشقّت تأمین شده است، چنانچه مالی به دست آورد که وافی به هزینه حجّ و مخارج عائله اش در مدت سفر باشد،

بعید نیست حجّ بر او واجب باشد، و همچنین است کسی که تا زنده است دیگری هزینه زندگی او را می‌دهد، و همچنین است هر کس که با صرف کردن مالش در راه حجّ تفاوتی در وضع معیشت او، قبل و بعد از حجّ، پیدا نمی‌شود.

مسأله ۲۶- مالی را که انسان به طور متزلزل - یعنی ملکیت آن به فسخ و مانند آن قابل از بین رفتن باشد - مالک می‌شود، در استطاعت کفایت نمی‌کند، مگر این که اطمینان داشته باشد که ملکیت زایل نمی‌شود، که در این صورت، در ظاهر، حجّ بر او واجب می‌شود، ولی وجوب واقعی آن مشروط به آن است که ملکیت تا آخر از بین نرود.

بنابراین اگر از راه مصالحه با دیگری مالی که برای حجّ کفایت می‌کند به دست آورد، ولی طرف مقابل حق فسخ را تا زمان معینی برای خود بگذارد، در صورت اطمینان به فسخ نکردن طرف مقابل، به حسب ظاهر، حجّ بر او واجب می‌شود، ولی وجوب واقعی آن مشروط به فسخ نکردن اوست، و همچنین است اگر مالی را از راه هبه یا جانه - قابل رجوع برای هبه کننده - به دست آورد.

مسأله ۲۷- بر مستطیع واجب نیست هزینه حجّ را از مال خود

پرداخت کند، بنابراین اگر از مال دیگری - اگر چه غصبی باشد - تهیه کند، اشکال ندارد، همچنین است اگر هزینه حج را با سختی و گدایی و مانند آن تهیه کند، ولی اگر پوشش عورت در طواف یا نماز آن یا قیمت قربانی غصبی باشد، آن طواف و نماز و قربانی کفایت نمی‌کند. و بنا بر احتیاط واجب، اباحه در لباس طواف معتبر است.

مسئله ۲۸- تحصیل استطاعت واجب نیست، بنابراین اگر شخصی به دیگری مالی هبه کند که به آن مستطیع می‌شود، لازم نیست قبول کند، و همچنین اگر از او بخواهند که خود را به مالی که موجب استطاعت است، اجیر برای خدمت کند، قبول آن لازم نیست، اگرچه آن خدمت مناسب شأنش باشد.

بلی، اگر خود را اجیر خدمت در سفر حج کند و به این وسیله مستطیع شود، باید آن را به جا آورد.

مسئله ۲۹- اگر خود را برای نیابت از دیگری در حج اجاره دهد و به اجرت آن مستطیع شود، چنانچه حج نیابی مقید به سال فعلی - یعنی سال اجاره - باشد، باید اول حج نیابی را انجام دهد، و اگر استطاعتش تا سال بعد باقی ماند، بر خودش حج واجب می‌شود، و گرنه واجب نیست، و اگر مقید نباشد، باید در سال فعلی حج را

برای خودش انجام دهد، به شرط آن که مانع از انجام حجّ نیابی در سال بعد یا پس از آن نشود.

مسأله ۳۰- قرض گرفتن برای انجام حجّ واجب نیست، اگر چه به آسانی بتواند آن را پرداخت کند، ولی اگر مبلغی را قرض کند که کافی برای مصارف حجّ باشد و بتواند آن را بعد بدون سختی پرداخت نماید، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۳۱- اگر مالی دارد که کافی برای مخارج حجّ است و قرض هم بر عهده دارد، و صرف آن مال در حجّ منافی با پرداخت قرض نباشد، واجب است حجّ را به جا آورد، و اگر منافی باشد حجّ واجب نیست.

و در آنچه ذکر شد، فرقی نیست بین آن که وقت پرداخت قرض رسیده باشد یا نه، و همچنین بین آن که قبل از به دست آوردن آن مال، قرض گرفته باشد یا بعد از آن.

مسأله ۳۲- اگر خمس یا زکاتی بر او واجب باشد، و مقداری مال داشته باشد که اگر خمس یا زکات واجب را از آن پرداخت کند باقی مانده کافی برای حجّ نباشد، باید خمس یا زکات را پرداخت کند، و حجّ بر او واجب نیست، چه خمس یا زکات در عین مالش باشد یا در ذمه او.

مسئله ۳۳- اگر حج بر شخصی واجب شود و خمس یا زکات یا غیر آن دو از حقوق مالی واجب نیز بر او باشد، باید حقوق مالی را پرداخت کند، و جایز نیست آن را به خاطر سفر حج به تأخیر اندازد، و اگر پوشش عورتش در طواف یا نماز آن یا قیمت قربانی اش از مالی باشد که به آن حق مالی تعلق گرفته است، طواف و نماز و قربانی اش کفایت نمی کند، و احتیاط واجب آن است که لباس طوافش متعلق حق غیر نباشد.

مسئله ۳۴- اگر مالی دارد و نمی داند کفایت برای هزینه حج می کند یا نه، احتیاط واجب آن است که تفحص کند تا معلوم شود کفایت می کند یا نه.

مسئله ۳۵- چنانچه مالی دور از دسترس داشته باشد که به تنهایی یا به اضافه مالی که در دسترسش می باشد کفایت هزینه حج را بکند، و بتواند در آن مال - اگرچه به وکیل کردن شخصی برای فروش آن - تصرف کند، حج بر او واجب است، و اگر نتواند تصرف کند واجب نیست.

مسئله ۳۶- اگر به قدر هزینه حج مال داشته باشد و بقیه شرایط وجوب حج را دارا باشد، باید آن را به جا آورد، و چنانچه بداند در وقت حج می تواند عازم مکه برای حج شود، نمی تواند در مال

تصرّفی کند که استطاعتش را از بین ببرد، به طوری که نتواند آن را جبران و استطاعتش را برگرداند، و اگر در آن، به فروش یا هبه یا غیر آن، تصرف نمود، آن تصرف صحیح و نافذ است، هرچند به علت از بین بردن استطاعتش گناهکار است.

و چنانچه احتمال تمکّن رفتن به حجّ را بدهد، احتیاط واجب آن است که تصرّفی که استطاعتش را از بین می برد نکند، و اگر تصرف کرد و بعد معلوم شد که می توانسته عازم شود، حجّ بر او مستقر می شود.

مسأله ۳۷- در توشه و وسیله سواری، مالک بودن آن دو معتبر نیست، پس اگر مالی نزدش باشد که تصرّف در آن برای او جایز باشد، و وافی به هزینه حجّ باشد، و سایر شرایط حجّ را نیز دارا باشد، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۳۸- داشتن توشه راه و وسیله سواری تا آخر سفر حجّ و بازگشت به مقصد، در وجوب حجّ معتبر است، بنابراین اگر آنها را در ابتدا داشته باشد و در اثنای سفر به حجّ و بازگشت از آن تلف شود، کشف می شود که مستطیع نبوده است، و همچنین است اگر پس از شروع در سفر بدهی قهری به عهده او آید - مثل این که مال کسی را به خطا تلف کند - و نتواند بدهی را از غیر مالی که برای

هزینه حج در نظر گرفته پرداخت نماید.

ولی اگر عمداً مال خود را تلف کند، یا مال دیگری را تلف نماید و نتواند بدل آن را از غیر مال حج پرداخت کند، حج بر او مستقر شده، و باید آن را به هر نحو که شده - اگرچه به سختی و گدایی - به جا آورد.

و اگر پس از انجام تمام مناسک یا در اثنای انجام آنها مالی که برای مخارج عائله اش در نظر گرفته تلف شود، یا آنچه که در وطنش به وسیله آن امرار معاش و تأمین مخارج زندگی می نماید از بین برود، ضرری به حجش نمی زند، و کفایت از حجة الاسلام می کند.

مسأله ۳۹- چنانچه مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج باشد، و جاهل به داشتن آن یا به وجوب حج یا غافل از داشتن یا از وجوب باشد، و جهل یا غفلت از روی قصور باشد - یعنی در جهل یا غفلتش معذور باشد - حج بر او واجب نیست، و اگر جهل یا غفلتش به وجوب حج از روی تقصیر باشد و پس از تلف شدن مال، عالم یا ملتفت به آن شود و نتواند به حج رود، در صورتی که در وقت داشتن مال بقیه شرایط وجوب حج را نیز داشته، حج بر او مستقر است، و اگر جهل یا غفلتش به داشتن مال از روی تقصیر

باشد - مثل کسی که احتمال داشتن مال را بدهد ولی تحقیق و تفحص نکند - بنا بر احتیاط واجب حجّ بر او مستقر است.

مسأله ۴۰ - همچنان که استطاعت به داشتن مؤونه حجّ - آنچه برای سفر حجّ لازم است - محقق می شود، به بذل و دادن مؤونه به انسان نیز محقق می شود، و فرقی نیست که خود زاد و راحله - توشه و مرکب - را بذل نماید یا قیمت آنها را، و همچنین فرقی نیست بین این که بذل به اباحه تصرف باشد - در صورتی که اباحه لازمه باشد یا شخصی که به او اباحه شده، اطمینان داشته باشد که اباحه کننده از اباحه خود بر نمی گردد - و یا به تملیک باشد - در صورتی که ملکیت لازمه باشد یا اطمینان به فسخ نکردن باشد - و فرقی نیست بین این که بذل کننده یک نفر باشد یا چند نفر، و همچنین فرقی نیست که بذل بر بذل کننده - به نذر یا قسم یا شرط - واجب باشد یا نباشد.

و معتبر است آنچه بذل شده کفاف مصارف رفت و برگشت او - در صورتی که بخواهد برگردد، آن طور که در مسأله (۱۹) گذشت - و همچنین کفاف مصارف عائله اش را بنماید، مگر این که خودش به مقدار مصارف آنها تا بازگشتش از حجّ داشته باشد، و یا متمکن از تهیه آن - اگرچه به حجّ نرود - نباشد.

مسأله ۴۱- هرگاه شخصی برای دیگری به مالی وصیت کند که با آن به حجّ برود، بعد از فوت وصیت کننده حجّ بر او واجب می شود، در صورتی که آن مال به اندازه مصارف حجّ و مخارج عائله اش - آن طور که در مسأله قبل گذشت - باشد، و همچنین اگر شخصی مالی را برای حجّ وقف یا نذر یا وصیت کرده باشد، و متولّی وقف یا نذر کننده یا وصی، آن مال را به انسان بذل کند، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله ۴۲- رجوع به کفایت - آن طور که در شرط چهارم گذشت - در استطاعت بذلی شرط نیست، مگر این که انسان مالی داشته باشد که کفاف مصارف حجّ را نکند، و شخصی کمبود آن را به او بذل نماید، که در این صورت رجوع به کفایت معتبر است، و همچنین کسی که کسب و درآمد او در خصوص ماه های حجّ باشد، به طوری که اگر به حجّ مسافرت نماید، از جهت امرار معاش خود به خرج می افتد، رجوع به کفایت در استطاعت بذلی او معتبر است.

مسأله ۴۳- اگر شخصی به انسان مالی ببخشد که با آن حجّ نماید، واجب است قبول کند و به حجّ برود، و اگر واهب - بخشنده - او را منخیر کند که با آن مال حجّ کند یا نه، احتیاط واجب آن است که

قبول کند و حجّ نماید، ولی اگر مالی به او بیخشد و نامی از حجّ به صورت تعیین و یا به صورت تخیر - نبرد، قبولش بر او واجب نیست.

مسأله ۴۴ - بدهکاری مانع از استطاعت بذلی نیست، مگر در صورتی که وقت پرداخت بدهی سر رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند، و بدهکار متمکن از پرداخت بدهی - اگر به حجّ نرود - باشد، که در این صورت حجّ بر او واجب نیست، و همچنین است اگر زمان پرداخت بدهی نرسیده باشد، ولی بدهکار می داند که اگر حجّ نماید، متمکن از پرداخت بدهی هنگام سر رسید و مطالبه بدهکار نیست.

مسأله ۴۵ - هرگاه مالی برای جماعتی بذل شود که یکی از آنها حجّ برود، چنانچه یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را قبض نماید، تکلیف از بقیه ساقط می شود، و اگر هیچ کدام برنداشتند، با این که هر یک از آنها متمکن از قبض مال بوده، بنابر احتیاط واجب حجّ بر همه آنها مستقرّ - ثابت - می شود.

مسأله ۴۶ - با بذل جز حجّی که در صورت استطاعت و وظیفه شخص - گیرنده - است، واجب نمی شود، پس اگر - مثلاً - وظیفه او حجّ تمتّع باشد، و به او حجّ قران یا افراد بذل شود، قبولش لازم

نیست، و همچنین بر کسی که حجّه الاسلام را به جا آورده، قبول بذل حجّ واجب نیست.

و اما کسی که حجّه الاسلام بر او مستقر شده، و حجّ نرفته تا ندارد شده، و متمکن از حجّ - هرچند به سختی - نیست، باید بذل را برای به جا آوردن آنچه بر او مستقر شده، قبول نماید.

و در این بذل آنچه در بذل برای حجّ معتبر است، معتبر نمی‌باشد، بنابراین اگر مقدار بذل شده به اندازه انجام حجّ - هرچند به سختی - باشد، قبول بر او واجب است، و یا اگر مقدار بذل شده، کسری و کمبود مال خودش را برای انجام حجّ تکمیل می‌کند، رجوع به کفایت نسبت به او معتبر نیست.

و کسی که حجّ به سبب نذر یا شبه آن بر او واجب شده و متمکن از آن نباشد، چنانچه به مقداری که بدون حرج بتواند حجّ نماید به او بذل شود، واجب است قبول نماید.

مسئله ۴۷ - هرگاه به کسی مالی بذل شود که با آن حجّ نماید، و آن مال در بین راه تلف شود، کشف می‌شود که حجّ بر او واجب نبوده است، بلی، اگر متمکن از ادامه سفر با مال خود باشد، حجّ بر او واجب است، و این حجّ از حجّه الاسلام کفایت می‌کند، ولی وجوب حجّ در این صورت، مشروط به رجوع به کفایت می‌باشد.

مسأله ۴۸- اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای او پولی قرض کند، و با آن به حجّ برود، -که بعد خودش قرض را بپردازد- و وکیل پول را قرض نماید، واجب است که به حجّ برود، ولی قرض گرفتن بر او واجب نیست.

مسأله ۴۹- در حجّ بذلی، قیمت قربانی نیز بر بذل کننده است، پس اگر مصارف حجّ را داد و پول قربانی را نداد، حجّ واجب نمی شود، مگر این که گیرنده متمکّن از خرید قربانی از مال خود، بدون حرج، باشد، که در این صورت استطاعت او مرکب از استطاعت مالی و بذلی خواهد بود، ولی کفّارات -چه عمدی و چه خطئی- بر گیرنده است، نه بر بذل کننده.

مسأله ۵۰- حجّ بذلی -یعنی حجّی که انسان با دادن دیگری مصارف حجّ را به او انجام داده است- کفایت از حجّه الاسلام می کند، و اگر بعد از آن مستطیع شد، دو مرتبه حجّ بر او واجب نمی شود، اگرچه آوردن آن مستحب است، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت حجّ دوم را به قصد تقرّب به خداوند متعال، چه بر او واجب باشد یا مستحب، به جا آورد.

مسأله ۵۱- جایز است بذل کننده قبل از این که گیرنده داخل در احرام شود، از بذل خود برگردد، و اما بعد از آن -بنابر احتیاط

واجب - جایز نیست، و چنانچه بعد از دخول در احرام از بذل خود برگشت، برگیرنده، چنانچه فعلاً مستطیع باشد، واجب است حجّ را تمام نماید، و بذل کننده ضامن آنچه او برای تمام کردن حجّ صرف نموده می باشد.

و چنانچه فعلاً مستطیع نباشد، احتیاط واجب آن است که اگر بر او حرجی نیست، حجّ را تمام نماید، و در این صورت احتیاط واجب آن است که با بذل کننده، نسبت به آنچه برای حجّ صرف نموده، صلح نماید.

و هرگاه بذل کننده از بذل خود برگردد - چه قبل از احرام یا بعد از آن - واجب است هزینه بازگشت گیرنده را بدهد.

مسأله ۵۲- هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در حجّ صرف نماید، و در آن مصلحت عمومی باشد، حجّ بر او واجب می شود، و با نبود مصلحت عمومی، در جواز دادن زکات از سهم سبیل الله، و همچنین در وجوب حجّ اشکال است، ولی اگر از سهم سادات به کسی داده شود، یا از سهم فقرا زکات داده شود، و بر او شرط شود که آن را در راه حجّ صرف نماید، این شرط صحیح نیست، پس حجّ بر او واجب نمی شود.

مسأله ۵۳- چنانچه به انسان مالی بذل شود و با آن حجّ نماید و

سپس معلوم شود که آن مال غضبی بوده است، این حجّ کفایت از حجّه الاسلام نمی‌کند، و همچنین است اگر بگوید: «حجّ کن و خرج آن به عهده من» و بعد مالی به او بذل کند که غضبی باشد. و مالک آن می‌تواند به بذل کننده و به گیرنده رجوع نماید، ولی اگر به گیرنده رجوع کند، چنانچه او غضب بودن مال را نمی‌دانسته، می‌تواند به بذل کننده رجوع نماید، و اگر می‌دانسته، حق رجوع به او را ندارد.

مسئله ۵۴- هرگاه شخصی برای خود حجّ مستحب یا واجب به نذر یا مانند آن انجام دهد، و یا از طرف دیگری تبرعاً - بدون اجرت - و یا به اجاره یا نذر یا مانند آن حجّ به جا آورد، کفایت از حجّه الاسلام نمی‌کند.

مسئله ۵۵- چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست، به عنوان استحباب به حجّ رفت و قصد امثال امر فعلی را نمود - اگرچه در تطبیق آن مأمور به فعلی بر این عمل اشتباه کرده - و سپس برایش معلوم شد که مستطیع بوده است، حجّی که به جا آورده کفایت از حجّه الاسلام می‌کند.

مسئله ۵۶- در صورتی که زن مستطیع باشد، اذن شوهر در حجّ او شرط نیست، و برای شوهر جایز نیست که زن خود را از حجّ

واجب بر او منع نماید، بلی، در صورتی که وقت وسعت دارد، جایز است او را از رفتن در اوّل وقت منع نماید. و زنی که به طلاق رجعی طلاق داده شده و عدّه او تمام نشده است، مانند زن شوهردار است.

مسأله ۵۷- در وجوب حجّ بر زن، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد، وجود مَحْرَمی شرط نیست، و در غیر این صورت لازم است کسی به همراه خود داشته باشد. هر چند که به اجرت باشد. که با وجود او بر نفس خود مأمون باشد، و احتیاط واجب آن است که مَحْرَم خود را - اگر موجود باشد - همراه ببرد، و چنانچه متمکّن از پرداخت اجرت نباشد، حجّ بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۵۸- هرگاه نذر کرده باشد - مثلاً - هر ساله روز عرفه، حضرت امام حسین علیه السلام را در کربلا زیارت نماید، و بعد از این نذر مستطیع شود، حجّ بر او واجب می شود، و نذرش منحلّ می گردد و همچنین است هر نذری که مزاحم با حجّ باشد.

مسأله ۵۹- بر مستطیع، در صورتی که متمکّن از انجام حجّ باشد، واجب است حجّ را خودش به جا آورد، و انجام آن توسط دیگری - به تبرّع یا به اجاره - مجزی نیست.

مسأله ۶۰- کسی که حجّ بر او مستقر شده، و خودش به علت

بیماری یا پیری یا محصور شدن متمکن از انجام آن نیست، یا انجام آن بر او حرجی است، و امید متمکن از آن را بدون حرج ندارد، واجب است فوراً نایب بگیرد، ولی وجوب نایب گرفتن بر کسی که حجّ بر او مستقر نشده و دارا و ثروتمند است، و متمکن از مباشرت به اعمال حجّ نیست یا بر او حرجی است، محلّ اشکال است، و احتیاط واجب آن است که نایب بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که اگر منوب عنه مرد است، نایب از او ضروره - کسی که اولین سفر حجّ اوست - باشد.

مسئله ۶۱- هرگاه نایب از طرف کسی که خودش متمکن از انجام حجّ نبوده، حجّ نمود، و منوب عنه در حالی که عذرش باقی بود، فوت کرد، حجّ نایب کفایت می‌کند، اگرچه حجّ بر منوب عنه مستقر بوده باشد.

و چنانچه پیش از فوت عذر او - اتفاقاً - برطرف شد، احتیاط واجب آن است که در صورت تمکن، خودش حجّ نماید، و اگر بعد از محرم شدن نایب، عذرش برطرف شد، بر منوب عنه واجب است خودش حجّ نماید، و بر نایب واجب نیست حجّ را تمام نماید.

مسئله ۶۲- هرگاه شخص معذور - از مباشرت در انجام حجّ -

متمکن از نایب گرفتن نباشد، یا بر او حرجی باشد، و جوب حجّ از او ساقط است، ولی اگر حجّ بر او مستقر بوده، واجب است بعد از فوتش قضا شود، وگرنه واجب نیست.

و اگر نایب گرفتن برای او ممکن بوده و نایب نگرفته تا فوت کرده است، چنانچه حجّ بر او مستقر بوده، بدون اشکال قضا از طرف او واجب است، و اگر مستقر نبوده، و جوب قضا محلّ اشکال است، و احتیاط واجب آن است که قضا شود.

مسأله ۶۳- اگر نایب گرفتن واجب شد و نایب نگرفت، ولی شخصی تبرّعاً - بدون اجرت - از طرف او حجّ نمود، کفایت نمی‌کند، و بر او واجب است نایب بگیرد.

مسأله ۶۴- در نایب گرفتن کفایت می‌کند از میقات نایب گرفته شود، و نایب گرفتن از بلد واجب نیست.

مسأله ۶۵- کسی که حجّ بر او مستقر بوده، اگر بعد از احرام در حرم بمیرد، کفایت از حجّه الاسلام می‌کند، چه حجّش حجّ تمتّع باشد، و چه حجّ قران یا افراد، و اگر فوتش در اثنای عمره تمتّع باشد، کفایت از حجّش نیز می‌نماید، و قضا از طرف او واجب نیست، و اگر قبل از آن بمیرد، قضا واجب است، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم، یا بعد از دخول در حرم بدون

احرام باشد.

و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجّه الاسلام دارد، پس اگر در حجّی که به نذر یا افساد - فاسد کردن حجّ - واجب شده، جاری نمی شود، پس در هیچ یک از اینها حکم به کفایت نمی شود. و کسی که حجّ بر او مستقر نبوده، اگر بعد از احرام بمیرد، چنانچه فوتش بعد از دخول در حرم باشد، اشکالی در کفایت آن از حجّه الاسلام نیست، و چنانچه قبل از آن باشد، اگر چه برای عدم وجوب وجهی است، ولی اظهر وجوب قضا از طرف او است.

مسأله ۶۶- هرگاه کافر مستطیع مسلمان شود، حجّ بر او واجب می شود، ولی چنانچه پس از زوال استطاعت مسلمان شود، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله ۶۷- حجّ بر مرتد واجب می شود، ولی چنانچه در حال ارتداد حجّ نماید، حجّش صحیح نخواهد بود، و اگر توبه کند و حجّ نماید، حجّش صحیح خواهد بود، اگر چه مرتد فطری باشد.

مسأله ۶۸- اگر مسلمان غیر شیعه - اگر چه ناصبی باشد - حجّ نماید، و بعد شیعه شود، در صورتی که حجّ را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد - اگر چه بر طبق مذهب ما صحیح نباشد -

و یا بر مذهب ما صحیح باشد - اگرچه در مذهب خودش صحیح نباشد و قصد قربت از او حاصل شده باشد - اعاده حج بر او واجب نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در صورت دوم اعاده نماید.

مسأله ۶۹- اگر حج بر کسی مستقر شد - به این که شرایط و جوب حج کامل شد - و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت، بر او دینی خواهد بود، و واجب است به هر ترتیبی که متمکن است - اگر چه به سختی و گدایی - حج را به جا آورد، و اگر بمیرد واجب است از ترکۀ او قضا نمایند، و چنانچه کسی تبرعاً - بدون اجرت - بعد از فوتش از طرف او حج نماید صحیح است.

وصیّت به حجّ

مسأله ۷۰- کسی که بر او حجّة الاسلام است، در صورتی که اطمینان نداشته باشد که زنده می ماند و خودش آن را انجام می دهد، واجب است وصیّت کند و به هر وسیله ممکن - از اجیر گرفتن برای انجام حجّ از طرف او، یا تبرّع نمودن به انجام آن - کاری نماید که ذمه او فارغ شود، پس اگر مُرد، مخارج حجّش از اصل مال او داده می شود، اگر چه وصیّت به آن نکرده باشد.

و همچنین است - یعنی مخارج از اصل مال داده می شود - اگر به حجّة الاسلام وصیت کرده، ولی مقید نکرده باشد که مخارج آن را از ثلث بردارند، و در صورتی که مقید به ثلث کرده باشد، چنانچه ثلث به مقدار مخارج حجّة الاسلام - و یا بیشتر از آن - باشد، واجب است از ثلث داده شود، و بر سایر چیزهایی که وصیّت نموده، مقدّم است، و چنانچه ثلث به آن مقدار نباشد، لازم

است کمبود آن را از اصل مال بردارند.

مسئله ۷۱- اگر کسی بمیرد و بر او حجة الاسلام باشد، و نزد شخصی ودیعه‌ای - امانتی - داشته باشد، و آن شخص احتمال بدهد که چنانچه آن مال را به ورثه برگرداند، آنها حج را به جا نخواهند آورد، بر او واجب است با آن مال از طرف میت حج نماید، و احتیاط واجب آن است که در صورت تمکن از حاکم شرع اذن بگیرد، و اگر مال زیادتر از مقداری باشد که در حج صرف می‌شود، زیادی را به ورثه برگرداند، و فرقی نیست که آن شخص خودش از طرف میت حج نماید، یا دیگری را اجیر کند. و ملحق به ودیعه است هر مالی که برای میت نزد دیگری به عاریه یا اجاره یا غصب یا قرض یا غیر آنها باشد.

مسئله ۷۲- کسی که بمیرد و بر او حجة الاسلام و دین و خمس و زکات باشد، و ترکة او به مقدار همه آنها نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید پرداخت خمس و زکات را مقدم بدارد، و چنانچه خمس و زکات بر ذمه او باشد، حج بر آن دو مقدم است، و چنانچه بر او دینی هم باشد، تقدیم حج بر دین در غیر مورد نص محل اشکال است. (و مورد نص این است: اگر کسی که اولین سفر حج اوست در

راه قبل از بستن احرام بمیرد، مرکب و زاد و توشه و نفقه و آنچه با اوست، برای حجّه الاسلام قرار داده می‌شود، هرچند بر او دینی هم باشد.)

مسأله ۷۳- کسی که بمیرد و بر او حجّه الاسلام باشد، چنانچه ترکّه او برابر مخارج حجّه الاسلام باشد، جایز نیست ورثه او قبل از فارغ کردن ذمه میت از حجّ به اجیر گرفتن یا تبرّع، در ترکّه او تصرف نمایند، و چنانچه زیادتراً از مخارج حجّ باشد، مانعی از تصرف در مقدار زاید نیست.

مسأله ۷۴- کسی که بمیرد و بر او حجّه الاسلام باشد و ترکّه او به مقدار هزینه حجّ نباشد، در صورتی که بدهی یا خمس یا زکات بر ذمه او باشد، باید در همانها صرف شود، و در غیر این صورت، ملک ورثه است، و بر آنها واجب نیست کمبود هزینه اجیر گرفتن برای حجّ را از مال خود تکمیل نمایند.

مسأله ۷۵- کسی که بمیرد و بر او حجّه الاسلام باشد، کفایت می‌کند که برای او از میقات اجیر بگیرند، بلکه گرفتن اجیر از نزدیکترین میقاتها به مکه کفایت می‌کند، و احتیاط مستحب آن است که در صورت گنجایش مال، از بلد میت اجیر بگیرند، ولی زیادی بر اجرت حجّ از میقات نباید از سهم غیر کامل - به عقل و

بلوغ - از ورثه برداشت شود.

مسئله ۷۶- کسی که بمیرد و بر او حجة الاسلام باشد، واجب است فوراً در همان سال فوتش برای حجّ او اجیر بگیرند، و اگر اجیر گرفتن از میقات در همان سال ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که از غیر میقات اجیر بگیرند، ولی زیادی بر اجرت حجّ از میقات از سهم غیر کامل از ورثه برداشت نمی شود.

مسئله ۷۷- کسی که بمیرد و بر او حجة الاسلام باشد، و اجیری برای حجّ از طرف او پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار متعارف، واجب است به مقدار بیشتر اجیر بگیرند، و هزینه آن از اصل مال میّت خارج می شود، و تأخیر تا سال بعد به جهت صرفه جویی بر ورثه جایز نیست، اگر چه در بین آنان غیر کامل هم باشد.

مسئله ۷۸- اگر کسی بمیرد و بعضی از ورثه اقرار کند که بر میّت حجة الاسلام بوده و سایر ورثه منکر آن باشند، بر اقرار کننده واجب نیست مگر پرداخت آن مقدار که به سهم او - بعد از تقسیم میراث بر ورثه - تعلق می گیرد، و اگر آن مقدار برای مخارج حجّ کافی نباشد، اگر چه به تکمیل اجرت توسط متبرّعی یا به نحو دیگری، بر اقرار کننده واجب نیست کمبود را از سهم خودش تکمیل نماید.

مسأله ۷۹- اگر کسی بمیرد و بر او حجة الاسلام باشد، و شخصی تبرّعاً - بدون اجرت - از طرف میّت حجّ نماید، مقدار هزینه حجّ به ورثه بازگشت می‌کند، ولی اگر وصیّت به حجة الاسلام از ثلث خود نموده باشد و شخصی تبرّعاً از طرف او حجّ نماید، هزینه حجّ به ورثه برنمی‌گردد، بلکه در امور خیری که به نظر میّت نزدیکتر است صرف می‌شود، و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده می‌شود.

مسأله ۸۰- اگر کسی که بر او حجة الاسلام بوده، وصیّت کرده باشد از بلد او برای حجّ اجیر بگیرند، واجب است به وصیّت او عمل شود، ولی مقدار زاید بر اجرت حجّ از میقات از ثلث خارج می‌شود، و اگر به حجّ وصیت کرده و چیزی تعیین نکند، به اجیر گرفتن از میقات اکتفا می‌شود، مگر در صورتی که قرینه‌ای باشد بر این که مرادش اجیر گرفتن از بلد اوست، مثل این که مقداری را که برای حجّ معین نموده مناسب حجّ بلدی باشد.

مسأله ۸۱- هر گاه وصیّت به حجّ بلدی کرده باشد، ولی وصیّ میّت یا وارث او از میقات اجیر بگیرد، در صورتی که اجاره از مال میّت باشد، اجاره باطل است، ولی ذمه میّت به عمل اجیر فارغ می‌شود، و وصیّ یا وارث باید اجرة المثل - اجرت متعارف - را به

اجیر بدهد، و در صورتی که اجرة المثل بیشتر از اجرت قرار داده شده باشد، احتیاط واجب آن است که در مقدار زاید صلح کنند.

مسأله ۸۲- اگر وصیت به حجّ بلدی از غیر بلد خود نموده باشد، واجب است به وصیت عمل شود، و مقدار زاید بر اجرت حجّ میقاتی از ثلث برداشت می شود.

مسأله ۸۳- هرگاه وصیت کند که برای حجّة الاسلام اجیر بگیرند و اجرت را معین نموده باشد، لازم است به وصیت عمل شود، و اجرت معین شده اگر زیادتز از اجرة المثل - اجرت متعارف - نباشد، از اصل مال خارج می شود، و اگر زیادتز باشد، مقدار زیادی از ثلث برداشت می شود.

مسأله ۸۴- هرگاه وصیت کند از مال معینی برای او حجّ داده شود، و وصی بداند که در آن مال خمس یا زکات است، واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده، و سپس باقی مانده را در راه حجّ صرف نماید، و چنانچه برای مصارف حجّ کافی نباشد، در صورتی که وصیت شده، حجّة الاسلام باشد، لازم است کمبود از اصل ترکه برداشته شود، و در غیر این صورت باقی مانده در امور خیری که به نظر میّت نزدیکتر است صرف شود، و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده شود.

مسأله ۸۵- هرگاه اجیر گرفتن برای حجّ از طرف میّت، به وصیّت یا غیر آن واجب شده باشد، و کسی که بر او واجب بود اجیر بگیرد، سهل انگاری و اهمال نموده، و مالی که برای حجّ در نظر گرفته شده بود، تلف شود، این شخص ضامن است، و بر او واجب است از مال خود اجیر بگیرد.

مسأله ۸۶- هرگاه استقرار حجّ بر میّت معلوم و به جا آوردن آن مشکوک باشد، واجب است حجّ از طرف او به جا آورده شود، و هزینه اش از اصل مال برداشت می شود.

مسأله ۸۷- به مجرد اجیر گرفتن ذمه میّت بریء نمی شود، پس اگر دانسته شود که اجیر به جهت عذر یا بدون آن حجّ را به جا نیاورده، واجب است دو مرتبه اجیر گرفته شود، و هزینه آن از اصل مال برداشت می شود، و در صورتی که اجرت اوّل از مال میّت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد، لازم است پس گرفته شود.

مسأله ۸۸- اگر اجاره به مال میّت باشد، و اجیر متعدد باشد، اقوی آن است که کسی را اجیر نمایند که اجرت او کمتر از دیگران است، در صورتی که صحّت عمل او احراز شود، و ورثه به اجرت بیشتر راضی نباشند، یا در بین آنان قاصر - غیرکامل به عقل یا بلوغ - باشد. ولی اگر اجیر گرفتن به آن اجرت هتک میت باشد،

باید به اجرتی اجیر بگیرند که هتک میّت نباشد.

مسأله ۸۹- وجوب اجیر گرفتن از بلد یا میقات تابع تقلید یا اجتهاد وارث است نه اجتهاد یا تقلید خود میّت، پس چنانچه عقیده میت وجوب حجّ بلدی و عقیده وارث جواز اجیر گرفتن از میقات باشد، بر وارث اجیر گرفتن از بلد لازم نیست.

مسأله ۹۰- هرگاه بر میّت حجة الاسلام باشد و ترکه‌ای نداشته باشد، بر وارث واجب نیست برای او اجیر بگیرد، بلی، اجیر گرفتن برای او از هر کس و به خصوص ولی او مستحب است.

مسأله ۹۱- هرگاه وصیّت به حجّ نماید، چنانچه دانسته شود، حجّ وصیّت شده حجة الاسلام است، هزینه آن از اصل مال میّت برداشت می‌شود، مگر در صورتی که وصیّت کرده باشد که از ثلث او برداشت شود، و چنانچه دانسته شود حجّ وصیّت شده غیر از حجة الاسلام است، یا شک در آن حاصل شود، هزینه حجّ از ثلث برداشت می‌شود.

مسأله ۹۲- هرگاه وصیّت به حجة الاسلام نموده، و شخصی را برای به جا آوردن آن معین کند، عمل به وصیّت لازم است، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر به اجرتی زیادتر از اجرت متعارف، مقدار زیادی از ثلث برداشت می‌شود، و چنانچه آن هم

ممکن نباشد، دیگری را به همان مقدار اجرت متعارف اجیر نمایند.

مسأله ۹۳- هرگاه وصیّت به حجّ نموده، و اجرتی را تعیین کند که هیچ کس رغبت به آن نداشته باشد، چنانچه حجّی که وصیّت نموده حجة الاسلام باشد، لازم است کمبود اجرت از اصل ترکه برداشت شود، و چنانچه غیر از حجة الاسلام باشد، وصیّت باطل بوده، و اجرتی که برای حجّ تعیین شده، در امور خیری که به نظر میّت نزدیکتر است صرف می شود، و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده می شود.

مسأله ۹۴- هرگاه شخصی منزل خود را -مثلاً- به مبلغی بفروشد، و بر خریدار شرط کند که آن مبلغ را پس از مُردنش در حجّ از طرف او صرف نماید، قیمت منزل جزء ترکه خواهد بود، پس اگر آن حجّ حجة الاسلام باشد، شرط لازم بوده و واجب است آن مبلغ در صورتی که زیادت از اجرت متعارف نباشد صرف اجرت حجّ شود، و در صورتی که زیادتر باشد، زیادی از ثلث برداشت می شود، و اگر آن حجّ غیر حجة الاسلام باشد، شرط نیز لازم بوده، و تمام مبلغ از ثلث برداشت می شود، و چنانچه آن مبلغ زیادتر از ثلث باشد، شرط مذکور در مقدار زاید بر ثلث لازم

نخواهد بود.

مسأله ۹۵- هرگاه شخصی منزل خود را -مثلاً- به دیگری مصالحه کند، به شرط این که بعد از مردنش از طرف او حجّ به جا آورد، چنین شرطی صحیح و لازم است و منزل از ملک مُصالح -صلح کننده- خارج می شود، و از ترکه حساب نمی شود، هرچند آن حجّ مستحبی باشد، و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد. و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری تملیک کند، به شرط این که بعد از مردنش آن را بفروشد و قیمتش را صرف در حجّ از طرف او نماید.

پس تمام اینها صحیح و لازم است، هرچند آنچه شرط شده عمل مستحبی باشد، و ورثه در آن منزل حقی ندارند. و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود و اجبار او به عمل به شرط ممکن نبود، خیار به هم زدن معامله به ورثه منتقل نمی شود، و نمی توانند این خیار را که حقّ میّت است، اسقاط کنند، و این خیار فقط برای ولیّ میّت -مثل وصیّ او در مطلق آنچه متعلق به اوست- ثابت می باشد و اگر ولیّ نباشد، برای حاکم شرع ثابت می باشد.

و احتیاط مستحب آن است که وارث با اذن حاکم شرع فسخ

نماید، و پس از فسخ، مال در آنچه که بر طرف مقابل شرط شده بود، صرف می‌شود، و اگر چیزی زیاد آمد، در امور خیری که به نظر میّت نزدیکتر است صرف می‌شود، و اگر نظر او معلوم نباشد، از طرف او صدقه داده می‌شود.

مسأله ۹۶- هرگاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حجّ موصی - وصیت کننده - قبل از مردنش اجیر گرفته یا نه، واجب است از ترکه در صورتی که حجّ وصیت شده، حجّه الاسلام باشد، و از ثلث در صورتی که غیر حجّه الاسلام باشد، اجیر گرفته شود، و هرگاه وصی مالی را که برای حجّ در نظر بوده، قبض کرده و موجود باشد، مال گرفته می‌شود، اگرچه احتمال داده شود که وصی از مال خود اجیر گرفته و سپس آن مال را به جای آنچه پرداخت کرده، تملک کرده باشد، و اگر مال موجود نباشد، ضمانی بر وصی نیست.

مسأله ۹۷- هرگاه مالی که برای حجّ در نظر گرفته شده بدون تفریط و سهل‌انگاری در نگهداری آن در دست وصی تلف شود، وصی ضامن نیست، و واجب است از بقیّه ترکه در صورتی که حجّی که وصیت شده حجّه الاسلام باشد، و از بقیّه ثلث، در صورتی که غیر حجّه الاسلام باشد، اجیر گرفته شود.

و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد، از هر یک به نسبت برای اجرت اجیر پس گرفته می شود، و همچنین است اگر کسی که برای حجّ اجیر شده قبل از انجام آن بمیرد، و ترکه ای نداشته باشد و یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد.

مسأله ۹۸- هرگاه قبل از اجیر گرفتن، مال در دست وصی تلف شود و دانسته نشود که تلف در اثر تفریط - سهل انگاری - بوده، جایز نیست غرامت آن از وصی گرفته شود.

مسأله ۹۹- هرگاه به مقداری از مال برای غیر حجّة الاسلام وصیت نماید، و احتمال برود آن مقدار بیشتر از ثلث باشد، صرف تمام آن جایز نیست.

احکام نیابت

مسأله ۱۰۰- در نایب اموری شرط است:

اول: بلوغ، پس نیابت بچۀ نابالغ صحیح نیست، ولی نیابت بچۀ ممیز - که خوب و بد را تشخیص می‌دهد - در صورتی که از جهت درست انجام دادن اعمال حجّ مورد وثوق باشد، در حجّ واجب بنا بر احتیاط صحیح نیست، و در حجّ مستحب با اذن ولی صحیح است.

دوم: عقل، پس نیابت دیوانه از دیگری صحیح نیست، چه دیوانگی او همیشگی باشد و یا ادواری - یعنی گاه به گاه - در صورتی که انجام عمل در زمان دیوانگی باشد، ولی نایب گرفتن سفیه مانعی ندارد.

سوم: ایمان، یعنی نایب باید شیعه دوازده امامی باشد، بنابراین نیابت غیر مؤمن - اگرچه عمل را برطبق مذهب ما به جا آورده و

قصد قربت هم از او حاصل شود - صحیح نیست.

چهارم: آن که بر نایب، در سال نیابت، حجّ واجب فعلی و منجّز نباشد، بلکه نیابت شخص جاهل به وجوب حجّ بر ذمه‌اش به جهل قصوری که در جهلش معذور می‌باشد محلّ اشکال است، و این شرط - شرط چهارم - شرط صحت اجاره است، نه شرط صحت حجّ نایب، پس اگر چنین کسی که حجّ بر او واجب منجّز شده، به نیابت از دیگری حجّ نماید، وجوب حجّ از منوب عنه ساقط می‌شود، و نایب مستحقّ اجرة المثل - اجرت متعارف عمل - است نه اجرتی که قرار داده شده است، ولی در صورتی که اجرة المثل بیشتر از اجرت قرار داده شده باشد، احتیاط واجب آن است که در مقدار زاید صلح کنند.

مسأله ۱۰۱- در صورتی وجوب حجّ از منوب عنه ساقط می‌شود که نایب اعمال را به طور صحیح انجام دهد، پس لازم است نایب اعمال و احکام حجّ را بداند، اگرچه به راهنمایی دیگری در هنگام انجام هر عملی باشد، و باید احراز شود که نایب - از جهت اطمینان و وثوقی که به او هست - اعمال را به طور صحیح انجام داده است، ولی اگر در صحت عمل به جا آورده شده شک شود بنابر صحت آن بگذارد.

مسأله ۱۰۲- نیابت بنده از حرّ - شخص آزاد - با اجازه مولايش مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۳- نیابت از بچه ممیّز مانعی ندارد، ولی نیابت از مجنون محلّ اشکال است مگر به قصد رجاء باشد، ولی اگر حجّ در حال عاقل بودنش بر او مستقر شده باشد و بعد در حال دیوانگی فوت کرده باشد، واجب است از طرف او کسی را برای حجّ اجیر نمایند.

مسأله ۱۰۴- همجنس بودن نایب و منوب عنه - کسی که از او نیابت شده - شرط نیست، بنابراین نیابت مرد از زن، و نیابت زن از مرد صحیح است، ولی احوط و اولی این است که همجنس باشند.

مسأله ۱۰۵- نایب گرفتن شخص ضروره - یعنی کسی که اصلاً به حجّ نرفته - را از طرف ضروره و غیر ضروره مانعی ندارد - چه نایب یا منوب عنه مرد باشد یا زن - ولی در صورتی که منوب عنه مرد و زنده باشد و متمکّن نباشد حجة الاسلام واجب خود را به جا آورد، احتیاط مستحب این است که نایب مرد ضروره باشد.

مسأله ۱۰۶- منوب عنه باید مسلمان باشد، بنابراین نیابت از کافر صحیح نیست، پس اگر کافر مستطیعی بمیرد و وارث او مسلمان باشد نایب گرفتن از او صحیح نیست، و همچنین نایب گرفتن از طرف ناصبی - یعنی کسی که اظهار دشمنی با ائمه طاهرين

علیهم السلام و صدیقۀ طاهره علیها السلام می نماید - صحیح نیست، ولی فرزند مؤمن او می تواند از طرف او نایب شود، و همچنین کسی که ناصبی از اهل او شمرده می شود می تواند حجّ به جا آورد و ثوابش را به او هدیه کند، که موجب تخفیف عذاب از او می شود.

مسأله ۱۰۷- نیابت از شخص زنده در حجّ مستحبی مانعی ندارد - چه نیابت تبرّعی و مجّانی باشد و یا به اجاره - و همچنین در حجّ واجب، ولی به شرط این که خود منوب عنه - به تفصیلی که در مسأله (۶۰) گذشت - نتواند اعمال را به جا آورد، و نیابت از شخص زنده در غیر این دو مورد صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸- نیابت امری قصدی است که تحقّق پیدا نمی کند مگر این که عمل از طرف دیگری به جا آورده شود، و در صحّت نیابت تعیین منوب عنه به نحوی معتبر است، ولی ذکر نام او شرط صحّت نیست، اگرچه ذکر آن به هنگام انجام اعمال و در تمام مواقع مستحب است.

مسأله ۱۰۹- همچنان که نیابت به صورت تبرّعی - بدون عوض - و به صورت اجاره صحیح است، به صورت جعّاله و شرط در ضمن عقد و مانند اینها صحیح است.

مسأله ۱۱۰- نیابت استیجاری شخصی که در به جا نیاوردن بعضی اعمال یا در به جا نیاوردن بعضی اعمال به طور کامل معذور است، جایز نیست، بلکه اگر چنین شخصی به صورت تبرّع بدون عوض - به نیابت دیگری حجّ نماید، اکتفا به عمل او مشکل است. ولی اگر از شهر منوب عنه یا میقات، در وسعت وقت کسی را که متمکن از انجام تمام اعمال و به طور کامل می‌باشد، نایب بگیرند، و بعد عجز از بعضی اعمال یا انجام آن به طور کامل - به جهت تنگی وقت یا غیر آن - پیش آید، نیابت او صحیح است، و حجّ از ذمه منوب عنه ساقط می‌شود، به شرط آن که عجز او از عملی نباشد که مبطل حجّ عاجز نیز باشد، مثل عجز از وقوف در عرفات و مشعر، بنابراین - مثلاً - نایب گرفتن عاجز از وقوف واجب در مشعر بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب از روز قربانی جایز نیست، ولی اگر بعد از نیابت عجز از آن وقوف پیدا شود، مانعی ندارد، و نیابت شخصی که به واسطه عذر یا بدون عذر مرتکب محرمات احرام - مانند زیر سایه رفتن - می‌شود، مانعی ندارد، و همچنین نیابت زن و مانند او از کسانی که کوچ کردن از مشعر پیش از طلوع فجر و رمی در شب برای آنها جایز است، مانعی ندارد، چه از طرف مرد نایب باشند یا از طرف زن.

مسأله ۱۱۱- اگر نایب پیش از احرام بستن بمیرد، ذمه منوب عنه بریء نمی شود، پس واجب است دو مرتبه نایب گرفتن از او در آنچه که نایب گرفتن در آن واجب است، و اگر پس از احرام بمیرد، چنانچه نایب اجیر باشد وجوب حج از او ساقط می شود اگرچه مردنش قبل از دخول حرم باشد، و چنانچه نیابت او تبرعی و بدون اجرت باشد، بنابر احتیاط واجب، وجوب از منوب عنه ساقط نمی شود، و در آنچه گذشت فرقی بین حجة الاسلام و غیر آن نیست.

مسأله ۱۱۲- هرگاه اجیر بعد از احرام بمیرد، چنانچه بر فارغ نمودن ذمه منوب عنه از حج اجیر شده باشد، مستحق تمام اجرت می شود، و چنانچه بر انجام اعمال اجیر شده باشد، به نسبت آنچه انجام داده است، از اجرت استحقاق دارد در صورتی که اجرت بر اعمال، به نحو توزیع ملاحظه شده باشد، و اگر پیش از احرام و پس از انجام بعضی از مقدمات حج بمیرد، و انجام مقدمات نیز داخل در مورد اجاره باشد، و اجرت به نحو توزیع بر مقدمات و اعمال ملاحظه شده باشد، به نسبت آنچه انجام داده استحقاق دارد، و اگر به نحو توزیع ملاحظه نشده باشد، بلکه اجرت برانجام مجموع اعمال باشد مستحق چیزی از اجرت نیست.

مسأله ۱۱۳- هرگاه شخصی را برای حجّ از بلد منوب عنه اجاره کنند و راه را معین نکنند، اجیر مخیر است هر راهی را که بخواهد انتخاب کند، و اگر معین کنند باید از همان راه برود، و چنانچه از راه دیگری برود و حجّ را به جا آورد، اگر رفتن از راه معین شده به عنوان شرط اجاره باشد نه یکی از اجزاء عمل مورد اجاره، اجیر مستحق تمام اجرت است، و مستأجر - یعنی کسی که او را اجاره کرده - حق فسخ اجاره را دارد، و چنانچه فسخ نماید، بنابر مشهور فقها (اعلی الله مقامهم) اجیر مستحق اجرة المثل - اجرت متعارف - عمل می شود، ولی احتیاط واجب این است که در زیادی اجرة المثل بر اجرت تعیین شده با یکدیگر مصالحه کنند.

و اگر رفتن از آن راه به عنوان یکی از اجزاء عمل مورد اجاره باشد، باز هم مستأجر حق فسخ دارد، و چنانچه فسخ نماید اجیر مستحق اجرت تعیین شده نخواهد بود، و نیز هیچ اجرتی را بابت راهی که طی کرده مستحق نمی شود، ولی نسبت به بقیه اعمالی که به جا آورده است - همان طور که گذشت - بنابر احتیاط واجب با یکدیگر مصالحه کنند، و چنانچه فسخ ننماید، به مقدار آنچه انجام داده است از اجرت تعیین شده استحقاق دارد، و به مقداری که مخالفت کرده، از اجرت مذکور ساقط می باشد.

مسأله ۱۱۴- هرگاه شخصی خود را اجیر نماید که حج کسی را خودش در سال معینی به جا آورد، اجاره دادن خودش را در همان سال برای حج شخص دیگری صحیح نیست، ولی چنانچه از طرف دو نفر برای انجام حج در دو سال اجیر شود، و یا یکی از دو اجاره یا هر دو مقید به مباشرت اجیر نباشد، هر دو اجاره صحیح است.

مسأله ۱۱۵- هرگاه شخصی خود را برای حج در سال معینی اجیر نماید، جایز نیست آن را قبل یا بعد از آن سال به جا آورد، ولی اگر قبل یا بعد از سال معین انجام داد، چنانچه آنچه در ذمه منوب عنه بوده - به نذر و مانند آن - مقید به همان سال نباشد، حج از ذمه منوب عنه ساقط شده است، و اجیر مستحق اجرتی نخواهد بود در صورتی که مورد اجاره یک چیز و آن حج در سال معین بوده باشد، و در صورتی که مورد اجاره حج باشد، ولی آوردن آن در سال معین به نحو شرط باشد، حکم استحقاق اجرت بر طبق مسأله (۱۱۳) می باشد.

مسأله ۱۱۶- هرگاه اجیر مصدود یا محصور شود که متمکن از انجام اعمال نباشد، حکمش حکم کسی است که حج خودش را انجام می دهد و مصدود یا محصور شده است، و حکم آن خواهد

آمد، ان شاء الله تعالی.

و در این صورت، چنانچه مورد عقد اجاره حجّ مقید به همان سال باشد اجاره خود به خود به هم می خورد، و چنانچه مورد اجاره حجّ باشد و مستأجر شرط کرده باشد که در آن سال به جا آورد، اجاره به هم نمی خورد، و در نتیجه حجّ بر ذمه اجیر باقی است، ولی مستأجر حق فسخ اجاره را دارد.

مسأله ۱۱۷- هرگاه نایب کاری کند که موجب کفّاره است باید کفّاره را از مال خود بدهد، چه نیابت به صورت اجاره باشد و چه تبرّعی.

مسأله ۱۱۸- هرگاه شخصی دیگری را به اجرت معینی برای انجام حجّ اجیر کند و آن اجرت کفاف مخارج حجّ اجیر را ننماید، بر مستأجر لازم نیست کسری مخارج او را بپردازد، همچنان که در صورت زیاد آمدن اجرت نمی تواند زیادی را پس بگیرد.

مسأله ۱۱۹- هرگاه شخصی را برای حجّ واجب یا مستحب اجیر کنند، و اجیر حجّ خود را به جماع قبل از مشعر فاسد نماید - یعنی این که پس از بستن احرام حجّ و قبل از وقوف در مشعر با همسر خود جماع کند - واجب است حجّ را تمام کند، و با اتمام آن، وجوب حجّ از منوب عنه ساقط می شود، ولی باید اجیر در سال

بعد دوباره حجّ به جا آورد و یک شتر نیز کفّاره بدهد، و اگر نتواند، یک گوسفند بدهد، و مستحقّ تمام اجرت است، اگرچه در سال بعد - با عذر یا بدون عذر - حجّ ننماید.

و تمام احکام ذکر شده، در نیابت تبرّعی نیز جاری است، بجز این که نایب مستحقّ اجرتی نیست.

مسأله ۱۲۰- اجیر هرچند با تحقق عقد اجاره مالک اجرت می شود، ولی پرداخت آن واجب نیست مگر بعد از انجام عمل، البته در صورتی که شرط پرداخت پیش از عمل نشده باشد، و در حجّ ظاهر این است که اجیر می تواند اجرت را پیش از انجام حجّ مطالبه نماید، و این به جهت این است که در مورد حجّ قرینه بر چنین شرطی وجود دارد - اگرچه صریحاً شرط نشده باشد - زیرا که غالباً اجیر برای حجّ تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حجّ برود و اعمال را انجام دهد.

مسأله ۱۲۱- هرگاه کسی اجیر شود که خودش حجّ را به جا آورد - چه تصریح شود به مباشرت اجیر و یا اطلاق عقد و عدم تصریح به خلاف آن مفید مباشرت باشد - نمی تواند شخص دیگری را بر انجام آن اجیر نماید، مگر با اجازه مستأجر.

مسأله ۱۲۲- هرگاه شخصی را در وسعت وقت برای انجام حجّ

تمتع اجیر نماید، و اتفاقاً وقت برای انجام آن تنگ شود، و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نماید و بعد از آن عمره مفرده را انجام دهد، ذمه منوب عنه از حج بری می شود، ولی چنانچه اجیر برای انجام اعمال حج تمتع اجیر شده باشد مستحق اجرت نیست، و چنانچه اجاره بر فارغ کردن ذمه منوب عنه باشد، مستحق اجرت است.

مسأله ۱۲۳- نیابت یک نفر از چند نفر در حج مستحبی مانعی ندارد، ولی در حج واجب نیابت یک نفر از دو نفر و بیشتر صحیح نیست، مگر این که یک حج به طور مشترک بر دو نفر یا بیشتر واجب شده باشد، مانند این که دو نفر یا بیشتر نذر کنند که به طور مشترک شخصی را برای حج اجیر کنند، که در این صورت می توانند یک نفر را اجیر نمایند که به جای آنها حج نماید.

مسأله ۱۲۴- نیابت چند نفر در یک سال از یک نفر - چه مرده باشد یا زنده، و چه نیابت با اجرت باشد یا بدون اجرت - برای حج مستحبی مانعی ندارد، و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد، مانند این که شخصی - زنده و یا مرده - دو حج یا بیشتر به واسطه نذر - مثلاً - بر او واجب شده باشد، و یا یکی حجة الاسلام و دیگری حج واجب به نذر باشد، که در این صورت می توان یک

نفر را برای یک حج و دیگری را برای حج دیگر اجیر نمود. و همچنین جایز است دو نفر را از طرف یک نفر اجیر نمود، که یکی حج واجب را از طرف او به جا آورد و دیگری حج مستحبی را، بلکه جایز است دو نفر را از طرف یک نفر برای انجام یک حج واجب - مانند حجة الاسلام - از باب احتیاط به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو، اجیر نمود.

مسئله ۱۲۵- طواف از جمله مستحبات است، بنابراین نیابت در آن از طرف شخص مرده، یا زنده‌ای که در مکه نباشد، یا در مکه باشد و خودش متمکن از طواف نباشد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۲۶- نایب می‌تواند پس از فراغت از اعمال حج نیابی، عمره مفرده برای خود یا دیگری به جا آورد، و همچنین می‌تواند برای خود یا دیگری طواف نماید.

حجّ مستحبّی

مسأله ۱۲۷- مستحب است کسی که می تواند حجّ نماید آن را به جا آورد، اگرچه مستطیع نباشد یا قبلاً حجّة الاسلام را به جا آورده باشد، و به جا آوردن آن در هر سال برای کسی که متمکّن باشد مستحب است.

مسأله ۱۲۸- کسی که حجّ را به جا آورده مستحب است نیت کند که آن را در سالهای بعد به جا آورد، و نیت به جا نیاوردن دوباره آن مکروه است، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: هرکسی که از مگّه خارج شود در حالیکه اراده نداشته باشد که دوباره به آن جا برگردد هرآینه مرگ او و عذابش نزدیک شده است.

مسأله ۱۲۹- مستحب است انسان کسی را که توانایی رفتن به حجّ ندارد به حجّ بفرستد، همچنان که مستحب است برای رفتن به حجّ

قرض نماید در صورتی که اطمینان دارد که می‌تواند آن را بعد ادا کند و بسیار خرج کردن در حجّ مستحب است.

مسأله ۱۳۰- دادن زکات به کسی که توانایی رفتن به حجّ را ندارد برای به جا آوردن آن جایز است.

مسأله ۱۳۱- در حجّ مستحبی زن، اذن شوهر شرط است، و همچنین است حکم زنی که در عدّه طلاق رجعی باشد، ولی اگر در عدّه طلاق باین باشد اذن معتبر نیست.

اقسام عمره

مسأله ۱۳۲- عمره مانند حجّ است، پس گاهی واجب است و گاهی مستحب، و عمره واجب بر دو قسم است: یکی واجب به حسب اصل شرع است و دیگری عمره‌ای است که به خودی خود واجب نیست ولی به واسطه نذر و مانند آن بر مکلف واجب می‌شود.

و عمره گاهی مفرده است - مربوط به حجّ نیست - و گاهی مربوط به حجّ است، مانند عمره تمتّع.

مسأله ۱۳۳- عمره مانند حجّ بر هر مستطیع دارای شرایط واجب است، و وجوب انجام آن مانند حجّ - بنابر احتیاط واجب - فوری است، بنابراین هرکسی که استطاعت انجام آن را پیدا کند اگرچه استطاعت حجّ را نداشته باشد، باید آن را به جا آورد.

بلی، ظاهر این است که کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است و

استطاعت انجام آن را ندارد، ولی استطاعت انجام عمره را دارد، عمره بر او واجب نیست، بنابراین کسی که برای حجّ اجیر شده پس از انجام حجّ نیابی واجب نیست عمره مفرده را به جا آورد اگرچه استطاعت آن را داشته باشد، ولی احوط به جا آوردن آن است.

و اما کسی که حجّ تمتّع را به جا آورده عمره مفرده بر او واجب نیست جزماً.

مسأله ۱۳۴- به جا آوردن عمره مفرده در هر ماه مستحب است، و اشکالی در جواز به جا آوردن یک عمره در یک ماه - اگرچه در آخر آن - و عمره دیگری در ماه بعد - اگرچه در اوّل آن - نیست. ولی به جا آوردن دو عمره در یک ماه در صورتی که هر دو از طرف خود یا شخص دیگری باشد، بنابر احتیاط جایز نیست، ولی به جا آوردن عمره دوم - در صورت مذکور - به قصد رجاء مانعی ندارد.

و همچنین به جا آوردن یکی را از طرف خود و دیگری را از طرف شخص دیگری، و یا یکی را برای شخصی و دیگری را برای شخص دیگری، اشکالی ندارد.

و همچنین به جا آوردن هر دو را از طرف خود یا از طرف

شخص واحد - در صورتی که یکی عمره مفرده باشد و دیگری عمره تمتع - اشکالی ندارد، بنابراین اگر کسی عمره مفرده را از طرف خود به جا آورد می تواند پس از آن - اگرچه همان ماه - عمره تمتع برای خود به جا آورد، و همچنین اگر کسی حج تمتع را از طرف خود به جا آورد می تواند پس از آن در همان ماه عمره مفرده برای خود به جا آورد.

و به جا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج آن جایز نیست.

مسئله ۱۳۵ - همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود، به فاسد نمودن شخص عمره ای را که مشغول انجام آن است، و همچنین به عنوان ثانوی - مثل اجیر شدن برای شخصی جهت انجام آن، و به شرط کردن انجام آن در ضمن عقد، و به نذر و مانند آن - نیز واجب می شود.

مسئله ۱۳۶ - اعمال عمره مفرده مانند اعمال عمره تمتع است - و بیان آنها خواهد آمد - ولی در چند چیز با یکدیگر فرق دارند:

(۱) در عمره مفرده طواف نساء واجب است، ولی در عمره تمتع واجب نیست.

(۲) وقت عمره تمتع ماه های حج است - یعنی شوال و

ذی القعدة و ذی الحجّه - و انجام آن در غیر آنها صحیح نیست، ولی عمره مفرده را می توان در تمام ماه های سال به جا آورد، و افضل آنها ماه رجب است، و پس از آن ماه رمضان.

(۳) بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع تنها با تقصیر است، ولی در عمره مفرده به حلق یا تقصیر است.

(۴) واجب است عمره تمتع و حج آن در یک سال به جا آورده شود - چنان که بیان آن خواهد آمد - ولی در عمره مفرده چنین نیست، بنابراین اگر کسی حج افراد و عمره مفرده بر او واجب شد جایز است حج را در یک سال و عمره مفرده را در سال دیگری به جا آورد.

(۵) جماع پیش از فارغ شدن از سعی، در صورتی که از روی علم و عمد باشد عمره مفرده را باطل می کند و اعاده آن بر او واجب می شود، به این که در مکه تا ماه بعد باقی بماند و سپس آن را اعاده نماید، و در فاسد شدن عمره تمتع به جماع، تفصیلی است که در مسأله (۲۱۷) خواهد آمد.

مسأله ۱۳۷ - میقاتهای بستن احرام عمره مفرده - برای کسی که منزلش پیش از میقات عمره تمتع است - همان میقاتهای عمره تمتع است که بیان آنها خواهد آمد، ولی کسی که در مکه است می تواند به ادنی الحّل - یعنی اولین نقطه خارج از حرم - برود و از آن جا

احرام ببندد، و واجب نیست به یکی از میقاتهای پنجگانه برود، و سزاوارتر این است که از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم احرام ببندد. و اما کسی که عمره اش را با جماع پیش از سعی فاسد کرده حکمش در مسأله (۲۲۰) خواهد آمد.

مسأله ۱۳۸- بر هر کسی که بخواهد وارد مکه شود عمره مفرده واجب است و وارد شدن در آن جا بدون احرام جایز نیست، و از این حکم دو مورد استثنا می شود:

(۱) کسی که به علت نیاز و شغلی که دارد مرتباً وارد و خارج می شود، مثل هیزم کش و گردآورنده علف و مانند آنها.
(۲) کسی که بخواهد پیش از گذشتن ماهی که اعمال حج یا عمره مفرده را در آن به جا آورده دوباره وارد مکه شود.

و اما کسی که بعد از اعمال عمره تمتع و پیش از اعمال حج از مکه خارج شده و دوباره می خواهد وارد آن جا شود، حکمش خواهد آمد.

مسأله ۱۳۹- کسی که عمره مفرده را در ماه های حج - شوال و ذی القعدة و ذی الحجه - به جا آورد و در مکه تا هنگام انجام مناسک بماند، می تواند قصد کند که عمره انجام شده عمره تمتع باشد و سپس مناسک حج را به جا آورد، و فرقی در این حکم بین حج واجب و مستحب نیست.

اقسام حجّ

مسأله ۱۴۰- حجّ بر سه قسم است:

(۱) حجّ تمتّع.

(۲) حجّ قران.

(۳) حجّ افراد.

و حجّ تمتّع وظیفه کسی است که فاصله اهلش تا مکه شانزده فرسخ یا بیشتر باشد، و حجّ قران و افراد وظیفه اهل مکه و کسانی است که فاصله اهلشان تا مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد.

مسأله ۱۴۱- کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است می تواند در غیر

حجّة الاسلام - چه حجّ مستحب باشد و چه واجب - حجّ قران یا افراد به جا آورد، و همچنین حاضر - کسی که فاصله اهلش از مکه کمتر از شانزده فرسخ است - می تواند در غیر حجّة الاسلام - چه حجّ مستحب باشد و چه واجب - حجّ تمتّع به جا آورد، ولی حجّ

تمتّع در هر حال افضل از افراد و قران است.

و در حجة الاسلام حکم مذکور جاری نیست، بنابراین کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است نمی تواند حجّ افراد یا قران به جا آورد، و همچنین کسی که وظیفه اش حجّ افراد یا قران است نمی تواند حجّ تمتّع به جا آورد.

بلی، در بعضی از حالات، وظیفه شخصی که باید حجّ تمتّع به جا آورد منقلب می شود به حجّ افراد، چنان که در مسأله (۱۵۲) خواهد آمد.

مسأله ۱۴۲- کسی که منزلش شانزده فرسخ و یا بیشتر از مکه دور بوده و فعلاً در مکه اقامت نموده، چنانچه اقامتش بعد از استطاعت و واجب شدن حجّ بر او بوده، وظیفه اش حجّ تمتّع است، و اگر پس از اقامت در مکه مستطیع شود و استطاعتش بعد از ورود در سال سوم اقامتش حاصل شود، واجب است حجّ افراد یا قران به جا آورد، چه اقامتش به قصد وطن قرار دادن مکه باشد یا بدون این قصد و به منظور مجاورت باشد.

و همچنین است حکم هر کسی که در غیر مکه از سایر جاهایی که فاصله آنها تا مکه کمتر از شانزده فرسخ است، اقامت کند.

مسأله ۱۴۳- اگر کسی پس از حصول استطاعت در بلد خود - که

شانزده فرسخ یا بیشتر از مکه دور می‌باشد - در مکه اقامت نماید، و یا اگرچه استطاعت او در مکه حاصل شده، ولی قبل از ورود در سال سوم اقامت خود مستطیع شده باشد، احتیاط واجب آن است که برای عمره تمتع به میقات اهل بلد خود برود و از آن جا برای عمره تمتع محرم شود.

حج تمتع

مسأله ۱۴۴ - حج تمتع از دو عبادت تشکیل می‌شود:

اول: عمره.

دوم: حج.

ولی گاهی حج تمتع به خصوص عبادت دوم گفته می‌شود، و در حج تمتع واجب است عمره آن پیش از حج به جا آورده شود.

مسأله ۱۴۵ - پنج چیز در عمره تمتع واجب است:

اول: احرام از یکی از میقاتها.

دوم: طواف دور خانه خدا.

سوم: نماز طواف.

چهارم: سعی - رفت و آمد - بین صفا و مروه.

پنجم: تقصیر.

و تفصیل این پنج چیز خواهد آمد.

مسأله ۱۴۶- بر مکلف واجب است خود را برای انجام مناسک حجّ آماده سازد.

و واجبات حجّ یازده چیز است که اجمال آنها در ذیل و تفصیل آنها به تدریج خواهد آمد:

اول: احرام بستن از مکه.

دوم: وقوف در عرفات.

سوم: وقوف در مزدلفه (مشعرالحرام).

چهارم: رمی جمره عقبه.

پنجم: قربانی.

ششم: حلق یا تقصیر.

هفتم: طواف خانه خدا پس از بازگشت به مکه.

هشتم: نماز طواف.

نهم: سعی - رفت و آمد - بین صفا و مروه.

دهم: بیتوته در منی شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجّه، و در بعضی از حالات، بودن در شب سیزدهم نیز واجب است که بیانش خواهد آمد.

یازدهم: رمی جمره‌های اولی و وسطی و عقبه در روزهای

یازدهم و دوازدهم، بلکه - بنا بر احتیاط - رمی آنها در روز سیزدهم نیز واجب است در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد.

این واجبات یازده گانه حج بود، و برای حلال شدن زن، طواف نساء و نماز آن نیز واجب است.

مسأله ۱۴۷- در حج تمتع چند چیز شرط است:

اول: نیت، یعنی این که قصد کند حج تمتع را برای تقرب به خداوند متعال به جا می آورد، پس اگر نیت حج دیگری نماید یا در نیت تردید داشته باشد، و یا به جهتی غیر از تقرب به خداوند متعال به جا آورد، حجش صحیح نخواهد بود.

دوم: آن که عمره تمتع و حج آن، هر دو، در ماه های حج - شوال و ذی القعدة و ذی الحجه - به جا آورده شوند، پس اگر جزئی از عمره تمتع پیش از ماه شوال به جا آورده شود آن عمره صحیح نخواهد بود.

سوم: آن که عمره تمتع و حج آن در یک سال به جا آورده شوند، بنابراین اگر عمره را به جا آورد و حج را تا سال بعد به تأخیر اندازد حج تمتع صحیح نخواهد بود، چه تا سال بعد در مکه بماند و چه به اهلسش برگردد و در سال بعد دوباره به مکه بیاید، و چه از احرام

عمره با تقصیر نمودن خارج شود و چه در احرام تا سال بعد بماند. **چهارم:** آن که احرام حجّ تمتّع، در حال اختیار، از خود مکه باشد، و بهترین موضع، مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) یا داخل حجر حضرت اسماعیل (علیه السلام) است، و چنانچه نتواند از خود مکه احرام ببندد، از هر جا که بتواند باید محرم شود.

پنجم: آن که تمامی اعمال عمره تمتّع و حجّ آن را یک شخص از طرف یک شخص به جا آورد، بنابراین اگر دو نفر برای انجام حجّ تمتّع - از مرده یا زنده - اجیر شوند که یکی از آنها عمره آن را و دیگری حجّش را به جا آورد، صحیح نخواهد بود، و همچنین اگر یک نفر حجّ تمتّع را به جا آورد ولی عمره آن را از طرف یک شخص و حجّ آن را از طرف شخص دیگری قرار دهد، صحیح نخواهد بود.

مسأله ۱۴۸- هنگامی که شخص اعمال عمره تمتّع را به جا آورد، واجب است پس از آن اعمال حجّ تمتّع را به جا آورد، و جایز نیست از مکه برای غیر انجام مناسک حجّ خارج شود، مگر در صورتی که بیرون رفتنش به جهت حاجتی باشد و ترس فوت و نرسیدن به اعمال حجّ را نداشته باشد، و در این صورت واجب است احرام حجّ را از مکه ببندد و بیرون رود، و بنابر اقوی

بازگشت دوباره‌اش به مکه - پیش از عرفات - لازم نیست اگرچه احوط است.

و هرکسی که عمره تمتع را به‌جا آورد جایز نیست حج را به‌اختیار ترک کند اگرچه حج مستحبی باشد، بلی، اگر متمکن نباشد حج را به‌جا آورد، احتیاط واجب آن است که عمره انجام شده را عمره مفرده قرار دهد و طواف نساء و نماز آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۴۹ - همچنان که بیرون رفتن از مکه پس از انجام عمره تمتع جایز نیست، بیرون رفتن در اثنای انجام آن نیز جایز نیست، بنابراین اگر مکلف پیش از وارد شدنش به مکه بداند که پس از وارد شدن به مکه نیاز به خارج شدن از آن جا را دارد - مانند کاروان‌داری حج - می‌تواند نخست با احرام عمره مفرده وارد مکه شود و اعمال آن را به‌جا آورد، و پس از خروج از احرام، جهت انجام کارها از مکه خارج شود و کارهایش را انجام دهد، و پس از آن، احرام عمره تمتع را ببندد و وارد مکه شود و اعمال آن را به‌جا آورد، و گذشتن یک ماه از عمره مفرده‌ای که قبل به‌جا آورده در صحت عمره تمتع معتبر نیست همان‌طور که در مسأله (۱۳۴) گذشت.

مسئله ۱۵۰- مقصود از حرمت بیرون رفتن از مکه پس از انجام عمره تمتّع یا در اثنای انجام آن، رفتن به جایی است که جزء محله‌های مکه شمرده نشود، بنابراین رفتن به جایی که جزء آنها شمرده شود - اگرچه از محله‌های جدید باشد و جزء مکه قدیم نباشد - اشکالی ندارد، بلی، رفتن به محله‌های جدیدی که خارج از حرم باشد جایز نیست.

مسئله ۱۵۱- اگر شخص پس از به جا آوردن عمره بدون احرام، از مکه بیرون رفت، بازگشت او به مکه دو صورت دارد:

اول: آن که بازگشتش پیش از گذشتن ماهی باشد که عمره را در آن انجام داده است که در این صورت همان عمره سابق برای او کفایت می‌کند، و لازم است بدون احرام وارد مکه شود، و از آن جا برای حجّ احرام ببندد و به طرف عرفات حرکت کند.

دوم: آن که بازگشتش پس از تمام شدن ماهی باشد که عمره را در آن به جا آورده، که در این صورت لازم است عمره را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۵۲- کسی که وظیفه‌اش حجّ تمتّع است جایز نیست به حجّ افراد یا قران عدول نماید، مگر در صورتی که پس از شروع به

عمره تمتع، وقتش به اندازه‌ای تنگ شود که نتواند عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند، که در این صورت باید نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک کند و به حج برود و پس از حج عمره مفرده به جا آورد.

و میزان در تنگی وقت که این عدول را جایز می‌کند، بیم از دست رفتن مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات است.

مسئله ۱۵۳- کسی که وظیفه‌اش حج تمتع است، چنانچه پیش از شروع به عمره بداند که وقتش گنجایش اعمال عمره و رسیدن به حج را ندارد، جایز نیست از ابتدا به حج افراد یا قران عدول نماید، بلکه واجب است حج را تا سال آینده تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۵۴- هرگاه در وسعت وقت برای عمره تمتع احرام ببندد و عمداً طواف و سعی را آن قدر تأخیر اندازد که وقت کافی برای انجام آنها و رسیدن به حج - یعنی رسیدن به مقدار رکن از وقوف اختیاری عرفات - نماند، عمره‌اش باطل می‌شود و عدول به حج افراد برای او کفایت نمی‌کند، ولی احوط و اولی این است که آن عمره را به صورت عمره مفرده به اتمام برساند.

حجّ افراد

حجّ افراد وظيفه اهل مكّه و كسانى است كه فاصله منزلشان تا مكّه كمتر از شانزده فرسخ است، و هرگاه كسى كه وظيفه اش حجّ افراد است بتواند عمره مفرده را به جا آورد، بايد آن را به طور مستقلّ به جا آورد، بنا بر اين اگر بتواند تنها يكى از اين دو - يعنى حجّ افراد و عمره مفرده - را به جا آورد، بايد همان را كه مى تواند به جا آورد و ديگرى واجب نيست، و اگر بتواند يكى را در زمانى و ديگرى را در زمانى ديگر به جا آورد، بايد در هر زمان آنچه را مى تواند به جا آورد، و اگر هر دو را بتواند در يك زمان به جا آورد بايد هر دو را به جا آورد، و احتياط واجب آن است كه نخست حجّ و سپس عمره مفرده را به جا آورد.

مسأله ۱۵۵- اعمال حجّ افراد مانند اعمال حجّ تمتّع است، ولى در چند چيز با يكدیگر فرق دارند:

اول: در حجّ تمتّع ارتباط عمره به حجّ و انجام هر دو در يك سال معتبر است - چنان كه گذشت - و اين در حجّ افراد معتبر نيست، مگر به سبب عارضى، مثل اين كه نذر كند آن دو را در يك سال انجام دهد، و يا بر انجام آن دو در يك سال اجير شده باشد، و

یا استطاعت انجام هر دو را در یک سال داشته باشد.

دوم: آن که در حج تمتع قربانی کردن واجب است - همان طور که گذشت - ولی در حج افراد قربانی کردن معتبر نیست.

سوم: آن که در حج تمتع، در حال اختیار، تقدیم طواف و سعی بر وقوف در عرفات و مزدلفه جایز نیست، ولی در حج افراد جایز است.

چهارم: آن که احرام حج تمتع باید از مکه باشد، ولی احرام حج افراد برای کسی که اهل مکه است از مکه، و برای کسی که منزلش در حد فاصل بین میقات و مکه قرار گرفته از منزلش، و برای غیر آنها از میقات می باشد.

پنجم: آن که در حج تمتع واجب است عمره آن پیش از حج به جا آورده شود، ولی در حج افراد معتبر نیست، بلکه احتیاط واجب این است که حج افراد پیش از عمره مفرده به جا آورده شود.

ششم: آن که انجام طواف مستحبی پس از بستن احرام حج تمتع جایز نیست، ولی در حج افراد جایز است.

مسئله ۱۵۶- هرگاه کسی احرام حج افراد مستحبی ببندد می تواند

از آن به عمره تمتّع عدول نماید، مگر آن که پس از سعی تلبیه گفته باشد که در این صورت نمی تواند عدول کند.

مسئله ۱۵۷- هرگاه کسی احرام حجّ افراد ببندد و وارد مکه شود می تواند طواف مستحبی به جا آورد، ولی احتیاط واجب این است که پس از خواندن نماز آن طواف دوباره تلبیه را بگوید، و اگر طواف واجبی - غیر از طواف خود حجّ افراد - به جا آورد بنابر اظهر واجب است پس از نماز طواف دوباره تلبیه را بگوید.

حجّ قران

مسئله ۱۵۸- حجّ قران با حجّ افراد در جمیع جهات متحد است، بجز این که در حجّ قران هنگام بستن احرام باید مکلف قربانی خود را همراه داشته باشد، و با این عمل، قربانی کردن آنچه به همراه دارد بر او واجب می شود.

و احرام در این قسم از حجّ، همان طور که با تلبیه گفتن محقق می شود، با اشعار یا تقلید نیز محقق می شود، و هرگاه برای حجّ قران احرام ببندد، جایز نیست به حجّ تمتّع عدول نماید.

میقاتهای احرام

جاهایی را که شارع مقدس جهت بستن احرام از آنها معین فرموده است، میقات می‌گویند، و آنها ده مکان می‌باشد:

اول: ذوالحلیفه، و آن نام جایی است در نزدیکی شهر مدینه منوره، و آن میقات اهل مدینه و هر کسی است که بخواهد از راه مدینه به حج برود، و احوط افضل این است که احرام از مسجد آن جا که معروف به مسجد شجره است، بسته شود.

مسئله ۱۵۹- در راه متعارف مدینه به مکه، پس از ذوالحلیفه، میقات دیگری است به نام جحفه، و تأخیر انداختن احرام از ذوالحلیفه به جحفه جایز نیست مگر در موارد ضرورت مانند بیماری یا ضعف یا غیر این دو از ضرورتها.

دوم: وادی عتیق، و آن میقات اهل عراق و نجد و هر کسی است که از آن جا عبور کند هر چند اهل عراق و نجد نباشد، و آن میقات

دارای سه جزء است:

۱- مسلخ، که نام اوّل آن است - نسبت به کسی که به طرف مکه در حرکت است - و احتیاط واجب این است که پیش از آن احرام بسته نشود.

۲- غمره، که نام وسط آن است.

۳- ذات عرق، که نام آخر آن است و احتیاط واجب این است که بستن احرام را از غمره در صورتی که مانعی مانند تقیه و بیماری نداشته باشد، تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۶۰- در حال تقیه جایز است پیش از رسیدن به غمره، مخفیانه، بدون این که لباس خود را بکند، محرم شود، و تسلیه را آهسته بگوید، و پس از رسیدن به ذات عرق لباس خود را بکند و دو لباس احرام را بپوشد، و بنابر احتیاط واجب کفّاره پوشیدن لباس دوخته را بدهد.

سوم: جحفه، و آن میقات اهل شام و مصر و مغرب و هرکسی است که از آن جا عبور کند هرچند اهل شام و مصر و مغرب نباشد.

چهارم: یلملم، و آن میقات اهل یمن و هرکسی است که از آن جا عبور کند هرچند اهل یمن نباشد، و یلملم نام کوهی است.

پنجم: قرن المنازل، و آن میقات اهل طائف و هرکسی است که از آن جا عبور کند.

ششم: مکه، و آن میقات حج تمتع است به طوری که در مسأله (۳۵۸) خواهد آمد.

هفتم: منزلی که مکلف در آن ساکن است، و آن میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد، که چنین شخصی جایز است از منزلش احرام ببندد و لازم نیست به یکی از میقاتها برگردد.

هشتم: جعرانه، و آن میقات حج قران و افراد است برای کسی که اهل مکه نباشد ولی وارد سال سوم اقامتش در آن جا شده باشد، و اما کسی که هنوز وارد سال سوم نشده حکمش در مسأله (۱۴۳) گذشت، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - جعرانه میقات اهل مکه برای حج قران و افراد است.

نهم: محاذی مسجد شجره - و مقصود از محاذی جایی است که هرگاه شخصی در آن رو به روی کعبه معظمه بایستد مسجد شجره در طرف راست یا چپ او قرار گیرد - و آن میقات کسی است که تقریباً یک ماه یا بیشتر در مدینه به قصد رفتن به حج بماند، و سپس به طرف مکه از غیر راه متعارف اهل مدینه حرکت کند، که

چنین کسی هرگاه به طرف مکه حرکت کند و به جایی برسد که محاذی مسجد شجره باشد باید از آن جا احرام ببندد. و جواز احرام بستن از محاذی بقیه میقاتها محل اشکال است، بلکه جواز احرام بستن از محاذی مسجد شجره، در غیر صورتی که مورد نص است، نیز محل اشکال است.

دهم: ادنی الحّلّ، و آن میقات عمره مفرده‌ای است که بعد از حجّ قران یا افراد آورده می‌شود، بلکه میقات هرکسی است که در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد، مگر کسی که عمره مفرده خود را به جماع پیش از سعی فاسد نموده باشد که باید تا ماه بعد در مکه بماند و سپس به یکی از میقاتها برود و از آن جا احرام ببندد و عمره مفرده دیگری به جا آورد.

و افضل برای هرکس که میقاتش ادنی الحّل است این است که از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم احرام ببندد.

احکام میقاتها

مسأله ۱۶۱- احرام بستن پیش از میقات جایز نیست، و عبور کردن از میقات با احرام کفایت نمی‌کند، بلکه باید از خود میقات احرام بسته شود، و از این حکم دو مورد استثنا می‌شود:

اول: آن که نذر نماید از جای معینی پیش از میقات احرام ببندد، که در این صورت احرام بستن از آن جا صحیح است و نیازی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست، بلکه می تواند از راهی به مکه رود که از هیچ یک از میقاتها نگذرد، و در آنچه ذکر شد فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست.

بلی، از این جهت فرق است که احرام حج و عمره تمتع باید در ماه های حج - شوال، ذی القعدة و ذی الحجه - باشد. (ولی در احرام عمره مفرده این شرط نیست).

دوم: هر گاه که قصد عمره مفرده ماه رجب بکند، و بیم آن داشته باشد که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد موفق به درک عمره ماه رجب نشود، جایز است احرام را پیش از میقات ببندد، و همین کار موجب می شود که آن عمره عمره رجب شمرده شود، اگرچه بقیه اعمال آن را در ماه شعبان به جا آورد، و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

و همچنین است حکم کسی که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد به عمره مستحب آن ماه نرسد.

مسأله ۱۶۲- بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا کند یا اطمینان یا حجت شرعی بر رسیدن به میقات داشته باشد و

احرام ببندد، و با شک در رسیدن به میقات، احرام بستن برای او جایز نیست.

مسأله ۱۶۳- اگر کسی نذر کند که قبل از میقات احرام ببندد و به نذر خود عمل نکند و از میقات احرام ببندد، احرام او باطل نیست، ولی در صورتی که مخالفت با نذر از روی عمد باشد باید کفّاره مخالفت با نذر را بدهد.

مسأله ۱۶۴- همان طور که احرام پیش از میقات جایز نیست تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست، بنابراین کسی که قصد حجّ یا عمره یا وارد شدن به مکه را دارد جایز نیست در حال اختیار بدون احرام از میقات بگذرد هر چند میقات دیگری در جلو داشته باشد، و اگر بگذرد باید در صورت امکان برگردد.

و وجوب احرام بر کسی که قصد ورود به مکه را ندارد، ولی می خواهد وارد حرم شود، محلّ اشکال است، و احتیاط واجب آن است که احرام ببندد، ولی برای مسافری که قصد حجّ یا عمره یا ورود به مکه را نداشته و هنگام رسیدن به حدود حرم اراده کرده است که عمره مفرده را به جا آورد، جایز است از اولین نقطه بیرون حرم احرام ببندد.

مسأله ۱۶۵- هرگاه مکلفی که قصد انجام مناسک حجّ یا عمره را

دارد، عمداً و با علم، بدون احرام از میقات بگذرد، در مسأله دو صورت است:

اول: آن که متمکن از برگشتن به میقات باشد، که در این صورت باید به میقات برگردد و از آن جا احرام ببندد، چه در حرم باشد و یا بیرون آن.

دوم: آن که متمکن از برگشتن - چه به علت تنگی وقت و یا عذر دیگری - نباشد، و در مسیر او میقات دیگری نیز نباشد، که در این صورت چنانچه مستطیع بوده باید حج را در سال بعد به جا آورد، وگرنه واجب نیست.

مسأله ۱۶۶- هرگاه از روی فراموشی یا بیهوشی یا مانند آن، و یا از روی ندانستن حکم یا جای میقات، بدون بستن احرام از میقات بگذرد، چهار صورت دارد:

اول: آن که متمکن از برگشتن به میقات باشد، که در این صورت باید برگردد و از آن جا احرام ببندد.

دوم: آن که در حرم باشد و برگشتن به میقات برای او ممکن نباشد ولی برگشتن به بیرون حرم برایش ممکن باشد، که در این صورت باید تا بیرون حرم برگردد و از آن جا احرام ببندد، و احتیاط واجب آن است که به هر اندازه که می تواند از حرم دور

شود و سپس احرام ببندد.

سوم: آن که در حرم باشد و برگشتن تا بیرون آن برای او ممکن نباشد، که در این صورت باید از همان جایی که هست - اگرچه مگه باشد - احرام ببندد.

چهارم: آن که در بیرون حرم باشد و برگشتن به میقات برای او ممکن نباشد، که در این صورت اگر در مسیر او تا مگه میقات دیگری باشد باید از آن جا احرام ببندد، و اگر نباشد بنابر احتیاط واجب از همان جایی که هست احرام ببندد و آن را تا آخرین جای خارج حرم به تأخیر نیندازد.

و در چهار صورت ذکر شده، چنانچه مکلف به وظایفی که ذکر شد عمل نماید احرام او صحیح خواهد بود.

مسئله ۱۶۷- هرگاه زن حائض از روی جهل به حکم، از میقات احرام نبندد و وارد حرم شود، و نتواند به میقات برگردد، باید تا بیرون حرم برگردد و به هر اندازه که می تواند و موجب فوت حج نمی شود از حرم دور شود و از آن جا احرام ببندد.

و اگر نتواند تکلیفی را که ذکر شد انجام دهد حکم او با دیگران یکسان است. (و در مسئله (۱۶۶) گذشت).

مسئله ۱۶۸- هرگاه عمره تمتع فاسد شود، در صورتی که بتواند

باید دوباره آن را به جا آورد، و چنانچه دوباره آن را به جا نیاورد - اگرچه به جهت تنگی وقت - حجّش فاسد است و باید آن را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۶۹- هرگاه مکلف عمره تمتّع یا مفرده را - از روی فراموشی یا جهل - بدون احرام به جا آورد، بنابر احتیاط واجب دوباره آن را انجام دهد.

مسأله ۱۷۰- در مسائل گذشته بیان شد که کسی که فاصله منزلش تا مکه شانزده فرسخ یا بیشتر است، باید برای عمره از یکی از پنج میقات اول، احرام ببندد، بنابراین اگر راهش از آن میقاتها بگذرد که از میقات - طبق آنچه گذشت - احرام می بندد، و اگر راهش از آنها نگذرد - مثل حجّاجی که ابتدا وارد جدّه می شوند، که از مواقیت نیست، و در نتیجه احرام از آن جا کفایت نمی کند، حتی اگر جدّه محاذی یکی از میقاتها باشد، با این که محاذی بودن آن با میقاتها ثابت نیست - باید در صورت امکان به یکی از میقاتها برود و در آن جا احرام ببندد، و یا این که نذر کند که از بلد خود و یا از بین راه، قبل از رسیدن به جدّه - به مقداری که بدانند قبل از میقات است - احرام ببندد، که در این صورت از محلّ نذر احرام می بندد. و اگر رفتن به یکی از میقاتها برایش ممکن نشد و به نذر احرام

قبل از میقات - از روی جهل یا فراموشی و مانند این دو از عذرهای دیگر - احرام نیست، باید نذر کند که در جدّه احرام ببندد، و بر طبق نذر عمل نموده و سپس در آخرین نقطه خارج حرم احرام بستن را تجدید نماید.

مسئله ۱۷۱- در مسائل گذشته بیان شد که احرام حج تمتع باید از مکه بسته شود، بنابراین اگر از غیر آن جا - با علم و از روی عمد - احرام ببندد صحیح نخواهد بود، اگر چه پس از بستن احرام وارد مکه شود، بلکه باید - در صورت امکان - در مکه احرام ببندد، وگرنه حجش باطل خواهد بود.

مسئله ۱۷۲- اگر کسی که می خواهد حج تمتع به جا آورد، بستن احرام از مکه را فراموش کند، باید - در صورت امکان - به آن جا برگردد و احرام ببندد، و در صورت عدم امکان، از جای خود اگر چه عرفات باشد، محرم شود، و حجش صحیح خواهد بود. و همچنین است حکم کسی که از روی ندانستن حکم مسئله از مکه محرم نشده است.

مسئله ۱۷۳- اگر احرام حج را فراموش کند و تا پایان اعمال یادش نیاید حجش صحیح است، و همچنین است اگر از روی ندانستن باشد.

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است:

اول: نیت، یعنی قصد به جا آوردن آنچه بر او در حج یا عمره واجب است برای تقرّب به خداوند متعال، و در صورتی که واجبات حج یا عمره را به طور تفصیل نداند، باید قصد به جا آوردن آنها را به طور اجمال بنماید، و در این صورت باید آنچه را که به تدریج بر او واجب می شود، از مناسک و یا از شخصی که مورد وثوق و اطمینان او است بیاموزد، و سپس انجام دهد.

و در نیت چند چیز معتبر است:

(الف) آن که عمل را خالص برای خدا انجام دهد.

(ب) آن که نیت همزمان با شروع در عمل باشد.

(ج) آن که در نیت تعیین نماید که احرام برای عمره است یا حج،

و اگر برای عمره است عمره تمتع است یا مفرده، و اگر برای حج

است، حجّ تمتّع است یا قران یا افراد.

و همچنین تعیین نماید مناسکی را که می خواهد به جا آورد برای خود به جا می آورد یا به نیابت از دیگری، و این که حجة الاسلام است یا حجّی که به نذر - و مانند آن - واجب شده، یا حجّی که به علت فاسد نمودن حجّ سابق واجب شده، یا حجّ مستحبی است.

بنابراین اگر بدون تعیین آنچه گذشت - هر چند به طور اجمال - نیت احرام کند احرام او باطل است.

مسئله ۱۷۴- در صحت نیت، به زبان آوردن و یا اخطار آن به ذهن معتبر نیست، بلکه همین قدر که عمل را به انگیزه تقرب به خداوند متعال انجام دهد کفایت می کند، همان طور که در غیر احرام از سایر عبادات نیز چنین است.

مسئله ۱۷۵- عزم بر ترک محرّمات احرام در صحت احرام معتبر نیست، چه در ابتدای احرام بستن و چه پس از آن تا پایان احرام، بنابراین اگرچه عزم بر انجام محرّمات آن را داشته باشد احرام او صحیح است، مگر این که از ابتدای احرام عزم بر انجام عملی داشته باشد که احرام را باطل می کند - مثل جماع قبل از فارغ شدن از سعی در عمره مفرده - و یا در انجام آن تردید داشته باشد که در

این صورت احرام او باطل است.

و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر در ابتدای احرام حج عزم و یا تردید نسبت به نزدیکی با عیال خود قبل از وقوف در مزدلفه (مشعرالحرام) داشته باشد.

و اگر از ابتدای احرام عزم بر ترک داشته، ولی عزم او استمرار نداشته، به این که بعد از تحقق احرام قصد انجام عمل مبطل احرام را نموده باشد، احرام او باطل نمی شود.

دوم: تلبیه، یعنی گفتن: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» و مستحب است این چند جمله به آنها اضافه شود: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ»

بلکه مستحب است جمله های دیگری نیز به آنها - به صورتی که در روایت است - اضافه شود، که در مستحب دهم از مستحبات احرام خواهد آمد.

مسئله ۱۷۶ - مکلفی که می خواهد محرم بشود باید الفاظ تلبیه را یاد بگیرد و به طور صحیح تلفظ کند، هر چند با تلقین دیگری باشد - یعنی دیگری که خوب بلد است بگوید، و این شخص مانند او بگوید - و در صورتی که آنها را یاد نگیرد و تلقین نیز برای او میسر

نشود، باید آنها را طوری تلفظ کند که به آن تلبیه گفته شود اگرچه تلفظ آنها صحیح نباشد، و احتیاط مستحب در این صورت آن است که گذشته بر تلفظ آنها به طوری که گفته شد، ترجمه آنها را نیز به زبان آورد و نایی بگیرد که از طرف او آنها را بگوید.

مسئله ۱۷۷- کسی که لال است، بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین اشاره به تلبیه با انگشت خود و حرکت دادن زبانش به صورت گفتن تلبیه و گرفتن نایب که از طرف او تلبیه بگوید.

مسئله ۱۷۸- بچه غیر ممیز، دیگری باید به جای او تلبیه را بگوید.

مسئله ۱۷۹- احرام حج تمتع و احرام عمره آن و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده، بدون تلبیه منعقد نمی شود، ولی حج قران همچنان که احرامش به تلبیه بسته می شود به اشعار یا تقلید نیز بسته می شود، و اشعار مختص به شتر قربانی است، ولی تقلید مشترک بین شتر و قربانیهای دیگر است - مانند گاو و گوسفند - و احتیاط واجب این است که در شتر قربانی هم اشعار انجام گیرد و هم تقلید، و احوط و اولی در حج قران این است که تلبیه نیز گفته شود، اگرچه احرامش را به اشعار یا تقلید بسته باشد.

و مقصود از اشعار، پاره کردن طرف راست کوهان شتر است، و احتیاط مستحب این است که شخصی که می خواهد محرم شود

در طرف چپ قربانی بایستد و طرف راست کوهان آن را پاره و خون‌آلود کند، و چنانچه شترهای قربانی زیاد باشند و بخواهد همه آنها را اشعار کند، می‌تواند میان هر دو تای آنها که قرار می‌گیرد کوهان یکی را در طرف راست و دیگری را در طرف چپ پاره کند. و مقصود از تقلید آویزان کردن نعل کهنه‌ای که در آن نماز خوانده است به گردن قربانی می‌باشد.

مسئله ۱۸۰- در صحت احرام، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست، بنابراین احرام بستن شخص بی‌وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس و مانند اینها صحیح است.

مسئله ۱۸۱- احرام جز با تلبیه و یا اشعار یا تقلید، نسبت به شخصی که می‌خواهد حجّ قران به جا آورد محقق نمی‌شود، پس اگر نیت احرام کند و دو لباس احرام را بپوشد و قبل از تحقق احرام - به تلبیه - عملی از محرّمات احرام را انجام دهد، گناهی نکرده و کفّاره‌ای بر او نیست.

مسئله ۱۸۲- برای کسی که احرام عمره تمتّع را از مسجد شجره می‌بندد، افضل آن است که تلبیه را تا اوّل بیداء تأخیر اندازد، و برای کسی که از سایر مواقیت احرام می‌بندد افضل آن است که تلبیه را تا پس از قدری راه رفتن تأخیر اندازد.

و برای کسی که احرام حج را از مکه می‌بندد، افضل آن است که تلبیه را تا رقطاع تأخیر اندازد، ولی احتیاط این است که در جایی که احرام می‌بندد فوراً تلبیه را آهسته بگوید، و بلند گفتن آن را مرد تا جاهایی که ذکر شد تأخیر اندازد.

و آنچنان که از کلمات فقها (اعلی اللہ مقامهم) استفاده می‌شود، «بیداء» نام زمینی است که بین مکه و مدینه در فاصله یک میل از ذی‌الحلیفه به طرف مکه قرار گرفته، و «رقطاع» نام جایی است که پیش از «رذم» قرار گرفته است.

مسئله ۱۸۳- کسی که برای عمره تمتع محرم شده است - بنابر اقوی - هنگامی که جای خانه‌های شهر قدیم مکه را می‌بیند، گفتن تلبیه را قطع کند، و حدود شهر قدیم - بنا بر آنچه که مرحوم شهید (رحمته الله) فرموده است - برای کسی که از بالای شهر و از راه مدینه وارد شود «عقبه مدینین» است، و برای کسی که از پایین شهر وارد شود «عقبه ذی طوی» است.

و کسی که برای عمره مفرده محرم شده است و از خارج حرم قصد مکه را دارد - بنابر احتیاط واجب - هنگام ورود به حرم گفتن تلبیه را قطع کند، و اما کسی که از مکه برای بستن احرام عمره مفرده خارج شده است - بنابر اقوی - واجب است هنگام دیدن

مسجد الحرام یا کعبه معظّمه گفتن آن را قطع کند.

و همچنین، بنا بر اقوی، کسی که برای حجّ، به هر نوعی از انواع حجّ محرم شده است باید هنگام زوال آفتاب - یعنی ظهر شرعی - روز عرفه گفتن آن را قطع کند.

مسأله ۱۸۴- اگر پس از پوشیدن دو لباس احرام و پیش از گذشتن از میقات شک کند که تلبیه را گفته است یا نه، بنا بر نگفتن گذاشته و تلبیه را بگوید، و اگر پس از گفتن آن شک کند که آن را درست تلفظ کرده یا نه، بنا بر درست گفتن بگذارد، و لازم نیست آن را دوباره بگوید.

سوم: پوشیدن دو جامهٔ احرام (ازار و رداء) پس از کندن لباسهایی که پوشیدنش بر محرم حرام است، و یکی - ازار - را به صورت لنگ پوشیده و دیگری - رداء - را بر دوش می اندازد.

و از این حکم، بچه‌ها مستثنی می‌باشند، و جایز است تأخیر کندن لباسهای آنها تا رسیدن به «فحّ» در صورتی که از آن راه به حجّ برده شوند.

مسأله ۱۸۵- پوشیدن دو جامهٔ احرام، یک واجب تعبّدی مستقل است، و شرط در تحقق احرام نیست، و احتیاط واجب این است که پوشیدن آنها به نحو متعارف باشد.

مسئله ۱۸۶- بنا بر احتیاط واجب ازار باید از ناف تا زانوی بدن را بپوشاند، و در رداء معتبر است دو شانه و قدری از کمر را بپوشاند، و احتیاط واجب آن است که پوشیدن دو جامه پیش از نیت کردن احرام و تلبیه گفتن باشد.

مسئله ۱۸۷- هرگاه - از روی نادانی یا فراموشی - موقعی که پیراهن پوشیده، به نیت کردن و تلبیه احرام ببندد باید آن را بکند و احرامش صحیح است، بلکه اظهر این است که حتی در صورتی که از روی علم و عمد در پیراهن یا جامه عادی احرام ببندد، احرامش صحیح است، و چنانچه پس از بستن احرام آن را بپوشد، بدون اشکال احرامش صحیح است، ولی باید آن را پاره کند و از طرف پا بیرون آورد.

مسئله ۱۸۸- پوشیدن بیش از دو جامه، در ابتدای بستن احرام یا پس از آن، برای حفاظت از سرما یا گرما یا منظور دیگری مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۹- آنچه وجود یا عدم آن در لباس نمازگزار معتبر است در دو جامه احرام نیز معتبر است، بنا بر این لازم است که پاک باشد، و از حریر خالص و اجزای حیوان حرام گوشت و طلا نباشد، بلی، نجس شدن آنها به نجاستی که در نماز مورد عفو است مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۰- ازار، به مقداری که عورت را می پوشاند باید بدن نما نباشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - باید تمام مقداری که از ناف تا

زانو را می پوشاند بدن نما نباشد، و احتیاط مستحب این است که رداء نیز بدن نما نباشد.

مسئله ۱۹۱- دو جامهٔ احرام - بنا بر احتیاط واجب - باید از جنس بافتنی باشد، و از پوست و نمد نباشد.

مسئله ۱۹۲- وجوب پوشیدن دو جامهٔ احرام، مخصوص مردان است، و بر زنان واجب نیست، بنابراین احرام بستن زنان در لباسهای معمولی جایز است، به شرط آن که دارای شرایط ذکر شده در مسئله (۱۸۹) باشد

مسئله ۱۹۳- احرام بستن زنها در لباسی که از حریر - ابریشم - ساخته شده جایز نیست، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - پوشیدن حریر خالص برای آنها در تمام حالات احرام جایز نیست، مگر برای حفاظت از گرما یا سرما.

مسئله ۱۹۴- هرگاه پس از بستن احرام، یک یا هر دو جامهٔ او نجس شود - بنا بر اقوی - باید فوراً تبدیل یا تطهیر نماید.

مسئله ۱۹۵- پوشیدن جامه‌های احرام به طور دایم و مستمر واجب نیست، بنابراین برداشتن رداء از روی دوش - برای ضرورت یا غیر آن - مانعی ندارد، و همچنین تعویض جامهٔ احرام با جامهٔ دیگری که دارای شرایط لباس احرام باشد مانعی ندارد.

تروک احرام

در مسائل گذشته بیان شد که بستن احرام تنها با تلبیه گفتن یا اشعار یا تقلید صورت می‌گیرد، و بدون آنها منعقد نمی‌شود، اگر چه نیت احرام حاصل شود.

و هرگاه مکلف احرام ببندد، بیست و شش چیز بر او حرام می‌شود، که در ذیل آورده شده است:

- ۱- شکار حیوان صحرائی.
- ۲- نزدیکی با زنان.
- ۳- بوسیدن زنان.
- ۴- مسّ زنان.
- ۵- نگاه کردن به زن، و ملاحظه کردن با او.
- ۶- استمناء.
- ۷- عقد ازدواج.

- ۸- استعمال بوی خوش.
- ۹- پوشیدن دوخته شده برای مردان.
- ۱۰- سر مه کشیدن.
- ۱۱- نگاه کردن در آینه.
- ۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان.
- ۱۳- فسوق (دروغ گفتن، و دشنام دادن، و فخر فروشی کردن).
- ۱۴- مجادله کردن (قسم خوردن).
- ۱۵- کشتن جانوران بدن.
- ۱۶- زینت کردن.
- ۱۷- روغن مالی بدن.
- ۱۸- جدا کردن مو از بدن.
- ۱۹- پوشاندن سر برای مردان.
- ۲۰- فرو رفتن در آب.
- ۲۱- پوشاندن صورت برای زنها.
- ۲۲- زیر سایه رفتن برای مردان.
- ۲۳- بیرون آوردن خون از بدن بنا بر مشهور نزد فقها (اعلی الله مقامهم).
- ۲۴- ناخن گرفتن.

۲۵- دندان کندن بنا بر قولی.

۲۶- برداشتن سلاح.

۱- شکار حیوان صحرائی

مسأله ۱۹۶- شکار حیوان صحرائی بر محرم - چه محرم در حرم باشد یا خارج حرم - و کشتن آن - چه حرام گوشت باشد یا حلال گوشت - حرام است، و همچنین کشتن حیوان صحرائی اگرچه بعد از صید اهلی شده باشد، بر محرم حرام است، و شکار حیوانات حرم بر محرم و غیر محرم حرام است.

مسأله ۱۹۷- همچنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است، کمک کردن به دیگری در شکار نیز بر محرم حرام است، هر چند کمک به اشاره کردن به صید باشد، و در حرمت کمک کردن، فرقی بین این که شکارچی محرم باشد یا نباشد نیست.

مسأله ۱۹۸- نگه داشتن شکار صحرائی در حرم بر محرم حرام است، اگرچه شکار آن قبل از احرام و حتی از غیر خود او باشد، و همچنین است نگه داشتن آن در خارج حرم در صورتی که به مرگ و یا شکارش توسط غیر او منتهی بشود، بلکه نگه داشتن آن در خارج حرم، اگرچه منتهی به مرگ و شکارش توسط غیر خود

محرم نشود، بنا بر احتیاط جایز نیست.

و خوردن گوشت شکار صحرائی بر محرم حرام است، حتی اگر شکارچی آن محرم نباشد، و آنچه را شخص غیر محرم از حیوانات وحشی و پرندگان در حرم کشته باشد، خوردنش بر محرم و غیر محرم حرام است، و بنا بر احتیاط خوردن شکاری را که محرم کشته باشد، بر غیر محرم حرام است.

و ملخ ملحق به حیوان صحرائی است، بنابراین شکار و کشتن و نگه داشتن و خوردن آن حرام است.

مسئله ۱۹۹- شکار حیوان دریایی برای محرم جایز است، و مقصود از آن، حیوانی است که فقط در دریا زندگی می کند، بنا بر این حیوانی که هم در دریا و هم در خشکی زندگی می کند حکم حیوان صحرائی را دارد، و شکار حیوانی که مشکوک است که صحرائی است یا نه مانعی ندارد، و همچنین کشتن حیوانات اهلی -مانند مرغ خانگی و مرغ حبشی و گوسفند و گاو و شتر- اگر چه وحشی شده باشند، و کشتن حیوانی که مشکوک است اهلی است یا نه مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۰- تمام احکامی که برای شکار صحرائی بیان شد، برای جوجه آن نیز ثابت است، بلکه -بنا بر احتیاط واجب- برای تخم

آن نیز ثابت است.

و تمام احکامی که برای شکار دریایی و حیوان اهلی بیان شد، برای جوجه و تخم آنها نیز ثابت است.

مسئله ۲۰۱- کشتن تمام حیواناتی که شکار نیستند - از درندگان و غیر آنها - بر محرم حرام است، مگر از آنها بر خود بترسد، یا کبوترهای حرم را اذیت نمایند، که در این دو صورت کشتن آنها مانعی ندارد.

و در کشتن درندگان کفّاره نیست، مگر شیر، که احتیاط مستحب این است که برای کشتن آن در حرم یک گوسفند نر کفّاره داده شود، حتی اگر کشنده محرم نباشد.

مسئله ۲۰۲- کشتن عقرب و موش و افعی و مار سیاه حيله گر، برای محرم جایز است، و کفّاره‌ای در کشتن آنها نیست، و اما مار، پس اگر قصد جان تو را کرد آن را بکش، و اگر قصد تو را ندارد به آن کار نداشته باش.

مسئله ۲۰۳- تیر و سنگ اندازی به کلاغ و زغن - نوعی باز - برای محرم مانعی ندارد، و چنانچه به آنها بخورد و کشته شوند کفّاره ندارد.

مسئله ۲۰۴- در کشتن شتر مرغ یک شتر، و در کشتن گاو و وحشی

یک گاو، و در کشتن خر وحشی یک شتر یا گاو، کفّاره است، ولی احتیاط مستحب در کشتن خر وحشی این است که گاو کفّاره داده شود.

و در کشتن آهو و خرگوش - و بنا بر احتیاط واجب - در کشتن روباه، یک گوسفند کفّاره است.

مسئله ۲۰۵- کسی که شکاری کرد، چنانچه کفّاره آن یک شتر باشد و نتواند تهیه کند، اگر چه به علت نداشتن قیمت آن باشد، باید شصت مسکین را اطعام کند، و به هر مسکینی یک مدّ (حدود ۷۵۰ گرم) بدهد، و چنانچه این راهم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد.

و چنانچه کفّاره حیوانی که شکار کرده یک گاو باشد و نتواند آن را تهیه کند، باید سی مسکین را اطعام کند، و اگر نتواند باید نه روز روزه بگیرد.

و اگر کفّاره آن یک گوسفند باشد و نتواند آن را تهیه کند، باید ده مسکین را اطعام کند، و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۲۰۶- اگر محرم کبوتری را در خارج حرم بکشد، باید یک گوسفند کفّاره بدهد، و کفّاره کشتن جوجه آن در خارج حرم، بنا بر مشهور بین فقها (اعلی الله مقامهم) یک برّه است، و اگر چه برای

تخیر بین برّه و بچه بز نر و جهی هست، ولی احتیاط واجب دادن برّه است، و کفّاره شکستن تخم کبوتر در خارج حرم - بنا بر احتیاط واجب - یک درهم است.

و اگر غیر محرم کبوتری را در حرم بکشد یک درهم، و اگر جوجه آن را بکشد نصف درهم، و اگر تخم آن را بشکند ربع درهم باید کفّاره بدهد.

و اگر محرم کبوتری را در حرم بکشد باید جمع کند بین کفّاره کشتن محرم در خارج حرم و کفّاره کشتن غیر محرم در حرم، و همچنین است حکم - لزوم جمع بین دو کفّاره ذکر شده - در کشتن محرم جوجه را در حرم و در شکستن او تخم کبوتر را در حرم، و تخمی که جوجه در آن به حرکت در آمده حکم جوجه را دارد.

مسئله ۲۰۷ - کفّاره کشتن پرندۀ سنگخواره (اسفروء) و کبک و درّاج و مانند اینها، برّه‌ای است که از شیر گرفته شده و علفخوار شده باشد.

و برای کشتن گنجشک و چکاوک و سنگانه - بنا بر احتیاط واجب - یک مدّ از طعام - یعنی تقریباً ۷۵۰ گرم از گندم یا جو یا برنج و مانند اینها - و یک برّه از شیر گرفته شده کفّاره داده شود. و در کشتن یک ملخ یک دانه خرما، و در کشتن مقدار زیادی از

آن یک گوسفند کفّاره است، و در کشتن کمتر از مقدار زیاد، یک کف از طعام کفّاره است.

مسئله ۲۰۸- در کشتن موش صحرائی و خارپشت و سوسمار و آنچه مانند اینها است، یک بچه نرینه بز کفّاره است، و در کشتن نوعی مارمولک (عظایه) یک کف از طعام کفّاره است.

مسئله ۲۰۹- در کشتن عمدی زنبور، مقداری طعام کفّاره است، و اگر کشتن خطّی یا برای دفع اذیتش باشد، کفّاره ندارد.

مسئله ۲۱۰- هرگاه در جاده‌ای که محرم از آن عبور می‌کند ملخ باشد، باید از آن جاده منحرف شود که آنها را نکشد، ولی اگر نتواند منحرف شود کشتن آنها مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۱- اگر جماعتی در کشتن یک شکار شرکت کنند، بر هر کدام از آنان کفّاره مستقلّی است.

مسئله ۲۱۲- خوردن از صید کفّاره دارد، و کفّاره آن - بنا بر احتیاط واجب - کفّاره صید کردن است. پس اگر محرمی صیدی بکند و سپس از آن بخورد، دو کفّاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۱۳- کسی که شکاری همراه دارد، باید هنگام ورود به حرم آن را آزاد کند، وگرنه در صورتی که بمیرد باید کفّاره بدهد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - بعد از احرام نیز حکمش همین است

اگر چه داخل حرم نشده باشد.

مسئله ۲۱۴- در وجوب کفّاره برای کشتن و خوردن شکار، فرقی نیست بین این که کشتن یا خوردن از روی عمد یا اشتباه یا جهل باشد.

مسئله ۲۱۵- در شکار مکرّر کفّاره نیز مکرّر می شود - چه شکار از روی جهل باشد یا فراموشی یا خطا - و همچنین است در صورت عمد، اگر شکار در حرم بوده و شکار کننده محرم نباشد، و یا شکار کننده محرم در بیش از یک احرام تکرار نماید، ولی اگر شکار عمداً از محرم در یک احرام تکرار شود، کفّاره مکرّر نمی شود.

۲- نزدیکی با زنان

مسئله ۲۱۶- نزدیکی با زنان در اثنای عمره تمتّع و اثنای عمره مفرده و اثنای حجّ و بعد از عمره مفرده و بعد از حجّ تا وقتی نماز طواف نساء را به جا نیاورده است، حرام است.

مسئله ۲۱۷- هرگاه در عمره تمتّع، از روی عمد و علم به حرمت و به یادداشتن احرام - از جلو یا عقب - نزدیکی نماید، چنانچه پس از فارغ شدن از سعی باشد، عمره اش صحیح است، ولی باید کفّاره دهد، و کفّاره آن، یک شتر یا گاو یا گوسفند است، و احتیاط

مستحب آن است که شخصی که وضع مالی او خوب است شتر، و شخصی که وضع مالی او متوسط است، گاو، کفّاره دهد. و اگر پیش از فارغ شدن از سعی باشد، کفّاره اش همان است که گذشت، و بنا بر احتیاط واجب عمره او فاسد می شود، و احتیاط واجب آن است که - در صورت امکان - آن را به اتمام برساند، و دوباره آن را پیش از حجّ به جا آورد، و در صورت عدم امکان، در سال بعد حجّ را اعاده نماید.

مسأله ۲۱۸- هرگاه کسی که احرام حجّ بسته، پیش از وقوف در مزدلفه، از روی عمد و علم به حرمت، و به یادداشتن احرام با زن خود، دایمی یا موقت، از جلو یا عقب نزدیکی نماید، واجب است حجّش را تمام کند و آن را در سال بعد دوباره به جا آورد و یک شتر کفّاره دهد، و چنانچه متمکّن از شتر نباشد یک گوسفند کفایت می کند، و در آنچه ذکر شد فرقی بین حجّ واجب و مستحب نیست.

و همچنین است حکم زن در صورتی که در حال احرام و با علم به حکم و به یادداشتن احرام و با رضایت تمکین کرده باشد، ولی اگر شوهرش او را اکراه کرده باشد، چیزی بر او واجب نیست، و بر شوهرش دو کفّاره لازم است.

و لازم است این زن و شوهر - در صورتی که کسی با آنها نباشد - تا پایان اعمال حجّ از یکدیگر جدا شوند، و همچنین در حجّ سال بعد، از شروع اعمال تا رسیدن به جایی که در سال قبل نزدیکی در آن واقع شده است، چه نزدیکی پیش از رسیدن به عرفات صورت گرفته باشد و چه بعد از آن، و احتیاط واجب آن است که تا پایان اعمال از یکدیگر جدا باشند.

مسأله ۲۱۹- هرگاه کسی که احرام حجّ بسته، بعد از وقوف در مزدلفه و پیش از انجام طواف نساء، از روی عمد و علم به حرمت و به یادداشتن احرام، با زن خود -دایمی یا موقت- از جلو یا عقب نزدیکی نماید، باید به همان صورتی که در مسأله قبل گذشت کفّاره دهد، ولی واجب نیست دوباره حجّ را در سال بعد به جا آورد.

و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر نزدیکی پس از تمام شدن شوط سوم و پیش از تمام شدن شوط پنجم طواف نساء صورت گرفته باشد، و اما اگر پس از تمام شدن شوط پنجم صورت گرفته باشد چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۲۰- کسی که در عمره مفرده پس از انجام سعی، از روی عمد و علم به حکم و به یادداشتن احرام با زن خود نزدیکی نماید،

چنانچه نزدیکی بعد از سعی باشد، عمره او صحیح است و باید یک شتر کفّاره دهد.

و چنانچه نزدیکی قبل از سعی باشد، عمره او نیز باطل می‌شود، و واجب است تا ماه بعد در مکه بماند، سپس به یکی از میقاتها و بنا بر احتیاط واجب یکی از میقاتهای پنجگانه ذوالحلیفه، وادی عقیق، جحفه، یلملم و قرن المنازل - برود و از آن جا برای انجام دوباره عمره احرام ببندد، و عمره را دوباره به جا آورد، و اقوی این است که تمام نمودن عمره فاسد شده واجب نیست، هر چند که احوط است.

مسئله ۲۲۱- چنانچه مرد از احرام خارج شود، و با زن خود در حال احرامش نزدیکی نماید، باید زن یک شتر کفّاره دهد، و غرامت آن بر عهده شوهر است.

و اگر مرد از ابتدا غیر محرم بوده و با زن خود در حال احرامش نزدیکی نماید، چنانچه زن با رضایت خود تمکین نموده باشد، باید کفّاره دهد و شوهرش ضامن قیمت آن نیست، و اگر شوهرش او را اکراه کرده باشد، چیزی بر زن واجب نیست.

مسئله ۲۲۲- هرگاه محرم از روی جهل یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجّش صحیح است و کفّاره‌ای بر او

واجب نیست، و همچنین است اگر چیز دیگری از محرمات احرام را - که موجب کفّاره است - از روی جهل یا فراموشی مرتکب شود، مگر بعضی از موارد که بیان آنها در موارد مناسب خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

۳- بوسیدن زنان

مسأله ۲۲۳- بوسیدن محرم زن خود را از روی شهوت حرام است، و چنانچه این کار را انجام دهد - منی از او خارج شود یا نشود - باید کفّاره دهد، و کفّاره آن یک شتر است، و اگر متمکن از آن نبود باید یک گوسفند کفّاره دهد. و اگر بوسیدن بدون شهوت باشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد.

مسأله ۲۲۴- چنانچه مرد پس از انجام طواف نساء، زن در حال احرام خود را ببوسد، احتیاطاً مستحب این است که با ریختن خونی کفّاره دهد.

۴- مسّ زنان

مسأله ۲۲۵- بر محرم حرام است که دست یا بدن خود را از روی

شهوة به بدن زن خود بمالد، و چنانچه این کار را انجام دهد - چه منی از او خارج شود یا نشود - باید یک گوسفند کفّاره دهد. و اگر این کار را بدون شهوت انجام دهد، کفّاره‌ای بر او واجب نیست، اگر چه منی از او خارج شود، ولی کسی که عادت به خروج منی هنگام تماس بدون شهوت دارد، احتیاط این است که از این کار اجتناب کند.

۵ - نگاه کردن به زن و ملاعبه با او

مسأله ۲۲۶ - ملاعبه محرم با زن خود حرام است، و چنانچه این کار را بکند و منی از او خارج شود باید کفّاره نزدیکی با زن را بدهد یعنی یک شتر برای متمکن و یک گوسفند برای کسی که متمکن از دادن شتر نباشد، و اگر محرم به زن اجنبی نگاه کند و منی از او خارج شود، چنانچه وضع مالی او خوب باشد باید یک شتر، و در صورتی که متوسط باشد یک گاو، و در صورتی که فقیر باشد یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی اگر منی از او خارج نشود کفّاره‌ای بر او واجب نیست، ولی باید از خدا بترسد و از نگاه دوباره اجتناب کند.

مسأله ۲۲۷ - نگاه کردن محرم به زن خود از روی شهوت حرام

است، و در صورتی که از روی شهوت نگاه کند و منی از او خارج شود - بنا بر احتیاط واجب - باید یک شتر، و چنانچه نتواند یک گوسفند کفّاره بدهد.

ولی اگر منی از او خارج نشود، یا از روی شهوت به او نگاه نکند و منی خارج شود، کفّاره‌ای بر او واجب نیست و باید استغفار و طلب آمرزش کند.

مسأله ۲۲۸- لذت بردن محرم از زن خود، در غیر آنچه که ذکر شد جایز است، و احوط ترک هر گونه لذت بردن از او است.

۶- استمناء

مسأله ۲۲۹- استمناء کردن محرم - اگرچه با زن خودش - حرام است و چنانچه با آلت تناسلی خود بازی کند و موجب خروج منی گردد، حکم آن حکم نزدیکی کردن در حال احرام است، بنا بر این اگر این عمل در احرام حجّ و قبل از وقوف در مشعر صورت گیرد، باید حجّ را تمام کند، و آن را در سال آینده دوباره به جا آورد، و یک شتر نیز کفّاره دهد، و در صورتی که متمکّن از دادن شتر نباشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد.

و اگر در عمره مفرده و پیش از فارغ شدن از سعی صورت

گیرد، باید کفّارهٔ نزدیکی را که گذشت بدهد، و احتیاط واجب این است که عمره را تمام کند و دوباره آن را در ماه آینده به جا آورد. و چنانچه استمناء - در احرام حجّ یا عمره - به غیر از بازی کردن با آلت خود باشد، مثل نگاه کردن و تخیّل و مانند این دو، و موجب خروج منی گردد، باید همان کفّاره‌ای که بیان شد بدهد، ولی دوباره به جا آوردن حجّ و یا عمره واجب نیست. و چنانچه - در احرام حجّ یا عمره - به نزدیکی کردن شخصی با همسر خود گوش دهد، و منی از او خارج شود، کفّاره‌ای بر او نیست.

۷- عقد ازدواج

مسئله ۲۳۰- عقد ازدواج - چه دائم و چه موقت - بر محرم برای خود و یا دیگری - چه او محرم باشد یا نباشد - حرام و فاسد است.

مسئله ۲۳۱- اگر محرمی - برای خود یا دیگری - عقد ازدواج بست، یا غیر محرمی برای محرم زنی را عقد نمود و در هر صورت محرم با آن زن نزدیکی کرد، بر هر یک از آنان - عقد کننده و مرد و زن - که علم به احرام و حرمت عقد در حال احرام داشته باشد، واجب است یک شتر کفّاره بدهد، و بر هر کدام از آنان که به

هر دو - احرام و حرمت عقد - یا یکی از آن دو جاهل باشد چیزی نیست.

مسئله ۲۳۲- احتیاط واجب آن است که محرم در مجلس عقد حاضر نشود، و بر اجرای عقد شاهد نشود، و ظاهر جواز گواهی دادن بر عقدی است که در قبل واقع شده است.

مسئله ۲۳۳- رجوع محرم به زنی که او را طلاق رجعی داده است مانعی ندارد، همچنان که خریدن کنیزان برای او مانعی ندارد.

و همچنین محرم می تواند کنیز خود را برای دیگری تحلیل نماید، و نیز می تواند تحلیل دیگری را برای او قبول نماید، و احتیاط مستحب این است که خواستگاری ننماید.

۸ - استعمال بوی خوش

مسئله ۲۳۴- بر محرم هرگونه استعمال اقسام بوی خوش - به بوییدن، مالیدن، خوردن و پوشیدن لباسی که بر آن اثری از بوی خوش باقی است، و غیر آن از استعمالات - حرام است.

مسئله ۲۳۵- خوردن میوه های خوشبو، مانند سیب و به برای محرم مانعی ندارد، ولی احتیاط مستحب این است که از بوییدن

آنها هنگام خوردن خودداری نماید.

مسأله ۲۳۶- بر محرم واجب نیست هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن جا باشد، بینی خود را از بوی خوش ببندد، ولی در غیر حال سعی واجب است بینی خود را از بوی خوش ببندد، بجز بوییدن خلوق کعبه - عطر خاصی که کعبه را با آن معطر می‌کردند - که مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۷- هرگاه محرم چیزی را که در آن بوی خوش است بخورد یا پوشد و عالم به حکم شرعی و موضوع آن - یعنی خوشبو بودن چیز خورده یا پوشیده شده - باشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد، و اگر از روی جهل یا فراموشی انجام دهد کفّاره‌ای بر او نیست.

ولی استعمال چیزی که بوی خوش دارد به غیر خوردن و پوشیدن کفّاره ندارد، اگرچه احوط دادن کفّاره است.

مسأله ۲۳۸- گرفتن محرم بینی خود را از بوهای بد حرام است، ولی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد مانعی ندارد.

۹ - پوشیدن دوخته شده برای مردان

مسأله ۲۳۹- پوشیدن هرگونه لباس دوخته بر مرد محرم حرام

است، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - از پوشیدن هر لباسی که شبیه آن است - مانند نمدهائی که چوپانان می پوشند، یا بافتنی هایی که به صورت لبّاده می بافند - نیز اجتناب نماید.

و همچنین پوشیدن زیر شلواری، و جامه دکمه دار با بستن دکمه آن و هرچه مانند زره - بافته شده و غیر بافته شده - و یا پیراهن یا قبا باشد - اگرچه دوخته نباشد - بر محرم حرام است، ولی پوشیدن کمر بند و همیان و فتق بند - اگرچه دوخته شده باشد - مانعی ندارد.

و پوشاندن محرم بدن خود را - بجز سر - بالحناف و مانند آن - هر چند دوخته شده باشد - در حال دراز کشیدن - به جهت خوابیدن و غیر آن - جایز است.

و اما حکم پوشاندن سر در مسأله (۲۵۹) خواهد آمد.

مسأله ۲۴۰ - بنا بر احتیاط واجب - اگر آقوی نباشد - محرم ازار - یعنی لنگ - خود را به گردن گره نزنند، و بنا بر احتیاط واجب رداء - یعنی پارچه ای که روی دوش انداخته می شود - را نیز گره نزنند، ولی سوراخ کردن آن به وسیله سوزن و مانند آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۱ - پوشیدن لباس دوخته شده - هر طور که باشد و به هر مقدار - برای زن مُحَرَّمه جایز است، مگر دستکش که پوشیدن آن

جایز نیست.

مسئله ۲۴۲- هرگاه محرم لباس دوخته شده را و یا آنچه در حکم اوست - به تفصیلی که گذشت - با علم به حکم و از روی عمد بپوشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد، و در صورتی که پوشیدن تکرار شود - اگرچه یک لباس باشد - کفّاره نیز متعدد می‌شود، و اگر چند نوع لباس را - اگرچه به یک مرتبه - بپوشد، کفّاره نیز متعدد می‌شود - اگرچه احتیاج به پوشیدن آن چند نوع لباس داشته باشد - البته تا زمانی که احتیاجش به حدّ اضطرار نرسد، و در ثبوت کفّاره بر مضطر اشکال است، ولی در سقوط کفّاره از جاهل و فراموشکار اشکالی نیست.

۱۰- سرمه کشیدن

مسئله ۲۴۳- سرمه کشیدن به سرمه سیاه برای زینت کردن بر محرم حرام است، و بنابر اقوی کفّاره ندارد، و احتیاط واجب آن است که از سرمه کشیدن به سرمه سیاه نه برای زینت، و از سرمه غیر سیاه برای زینت، اجتناب نماید، و سرمه کشیدن به سرمه غیر سیاه نه برای زینت مانعی ندارد.

۱۱- نگاه کردن در آینه

مسئله ۲۴۴- نگاه کردن در آینه به جهت زینت بر محرم حرام است، ولی کفاره ندارد، اگر چه مستحب است تلبیه بگویند، و اگر نگاه کردن به جهت زینت نباشد، مانعی ندارد، و پوشیدن عینک اگر برای زینت نباشد و همچنین نگاه کردن به اجسام صیقلی مانعی ندارد.

۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مردان

مسئله ۲۴۵- پوشیدن چکمه و جوراب -در حال اختیار- بر مرد محرم حرام است، و همچنین -بنابر احتیاط واجب- پوشیدن هر چیزی که تمام روی پا را بپوشاند، مانند شمشک و مثل آن، بر او حرام است.

و هرگاه مضطرّ به پوشیدن چکمه و جوراب شود، پوشیدن آن جایز است، و پاره کردن روی آن واجب نیست، اگر چه احوط است.

و در پوشیدن چکمه کفاره نیست، ولی در پوشیدن جوراب و شمشک و مانند آن دو، با علم به حکم و به یادداشتن احرام، بنابر

احتیاط واجب یک گوسفند کفّاره بدهد.
و پوشیدن چکمه و جوراب و آنچه تمام روی پا را می پوشاند،
برای زنها مانعی ندارد، و همچنین پنهان نمودن تمام روی پا،
برای مردان، در صورتی که پوشیدن بر آن صدق نکند
مانعی ندارد.

۱۳- دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر کردن

مسأله ۲۴۶- فسوق بر محرم حرام است، و آن سه چیز است:

اول: دروغ گفتن.

دوم: دشنام دادن.

سوم: فخر کردن حرام، یعنی فخرفروشی ای که موجب اهانت
مؤمنی گردد.

بلکه بنا بر احتیاط واجب - اگر اقوی نباشد - محرم باید از
هرگونه فخرفروشی اجتناب نماید.

و هرگاه محرم فسوق نماید کفّاره اش - بنا بر احوط و اولی - این
است که چیزی به فقیر صدقه دهد، و باید استغفار نموده و تلبیه
بگوید.

۱۴- مجادله کردن

مسئله ۲۴۷- جدال نمودن - قسم خوردن به کلمه «لا والله» و «بلی و الله» - اگرچه خصومت و دشمنی در بین نباشد، بر محرم حرام است، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - هرگونه قسم خوردن به اسماء و صفات الهی حرام است اگر چه با آن دو جمله نباشد.

و ظاهر این است که مجادله با هریک از دو جمله ذکر شده محقق می شود، و حرمت مجادله با آن دو جمله یا یکی از آن دو تنها در صورتی است که بر آنچه اخبار می کند قسم بخورد، ولی اگر به منظور دیگری باشد، مانند احترام کردن به طرف مقابل، مثل این که محرم بگوید: «نه والله این کار را نکن، خودم آن را انجام می دهم» حرام نخواهد بود، و قسم خوردن به غیر ذات اقدس الهی جایز است.

مسئله ۲۴۸- مجادله کردن از روی ضرورت - مانند این که برای اثبات حقی یا دفع باطلی باشد - جایز است.

مسئله ۲۴۹- قسم خوردن در مجادله دو صورت دارد:

اول: این که قسم راست باشد، و در این صورت اگر محرم سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد، باید یک گوسفند کفاره

دهد، و اگر بعد از دادن کفّاره دوباره سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد، باید کفّاره دیگری دهد.

و اگر کمتر از سه بار، یا سه بار، ولی نه پشت سر هم، قسم بخورد کفّاره واجب نیست.

دوم: این که قسم دروغ باشد، و در این صورت اگر یک بار قسم بخورد یک گوسفند، و اگر دوبار قسم بخورد دو گوسفند، و اگر سه بار یا بیشتر قسم بخورد یک گاو باید کفّاره دهد.

و اگر بعد از هر قسم خوردن، کفّاره آن را بدهد و دوباره قسم دروغ بخورد، حکم کفّاره آن به همان تفصیلی است که گذشت.

۱۵- کشتن جانوران بدن

مسأله ۲۵۰- کشتن شپش از روی عمد بر محرم حرام است، ولی کفّاره‌ای در کشتن آن نیست، و همچنین بر محرم واجب است از کشتن تمام جانوران بجز آنها که استثنا شده - مانند عقرب و افعی و موش که در مسأله (۲۰۲) گذشت - اجتناب نماید.

و برای محرم جایز است جانوران را از بدن خود بیندازد، بجز شپش که افکندن آن از لباس و بدن عمداً جایز نیست، و کفّاره انداختن آن یک کف دست از طعام - گندم، جو، برنج و مانند آن -

است که به فقیر بدهد، ولی جابه جا کردن آن مانعی ندارد، و کشتن کک و پشه، در صورتی که اذیت کنند جایز است.

۱۶- زینت کردن

مسئله ۲۵۱- زینت کردن و پوشیدن انگشتر به جهت زینت بر محرم حرام است، ولی پوشیدن انگشتر به جهت غیر زینت - به جهت استحباب شرعی، یا به جهت حفظ آن از گم شدن - جایز است، و بنابر اقوی، در پوشیدن آن برای زینت کفّاره‌ای نیست.

مسئله ۲۵۲- زینت کردن به حنا بر محرم حرام است، و استعمال آن برای غیر زینت - مثل معالجه و مانند آن - جایز است.

مسئله ۲۵۳- پوشیدن زیوری که ظاهر است و پنهان نیست به جهت زینت، بر زن در حال احرام حرام است، بلکه احتیاط واجب این است که از آن اجتناب نماید اگر چه پنهان باشد.

و بیرون آوردن زیوری که پیش از احرام بر تن داشته و آن را در خانه می‌پوشیده است، واجب نیست، و احرام در آن مانعی ندارد، ولی باید آن را به مردان - اگر چه از محارم او باشند - نشان ندهد.

۱۷- روغن مالی بدن

مسئله ۲۵۴- مالیدن روغن به بدن بر محرم حرام است، هرچند خوشبو نباشد، ولی مالیدن روغن پیش از غسل احرام، و با آن، و پس از آن، قبل از بستن احرام، مانعی ندارد.
و روغن مالی با روغنی که اثر آن تا بعد از محرم شدن باقی می ماند کراهت دارد.

و روغن مالی در صورت اضطرار به آن - به جهت معالجه یا غیر آن - حرام نیست.

مسئله ۲۵۵- بنا بر اقوی مالیدن روغن کفاره ندارد، ولی احوط و اولی آن است که اگر عمداً و با علم روغن مالید، یک گوسفند کفاره بدهد، و اگر از روی جهل بوده است فقیری را اطعام کند.

۱۸- جدا کردن مواز بدن

مسئله ۲۵۶- بر محرم جدا کردن موی بدن خود یا دیگری - اگرچه محرم نباشد - حرام است، چه جدا کردن به تراشیدن باشد یا به کندن یا به چیدن، و چه مو کم باشد یا زیاد، مگر در صورت ضرورت و یا حرج که جایز است.

و چنانچه در وضو یا غسل مویی از بدن محرم بدون قصد جدا شود، مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۷- جدا کردن محرم موی بدن خود یا دیگری را چند صورت دارد:

اول: این که محرم سر خود را بتراشد، که در این صورت اگر بدون ضرورت باشد، باید یک گوسفند کفّاره دهد، و بنابر احتیاط واجب روزه گرفتن و اطعام نمودن فقیر به جای گوسفند کفایت نمی‌کند، و اگر از روی ضرورت باشد، کفّاره آن یک گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش مسکین، به هر کدام دو مدّ از طعام می‌باشد.

و چنانچه محرم قسمتی از سر خود را بتراشد، و خوب کفّاره در آن محلّ اشکال است.

دوم: این که محرم از روی عمد موهای زیر یک یا هر دو بغل خود را جدا کند - چه به تراشیدن یا کندن یا غیر آن - که در این صورت نیز باید یک گوسفند کفّاره دهد.

و اگر جدا کردن از روی نادانی یا فراموشی باشد، کفّاره واجب نیست.

و چنانچه محرم قسمتی از موی زیر بغل خود را جدا کند،

ثبوت کفّاره در آن محلّ اشکال است.

سوم: این که مقداری از موی ریش خود یا غیر آن را جدا کند، و کفّاره آن اطعام یک مسکین به مقدار یک کف از طعام است.

چهارم: این که سر دیگری را بتراشد، و در این صورت کفّاره‌ای بر او نیست، چه آن دیگری محرم باشد یا نباشد.

مسأله ۲۵۸- خاراندن محرم سر یا بدن خود را در صورتی که موجب ریزش مو نباشد، مانعی ندارد، و چنانچه بدون هیچ غرض عقلایی دست بر سر یا ریش خود بگذارد یا بمالد و موجب ریزش یک یا دو مو گردد، احوط و اولی این است که به مقدار یک کف طعام صدقه دهد، ولی اگر این ریزش بر اثر وضو گرفتن باشد، بدون اشکال هیچ کفّاره‌ای بر او نیست.

۱۹- پوشاندن سر برای مرد

مسأله ۲۵۹- پوشاندن سر یا قسمتی از آن به هرچه باشد - حتی مانند گل و دوا - و حمل چیزی بر سر بر مرد محرم حرام است، بلی، گذاشتن بند مشک آب بر سر، و بستن سر با دستمال به علت سردرد، مانعی ندارد، و پوشاندن دو گوش نیز حرام است.

و جواز پوشاندن در وقت خواب محلّ اشکال است، و بنا بر

احتیاط واجب از آن نیز اجتناب نماید.

و هرگاه مرد محرم سر خود را از روی فراموشی بپوشاند، باید فوراً پوشش را بردارد، و احوط و اولی این است که تلبیه نیز بگوید.

مسئله ۲۶۰- پوشاندن سر به وسیله بعضی دیگر از اعضای بدن، مانند دست، مانعی ندارد، اگرچه احتیاط مستحب در ترک آن است.

مسئله ۲۶۱- هرگاه مرد محرم سر خود را بپوشاند، کفاره آن - بنابر احتیاط واجب - یک گوسفند است، و در موارد جواز پوشاندن - مثل پوشاندن سر با دستمال به جهت سردرد یا پوشاندن به جهت اضطرار - کفاره‌ای نیست.

۲۰- فرو رفتن در آب

مسئله ۲۶۲- بر محرم حرام است که در آب و مانند آن فرو رود که سرش زیر آب شود، و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - فرو رفتن در گلاب.

و اما فرو رفتن در غیر آب و گلاب مانعی ندارد، اگرچه احتیاط مستحب در ترک آن است، و در آنچه ذکر شد فرقی بین مرد و زن نیست.

۲۱ - پوشاندن صورت بر زنها

مسأله ۲۶۳- پوشاندن صورت از چانه تا قسمت پایین بینی - به هرچه که باشد - بر زن مُحْرِمه حرام است، و بنا بر احتیاط واجب از پوشاندن باقی صورت نیز اجتناب نماید، و از این حکم دو مورد استثنا می شود، پوشاندن مقداری از صورت که متصل به سر است در حال نماز، به قدری که مطمئن شود سر را به طور کامل پوشانده است، و پوشاندن صورت هنگام خواب.

و جایز است برای زن که گوشه لباس خود را بر صورتش به طرف بینی - به قدری که بتواند ببیند - رها کند.

مسأله ۲۶۴- زن در حال احرام می تواند از مرد نامحرم رو بگیرد، به این که گوشه عبا یا چادر و مانند آن را که بر سر دارد تا گردن خود پایین بکشد، ولی احتیاط واجب این است که قسمت پایین آمده را به وسیله دست یا غیر آن از صورت خود دور نگه دارد.

مسأله ۲۶۵- بنا بر اقوی در پوشاندن صورت کفاره ای نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند کفاره بدهد.

۲۲- تظلیل - سایه قرار دادن - برای مردان

مسئله ۲۶۶- زیر سایه رفتن مرد محرم در حال حرکت به آنچه که متحرک است - مانند سقف مَحْمِل و ماشین و هواپیما و همچنین چتر - جایز نیست، ولی راه رفتن زیر سایهٔ ابر یا اجسام ثابت - مثل کوهها و دیوارها و درختها - مانعی ندارد.

و در جایز نبودن سایه قرار دادن فرقی بین شخص سواره و پیاده نیست.

و بنابر اقوی رفتن زیر سایهٔ چیزی که بالای سر محرم قرار ندارد نیز جایز نیست، ولی راه رفتن زیر سایهٔ مَحْمِل و پوشاندن صورت با دست از آفتاب جایز است.

مسئله ۲۶۷- اشکالی در جایز نبودن زیر سایه رفتن در روز نیست، و اما جایز نبودن آن در شب مورد اشکال است، و احتیاط واجب ترک آن است.

مسئله ۲۶۸- جایز نبودن زیر سایه رفتن اختصاص دارد به این که در راه باشد، بنابراین اگر در محلی منزل کرد، زیر سایه رفتن حتی در حال سیر و حرکت - به رفت و آمد - و اگرچه سایه متحرک یا ساکن باشد مانعی ندارد، و به این جهت استفاده از ماشینهای

سقف‌دار بعد از رسیدن به مکه مانعی ندارد.

مسئله ۲۶۹- برای زنان و بچه‌ها زیر سایه رفتن جایز است، و همچنین برای مردان در حال ضرورت - مانند مرض و طاقت نداشتن گرمای آفتاب یا سرما - نیز جایز است.

مسئله ۲۷۰- کفّارهٔ زیر سایه رفتن در حال سیر - چه به اختیار انجام داده باشد یا به اضطرار - یک گوسفند است، و اگر زیر سایه رفتن در یک احرام تکرار شود، دادن یک کفّاره کفایت می‌کند، مگر این که سبب سایه قراردادن به حسب جنس مختلف باشد - مثل سایه گرفتن از آفتاب و از باران - که در این صورت احتیاط واجب آن است که برای هر سبب یک کفّاره بدهد.

۲۳- بیرون آوردن خون از بدن

بیرون آوردن خون از بدن - به حجامت و یا غیر آن - به نظر مشهور فقها (اعلی الله مقامهم) بر محرم حرام است، ولی حرمت مورد اشکال است، و احتیاط واجب در اجتناب است، خصوصاً در غیر حجامت، و اشکالی در جواز آن در صورت ضرورت یا از بین بردن اذیتی از بدن نیست، و بنابر اقوی کفّاره‌ای در این عمل نیست، اگرچه احتیاط مستحب کفّاره دادن به یک گوسفند است.

۲۴- ناخن گرفتن

بر محرم حرام است که ناخن خود - اگرچه بعض آن - را بگیرد، مگر این که از باقی ماندن ناخن به اذیت باشد، که در این صورت قطع آن جایز است.

مسئله ۲۷۱- کفّاره گرفتن هر ناخن یک مدّ از طعام - گندم، جو، برنج و مانند آن - است، و کفّاره گرفتن آن در صورت اذیت شدن به بقای آن، یک مشت از طعام است، و ثبوت کفّاره برای گرفتن بعض یک ناخن محلّ اشکال است.

و کفّاره گرفتن ناخنهای دو دست و دو پا در یک مجلس، یک گوسفند، و کفّاره گرفتن ناخنهای دست در یک مجلس و ناخنهای پا در مجلس دیگر دو گوسفند است.

و ثبوت کفّاره در موارد ذکر شده، در صورتی است که گرفتن ناخن با علم و عمد باشد، ولی در صورت جهل و یا فراموشی و یا اشتباه کفّاره‌ای بر شخص نیست.

مسئله ۲۷۲- اگر محرم به استناد فتوای کسی که فتوا به جواز ناخن گرفتن داده است، ناخن خود را بگیرد و موجب خون آمدن گردد، بنابر مشهور بین فقها (اعلی الله مقامهم) بر فتوا دهنده واجب

است یک گوسفند کفّاره دهد، و احتیاط واجب آن است که به نظر مشهور عمل شود.

۲۵- دندان کردن

مسأله ۲۷۳- بنا بر اقوی کردن - کشیدن - دندان بر محرم حرام نیست و کفّاره ندارد، اگرچه به حرمت و ثبوت کفّاره فتوا داده شده است.

۲۶- برداشتن سلاح

مسأله ۲۷۴- حمل - برداشتن - آنچه به نظر عرف سلاح شمرده می شود، مانند شمشیر و نیزه و تفنگ و غیر آنها، بر محرم حرام است، ولی برداشتن تجهیزات دفاعی - مانند زره و سپر و مانند آن دو - بنا بر اقوی جایز است.

مسأله ۲۷۵- بودن سلاح در نزد محرم، در صورتی که آن را با خود نداشته باشد - حملش نکند - مثل این که در اثاث و متاع خود گذاشته باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۷۶- برداشتن سلاح در اوقات اضطراری - مانند ترس از دشمن یا دزد - جایز است.

مسأله ۲۷۷- برداشتن سلاح حتی در غیر ضرورت، بنا بر اقوی کفّاره ندارد، ولی احتیاط مستحب این است که یک گوسفند کفّاره برای آن داده شود.

تا این جا تمام محرمات احرام بیان شد.

و برای حرم احکام خاصه‌ای است، مانند حکم برداشتن چیز گمشده از آن جا، و حکم کسی که در آن جا جنایتی مرتکب شود و غیر آنها، ولی آنچه در این جا بیانش مهمّ است، دو حکم است:

(۱) شکار در حرم، که بر محرم و غیر محرم حرام است.

(۲) بریدن و کندن درختان و گیاهان حرم بر محرم و غیر محرم حرام است، ولی بریده شدن به علت راه رفتن معمولی مانعی ندارد، و همچنین رها کردن حیوانات برای چریدن از گیاهان حرم مانعی ندارد.

و از حرمت بریدن و کندن چند چیز استثنا می شود:

الف - اذخر (گور گیاه) که گیاه معروفی است.

ب - درخت خرما و درخت میوه.

ج - علفهایی که برای علوفه شتر جمع آوری می شود، ولی

احتیاط واجب این است که کنده نشود.

د - درخت و گیاهی که در خانه ملک و یا منزلش بروید، و

همچنین درختی که انسان آن را بکارد یا گیاهی که برویاند اگرچه در ملک او نباشد، ولی درخت و گیاهی که قبل از تملک خانه و یا سکونت در منزل، آن جا بوده است مستثنی نیست، و بریدن و کندن آن حرام است.

مسئله ۲۷۸- درختی که اصل و ریشه آن در حرم و شاخه و برگ آن در خارج حرم باشد بریدن و کندن شاخه و برگ - به جهت جای ریشه اش - حرام است، و اگر اصل آن در خارج حرم و شاخه و برگ آن در حرم باشد، بریدن و کندن اصل آن - به جهت جای شاخه و برگش - حرام است.

مسئله ۲۷۹- کفّاره کندن درخت اراک که در حرم است، صدقه دادن قیمت آن است، و کفّاره بریدن از آن، صدقه دادن قیمت مقدار بریده شده است، و چنانچه درخت دیگری را بکند احتیاط واجب این است که برای کفّاره اش گاوی را بکشد و گوشت آن را به مساکین صدقه دهد.

ولی کندن و بریدن درخت خرما و درختهای میوه کفّاره ندارد، و همچنین کندن و بریدن گیاهان کفّاره ندارد.

مسئله ۲۸۰- هرگاه بر محرم کفّاره ای به جهت صید در احرام عمره واجب شود، جای کشتن آن مکّه مکرمه است، و اگر به

جهت صید در احرام حجّ واجب شود جای کشتن آن منی است.

مسأله ۲۸۱- اقوی این است که نسبت به کفّاره غیر صید که بر محرم واجب می‌شود - چه شتر باشد یا غیر آن - جایز است کشتن آن را تا بازگشت به اهلش تأخیر اندازد، و احتیاط مستحب آن است که اگر در احرام عمره واجب شده است در مکه، و اگر در احرام حجّ واجب شده است در منی انجام دهد، و نسبت به کفّاره احرام عمره مفرده تا ممکن است این احتیاط ترک نشود.

و مصرف کفّاره فقرا هستند، و خودش از آن نخورد مگر اندکی، و اگر بخورد، در صورتی که کم باشد - بنابر اقوی - ضامن قیمت مقدار خورده شده نیست، اگرچه احتیاط مستحب ضمان آن است، و در غیر این صورت ضامن قیمت آن خواهد بود.

طواف

دومین واجب عمره تمتع طواف است، و به ترک عمدی آن عمره و حج فاسد می شود - چه علم به حکم و موضوع داشته یا جاهل به حکم یا موضوع باشد - و ترک طواف به این محقق می شود که آن را تا زمانی تأخیر اندازد که نتواند اعمال عمره را تمام نموده و خود را به مقدار رکن از وقوف عرفات برساند.

و هرگاه عمره فاسد شود احرامی که برای آن بسته نیز باطل می شود، و باید حج را در سال بعد به جا آورد، و احوط و اولی آن است که با همان احرام اعمال عمره مفرده را به جا آورد.

و در طواف بعد از قصد کردن خود عمل که محقق عنوان طواف است، اموری شرط است:

اول: نیت به این که طواف را برای تقرب به خداوند متعال انجام دهد.

دوم: طهارت از حدث اصغر و اکبر، و چنانچه بدون طهارت انجام دهد - از روی عمد باشد، یا از روی جهل یا فراموشی - طوافش باطل است.

مسأله ۲۸۲- هرگاه حدثی از محرم در حال طواف سرزند، مسأله چند صورت دارد:

الف) آن که حدث پیش از رسیدن به نصف طواف باشد، که در این صورت طواف باطل است و باید دوباره آن را - پس از تحصیل طهارت - به جا آورد.

ب) آن که حدث پس از اتمام شوط چهارم و بدون اختیار باشد، که در این صورت باید طواف را قطع کند، و پس از تحصیل طهارت، طواف را از همان جا که قطع نموده به آخر برساند.

ج) آن که حدث پس از رسیدن به نصف طواف و پیش از اتمام شوط چهارم و بدون اختیار باشد، که در این صورت - بنا بر احتیاط واجب - باید طواف را قطع کند، و پس از تحصیل طهارت، طواف را از جایی که قطع کرده تمام نماید و دوباره طواف را از نو به جا آورد.

و می تواند به جای احتیاط ذکر شده، پس از قطع و تحصیل طهارت، یک طواف کامل بجا آورد به قصد اعم از تمام کردن

طواف قبلی و یک طواف کامل، یعنی قصد کند انجام آنچه را واقعاً بر ذمه اش می باشد، پس چنانچه تتمه طواف قبل بر ذمه اوست، زاید بر آن از این طواف جدید لغو باشد، و چنانچه طواف کامل بر ذمه اوست، همین طواف جدید باشد.

د) همان صورت سوم ولی با فرض این که حدث با اختیار از او سرزند، و اقوی در این صورت بطلان طواف است.

مسئله ۲۸۳- اگر پیش از شروع طواف یا در اثنای آن شک کند که طهارت از حدث دارد یا نه، در صورتی که بداند قبلاً طهارت داشته و شک کند که بعد حدثی از او سرزده یا نه، به شک خود اعتنا نکند، و در غیر این صورت باید پس از تحصیل طهارت طواف نماید و یا طواف را از نو به جا آورد.

مسئله ۲۸۴- هرگاه پس از فراغت از طواف، شک کند هنگام طواف طهارت داشته یا نه، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را به جا آورد، ولی برای نماز طواف باید تحصیل طهارت کند، مگر آن که بداند قبلاً حدث موجب غسل از او سرزده و پس از طواف حدث موجب وضو از او سرزند، و شک کند غسل را انجام داده یا نه، که باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد و دوباره طواف را به جا آورد، و بعد از

آن نماز طواف را بخواند.

مسئله ۲۸۵- هرگاه مکلف متمکن از وضو نباشد و ناامید باشد از این که بعد بتواند وضو بگیرد، باید تیمم نموده و طواف را انجام دهد، و اگر تیمم هم نمی تواند بکند اگرچه بعد از این، باید برای طواف نایب بگیرد، و احوط و اولی آن است که خودش هم یک طواف بدون طهارت انجام دهد.

مسئله ۲۸۶- کسی که جنب شده باید برای طواف غسل کند، و همچنین زن حائض و نفساء پس از پاک شدن باید برای طواف غسل کند، و در صورتی که نتواند غسل نماید و ناامید از توانایی آن باشد باید به جای غسل تیمم کند و طواف را انجام دهد، و احوط و اولی آن است که در این صورت برای طواف خود نایب هم بگیرد.

و در صورتی که نتواند تیمم کند حتی بعد از این، باید برای طواف نایب بگیرد، و جایز نیست که خود وارد مسجد شود و احتیاطاً طواف را به جا آورد.

مسئله ۲۸۷- چنانچه زن هنگام بستن احرام برای عمره تمتع حائض باشد، و یا پس از محرم شدن حائض شود، و وقت کافی برای انجام اعمال عمره داشته باشد، باید صبر کند تا پاک شود و

غسل کند و اعمال عمره را انجام دهد، و اگر وقت کافی نداشته باشد، مسأله دو صورت دارد:

(الف) آن که حیضش هنگام احرام بستن یا پیش از آن باشد که در این صورت حجّ تمتّع او منقلب به حجّ افراد می شود، و پس از انجام حجّ افراد باید یک عمره مفرده، اگر متمکن از آن باشد، انجام دهد.

(ب) آن که حیضش پس از احرام بستن باشد، که در این صورت اگرچه گفته شده است که: «مخیر است یا حجّ افراد به جا آورد، همان طور که در صورت اول گذشت، و یا اعمال عمره تمتّع را بدون طواف و نماز آن به جا آورد، یعنی این که سعی کند و بعد از آن تقصیر نماید، و سپس برای حجّ محرم شود و پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکه ابتدا طواف و نماز عمره تمتّع را قضا کند، و پس از آن طواف حجّ و نماز آن و باقی اعمال حجّ را به جا آورد» ولی احتیاط واجب آن است که در این صورت نیز - همچون صورت اول - حجّ تمتّع او منقلب به حجّ افراد می شود.

و چنانچه یقین داشته باشد حتی پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکه حیضش ادامه دارد و متمکن از طواف نخواهد بود، باید برای طواف و نماز آن نایب بگیرد، و پس از انجام آنها

توسط نایب، خودش سعی را به جا آورد، و اعمال عمره را تمام کند.

مسئله ۲۸۸- هرگاه زن محرمه در اثنای طواف حائض شود، چنانچه حیض شدن پیش از تمام شدن شوط چهارم باشد، طوافش باطل است و حکم او همان است که در مسئله قبل برای زنی که پس از بستن احرام حائض شده بیان شد.

و چنانچه حیض شدن او پس از تمام شدن شوط چهارم باشد و وقت کافی برای انجام اعمال عمره داشته باشد، بنابر اقوی طوافش باطل است و باید صبر کند تا پاک شود و غسل کند و پس از آن طواف را به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که طواف پس از غسل را به قصد اعم از تمام کردن طواف پیش و یک طواف کامل - آن طور که در مسئله (۲۸۲) گذشت - انجام دهد، و اگر پس از شوط چهارم باشد ولی وقت کافی نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که پس از قطع طواف سعی و تقصیر را انجام دهد، و سپس احرام حج را به قصد مافی الذمه - آنچه بر ذمه اوست از حج افراد یا تمتع - ببندد و اعمال حج تمتع را انجام دهد، و پس از انجام اعمال منی و بازگشت به مکه باید نخست کسری طواف قطع شده پیش از حج را به جا آورد و سپس طواف حج و باقی اعمال آن را

انجام دهد، و پس از اتمام حج یک عمره مفرده هم به جا آورد.

مسئله ۲۸۹- چنانچه زن پس از انجام طواف و پیش از خواندن نماز آن حائض شود، طوافش صحیح است و نماز آن را بعد از پاک شدن و غسل کردن به جا آورد و پس از آن سعی و تقصیر نماید، ولی اگر برای آنچه ذکر شد، وقت تنگ باشد باید پس از طواف سعی و تقصیر را انجام دهد، و نماز طواف را پس از اعمال منی و پیش از طواف حج قضا نماید.

مسئله ۲۹۰- اگر زن پس از انجام طواف و نماز آن متوجه شود که حائض شده، ولی نداند حیض شدنش قبل از طواف بوده یا بعد از طواف، و یا قبل از نماز، یا در اثنای نماز بوده است، یا بعد از نماز بنا بر صحت طواف و نمازش بگذارد، و چنانچه بداند حیض شدنش پیش از تمام شدن نماز بوده، باید پس از پاک شدن و غسل نماز را دوباره به جا آورد، ولی اگر وقت تنگ باشد باید سعی و تقصیر را به جا آورده و نماز را پس از اعمال منی و پیش از طواف حج انجام دهد.

مسئله ۲۹۱- اگر زن وارد مکه شود و متمکن از اعمال عمره باشد، ولی عمداً و با علم آن قدر انجام اعمال را تأخیر اندازد که حائض شود و وقت تنگ شود، ظاهراً عمره اش فاسد است، و احتیاطاً مستحب آن است که با همان احرامی که بسته عدول کند به حج

افراد و اعمال حجّ افراد را به جا آورد، و در هر حال باید حجّ را در سال آینده دوباره به جا آورد.

مسأله ۲۹۲- طهارت در طواف مستحب معتبر نیست، پس بدون طهارت صحیح است، ولی نماز آن بدون طهارت صحیح نیست.

مسأله ۲۹۳- کسی که معذور از طهارت - وضو یا غسل - اختیاری است، مانند کسی که بر اعضای وضو یا غسل جبیره دارد، یا کسی که مسلوس است - یعنی بول او قطره قطره می ریزد - به همان دستوری که برای نماز خود طهارت می گیرد، برای طواف نیز همان طهارت کافی است.

ولی کسی که مبطون است - یعنی نمی تواند از غایط خودداری نماید - بعید نیست که بتواند برای طواف و نماز آن نایب بگیرد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که - در صورت تمکّن - جمع کند بین انجام طواف و نماز آن با طهارت عذری و بین نایب گرفتن برای آن دو.

و اما زن مستحاضه، چنانچه استحاضه اش قلیله باشد باید وضو بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر کدام از طواف و نماز آن یک وضو بگیرد.

و چنانچه متوسطه باشد باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد، و

احتیاط واجب آن است که برای هرکدام از طواف و نماز آن یک وضو بگیرد.

و اگر کثیره باشد باید غسل کند، و احتیاط واجب آن است که برای هرکدام از طواف و نماز آن یک غسل کند، و لازم نیست وضو بگیرد حتی اگر حدث اصغر از او سرزده باشد.

و این دستوراتی که برای زن مستحاضه ذکر شد، در صورتی است که وظیفه‌ای که برای نماز یومیّه‌اش معین شده است انجام نداده باشد، و یا اگر انجام داده، بعد از آن خون دیده باشد، و در غیر این دو صورت آنچه ذکر شد از وجوب وضو و غسل، مبنی بر احتیاط واجب است.

سوم: (از شرایط صحّت طواف) بنابر احتیاط واجب طهارت بدن و لباس از نجاست است، و از نجاستی که در بدن یا لباس نمازگزار عفو شده است - مانند خون کمتر از درهم - در طواف عفو نشده است.

مسأله ۲۹۴- بودن خون قرحه و جراحت در بدن یا لباس در طواف، در صورتی که اجتناب از آن حرجی باشد مانعی ندارد، و همچنین همراه داشتن چیز متنجس مانعی ندارد، و احتیاط واجب آن است که از پوشیدن چیز نجسی که بدن را به اندازه لازم در نماز

نمی‌پوشاند - مانند همیان و کلاه - در حال طواف اجتناب شود.

مسئله ۲۹۵- اگر طواف کننده پس از انجام طواف متوجه شود در حین طواف لباس یا بدنش نجس بوده، طوافش صحیح است، و همچنین اگر پس از نماز طواف متوجه شود در اثنای خواندن نماز بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۲۹۶- هرگاه نجاست بدن یا لباس خود را فراموش کرده و با آنها طواف نماید و بعد از طواف یادش بیاید، طوافش صحیح است، اگرچه اعاده آن طواف با لباس پاک سزاوارتر است.

و اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید، در صورتی که فراموشی او به جهت اهمیت ندادن باشد، کیفرش این است که نماز را اعاده نماید، و در غیر این صورت احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۲۹۷- اگر طواف کننده در اثنای طواف متوجه شود بدن یا لباسش نجس است، و یا در اثنای آن بدن یا لباسش نجس شود، در صورتی که بتواند بدون انجام کاری که منافی با صحّت طواف است، نجاست را زایل کند، بنابر احتیاط واجب نجاست را زایل نموده و طواف را تمام نماید، و در غیر این صورت اقوی صحّت طواف اوست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که طواف را قطع

نموده و بعد از زایل کردن نجاست بقیه آن را انجام دهد، و در صورتی که قبل از تمام کردن شوط چهارم باشد، احتیاط مستحب آن است که طواف را قطع نموده و نجاست را زایل کرده و سپس یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف سابق و یک طواف جدید - آن گونه که در مسأله (۲۸۲) گذشت - به جا آورد.

چهارم: (از شرایط صحّت طواف) آن است که طواف کننده اگر مرد، و بنابر اقوی حتی اگر پسر ممیّز است، ختنه شده باشد، و احتیاط واجب آن است که پسر غیر ممیّز نیز در طواف ختنه شده باشد.

مسأله ۲۹۸- اگر محرمی که ختنه نشده - بالغ باشد یا صبی ممیّز - طواف کند طوافش باطل است، و اگر دوباره آن را در حالی که ختنه شده باشد به جا نیاورد، مثل کسی است که طواف را ترک کرده باشد، و بر او احکام تارک طواف جاری است که بیان خواهد شد.

مسأله ۲۹۹- هرگاه مکلف ختنه نشده مستطیع شود، در صورتی که بتواند در همان سال استطاعت ختنه کند و به حجّ رود، واجب است این کار را انجام دهد، و در غیر این صورت حجّ را تا سال بعد تأخیر اندازد، و پس از ختنه کردن به حجّ برود.

و چنانچه ختنه کردن برای او اصلاً ممکن نباشد، یا ضرری یا

حرجی باشد، حجّ از او ساقط نمی‌شود، و احتیاط واجب آن است که طواف عمره و حجّ را هم خودش انجام دهد و هم برای انجام آنها نایب بگیرد، و پس از آن که خود و نایبش طواف را انجام دادند، خودش نماز طواف را به‌جا آورد.

پنجم: (از شرایط صحّت طواف) بنا بر اقوی پوشاندن عورت است و معتبر است وسیله پوشش مباح باشد، و احتیاط واجب آن است که تمام لباس طواف‌کننده مباح باشد، و همچنین احتیاط واجب آن است که تمام شرایط و موانع لباس نمازگزار در پوشش عورت و بقیه لباس طواف‌کننده رعایت شود.

در طواف اموری معتبر است:

اول: آن که شروع طواف از حجرالاسود باشد، و در تحقق آن همین مقدار کافی است که از نظر عرف شروع طواف از حجر باشد، و باید تحقق از حجر احراز شود، و لازم نیست اول جزء از حجر به محاذات - برابر - اول جزء جلوی بدن باشد، اگرچه احتیاط مستحب در محاذات مذکور است، و برای تحقق این احتیاط می‌تواند قدری پیش از حجر بایستد، و نیت کند شروع طوافش را از نقطه‌ای که محاذات واقعی در آن محقق می‌شود، و آنچه زاید بر شروع از اول حجر آورده شده به جهت حصول علم

به تحقّق واجب باشد.

دوم: آن که هر شوط طواف را تا رسیدن به حجرالاسود ادامه دهد و در آن جا ختم نماید، و تحقّق آن به این است که هر شوط را در همان جا که آغاز نموده ختم نماید، اگرچه در شوط آخر (شوط هفتم) احوط آن است که تا کمی پس از حجرالاسود ادامه دهد، به این قصد که انجام مقدار زاید بر مقدار واجب، برای حصول علم به تحقّق واجب باشد.

سوم: آن که خانه خدا را در تمام احوال طواف در طرف چپ بدن قرار دهد، بنابراین اگر طرف راست یا رو به رو یا پشت بدن قرار دهد - عمداً باشد یا سهواً، حتی اگر به جهت مزاحمت دیگری باشد - آن مقدار جزء طواف شمرده نمی شود، و باید دوباره آن مقدار را به جا آورد.

و میزان در قرار دادن خانه را در طرف چپ نظر عرف است، و اعمال دقت‌های غیر عرفی، حتی در مورد حجر اسماعیل (علیه السلام) و چهار رکن خانه واجب نیست.

چهارم: آن که حجر اسماعیل (علیه السلام) را داخل مطاف قرار دهد، به این معنی که طواف کننده وقتی به حجر اسماعیل (علیه السلام) می رسد داخل حجر نشود و از بیرون آن طواف نماید.

پنجم: آن که طواف به دور کعبه صورت گیرد، یعنی این که شاذروان - که نام قدری پیش آمدگی پایین دیوار کعبه است - خارج از مطافش - محل طوافش - باشد.

ششم: آن که هفت شوط بی کم و زیاد و با حرکت اختیاری به دور کعبه طواف کند، پس اگر کمتر از هفت شوط طواف کند کفایت نمی‌کند، و اگر بیش از آن طواف کند، چنانچه با علم و از روی عمد باشد، طواف باطل است، ولی اضافه کردن مقداری برای حصول یقین به این که هفت شوط را به طور کامل انجام داده است - و نه به قصد این که اضافه جزء طواف باشد - مانعی ندارد، و اگر قدری از طواف را بدون اختیار انجام دهد، صحیح نبوده و باید آن مقدار را با اختیار تدارک نماید.

هفتم: آن که هفت شوط طواف و اجزای هر شوط را به گونه‌ای انجام دهد که از نظر عرفی پی در پی باشد، مگر در مواردی که بعد خواهد آمد.

مسئله ۳۰۰- احتیاط آن است که طواف بین خانه خدا و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) باشد و این مقدار - که تقریباً بیست و شش ذراع و نیم است - در همه اطراف کعبه رعایت شود، و چون طواف باید از پشت حجر اسماعیل (علیه السلام) باشد - آن طور که در امر چهارم

گذشت - محلّ طواف در ناحیه حجر تنگ شده و به شش ذراع و نیم تقریباً می‌رسد، ولی اقوی این است که طواف در خارج این مقدار برای کسی که متمکن از طواف در این مقدار بدون حرج باشد کفایت می‌کند، اگرچه مکروه است.

و اما برای کسی که متمکن از طواف در آن مقدار نیست، یا برای او حرجی است، جایز است - بدون کراهت - از پشت مقام طواف نماید.

مسئله ۳۰۱- اگر در حال طواف از مطاف - محلّ طواف - خارج شده، و وارد کعبه شود، طوافش باطل می‌شود و باید آن را دوباره به جا آورد، و اگر خارج شدن از محلّ طواف بعد از تجاوز از نصف طواف باشد - یعنی پس از اتمام سه شوط و نیم - سزاوارتر آن است که آن طواف را تمام کند و دوباره آن را به جا آورد.

مسئله ۳۰۲- اگر مقداری از طواف خود را روی شاذروان حرکت کند، آن مقدار از طواف حساب نمی‌شود، و اقوی صحّت طواف است، ولی لازم است آن مقدار را دوباره به جا آورد، اگرچه احوط و اولی آن است که آن مقدار را دوباره به جا آورد و طواف را تمام نماید، و سپس طواف را از نو به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که در حین طواف دست خود را به طرف دیوار کعبه - چه

برای استلام و دست زدن به ارکان کعبه یا غیر آن - دراز نکند.
مسئله ۳۰۳- اگر طواف کننده وارد حجر اسماعیل (عَلَيْهِ السَّلَام) شود،
 ظاهر این است که اصل طواف او صحیح ولی شوطی که در آن
 وارد حجر شده باطل است، و باید آن شوط را دوباره اعاده کند، و
 احتیاط مستحب آن است که پس از اعاده آن شوط و اتمام طواف،
 دوباره طواف را به جا آورد.

و احتیاط واجب آن است که در حال طواف بالای دیوار حجر
 حرکت نکند، و احتیاط مستحب آن است که در حال طواف دست
 خود را بر دیوار حجر نگذارد.

مسئله ۳۰۴- هرگاه کسی که مشغول طواف واجب است قبل از
 تجاوز از شوط چهارم بدون عذر از مطاف - محل طواف - خارج
 شود، پس اگر مدت زمان خروج از مطاف به اندازه‌ای باشد که
 موالات عرفیه - پی در پی بودن طواف در نظر عرف - از بین رفته
 باشد، طوافش باطل است، و اگر موالات عرفیه فوت نشده یا
 خروج از مطاف بعد از تجاوز از شوط چهارم است، احتیاط
 واجب آن است که پس از اتمام طواف، دوباره آن را به جا آورد، و
 برای این احتیاط کافی است یک طواف به قصد اعم از تمام کردن
 طواف قبل و طواف جدید - آن طور که در مسئله (۲۸۲) گذشت -

به جا آورد.

مسئله ۳۰۵- هرگاه در حال طواف حدثی از شخص سرزند، حکم آن در مسئله (۲۸۲) گذشت، و هرگاه در آن حال متوجه شود که بدن یا لباسش نجس است، حکم آن در مسئله (۲۹۷) گذشت، و اگر در حال طواف زن حائض شود، باید طواف را قطع کند و فوراً از مسجدالحرام خارج شود، و حکم طوافش در مسئله (۲۸۸) گذشت.

مسئله ۳۰۶- اگر طواف کننده به واسطه عارض شدن مرض -مانند سردرد یا درد شکم - ناچار شود طواف خود را قطع کند، و از محل طواف خارج شود چنانچه پیش از اتمام شوط چهارم باشد باید دوباره طواف را به جا آورد، و چنانچه پس از آن باشد احتیاط واجب آن است که برای مقدار باقی مانده نایب بگیرد و خودش هم یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و طواف جدید - آن طور که در مسئله (۲۸۲) گذشت - به جا آورد، مگر در صورتی که طواف را برای برآوردن حاجت برادر مؤمنش قطع کرده باشد، که در این صورت باقی مانده طواف را به جا می آورد و طوافش صحیح است.

و اگر طواف مستحب باشد از همان جا که قطع کرده بقیه طواف را به جا آورد، اگرچه قطع طواف بعد از یک شوط یا دو

شوط باشد.

مسئله ۳۰۷- قطع کردن طواف واجب یا مستحب برای عیادت مریض، یا برآوردن حاجت خود یا برادران مؤمن جایز است، و حکم طواف قطع شده در مسأله قبل گذشت.

و قطع طواف - اگرچه واجب باشد - برای نماز واجب هنگام داخل شدن وقت آن، مستحب است، و پس از انجام نماز، طواف را از جایی که قطع کرده تمام می‌کند، و این حکم در مورد نماز وتر، در صورت تنگ شدن وقت آن نیز جاری است.

مسئله ۳۰۸- نشستن در اثنای طواف جهت استراحت و رفع خستگی به مقداری که موالات عرفیه - پی‌درپی بودن طواف از نظر عرف - از بین نرود جایز است، و اگر موالات عرفیه از بین برود طواف باطل می‌شود.

نقص در طواف

مسئله ۳۰۹- اگر مقداری از طواف را به جا آورد و بعد تصمیم بگیرد بقیه را به جا نیاورد، این تصمیم ضرری به صحّت طواف نمی‌رساند، و در صورتی که پی‌درپی بودن اجزاء و شوطهای طواف از نظر عرف به هم نخورده باشد، می‌تواند بقیه طواف را

به جا آورد و طوافش صحیح است.

ولی اگر از مطاف - محلّ طواف - خارج شده باشد، حکم آن در مسأله (۳۰۴) گذشت.

مسأله ۳۱۰- اگر مقداری از طواف را سهواً به جا نیاورد، چنانچه پیش از فوت موالات و پی‌درپی بودن طواف از نظر عرف یادش بیاید، و از مطاف خارج نشده باشد، باقی مانده طواف را به جا آورده و طوافش صحیح است.

و اگر پس از فوت موالات عرفی، یا پس از خروج از مطاف یادش بیاید، چنانچه یک شوط فراموش شده باشد، آن را به جا آورده و طوافش در این صورت نیز صحیح است، و اگر خودش نتواند آن شوط را به جا آورد - اگر چه به جهت بازگشت به بلدش باشد - بدون اشکال، باید برای انجام آن نایب بگیرد.

و همچنین است بنابر اقوی اگر دو شوط یا سه شوط فراموش شده باشد، و اگر چهار شوط یا بیشتر فراموش شده باشد، احتیاط واجب آن است که یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و طواف جدید - آن طور که در مسأله (۲۸۲) گذشت - به جا آورد.

زیادی در طواف

زیادی بر شوطهای طواف پنج صورت دارد:

اول: آن که طواف کننده مقدار زیادی را به قصد این که جزء باشد برای طوافی که مشغول آن است یا برای طواف دیگری، به جا نیاورده باشد، که در این صورت طوافش به این زیادی باطل نمی‌شود.

دوم: آن که در ابتدای شروع طواف یا در اثنای آن قصد کند آوردن زیادی را، به این که زیادی جزء همین طوافش باشد، که در این صورت طوافش باطل است و باید دوباره آن را به جا آورد.

سوم: آن که پس از فارغ شدن از طواف، زیادی را به قصد این که جزء آن طواف باشد به جا آورد، که در این صورت نیز باید طوافش را اعاده نماید.

چهارم: آن که قصد کند زیادی را جزء برای طواف دیگر انجام دهد، و آن زیادی را ادامه دهد و یک طواف کامل به جا آورد، که در این صورت زیادی در طواف اول محقق نشده، چون قصد آن را نکرده است، ولی چون دو طواف واجب را پشت سرهم، بدون

فاصله انداختن به نماز طواف، انجام داده است - که قران بین دو طواف می‌نامند - طواف اول بنا بر احتیاط و طواف دوم بنا بر اقوی باطل می‌شود.

پنجم: آن که قصد کند زیادی را جزء برای طواف دیگر انجام دهد، ولی طواف دوم را اتفاقاً به آخر نرساند، یا اصلاً زیادی را انجام ندهد، که در این صورت نه زیادی محقق شده است و نه قران، ولی اگر مکلف در ابتدای طوافش و یا در اثنای آن قصد قران نموده باشد و عالم به حرمت آن باشد، بنا بر احتیاط طوافش باطل است.

مسئله ۳۱۱- هرگاه سهواً در طواف زیاد کند، چنانچه زیادی کمتر از یک شوط باشد، باید آن را قطع کند و طوافش صحیح است، و چنانچه یک شوط یا بیشتر باشد، احتیاط واجب آن است که آن را به قصد قربت مطلقه - قصد امتثال امر شارع چه وجوبی باشد یا استحبابی - ادامه داده تا به یک طواف کامل برسند، سپس دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) پیش از سعی و دو رکعت هم پس از سعی به جا آورد، اگرچه اقوی آن است که دو رکعت پیش از سعی کفایت می‌کند.

شک در عدد شوطها

مسأله ۳۱۲- اگر شک در صحّت طواف نماید، چنانچه شک بعد از فارغ شدن از طواف باشد، حکم به صحّت طواف می شود، و همچنین است اگر شک در اثنای طواف نسبت به صحّت آنچه از آن فارغ شده است باشد.

و چنانچه شک در عدد شوطها نماید، در صورتی که محلّ تدارک آن گذشته باشد - مثل این که بعد از فوت موالات عرفیه، یا بعد از داخل شدن در عملی که باید بعد از طواف انجام شود - مثل نماز طواف - شک کرده باشد نیز حکم به صحّت طواف می شود.

مسأله ۳۱۳- هرگاه یقین داشته باشد هفت شوط انجام داده و شک کند آیا زیادتر انجام داده یا نه - مثل این که احتمال دهد که شوط آخری هشتم است - طوافش صحیح است، مگر در صورتی که شک مذکور قبل از تمام شدن شوط آخری باشد، که بنابر اقوی طواف باطل است، و احتیاط مستحب آن است که آن را به قصد رجاء مطلوبیت تمام کند و دوباره طواف را به جا آورد، و در احتیاط مذکور کفایت می کند یک طواف کامل به قصد اعم از تمام کردن طواف قبل و طواف جدید - آن طور که در مسأله (۲۸۲)

گذشت - به جا آورد.

مسئله ۳۱۴- هرگاه در طواف واجب در عدد شوطها شک کند، چنانچه شک در نقصان طواف باشد و شک بین شش و هفت باشد، اگرچه حکم به صحت طواف و بنا گذاشتن بر شش وجهی دارد، ولی احتیاط واجب آن است که طواف را از نو به جا آورد. و اگر شک بین شماره‌های قبل از هفت باشد - مثل شک بین پنج و شش، و کمتر از آن دو - طواف باطل است.

و همچنین اگر شک در زیادی و نقصان هر دو باشد - مانند شک بین شش و هفت و هشت، یا شک بین شش و هشت - طواف باطل است.

مسئله ۳۱۵- هرگاه بین شش و هفت شک کند، و از روی نادانی به حکم بنا را بر شش بگذارد و طوافش را تمام کند، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره طواف را به جا آورد، و اگر زمان تدارک فوت شده باشد، اعاده بر او نیست.

مسئله ۳۱۶- طواف کننده می تواند در حفظ شماره شوطها بر شمارش رفقش اعتماد کند، به شرط آن که رفقش یقین داشته باشد.

مسئله ۳۱۷- هرگاه در شماره شوطهای طواف مستحبی شک کند، بنا را بگذارد بر آنچه یقین دارد انجام داده است، و طوافش صحیح است.

مسئله ۳۱۸- اگر عمداً طواف عمره تمتع را به جا نیاورد - چه با علم به حکم باشد یا با جهل به آن - و نتواند آن را و بقیه اعمال عمره تمتع را تا پیش از رسیدن به مقدار رکن از وقوف عرفات انجام دهد، عمره اش باطل است، و در ابتدای احکام طواف تفصیل این حکم گذشت، و اگر طواف را عمداً در حج ترک کند و نتواند آن را تدارک کند، حج او باطل می شود، و باید سال آینده حج را اعاده نماید، و اگر از روی جهل و نادانی ترک کرده باشد، باید سال آینده حج را اعاده نماید، و بنابر احتیاط واجب یک شتر کفاره بدهد.

مسئله ۳۱۹- هرگاه طواف را فراموش کند باید بعد از آن که به یادش آمد به جا آورد:

پس اگر پیش از گذشتن وقت آن یادش بیاید - مثل کسی که آن را در عمره تمتع فراموش کند و بعد از ورود در سعی بین صفا و مروه یا بعد از فارغ شدن از آن یادش بیاید - باید طواف را به جا آورد، سپس در مثال اول باقی مانده سعی را، و در مثال دوم دوباره سعی را به جا آورد.

و اگر بعد از گذشتن وقت آن یادش بیاید - مثل کسی که پس از گذشت زمان به مقداری که دیگر با انجام آن و اتمام بقیه اعمال عمره به مقدار رکن از وقوف به عرفات نرسد یادش بیاید طواف عمره تمتع را به جا نیاورده، یا مثل کسی که پس از ماه ذی الحجة

یادش بیاید که طواف حج را انجام نداده - باید طواف را قضا نماید و حجش صحیح است، و احتیاط واجب آن است که پس از قضای طواف و نماز آن سعی را دوباره به جا آورد.

و اگر زمانی یادش بیاید که حتی متمکن از قضا هم نباشد - مثل کسی که بعد از بازگشت به بلدش یادش بیاید - باید نایب بگیرد، و احوط و اولی آن است که نایب پس از طواف و نمازش سعی را نیز به جا آورد.

مسئله ۳۲۰- هرگاه طواف واجب را فراموش کند و پس از برگشت به بلدش و نزدیکی با زن یادش بیاید، چنانچه طواف حج را فراموش کرده باشد، باید یک قربانی به منی بفرستد، و اگر طواف عمره را فراموش کرده باشد، باید یک قربانی به مکه بفرستد، و در هر دو صورت برای قربانی یک گوسفند کفایت می‌کند.

مسئله ۳۲۱- اگر طواف را فراموش کند و وقتی یادش بیاید که قضای آن ممکن باشد، باید آن را قضا نماید، حتی اگر از احرام خارج شده باشد، و لازم نیست دوباره برای قضای آن احرام ببندد. ولی اگر از مکه خارج شده و یک ماه یا بیشتر از زمان خروجش گذشته باشد، احتیاط واجب آن است که احرام ببندد و

وارد مکه شود و طواف را قضا کند.

مسئله ۳۲۲- کسی که طواف را فراموش کرده، تا آن را خودش یا نایبش به جا نیاورده، تمام چیزهایی که حلال بودن آنها متوقف بر انجام طواف است، بر او حرام است.

مسئله ۳۲۳- اگر شخصی بدون کمک گرفتن از دیگری به تنهایی متمکن از طواف نباشد - به علت بیماری یا شکستگی یا مانند آن - باید با کمک دیگری طواف را انجام دهد، و اگر متمکن از کمک گرفتن هم نباشد، باید او را به هر نحو ممکن طواف دهند، و با عدم تمکن از این هم باید طوافش توسط نایب انجام شود، و اگر قدرت بر نایب گرفتن نباشد - مثل کسی که بیهوش است یا عقل ندارد و نمی‌تواند نایب بگیرد - باید ولی او یا فرد دیگری از طرف او طواف کند.

و زن حائض و نفساء حکم طوافش در شرایط صحّت طواف گذشت.

نماز طواف

سومین واجب عمره تمتّع نماز طواف است، و آن دو رکعت است که باید بعد از طواف آورده شود، و مانند نماز صبح است،

ولی مکلف در قرائت حمد و سوره آن مخیر است که بلند یا آهسته بخواند، و واجب است آن را در نزدیک مقام ابراهیم (علیه السلام) به جا آورد، و ظاهر آن است که باید آن را پشت مقام انجام دهد، و اگر به جهت ازدحام جمعیت نتواند آن را در نزدیک مقام به جا آورد، باید با مراعات الاقرب فالاقرب - هرچه نزدیکتر - به مقام به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب از حدود پانزده متر مانده به آخر صحن مسجد فعلی تجاوز نکند، و اگر متمکن از این هم نباشد احتیاط واجب آن است که آن را در یکی از دو طرف نزدیک مقام به جا آورد، و اگر از این هم متمکن نشد می تواند آن را در هر جای مسجد به جا آورد.

این حکم نماز طواف واجب است، و اما به جا آوردن نماز طواف مستحب در هر جای مسجد، حتی در حال اختیار جایز است، بلکه بعید نیست که به جا آوردن آن در خارج از مسجد نیز جایز باشد.

مسئله ۳۲۴- کسی که نماز طواف را عمدأ و با علم ترک کند، اقوی این است که حجّش باطل است.

مسئله ۳۲۵- اقوی آن است که نماز طواف را باید بعد از طواف فوراً به جا آورد، به این معنی که فاصله بین آن دو بیش از مقدار

متعارف نباشد.

مسئله ۳۲۶- هرگاه نماز طواف را فراموش کند و پس از فارغ شدن از سعی یادش بیاید، باید آن را پس از سعی به جا آورد، و واجب نیست سعی را دوباره بعد از نماز به جا آورد، اگرچه احتیاط مستحب اعاده آن است.

و چنانچه در اثنای سعی یادش بیاید، اگرچه حکم به جواز تمام کردن سعی و آوردن نماز طواف پس از آن وجهی دارد، ولی احتیاط واجب آن است که سعی را قطع کند و نماز را نزد مقام به جا آورد و پس از آن باقی سعی را انجام دهد.

و اگر پس از خارج شدن از مکه برای انجام بقیه اعمال حج در منی یادش بیاید، اقوی آن است که مخیر است آن را در منی به جا آورد و یا برگردد و نزد مقام به جا آورد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که برگردد و نزد مقام به جا آورد.

و اگر پس از کوچ کردن از مکه یادش بیاید، چنانچه مقدار کمی رفته باشد، برگردد و نزد مقام به جا آورد، وگرنه باید یا در هر جایی که یادش آمده به جا آورد، و یا نایب بگیرد که نزد مقام به جا آورد.

و تمام احکامی که برای ترک نماز طواف به جهت فراموشی

ذکر شد، نسبت به کسی که از روی جهل - قصوری یا تقصیری - آن را ترک کرده باشد جاری است.

مسئله ۳۲۷- چنانچه از روی فراموشی یا جهل - قصوری یا تقصیری - نماز طواف را ترک کند تا آن که بمیرد، واجب است ولیّ میّت آن را قضا نماید.

مسئله ۳۲۸- هرگاه در قراءت نمازگزار غلطی باشد، چنانچه متمکّن از تصحیح آن نباشد، بدون اشکال آنچه از قراءت بلد است برای او کافی است.

و چنانچه متمکّن از تصحیح آن باشد، واجب است قراءت خود را تصحیح نماید، و می تواند اکتفا کند به این که هنگام به جا آوردن نماز، قراءت صحیح را به تلقین شخصی که بلد است انجام دهد.

و اگر هیچ یک از این دو را نتواند تا زمانی که وقت برای تصحیح تنگ شود، باید نماز را با همان قراءت غلط بخواند، و بنابر احتیاط واجب آن را به جماعت هم به جا آورد و نایب هم برای آن بگیرد.

مسئله ۳۲۹- هرگاه نداند که قراءتش صحیح نیست و در نادانی خود معذور باشد، نمازش صحیح است، حتی اگر بعد از نماز و یا

در اثنای آن بعد از گذشتن محلّ تدارک قراءت - مثل این که بعد از داخل شدن در رکوع - متوجّه شود که قراءتش صحیح نیست. و اگر در نادانی خود معذور نباشد، چنانچه در مکه باشد باید بعد از تصحیح قراءت، نمازش را اعاده نماید، و چنانچه خارج از مکه باشد، حکم کسی را دارد که نماز طواف را فراموش نموده است که در مسأله (۳۲۶) گذشت.

سعی

چهارمین واجب عمره تمتع سعی است، و باید آن را با قصد قربت به جا آورد، و ستر عورت و همچنین طهارت از حدث - به وضو یا غسل - و پاک بودن بدن و لباس از نجاست در آن معتبر نیست، اگرچه احوط و افضل آن است که با طهارت از حدث و پاک بودن بدن و لباس آن را انجام دهد.

مسأله ۳۳۰- سعی را باید بعد از طواف و نماز آن به جا آورد، بنابراین اگر پیش از طواف یا نمازش به جا آورد، باید دوباره پس از طواف و نمازش انجام دهد، و حکم کسی که طواف را فراموش کند و پس از انجام سعی یادش بیاید، در مسأله (۳۱۹) گذشت.

مسأله ۳۳۱- در سعی نیت معتبر است، یعنی باید آن را به قصد سعی و برای تقرّب به خداوند تبارک و تعالی انجام دهد، و همچنین در نیت باید تعیین کند که سعی عمره را انجام می دهد اگر

در عمره باشد، یا حجّ را اگر در حجّ باشد.

مسأله ۳۳۲ - در سعی عدد معتبر است، یعنی باید هفت مرتبه حدّ فاصل بین صفا و مروه را بپیماید، و باید حرکت را از صفا به سمت مروه آغاز کند، و هرگاه به مروه رسید یک شوط حساب می‌شود، و سپس از مروه به صفا برگردد و این شوط دیگری است، و دوباره از صفا به مروه برود، و همین‌طور ادامه دهد تا این که سعی به شوط هفتم در مروه تمام شود، و برای پیمودن مسافت بین صفا و مروه لازم نیست در یک خط مستقیم حرکت کند.

و احوط و اولی آن است که تمام فاصله بین دو کوه صفا و مروه به‌طور دقیق پیموده شود، به این نحو که هنگام حرکت از صفا و مروه پشت پاشنه دو پای خود را به آن دو کوه بچسباند و هنگام رسیدن به آن دو انگشتان پاهایش را به آن دو کوه بچسباند.

و اقوی آن است که شوطهای سعی و اجزای آنها باید طوری آورده شوند که از نظر عرف پی در پی باشند، و مستحب است سعی را هنگام داخل شدن وقت نماز قطع کند، و پس از انجام نماز باقی آن را به‌جا آورد.

و قطع سعی برای برآوردن حاجت مؤمن - اگرچه دعوت به طعام باشد - جایز است، ولی در صورت قطع احتیاط واجب آن

است اوّل سعی قبلی را تمام کند و دوباره سعی را به جا آورد، و با آوردن یک سعی کامل به قصد اعم از تمام کردن سعی قبل و سعی جدید - آن طور که در مورد طواف در مسأله (۲۸۲) گذشت - این احتیاط محقق می شود.

مسأله ۳۳۳- اگر سعی را از مروه شروع کند، در هر شوطی که باشد - چه در شوط اوّل و چه پس از آن - باید سعی را از سر بگیرد.

مسأله ۳۳۴- معتبر نیست سعی پیاده انجام شود، پس می توان آن را سواره انجام داد، ولی پیاده افضل است.

مسأله ۳۳۵- معتبر است سعی بین صفا و مروه را از راه متعارف موجود بین آن دو انجام دهد، پس پیمودن آن از داخل مسجدالحرام یا هر راه دیگری کافی نیست.

مسأله ۳۳۶- واجب است وقتی به طرف مروه حرکت می کند، آن را رو به روی خود قرار دهد، نه پشت و نه به طرف پهلو، و همچنین واجب است وقتی به طرف صفا حرکت می کند آن را رو به روی خود قرار دهد، بنابراین اگر وقت رفتن به طرف مروه پشت به آن حرکت کند، یا وقت رفتن به صفا پشت به آن حرکت کند، کافی نیست، ولی برگرداندن صورت به پشت سر یا به طرف راست یا چپ، هنگام رفتن به صفا و مروه مانعی ندارد.

مسأله ۳۳۷- نشستن بالای صفا و مروه و بین راه برای استراحت کردن در اثنای سعی، جایز است، اگرچه احتیاط مستحب ترک آن است، مگر به جهت خستگی طاقت فرسا و مشقت.

احکام سعی

اگر کسی سعی را عمداً و با علم به حکم و موضوع آن - یعنی با علم به وجوب سعی و این که آنچه واجب است چیست - تا زمانی ترک کند که نتواند آن را انجام دهد و خود را به مقدار رکن از وقوف عرفات برساند حجّش باطل می شود، و باید در سال بعد دوباره به جا آورد، و اقوی آن است که احرامش نیز باطل می شود.

و همچنین است - بنابر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد - حکم جاهل به حکم یا موضوع.

و احوط و اولی آن است که در هر صورت با آن احرام اعمال عمره مفرده را به جا آورد.

مسأله ۳۳۸- اگر سعی را فراموش کند باید هر وقت یادش آمد به جا آورد، حتی اگر بعد از اعمال حجّ باشد، و چنانچه نتواند خودش به جا آورد یا حرجی و مشقت آور باشد، باید برای انجام

آن نایب بگیرد، و در هر دو صورت - چه خود به جا آورد یا نایبش - حجّ او صحیح است.

مسأله ۳۳۹- کسی که متمکّن نباشد خودش سعی را انجام دهد حتی با کمک گرفتن از دیگری، باید ترتیبی دهد که او را سعی دهند، به حمل بر انسان یا به وسیله دیگری.

و اگر متمکّن از آن هم نباشد باید نایب بگیرد که سعی را از طرف او انجام دهد، و اگر این راهم نتواند - مانند کسی که چیزی را درک نمی کند یا بیهوش است - باید ولیّ او یا شخص دیگری سعی را از طرف او انجام دهد.

مسأله ۳۴۰- احتیاط واجب آن است که سعی را بعد از طواف و نمازش فوراً به جا آورد، به این معنی که فاصله بین آنها بیش از مقدار متعارف نباشد، ولی تأخیر آن برای رفع خستگی و مانند آن - مثل شدّت گرما - مانعی ندارد، و تأخیر آن تا فردای روز طواف جایز نیست، بلکه بنابر احتیاط واجب تأخیر سعی بدون ضرورت، تا شب آن روز نیز جایز نیست.

مسأله ۳۴۱- زیاد کردن به هفت شوط سعی جایز نیست، و اگر عمداً مقداری را به سعی زیاد کند - به قصد این که جزء آن باشد - سعی باطل می شود، ولی اگر از روی سهو و یا جهل به حکم زیادی

را به جا آورد، سعی باطل نمی شود.

مسئله ۲۴۲- اگر به خطا مقداری به سعی خود زیاد کند، سعیش صحیح است، ولی اگر یقین کند هشت شوط بین صفا و مروه سعی کرده است، مستحب است شش شوط دیگر به آنها اضافه کند که در نتیجه به صفا ختم می شود، و در صورتی که بیش از هشت شوط - به خطا - زیاد کرده باشد، مانعی نیست که به قصد رجاء آن را تا یک سعی کامل ادامه دهد.

مسئله ۲۴۳- هرگاه عمداً مقداری از سعی را به جا نیاورد - عالم به حکم باشد یا جاهل به آن - و نتواند آن را تا پیش از رسیدن به مقدار رکن و قوف عرفات تدارک کند حجّش فاسد می شود و باید آن را در سال بعد به جا آورد، و اقوی آن است که احرامش نیز باطل است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قصد رجاء مطلوبیت سعی را تمام نماید و بعد از آن تقصیر کند.

و هرگاه مقداری از سعی را از روی فراموشی به جا نیاورد، چنانچه - فراموش شده - بعد از شوط چهارم باشد باید باقی مانده را هرگاه یادش آمد به جا آورد، اگرچه بعد از پایان اعمال حجّ پیش از تمام شدن ماه ذی الحجّه باشد، و اگر

بعد از تمام شدن ماه باشد احتیاط واجب آن است که باقی مانده را به جا آورد و دوباره یک سعی انجام دهد، و این احتیاط به آوردن یک سعی کامل به قصد اعم از تمام کردن سعی قبل و سعی جدید - آن طور که در مسأله (۲۸۲) در مورد طواف بیان شد - نیز محقق می شود.

و چنانچه متمکن نباشد خودش سعی را تدارک کند یا تدارک آن بر او دشوار باشد، باید نایب بگیرد، و اگر این را هم نتواند - مانند کسی که چیزی را درک نمی کند یا بیهوش است - باید ولی او یا شخص دیگری سعی را به نیابت از او تدارک نماید، و احتیاط واجب آن است که نایب یک سعی کامل برای منوب عنه به قصد اعم از تمام کردن سعی منوب عنه و سعی جدید به جا آورد.

و اگر کمبود سعی از روی فراموشی و قبل از تمام کردن شوط چهارم باشد، احتیاط واجب آن است که یک سعی کامل به قصد اعم از تمام کردن سعی قبل و سعی جدید به جا آورد، و اگر متمکن نباشد خودش انجام دهد یا بر او دشوار باشد، باید - به شرحی که گذشت - نایب بگیرد.

مسأله ۳۴۴ - هرگاه از روی فراموشی مقداری از سعی عمره تمتع

را به جا نیاورد، و به اعتقاد این که سعی را تمام کرده از احرام خارج شود، باید یک گاو بکشد و سعی را به طوری که در مسأله قبل بیان شد تمام کند.

شک در سعی

شک در صحّت سعی بعد از فارغ شدن از آن اعتبار ندارد - حکم به صحّت می شود - و همچنین شک در عدد شوطها بعد از تجاوز از محلّ، اعتبار ندارد، مثل این که پس از تقصیر در عمره تمتّع یا عمره مفرده و یا بعد از شروع در طواف نساء در حجّ در عدد شوطهای انجام شده شک کند، و جمعی از فقها (اعلی اللّه مقامهم) فرموده اند: «شک بعد از انصراف از سعی اگرچه قبل از تقصیر باشد، اعتبار ندارد.» ولی اقوی این است که به این شک در صورتی که قبل از فوت موالات عرفیه باشد، باید اعتنا کند اگرچه از مسعی - محلّ سعی - خارج شده باشد.

مسأله ۳۴۵ - اگر شک در زیادی شوط داشته و به گونه ای باشد که با ابتدا کردن او از صفا منافات نداشته باشد - مثل این

که در مروره شک بین هفت و نه کند - اعتباری به شکش نبوده و سعی او صحیح است، و اگر شک در نقصان فقط باشد - مثل شک بین پنج و شش - یا شک در زیاده و نقصان باشد - مثل شک بین شش و هشت - سعی او باطل است و باید دوباره سعی نماید.

مسأله ۳۴۶ - شک در عدد شوطهای سعی در اثنای آن، موجب بطلان سعی است، همان طور که شک در عدد شوطهای طواف در اثنای آن موجب بطلان طواف است.

تقصیر

پنجمین واجب عمره تمتع تقصیر است، و آن عبارت است از گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب یا ابرو و یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پای خود، و کندن موی ناخن، از تقصیر کفایت نمی‌کند.

و در تقصیر نیت معتبر است، یعنی باید آن را به قصد تقصیر و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد.

مسأله ۳۴۷ - بیرون آمدن از احرام عمره تمتع فقط با تقصیر است، و تراشیدن سر کفایت نمی‌کند، بلکه حرام است، و اگر سر خود را عمداً و با علم بتراشد باید یک خون کفّاره دهد، و کشتن یک گوسفند کفایت می‌کند، ولی اگر از روی فراموشی یا جهل سر خود را تراشید، ثبوت کفّاره بر او محلّ اشکال است.

مسأله ۳۴۸ - اگر پس از سعی و پیش از تقصیر به جهت جهل به

حکم نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که یک شتر کفّاره بدهد.
مسئله ۳۴۹- تقصیر را باید پس از تمام شدن سعی انجام داد، و قبل از آن حرام است، و چنانچه قبل از آن عمداً و با علم انجام دهد، بر او کفّاره‌ای که در مسئله (۲۵۷ و ۲۷۱) بیان شد واجب می‌شود.

مسئله ۳۵۰- موالات - پی در پی بودن - بین سعی و تقصیر واجب نیست، و برای تقصیر مکان خاصی معتبر نیست، پس می‌تواند آن را در هر جایی که بخواهد تا زمانی که وقت برای حجّ تنگ نشده است، انجام دهد.

مسئله ۳۵۱- هرگاه تقصیر را عمداً ترک کند، و احرام حجّ ببندد، عمره‌اش باطل می‌شود، و احتیاط واجب آن است که با آن احرام حجّ افراد انجام دهد، و پس از آن عمره مفرده‌ای به جا آورد، و در سال بعد حجّ تمتّع را انجام دهد.

مسئله ۳۵۲- اگر از روی فراموشی تقصیر را انجام ندهد و احرام حجّ ببندد، عمره‌اش صحیح است، و اقوی آن است که کفّاره بر او واجب نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که یک گوسفند کفّاره دهد.

مسئله ۳۵۳- هرگاه محرم در عمره تمتّع تقصیر کند، تمام آنچه که به جهت احرام عمره بر او حرام شده بود، بجز تراشیدن سر، برای

او حلال می‌شود، و اما تراشیدن سر بر حرمت باقی است، و اگر سر خود را در مکه بتراشد، چنانچه جاهل باشد چیزی بر او نیست، و همچنین اگر عمره تمتع را در ماه شوال به جا آورد، تاسی روز بعد از عید فطر، اگر عمداً هم سر خود را بتراشد چیزی بر او نیست، و حکم به عدم جواز تراشیدن عمدی بعد از سی روز مشکل است، و اگر بتراشد بنا بر احتیاط خونی بر او واجب می‌شود، که کشتن یک گوسفند کفایت از آن می‌کند.

مسأله ۳۵۴- طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست.

واجبات حجّ

اولین واجب حجّ بستن احرام است، و بهترین وقت آن روز ترویّه - هشتم ذی الحجّه - است، و برای پیر و مریض در صورتی که از ازدحام جمعیت بترسند، جایز است آن را پیش از این هم ببندند، و احتیاط واجب آن است که غیر این دو پیش از روز پنجم احرام نبندند و در مسأله (۱۴۸) گذشت که در صورت حاجت به خارج شدن از مکه پس از اتمام عمره تمتّع، می تواند هر وقت پس از بستن احرام حجّ از آن خارج شود.

مسأله ۴۵۵ - همچنان که بر کسی که احرام عمره بسته، جایز نیست پیش از تقصیر احرام حجّ ببندد، بر کسی هم که احرام حجّ بسته، جایز نیست پیش از تمام کردن اعمال حجّ احرام عمره مفرده ببندد، و مانعی نیست که پس از تمام کردن اعمال حجّ و پیش از انجام طواف نساء احرام عمره مفرده ببندد، اگرچه احتیاط

مستحب آن است که پیش از طواف نساء هم احرام نیندد.

مسئله ۳۵۶- در صورتی که تأخیر انداختن احرام حجّ موجب شود که به وقوف واجب عرفات در روز عرفه نرسد، واجب است فوراً احرام ببندد.

مسئله ۳۵۷- کیفیت بستن احرام حجّ و واجبات و محرمات آن، مانند احرام عمره است، و تنها نیت آنها فرق می‌کند.

مسئله ۳۵۸- مکلف می‌تواند احرام حجّ را از هر جای مکه ببندد، و ظاهر آن است که منحصر به مکه زمان قدیم - که در روایت حدود آن بین ذی طوی و عقبه مدینین ذکر شده - نمی‌باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که در همان محدوده احرام ببندد، و بستن احرام نزد مقام ابراهیم یا حجر اسماعیل (علیه السلام) افضل است.

مسئله ۳۵۹- اگر کسی از روی فراموشی یا جهل به حکم، بدون احرام از مکه خارج شود، و بعد یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند - اگر چه در عرفات باشد - واجب است برگردد و از آن جا احرام ببندد.

و چنانچه متمکن نباشد - به جهت تنگی وقت یا عذر دیگری - که برگردد باید از همان جایی که هست احرام ببندد، و همچنین است اگر پس از وقوف در عرفات یادش بیاید یا علم به حکم پیدا

کند و متمکن نباشد که به مکه برگردد، و اگر متمکن باشد احتیاط واجب آن است که برگردد و در مکه احرام ببندد و برگردد و بقیه اعمال را به جا آورد.

و اگر تا پس از پایان اعمال حج یادش نیاید یا علم به حکم پیدا نکند حجّش صحیح است.

مسئله ۳۶۰- کسی که از روی علم و عمد احرام حجّ را نبندد، باید آن را تدارک کند، و چنانچه متمکن از تدارک آن پیش از رسیدن به مقدار رکن از وقوف در عرفات نباشد، حجّش فاسد است و باید در سال آینده آن را دوباره به جا آورد.

مسئله ۳۶۱- کسی که عمره تمتّع را به جا آورده و احرام حجّ را بسته، ظاهر این است که قبل از رفتن به عرفات طواف مستحبی برای او جایز نیست، و چنانچه طواف مستحبی انجام دهد سزاوارتر آن است که پس از طواف تلبیه را از نو بگوید.

وقوف در عرفات

دومین واجب حجّ تمتّع وقوف در عرفات است، و مقصود از وقوف حضور در آن جا از روی قصد و برای تقرّب به خداوند متعال است، سواره باشد یا پیاده، ساکن باشد یا در حال حرکت.

مسأله ۳۶۲- حدود عرفات عبارتند از: دشتهای «عُرْنَه» و «ثویّه» و «نَمِرَه» تا «ذیالمجاز»، و از «مأزمین» تا آخرین جای وقوف، و خود این حدود خارج از عرفات است و وقوف در آنها کفایت نمی‌کند.

مسأله ۳۶۳- افضل در جای وقوف عرفات، دامنه سمت چپ کوه «رَحْمَة» است، و بعید نیست کوه مذکور جزء عرفات باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که انسان در هیچ قسمتی از کوه وقوف ننماید.

مسأله ۳۶۴- چنانچه در تمام مدتی که وقوف در آن واجب است در عرفات باشد، ولی خواب یا بی‌هوش باشد، وقوف واجب از او محقق نشده است، ولی خواب یا بی‌هوش بودن در قسمتی از آن مدّت ضرر ندارد.

مسأله ۳۶۵- مشهور بین فقها (اعلی الله مقامهم) آن است که «شخص مختار باید از ظهر روز نهم ذی‌الحجه تا غروب در عرفات وقوف کند» و احتیاط واجب آن است که این فتوای مشهور رعایت شود، و جایز است آن را از اول ظهر به اندازه انجام غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سرهم با یک اذان و دو اقامه، به تأخیر اندازد، و به تأخیر انداختن از روی عمد - به مقدار

ذکر شده - بدون اشتغال به آنچه ذکر شد، مشکل است.
 و وقوف در تمام مدت ذکر شده اگرچه واجب است، ولی از ارکان حج نیست، یعنی اگر کسی وقوف در مقداری از این مدت را عمداً ترک نماید حجّش فاسد نمی شود، بلی، اگر با اختیار وقوف در عرفات را به طور کلی ترک کند حجّش فاسد می شود.
 و خلاصه آن که مقدار رکن از وقوف در عرفات که ترک اختیاری آن موجب بطلان حجّ است، تنها وقوف در قسمتی از آن مدّت است.

مسئله ۳۶۶ - کسی که وقوف اختیاری عرفات - یعنی وقوف در روز نهم - را درک نکند، از روی فراموشی حکم یا موضوع باشد یا از روی جهل قصوری به حکم یا موضوع یا به واسطه هر عذر دیگری، باید وقوف اضطراری - یعنی وقوف مقداری از شب عید قربان در عرفات - را انجام دهد، و حجّش صحیح خواهد بود، پس اگر این وقوف اضطراری را عمداً ترک کند حجّش فاسد می شود.
 و اگر به جهت عذری متمکن از هیچ یک از دو وقوف - اختیاری و اضطراری - در عرفات نباشد، ولی به وقوف در مشعر قبل از طلوع شمس برسد، کفایت می کند و حجّش صحیح است، زیرا خداوند متعال برای بنده خود عذرپذیرتر است.

مسئله ۳۶۷- کوچ کردن از عرفات، پیش از غروب آفتاب از روی علم و عمد حرام است، ولی حج را فاسد نمی‌کند، پس اگر پیش از غروب دوباره برگردد چیزی بر او نیست، و اگر برنگردد باید یک شتر در روز عید بکشد، و احتیاط واجب آن است که آن را در منی بکشد.

و اگر نتواند باید هیجده روز در مکه یا در راه بازگشت به اهلس یا بعد از رسیدن به آنان روزه بگیرد، و احتیاط واجب آن است که هیجده روز را پشت سرهم روز بگیرد. و این حکم نسبت به کسی که از روی فراموشی یا جهل به حکم از عرفات کوچ کند نیز جاری است، یعنی بعد از آن که یادش آمد یا علم به حکم پیدا کرد باید برگردد، پس اگر در این صورت برنگردد، ثبوت کفاره ذکر شده و بدل آن - روزه گرفتن - بر او محلل اشکال است.

مسئله ۳۶۸- هرگاه هلال ماه ذی‌الحجه بر اساس ضوابطی که در فقه شیعه بیان شده ثابت نشود، ولی برای قاضی اهل سنت ثابت شود، و برطبق آن حکم کند، در آن دو صورت است:

اول: آن که احتمال مطابقت حکم او با واقع داده شود، و عمل به احتیاط هم مخالف با تقیه باشد، که در این صورت واجب است

متابعت آنها و وقوف با آنها و ترتیب همه آثار ثبوت هلال در مناسک حجّش، و اگر عمل به احتیاط مخالف با تقیّه نباشد، احتیاط آن است که مناسک را هم بر طبق حکم آنها انجام دهد، و هم بر طبق وظیفه اوّلیّه خودش، اگرچه اقوی کفایت انجام بر طبق حکم آنها است.

دوم: آن که یقین پیدا شود حکم آنها مخالف واقع است، که در این صورت برای کفایت انجام اعمال بر طبق حکم آنها وجهی هست، ولی احتیاط واجب آن است که جمع کند بین عمل به وظیفه اوّلیّه خودش و ترتیب آثار بر حکم آنها - مثل وقوف با آنها - در صورتی که این جمع مخالف با تقیّه نباشد، وگرنه اگر متمکن از وقوف اضطراری در مزدلفه باشد و مخالف تقیّه نباشد، احتیاط واجب آن است که آن را انجام دهد، و حجّش صحیح است.

و اگر متمکن از این هم نباشد، احتیاط واجب آن است که چنانچه وجوب حجّ بر او ثابت و مستقر شده است در سال بعد دوباره به جا آورد.

و اگر مستقر نشده است - مثل کسی که در همین سال مستطیع شده باشد و استطاعتش تا سال بعد باقی نماند - چیزی بر او نیست،

و اگر استطاعتش باقی ماند، یا دوباره مستطیع شد، احتیاط واجب آن است که دوباره حجّ را به جا آورد.

وقوف در مزدلفه

سومین واجب حجّ تمتّع و قوف در «مزدلفه» است، و «مزدلفه» نام مکانی است که به آن مشعرالحرام گفته می‌شود، و حدود آن حدّ فاصل بین «مأزمین» تا به «حیاض» تا به «وادی مُحَسَّر» می‌باشد، و چنانچه جمعیت زیاد و جا کم باشد می‌توانند در «مأزمین» هم و قوف کنند.

و معتبر است و قوف در مشعر با قصد و قوف و برای تقرّب به خداوند متعال باشد.

مسئله ۳۶۹- هرگاه از عرفات کوچ کند، احوط و اولی آن است که مقداری از شب عید را در مزدلفه بماند.

مسئله ۳۷۰- و قوف در مزدلفه از طلوع فجر روز عید واجب است، و احتیاط واجب آن است که تا طلوع آفتاب در آن جا بماند، و رکن از آن، و قوف مقداری از این مدّت است، بنابراین اگر مقداری از بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب را و قوف داشته باشد - اگرچه در باقی مدّت عمداً و قوف را ترک کند - حجّش صحیح

است.

مسأله ۳۷۱- کسانی که معذورند، مانند زنان و بچه‌ها و اشخاص ضعیف - مثل پیرمردها و افراد مریض - و کسی که ترس از ماندن دارد، می‌توانند مقداری از شب عید را در مزدلفه بمانند و پیش از طلوع فجر از آن جا به طرف منی کوچ کنند، و ثبوت این حکم برای کسی که سرپرستی افراد معذور به عهده اوست، محل اشکال است.

مسأله ۳۷۲- کسی که شب عید در مزدلفه وقوف کرده، ولی پیش از طلوع فجر از آن جا به منی از روی جهل به حکم کوچ کرده، حجّش صحیح است و باید یک گوسفند کفّاره دهد.

مسأله ۳۷۳- کسی که متمکن از وقوف اختیاری در مزدلفه - یعنی وقوف بین طلوع فجر و آفتاب - نباشد چه به علت فراموشی باشد یا هر عذر دیگری، می‌تواند به وقوف اضطراری در آن جا اکتفا نماید، و مقصود از وقوف اضطراری آن است که مدتی را از بین طلوع آفتاب تا ظهر روز عید در آن جا وقوف کند.

ادراک وقوف در عرفات و مشعر یا یکی از آن دو

بیان شد که هریک از وقوف در عرفات و مزدلفه دو قسم دارد: وقوف اختیاری و اضطراری، و هرگاه مکلف وقوف اختیاری

هر دو را درک کند، حجّش بی‌اشکال صحیح است، وگرنه در آن چند صورت است:

اول: آن که هیچ کدام از دو وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، و در این صورت حجّش باطل است، و باید با همان احرامی که برای حجّ بسته یک عمره مفرده به جا آورد، و در صورتی که وجوب حجّ بر او مستقر بوده یا استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، باید دوباره در سال بعد حجّ را به جا آورد.

دوم: آن که وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک کند.

سوم: آن که وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مزدلفه را درک کند، و در این صورت و صورت قبل حجّ او بی‌اشکال صحیح است.

چهارم: آن که وقوف اضطراری عرفات و اضطراری مزدلفه را درک کند، و اقوی در این صورت نیز صحّت حجّش می‌باشد.

پنجم: آن که فقط وقوف اختیاری مزدلفه را درک کند، و در این صورت نیز حجّش صحیح است.

ششم: آن که فقط وقوف اضطراری مزدلفه را درک کند، و

اقوی در این صورت بطلان حجّ است، و باید با احرامی که برای حجّ بسته یک عمره مفرده به جا آورد، و در سال بعد دوباره به حجّ برود.

هفتم: آن که فقط وقوف اختیاری عرفات را درک کند، و اقوی در این صورت نیز بطلان حجّ است، و حجّ او منقلب به عمره مفرده شده - و باید با احرامی که برای حجّ بسته یک عمره مفرده به جا آورد - و یک صورت استثنا می شود، و آن این است که پس از وقوف اختیاری عرفات شب عید را در مزدلفه مانده باشد، و پیش از طلوع فجر - از روی جهل به حکم - به طرف منی کوچ کرده باشد، که در این صورت حکم به صحت حجّ می شود، ولی اگر بتواند به مزدلفه تا پیش از ظهر روز عید برگردد، باید برگردد و مقداری در آن جا وقوف کند، و با عدم امکان، حجّش صحیح است، و در هر دو صورت - امکان و عدم آن - باید یک گوسفند کفّاره بکشد.

هشتم: آن که فقط وقوف اضطراری عرفات را درک کند، و در این صورت حجّش باطل است، و باید آن را عمره مفرده قرار دهد. (یعنی با همان احرام حجّ عمره مفرده به جا آورد.)

واجبات منی

پس از وقوف در مزدلفه واجب است مکلف به طرف منی حرکت کند، و در آن جا سه عمل انجام دهد:

۱- رمی جمره عقبه

چهارمین واجب حج، رمی جمره عقبه در روز عید است، و در آن چند چیز معتبر است:

۱- آن که رمی را با قصد انجام آن و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد.

۲- آن که رمی را با پرتاب هفت ریگ انجام دهد، و کمتر از آن کفایت نمی‌کند، همچنان که پرتاب غیر ریگ از بقیه اجسام کفایت نمی‌کند.

۳- آن که ریگها را یکی پس از دیگری پرتاب کند، بنابراین

پرتاب دو ریگ یا بیشتر با هم کفایت نمی‌کند.

۴- آن که ریگها به خود جمره برسد.

۵- آن که رسیدن آنها به جمره به واسطه پرتاب باشد، بنابراین گذاشتن آنها روی جمره کفایت نمی‌کند، و ظاهر این است که اگر ریگی را پرتاب کند و در راه با چیزی برخورد کند و سپس به جمره اصابت نماید، کفایت می‌کند، ولی اگر جسمی که در راه با آن برخورد کرده سفت باشد که باعث جهیدن ریگ به طرف جمره و اصابت به آن شود، کفایت نمی‌کند.

۶- آن که پرتاب ریگها بین طلوع و غروب آفتاب صورت گیرد، ولی زنان و بقیه کسانی که جایز است شب عید از مشعر به طرف منی کوچ کنند - که در مسأله (۳۷۱) گذشت - می‌توانند در همان شب رمی نمایند.

۷- آن که ریگها با دست پرتاب شود، بنابراین پرتاب با غیر آن، مثل پرتاب با پایا یا با کمک گرفتن از بعضی از ابزار که برای پرتاب ساخته شده، کفایت نمی‌کند.

مسأله ۳۷۴- اگر پس از پایان رمی شک کند که آن را به‌طور صحیح انجام داده یا نه، حکم به صحت آن می‌شود، و اگر شک کند که رمی کرده یا نه، باید رمی کند، و اگر شک کند که ریگها یا بعضی

از آنها به جمره اصابت کرده یا نه، باید مقدار مشکوک را دوباره انجام دهد، ولی اگر شک در رمی کردن یا اصابت ریگها به جمره پس از وارد شدن در عملی باشد که باید پس از رمی انجام داد، یا پس از فرا رسیدن شب حاصل شود، لازم نیست به شک اعتنا شود.

مسئله ۳۷۵- در ریگها اموری معتبر است:

- ۱- آن که از حرم باشند، و افضل آن است که از مشعر باشند.
 - ۲- آن که از مسجدالحرام و مسجد خیف برداشته نشوند، بلکه بعید نیست بقیه مساجد هم ملحق به این دو باشند.
 - ۳- آن که - بنا بر احتیاط واجب - بکر باشند، یعنی قبلاً از ریگها برای پرتاب جمره استفاده نشده باشد.
- و مستحب است ریگها رنگین و نقطه‌دار و سست و به اندازه سرانگشت باشند.

مسئله ۳۷۶- اگر بر طول جمره افزوده شود، احتیاط واجب آن است که به مقدار اصلی جمره رمی شود، و چنانچه متمکن نباشد مقدار اصلی را رمی کند، باید خودش مقدار افزوده شده را رمی کند و برای رمی مقدار اصلی هم نایب بگیرد، و در این حکم بین عالم و جاهل و کسی که فراموش کرده فرقی نیست.

مسأله ۳۷۷- چنانچه از روی فراموشی یا جهل به حکم روز عید رمی نکند، تا روز سیزدهم هرگاه علم پیدا کرد یا یادش آمد باید آن را تدارک کند، پس اگر در شب علم پیدا کند یا یادش بیاید، باید در روز فردای آن شب رمی کند مگر از کسانی باشد که رمی در شب برای آنها جایز است، و اقوی آن است که بین رمی ادایی همان روز و قضای گذشته فاصله بیندازد، و اول قضا را انجام دهد و بعد رمی همان روز را، و احتیاط واجب آن است که قضا در اول روز و رمی همان روز در وقت ظهر باشد، و این مطلب در رمی جمرات هم ذکر خواهد شد.

و اگر بعد از روز سیزدهم علم پیدا کند یا یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که به منی برود و رمی نماید، و در سال بعد هم یا خودش رمی نماید و یا نایب بگیرد که از طرف او رمی نماید. و اگر پس از بیرون رفتن از مکه علم پیدا کند یا یادش بیاید، واجب نیست برگردد، بلکه احتیاط واجب آن است که در سال بعد یا خودش رمی نماید و یا نایب بگیرد.

مسأله ۳۷۸- چنانچه از روی جهل یا فراموشی روز عید رمی نکند، و پس از طواف عالم شود، یا یادش بیاید و رمی نماید، واجب نیست طواف را دوباره به جا آورد، اگر چه احتیاط مستحب

آن است که دوباره به جا آورده شود.

و اگر از روی علم و عمد رمی نکند و طواف را به جا آورد، ظاهر این است که طوافش باطل است، و واجب است پس از رمی دوباره آن را به جا آورد.

۲- قربانی کردن - ذبح گوسفند و گاو یا نحر شتر - در منی

پنجمین واجب حجّ، قربانی کردن گوسفند یا گاو یا شتر در منی است، و معتبر است این عمل را به قصد قربانی کردن در حجّ و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد، و معتبر است آن را در روز انجام دهد، و قربانی کردن در شب کفایت نمی‌کند اگرچه جاهل باشد.

بلی، برای خائف - کسی که می‌ترسد در روز قربانی کند - قربانی کردن در شب جایز است، و واجب است قربانی کردن بعد از رمی جمره عقبه باشد، ولی چنانچه از روی جهل یا فراموشی پیش از رمی قربانی نماید صحیح است.

و واجب است ذبح یا نحر در منی باشد، و در صورتی که تا آخر روزهای تشریق، روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم، نتواند - اگرچه به جهت تقیّه - در منی قربانی کند، یا قربانی کردن در آن

جا برای او حرجی باشد، بنا بر احتیاط واجب در «وادی محسّر» قربانی کند، و همچنین احتیاط واجب آن است که اگر از این هم متمکن نباشد در مکه قربانی کند، و اگر از این هم متمکن نباشد یا حرجی باشد می تواند در هر جای حرم که بخواهد قربانی کند.

مسئله ۳۷۹- بعید نیست به تأخیر انداختن قربانی کردن تا آخر روزهای تشریق جایز باشد، اگرچه احوط و افضل آن است که در روز عید انجام شود، و در صورتی که به جهت عذری - مانند فراموشی یا جهل به حکم - از روزهای تشریق به تأخیر بیندازد، باید - هر وقت عذر برطرف شد - قربانی کند، و اگر عذرش باقی بود، جایز است تا آخر ذی الحجّه تأخیر اندازد.

و اگر پس از طواف یادش آمد یا علم پیدا کرد و تدارک نمود، واجب نیست طواف را دوباره انجام دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را انجام دهد، ولی اگر از روی علم و عمد قربانی نکند و طواف را انجام دهد، ظاهر این است که طوافش باطل است و واجب است پس از قربانی کردن دوباره آن را انجام دهد.

مسئله ۳۸۰- یک قربانی، تنها برای یک شخص کفایت می کند.

مسئله ۳۸۱- قربانی باید گاو یا گوسفند یا شتر باشد، و شتر باید

پنج سال را تمام کرده، و وارد سال ششم شده باشد، و گاو و بز - بنابر احتیاط - باید دو سال را تمام کرده، و وارد سال سوم شده باشد، و همچنین احتیاط واجب آن است که گوسفند یک سال را تمام کرده، و وارد سال دوم شده باشد.

و اگر پس از قربانی کردن برای او معلوم شود که قربانی سنّ لازم را نداشته، کافی نیست و باید دوباره قربانی کند.

و معتبر است در قربانی که اعضای آن تمام باشد، بنابراین اگر یک چشم را نداشته باشد، یا لنگ، یا گوش بریده، یا شاخ داخلی اش شکسته، یا نقص دیگری مانند آن را داشته باشد، کفایت نمی‌کند، و اظهار این است که اخته (خصیّ) نیز کفایت نمی‌کند. (و مقصود از شاخ داخلی، شاخی است سفید و کوچک که در درون شاخ معمولی قرار دارد.)

و معتبر است از نظر عرفی لاغر نباشد، و احوط و اولی آن است که مریض هم نباشد، و رگهای دو تخم و خود دو تخمش را نکوبیده باشند، و آن قدر پیر نباشد که مغز استخوانهایش آب شده باشد.

و نیز گوشش سوراخ نباشد، و به حسب اصل خلقتش بی شاخ و بی دم نباشد.

و احتیاط واجب آن است که در صورتی که میسر است گوشش شکافته شده نباشد.

مسئله ۳۸۲- اگر قربانی را به اعتقاد سالم بودن بخرد، و پس از پرداخت قیمت معلوم شود معیوب است، اکتفا کردن به آن جایز است.

مسئله ۳۸۳- چنانچه متمکن از تهیه قربانی دارای شرایط در روزهای تشریق - یازدهم و دوازدهم و سیزدهم - نباشد احتیاط واجب آن است که جمع کند بین آنچه متمکن از تهیه آن است و بدل از قربانی، یعنی روزه گرفتن، مگر این که نقص حیوان اخته بودن آن باشد، که در این صورت با عدم تمکن تهیه سالم، به آن اکتفا می شود.

مسئله ۳۸۴- اگر حیوانی را به اعتقاد چاق بودن بخرد و بعد معلوم شود که لاغر است، کفایت می کند، ولی اگر آن را به غیر خرید - مثل ارث یا هبه و مانند این دو - تملک کند، و به اعتقاد چاق بودن قربانی کند و بعد معلوم شود لاغر بوده، کفایت آن محل اشکال است.

مسئله ۳۸۵- اگر حیوان را قربانی کند و سپس شک کند که دارای شرایط بوده یا نه، در صورتی که احتمال دهد حین قربانی کردن

شرایط را در او احراز کرده، حکم به صحّت قربانی می‌شود، همچنین است اگر پس از قربانی کردن شک کند حیوان را در منی قربانی کرده یا جای دیگری.

و اگر شک کند قربانی کرده یا نه، چنانچه پس از داخل شدن در اعمالی که باید بعد از قربانی انجام داد - مثل تقصیر یا حلق - شک پیدا شود، بنا بر آن بگذارد که قربانی کرده است، و اگر پیش از آن باشد باید قربانی کند.

و هرگاه در شرطی از شرایط شک داشته باشد، و با این حال حیوان را به قصد قربت اگر چه رجاء - یعنی به امید این که دارای شرط باشد، و اگر نباشد قربانی دیگری انجام دهد - بکشد، و بعد معلوم شود که دارای شرایط بوده است کفایت می‌کند.

مسئله ۳۸۶- چنانچه حیوان سالمی را برای قربانی کردن بخرد و پس از خرید، حیوان مریض شود، یا عضوی از او بشکند، یا عیب دیگری پیدا کند، قربانی کردن همان کفایت می‌کند، ولی احتیاط مستحب آن است که حیوان دیگری که سالم است نیز با او قربانی کند.

مسئله ۳۸۷- اگر حیوانی را برای قربانی بخرد و گم شود، چنانچه نداند که کسی آن را پیدا کرده و از طرف او در منی قربانی کرده

است، باید حیوان دیگری بخرد و قربانی کند.
 و اگر دیگری را خرید، ولی پیش از قربانی کردنش اولی پیدا
 شد، باید اولی را قربانی کند و مخیر است دومی را قربانی کند یا
 نکند، اگرچه احوط و اولی آن است که دومی را هم قربانی کند.
 و اگر پس از قربانی کردن دومی، اولی پیدا شود، احتیاط
 واجب آن است که اولی را هم قربانی کند.

مسئله ۳۸۸- اگر کسی حیوانی را که برای قربانی خریده شده و گم
 شده پیدا کند، باید روز دهم و یازدهم و دوازدهم حیوان را
 تعریف کند، پس اگر صاحبش را نیافت باید آخر روز دوازدهم
 حیوان را از طرف او قربانی کند.

مسئله ۳۸۹- کسی که حیوانی برای قربانی پیدا نکند، و قیمت آن
 را داشته باشد باید قیمت را نزد شخص ثقه‌ای به امانت بگذارد تا با
 آن حیوانی را - اگرچه تا آخر ذی‌الحجه - بخرد و از طرف صاحب
 پول قربانی کند.

پس اگر ماه ذی‌الحجه گذشت و قربانی نکرد، باید در
 ذی‌الحجه سال بعد برای او قربانی کند.

مسئله ۳۹۰- هرگاه متمکن از قربانی و از قیمت آن نباشد باید به
 جای آن ده روز روزه بگیرد، سه روز آن در حج و هفت روز زمانی

که به بلدش برگشت، و اقوی آن است که سه روز را در روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجّه بگیرد، همچنان که اقوی آن است که سه روز و هفت روز را باید پی در پی بگیرد، و اگر به بلدش برنگردد و در مکه بماند، باید صبر کند تا همسفرانش به بلدشان برگردند یا یک ماه بگذرد، بعد هفت روز را روزه بگیرد.

مسئله ۳۹۱- کسی که واجب است سه روز در حجّ روزه بگیرد، اگر متمکن نباشد روز هفتم ذی الحجّه را روزه بگیرد، احتیاط واجب آن است که روز هشتم و نهم را نگیرد بلکه سه روز را پس از روز سیزدهم پی در پی بگیرد.

و اگر متمکن نباشد روز هشتم را روزه بگیرد، باید روزه گرفتن را تا بعد از بازگشت از منی به تأخیر اندازد، و احتیاط واجب آن است که تا بعد از روز سیزدهم به تأخیر اندازد.

و احوط و اولی آن است که بعد از گذشتن ایام تشریق مبادرت به روزه گرفتن نماید، اگرچه اقوی آن است که تا ذی الحجّه تمام نشده می تواند انجام دهد.

و اگر پس از بازگشت از منی متمکن نباشد، باید در راه بازگشت به بلدش و یا در بلدش روزه بگیرد، و احتیاط واجب آن است که بین سه روز و هفت روز جمع نکند.

و چنانچه تا اوّل ماه محرّم سه روز را نگیرد، روزه گرفتن ساقط می شود، و باید در سال بعد قربانی کند.

مسأله ۳۹۲- کسی که متمکّن از قربانی و قیمت آن نباشد و سه روز روزه در حج را بگیرد و پس از آن توانایی تهیه قربانی را پیدا کند، احتیاط واجب آن است که هم قربانی کند و هم باقی مانده روزه را بگیرد.

مسأله ۳۹۳- چنانچه به تنهایی متمکّن نباشد قربانی را تهیه کند، ولی بتواند با دیگری به طور شرکت تهیه کند، احتیاط واجب آن است که بین شرکت در قربانی و روزه جمع کند، به نحوی که در مسأله (۳۹۰) گذشت.

مسأله ۳۹۴- اگر حیوان یا قیمت آن را به کسی داد و او را در کشتن از طرف خود نایب کرد و بعد شک کرد که آیا او قربانی را انجام داده است یا نه، باید بنا را بر آن بگذارد که قربانی نکرده است، بلی، اگر نایب ثقة باشد و خبر دهد که قربانی کرده است، به خبر او اکتفا می شود.

مسأله ۳۹۵- شرایطی که برای حیوان قربانی در مسأله (۳۸۱) ذکر شد، در حیوانی که به عنوان کفّاره کشته می شود معتبر نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که رعایت شود.

مسأله ۳۹۶- ذبح و همچنین نحر واجب، چه قربانی حجّ باشد یا کفّاره، به کشتن خود شخص و یا نایب اگرچه در حال اختیار، محقق می‌شود، و باید نیت از صاحب قربانی تا تحقق ذبح استمرار داشته باشد، و نیت ذبح کننده اعتبار ندارد، و معتبر است ذبح کننده مسلمان باشد.

مصرف قربانی

اقوی آن است که یک سوم قربانی به فقیر مؤمن صدقه داده شود، و احتیاط واجب آن است که یک سوم دیگر آن به مؤمنین هدیه داده شود، و نیز احتیاط واجب آن است که مقداری از قربانی را خود حاجی بخورد اگرچه کم باشد، و می‌تواند یک سوم آن را برای خودش بردارد.

و واجب نیست یک سوم فقیر به خود فقیر داده شود، بلکه می‌توان تحویل وکیل او داد اگرچه وکیل خود صاحب قربانی باشد که در این صورت از طرف فقیر سهم او را قبض می‌کند و بر حسب اذن موکل هر تصرفی را که اذن داده است - از بخشش یا فروش و یا اعراض یا امر آخری - در آن انجام می‌دهد.

و بیرون بردن گوشت قربانی و کفّاره از منی، در صورتی که مصرفی برای آنها آن جا نباشد، جایز است.

مسئله ۳۹۷- جدا کردن یک سوم صدقه و یک سوم هدیه از قربانی، معتبر نیست، بنابراین اگر یک سوم مشاع آن را به فقیر صدقه و یک سوم دیگر مشاع را به مؤمن هدیه بدهد، و فقیر و مؤمن یا وکیل آن دو، هریک یک سوم خود را به طور مشاع - اگرچه به تحویل گرفتن کل قربانی - قبض نماید، کفایت می‌کند.

مسئله ۳۹۸- کسی که صدقه یا هدیه را قبض می‌کند، جایز است هرطور که بخواهد در آن تصرف کند، پس می‌تواند آن را به غیر مسلمان هم تملیک کند.

مسئله ۳۹۹- هرگاه حیوان را قربانی کند، و پیش از آن که یک سوم آن را صدقه و یک سوم دیگر آن را هدیه بدهد، شخصی آن را بدزدد یا به زور از او بگیرد، ضامن آن دو سوم نیست. بلی، اگر صاحب قربانی به اختیار آن را تلف کند - اگرچه به دادن آن به غیر اهلش از فقرا و مؤمنین باشد - بنابر احتیاط واجب ضامن دو ثلث است.

۳- حلق یا تقصیر

ششمین واجب حجّ، حلق یا تقصیر است، و معتبر است این عمل را به قصد حلق یا تقصیر و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد، و انجام آن پیش از روز عید جایز نیست، و احوط و اولی آن است که از روز عید تأخیر نیندازد.

و احتیاط واجب آن است که پس از رمی جمره عقبه و قربانی کردن انجام شود، ولی چنانچه پیش از آن دو یا پیش از قربانی کردن از روی جهل به حکم یا فراموشی انجام دهد، کفایت می‌کند و لازم نیست دوباره انجام دهد.

مسأله ۴۰۰- تراشیدن سر بر زنها جایز نیست، بلکه فقط باید تقصیر کنند.

مسأله ۴۰۱- مرد بین حلق و تقصیر مخیر است که هر کدام را خواست اختیار کند، و سر تراشیدن افضل است، ولی کسی که موی سر خود را با صمغ یا عسل یا مانند آن به هم چسبانده باشد، و یا پس از جمع کردن و تاب دادن آن به هم گره زده و بافته باشد، اقوی این است که تراشیدن سر بر او متعین است.

و کسی که اولین سفر حجّ اوست، اقوی جواز تقصیر برای

اوست اگرچه سر تراشیدن برای او مستحب مؤکد است.

مسئله ۴۰۲- کسی که مخیر است بین حلق و تقصیر در صورتی که بداند اگر سر خود را بتراشد سلمانی (آرایشگر) سر او را زخمی می‌کند باید تقصیر را اختیار کند، و کسی که تراشیدن سر بر او متعین است، چنانچه سر تراشیدن بدون خون آمدن برای او ممکن نباشد، باید سر خود را بتراشد و چیزی بر او نیست.

مسئله ۴۰۳- خنثای مشکل، اگر موی سر خود را نجسباند یا نبافته باشد باید تقصیر نماید، وگرنه - که مویش را به هم چسباند یا بافته باشد - باید جمع کند بین تقصیر و حلق، و احوط و اولی آن است که ابتدا تقصیر و سپس حلق نماید.

مسئله ۴۰۴- هرگاه محرم حلق یا تقصیر نماید تمام چیزهایی که به واسطه احرام بر او حرام شده بود برایش حلال می‌شود، مگر زن و بوی خوش، و ظاهر آن است که شکاری که به واسطه احرام بر او حرام شده بود حلال می‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود.

مسئله ۴۰۵- چنانچه از روی فراموشی یا جهل به حکم حلق و تقصیر ننماید تا این که از منی خارج شود، باید به منی برگردد و سر خود را بتراشد و یا تقصیر کند.

و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، اگر پس از خروج از مکه و در راه بازگشت یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند، و چنانچه نتواند برگردد، یا دشوار باشد، باید در همان جا حلق یا تقصیر نموده، و در صورت امکان و نبودن حرج مویش را به منی بفرستد.

مسأله ۴۰۶- چنانچه از روی فراموشی یا جهل حلق و تقصیر را انجام ندهد و پس از فارغ شدن از اعمال حجّ یادش بیاید یا علم پیدا کند، باید آن را تدارک کند، و واجب نیست طواف و سعی را دوباره انجام دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که پس از تدارک آن دو را اعاده کند، خصوصاً اگر پیش از خروج از مکه یادش بیاید یا علم به حکم پیدا کند.

طواف حجّ و نماز آن و سعی حج

هفتمین و هشتمین و نهمین واجب حجّ، طواف و نماز آن و سعی است، و چگونگی و شرایط و خصوصیات آنها همان است که در طواف عمره و نماز و سعی آن گذشت.

مسأله ۴۰۷- در حجّ تمتّع واجب است طواف پس از حلق یا تقصیر انجام شود، و چنانچه از روی علم و عمد پیش از آن انجام دهد، باید پس از حلق یا تقصیر دوباره طواف را انجام دهد و یک

گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۴۰۸- مستحب است طواف حجّ در روز عید انجام شود، و تأخیر آن تا آخر ذی الحجّه جایز است، ولی تأخیر برای کسی که حجّ تمتّع انجام می دهد مکروه است.

مسأله ۴۰۹- تقدیم طواف حجّ و نماز آن و سعی بر وقوف در عرفات و مشعر، جایز نیست، مگر برای پیر، و زنی که می ترسد پس از وقوف حیض شود، و مریض و معلول و کسی که می ترسد نتواند به مکه برود و طواف کند، که برای اینها جایز است پس از بستن احرام حجّ و پیش از دو وقوف، طواف و نمازش را به جا آورند، و سعی را در وقت خودش پس از اعمال روز عید انجام دهند، و احتیاط واجب آن است که سعی را پس از نماز طواف انجام دهند و در وقت خودش نیز دوباره به جا آورند.

و اما کسی که ترس دارد که پس از منی دوباره به مکه رفتن برای او مهیا نشود، سعی را نیز پس از نماز طواف به جا می آورد، و لازم نیست دوباره آن را در وقت خودش انجام دهد.

و اگر برای افراد مورد استثنا - بعد از آن که طواف و نماز و یا حتی سعی را هم مقدّم داشتند - تمکّن از انجام آنها بعد از اعمال منی تا آخر ذی الحجّه فراهم شد، اعاده آنها بر آنان لازم نیست،

اگرچه سزاوارتر است.

مسئله ۴۱۰- کسی که متمکن نیست پس از اعمال منی به مکه برگردد - مانند کسی که بر جان خود می ترسد - جایز است طواف نساء و نمازش را پیش از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد.

مسئله ۴۱۱- زنی که حائض یا نفساء است و نمی تواند آن قدر در مکه بماند تا پس از پاک شدن طواف و نمازش را انجام دهد، باید برای طواف و نمازش نایب بگیرد، و پس از آن که نایب آن دو را به جا آورد خودش سعی را انجام دهد.

مسئله ۴۱۲- کسی که حج تمتع انجام می دهد، پس از انجام طواف و نمازش و سعی، تمام چیزهایی که به واسطه احرام بر او حرام شده بود برای او حلال می شود، مگر زن، و اقوی آن است که در مورد زن فقط آمیزش حرام است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از بقیه لذتهایی که در عنوان سوم و چهارم و پنجم از محرّمات احرام ذکر شد، نیز اجتناب شود.

مسئله ۴۱۳- کسی که برای او تقدیم طواف حج و نماز آن و سعی بلکه حتی تقدیم طواف نساء جایز است - که در مسائل قبل بیان شد - تا زمانی که اعمال منی را از رمی و ذبح و حلق یا تقصیر انجام نداده است از احرام خارج نمی شود.

طواف نساء

کسی که حجّ یا عمره مفرده انجام می‌دهد، واجب است پس از انجام اعمال حجّ و یا عمره طواف نساء و نمازش را انجام دهد، و وقت طواف نساء و نمازش محدود به ذی‌الحجّه نیست، بلکه می‌تواند پس از آن نیز انجام دهد.

و طواف نساء و نمازش اگرچه در حجّ و عمره مفرده واجب است، ولی جزء اعمال این دو نمی‌باشند، بنابراین ترک آنها - اگر چه عمداً باشد - موجب فساد حجّ و عمره نمی‌شود.

مسئله ۴۱۴- طواف نساء و نمازش، هم بر مرد واجب است - اگرچه اخته باشد - و هم بر زن - اگرچه پیر باشد - و هم بر خنثی، و چنانچه مرد آن را انجام ندهد زن بر او حرام خواهد بود، و اگر زن آن را انجام ندهد مرد بر او حرام خواهد بود، و اگر غیر بالغی پس از حجّ یا عمره مفرده آن را انجام ندهد، پس از بلوغ آمیزش با زنان بر او حرام خواهد بود. و بنابر احتیاط مستحب از بقیه لذتهایی که در عنوان سوم و چهارم و پنجم از محرّمات احرام ذکر شد نیز اجتناب نماید.

و کسی که حجّ یا عمره مفرده را به نیابت از دیگری به جا آورده، باید طواف نساء و نمازش را به نیابت از منوب‌عنه انجام دهد، نه از طرف خودش.

مسأله ۴۱۵- طواف نساء و نمازش از نظر کیفیت و شرایط، مثل طواف حجّ و نمازش می‌باشد، مگر این که در طواف حجّ باید قصد طواف و نماز طواف حجّ شود، و در طواف نساء باید قصد طواف نساء و نماز طواف نساء شود.

مسأله ۴۱۶- کسی که متمکن نیست طواف نساء و نمازش را به جا آورد، حکمش حکم کسی است که نمی‌تواند طواف حجّ و نمازش را به جا آورد، که در مسأله (۳۲۳) تفصیله گذشت.

مسأله ۴۱۷- کسی که طواف نساء را فراموش کرده است، آمیزش با زنان بر او حرام است تا وقتی که آن را به جا آورد، و اگر بتواند خودش بدون حرج آن را به جا آورد، اگرچه برای جواز نایب گرفتن وجهی است، ولی احتیاط واجب آن است که خودش به جا آورد، و در صورتی که خودش متمکن نباشد یا برای او حرجی باشد جایز است نایب بگیرد، و هرگاه نایب آن را به جا آورد آمیزش با زنان برای او -منوب عنه - حلال می‌شود.

و اقوی آن است که حکم کسی که آن را از روی جهل به جا نیاورده، حکم کسی است که از روی فراموشی به جا نیاورده است. و اگر عمداً و با علم به حکم به جا نیاورده، نایب گرفتن برای او جایز نیست، مگر این که خودش متمکن از انجام آن نباشد، یا بر او

حرجی باشد.

و چنانچه پیش از تدارک آن بمیرد، اقوی آن است که ولی میت باید آن را از طرف او قضا کند، و اگر ولی ندارد، وجوب قضای آن از اصل مال میت محل اشکال است، اگر اقوی عدم وجوب نباشد.

مسأله ۴۱۸- تقدیم طواف نساء بر سعی جایز نیست، و اگر آن را قبل از سعی به جا آورد، چنانچه عمدأ و با علم باشد، باید پس از سعی دوباره به جا آورد، و اگر از روی جهل یا فراموشی باشد، اقوی آن است که واجب نیست دوباره آن را به جا آورد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۱۹- کسی که برای او تقدیم طواف نساء بر وقوف در عرفات و مشعر جایز است، چنانچه آن را پیش از دو وقوف به جا آورد زنها برای او حلال نمی شوند، مگر پس از انجام اعمال منی، از رمی جمره عقبه و قربانی کردن و حلق یا تقصیر.

مسأله ۴۲۰- چنانچه زن پیش از آن که طواف نساء را به جا آورد حائض شود، و کاروان منتظر پاک شدن او نماند، جایز است طواف نساء را ترک نموده و با کاروان برگردد، ولی احتیاط واجب آن است که برای انجام طواف نساء و نمازش نایب بگیرد.

و اگر پس از گذشتن از نصف طواف نساء حائض شود، جایز

است باقی آن را رها کند و با کاروان برگردد، ولی احتیاط واجب آن است که برای باقی آن و نمازش نایب بگیرد.

مسئله ۴۲۱- فراموش کردن نماز طواف نساء حکمش حکم فراموش کردن نماز طواف عمره است که در مسئله (۳۲۶) گذشت.

مسئله ۴۲۲- هرگاه مردی که حج تمتع انجام می دهد طواف نساء و نمازش را به جا آورد، زنهای او حلال می شوند، و اگر زن طواف نساء و نمازش را به جا آورد، مردها برای او حلال می شوند.

و احوط و اولی آن است که تا ظهر روز سیزدهم ذی الحجّه از شکار خودداری شود، و اما کندن درخت و گیاهان روییده در حرم، و همچنین شکار در حرم، بر محرم و غیر محرم - همان طور که گذشت - حرام است.

ماندن در منی

دهمین واجب حج، بیتوته در منی است، یعنی ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی، و معتبر است این عمل را به قصد ماندن شب در آن جا و برای تقرّب به خداوند متعال انجام دهد. و اگر حاجی روز دهم برای انجام طواف و نمازش و سعی به

مگه رود، باید برای ماندن شب در منی به آن جا برگردد.

و اگر کسی در احرام حج مرتکب شکار شود، باید شب سیزدهم را نیز در منی بماند، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - اگر با زن آمیزش کرده باشد، و برای غیر این دو جایز است بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کند، ولی اگر در منی تا رسیدن شب سیزدهم باقی ماند باید آن شب را تا صبح در آن جا بماند.

مسئله ۴۲۳- اگر برای خروج از منی آماده شد و از جای خود حرکت کرد، و به علت ازدحام جمعیت یا غیر آن نتوانست تا قبل از غروب از منی خارج شود، چنانچه بتواند آن شب را در آن جا بماند و بر او حرجی نباشد، باید بماند، و اگر ممکن نباشد یا حرجی باشد خروج از منی برای او جایز است، ولی احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفاره بکشد.

مسئله ۴۲۴- کسی که واجب است شب را در منی بماند واجب نیست روز را در آن جا بماند، مگر به قدری که جمرات را رمی کند.

و واجب نیست تمام شب را در آن جا بماند بلکه جایز است یا نیمه اول شب را در آن جا بماند به طوری که پس از نیمه شب از آن جا خارج شود - و یا نیمه دوم را در آن جا بماند - بطوری که در

زمان نیمه شدن شب در منی باشد و خارج شدنش پس از طلوع فجر باشد، مگر کسی که در روز دوازدهم تا فرا رسیدن شب در منی بماند، که باید تمام آن شب - شب سیزدهم - را تا صبح در آن جا بماند.

و کسی که نیمه اول شب را در منی مانده و پس از نیمه از آن جا خارج شده، سزاوارتر آن است که پیش از طلوع فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۲۵ - چند دسته از وجوب ماندن شب در منی مستثنی

هستند:

- ۱ - کسی که معذور است، مانند بیمار، و پرستار بیمار، و کسی که از ماندن در آن جا بر جان یا عرض و ناموس یا مال خود می ترسد، و همچنین است اگر ماندن موجب ضرر یا حرج باشد.
- ۲ - کسی که تمام شب را در مکه مشغول عبادت باشد، و یا اگر اول شب از منی خارج شده تمام باقی مانده شب را در مکه مشغول عبادت باشد، و بجز حاجتهای ضروری - مانند خوردن و آشامیدن و مثل این دو - کار دیگری انجام ندهد.
- ۳ - کسی که خانه خدا را طواف نموده و در عبادت خود باقی مانده، و سپس از مکه خارج شده و از «عقبه مدینین» گذشته باشد،

که در این صورت می‌تواند شب را در راه بماند، و لازم نیست خود را به منی برساند.

و این سه دسته می‌توانند برگشت به منی را آنقدر تأخیر بیندازند که بتوانند رمی را در روز انجام دهند.

مسئله ۴۲۶- کسی که ماندن شب را در منی ترک کند، باید برای هر شب یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی اگر ترک از روی فراموشی یا جهل قصوری به حکم باشد، اقوی آن است که کفّاره واجب نیست، اگرچه احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

و احتیاط واجب آن است که دسته اول از سه دسته ذکر شده در مسأله قبل، برای هر شب یک کفّاره بدهند، ولی کفّاره بر دسته دوم و سوم واجب نیست.

مسئله ۴۲۷- کسی که از منی کوچ کرده، و بعد از فرا رسیدن شب سیزدهم به منی برگشته است، ماندن در آن شب بر او واجب نیست.

رمی جمرات

یازدهمین واجب حجّ، رمی جمرات سه‌گانه است، و آنها عبارتند از جمره اولی، و جمره وسطی، و جمره عقبه، و رمی آنها

در روز یازدهم و دوازدهم واجب است، و در صورتی که شب سیزدهم در منی بماند، احتیاط واجب آن است که در روز سیزدهم نیز آنها را رمی نماید.

و معتبر است خود شخص رمی نماید، و نمی تواند در حال اختیار برای آن نایب بگیرد.

مسئله ۴۲۸- در رمی جمرات، باید اول جمره اولی را رمی نماید، و بعد از آن جمره وسطی را، و سپس جمره عقبه را، و در صورتی که این ترتیب رعایت نشود - اگرچه از روی جهل یا فراموشی باشد - باید طوری برگردد و تدارک کند که ترتیب حاصل شود.

ولی اگر یک جمره ای را چهار ریگ زد و فراموش کرد سه ریگ دیگر را بزند، و جمره بعدی را رمی نمود و بعد یادش آمد که رمی جمره قبلی ناقص مانده، می تواند کسری جمره قبل را تدارک کند و واجب نیست جمره بعدی را که رمی کرده دوباره رمی نماید.

مسئله ۴۲۹- تمام شرایطی که برای رمی جمره عقبه در روز عید بیان شد، در رمی جمرات سه گانه نیز معتبر است.

مسئله ۴۳۰- رمی جمرات سه گانه باید در روز باشد، و از این حکم عده ای مستثنی هستند، و آنها عبارتند از: عبد و چوپان، و

کسی که بدهکار است و می‌ترسد اگر در روز رمی کند او را دستگیر کنند، و هرکسی که از رمی در روز بر جان یا عرض و ناموس یا مال خود می‌ترسد، که شامل افراد پیر و زنها و بچه‌ها و افراد ضعیفی که از ازدحام جمعیت بر جان خود می‌ترسند، نیز می‌شود.

بنابراین برای این افراد جایز است رمی هر روز را در شب آن روز انجام دهند - مثلاً رمی روز یازدهم را در شب یازدهم انجام دهند - بلکه کسی که ترس دارد، در صورتی که نتواند رمی هر روز را در شب آن روز انجام دهد، جایز است همه را در یک شب انجام دهد، و در همان شب قربانی کرده و از منی کوچ کند.

ولی برای غیر از کسی که ترس از ماندن در منی دارد، جایز نیست که شب دوازدهم بعد از رمی از منی کوچ کند، مگر بعد از زوال شمس روز دوازدهم.

مسئله ۴۳۱- کسی که رمی روز یازدهم را فراموش کند، باید آن را روز دوازدهم قضا کند، و اگر رمی روز دوازدهم را فراموش کند، باید آن را روز سیزدهم قضا کند.

و اقوی آن است که باید بین رمی همان روز و قضای روز قبل فاصله اندازد، و قضا را بر رمی همان روز مقدم دارد، و احتیاط

واجب آن است که قضا را در اوّل روز و رمی آن روز را وقت ظهر انجام دهد.

مسأله ۴۳۲- کسی که از روی فراموشی یا جهل رمی نکرده، و در مگّه یادش آمد یا علم پیدا کرد، باید به منی برگردد و رمی کند، و چنانچه رمی دو روز یا سه روز را انجام نداده باشد، احتیاط واجب آن است که ترتیب را در قضای آنها رعایت کند - یعنی اوّل قضای روز اوّل را انجام دهد و بعد قضای روز دوم را مثلاً - و بین قضای هر روزی با روز بعد به مقدار ساعتی فاصله اندازد.

و اگر پس از خارج شدن از مگّه یادش آمد یا علم پیدا کرد، واجب نیست برگردد، و احتیاط واجب آن است که در سال بعد خودش آن را قضا کند، و یا نایب بگیرد که از طرف او قضا نماید.

مسأله ۴۳۳- کسی که خودش متمکّن از رمی در طول روز تا غروب نیست - مثل مریضی که امید به بهبودی او نیست - باید نایب بگیرد، و چنانچه نتواند نایب بگیرد - مثل کسی که از هوش رفته یا کسی که عقل ندارد - باید ولیّ او یا دیگری به نیابت از طرف او رمی نماید، و اگر اتفاقاً پیش از غروب بهبودی یافت، احتیاط واجب آن است که خودش هم رمی نماید.

و اگر بیمار احتمال بهبودی خود را پیش از غروب بدهد،

می تواند نایب بگیرد، ولی اگر پیش از غروب بهبودی پیدا کرد باید خودش هم رمی نماید.

مسئله ۴۳۴- اگر کسی رمی را ترک کند - اگرچه از روی عمد باشد - حجش باطل نمی شود، و احتیاط واجب آن است که در سال بعد خودش رمی را قضا نماید، یا نایب بگیرد تا از طرف او قضا کند.

احکام مصدود

مسئله ۴۳۵- مصدود به کسی گفته می شود که پس از بستن احرام حج یا عمره به سبب مانع خارجی، مانند ظلم ظالم یا منع دشمن - همان طور که مشرکان مانع پیامبر اکرم (ﷺ) در روز حدیبیه شدند - از انجام حج یا عمره منع شود.

مسئله ۴۳۶- کسی که از عمره - چه مفرده و چه تمتع - مصدود شده است، باید در همان جا که از ادامه عمل منع شده گوسفند یا گاو یا شتری را بکشد، و با این کار از احرام خارج می شود، و احتیاط واجب آن است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید.

مسئله ۴۳۷- کسی که از حج مصدود شده، چند صورت دارد: **اول:** آن که از وقوف در عرفات و مشعر یا وقوف در مشعر تنها، منع شده باشد، که باید در همان جایی که از ادامه عمل منع

شده قربانی را بکشد، و با این کار از احرام خارج می‌شود، و احتیاط واجب آن است که حلق یا تقصیر را به آن ضمیمه نماید.

دوم: آن که از طواف و سعی پس از وقوف در عرفات و مشعر -چه پیش از اعمال منی یا بعد از آنها- منع شده باشد، پس اگر متمکن از گرفتن نایب برای این دو عمل نباشد، باید در همان جایی که منع شده قربانی را بکشد، و اگر متمکن باشد اقوی آن است که باید نایب بگیرد، چه این که از ورود به مکه منع شده باشد یا پس از ورود از انجام عمل منع شده باشد.

سوم: آن که تنها از انجام اعمال منی منع شده و از ورود به مکه منع نشده باشد، پس در صورتی که متمکن از نایب گرفتن باشد، باید برای رمی و قربانی نایب بگیرد، و سپس حلق یا تقصیر نماید و از احرام خارج شود، و در صورت تمکن و حرجی نبودن، موی خود را به منی بفرستد، و سپس بقیه اعمال را به جا آورد.

و اگر نتواند نایب بگیرد، ظاهر آن است که وظیفه‌اش در این صورت آن است که قیمت قربانی را نزد کسی بگذارد تا از طرف او قربانی کند، سپس در همان جایی که منع شده حلق یا تقصیر نماید، و آنگاه به مکه برای انجام بقیه اعمال برگردد، و پس از انجام همه آنچه که ذکر شد تمام محرّمات احرام - حتی زن - برای او حلال

می شود، و حجّ او صحیح است.

و احتیاط واجب آن است که در سال بعد یا خودش رمی را قضا کند و یا برای آن نایب بگیرد.

مسئله ۴۳۸- مصدودی که به واسطه قربانی کردن از احرام خارج شده، در صورتی که استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، یا وجوب حجّ در ذمه او از قبل استقرار یافته باشد، حجّ از او ساقط نمی شود بلکه باید در سال بعد به حجّ برود.

مسئله ۴۳۹- اگر از بازگشت به منی برای ماندن شبها و رمی جمرات منع شود، حجّ او تمام و صحیح است، و در صورت امکان باید برای رمی در همان سال نایب بگیرد، و اگر ممکن نبود احتیاط واجب آن است که در سال بعد خودش رمی کند یا برای آن نایب بگیرد.

مسئله ۴۴۰- کسی که متعذّر باشد از ادامه حجّ یا عمره اش به علت مانعی از موانع، غیر مصدود بودن یا محصور بودن - که خواهد آمد - اقوی آن است که حکم مصدود و محصور شامل او نمی شود و احرامش فاسد است، هر چند احتیاط مستحب آن است که به وظیفه مصدود عمل نماید.

مسئله ۴۴۱- در قربانی ای که با کشتن آن مصدود از احرام خارج

می شود، بین گوسفند و گاو و شتر فرقی نیست، و اگر متمکن از هیچ کدام نباشد احتیاط واجب آن است که به جای آن ده روز روزه بگیرد.

مسئله ۴۴۲- اگر کسی حجّش را به واسطه نزدیکی فاسد کرده باشد و سپس مصدود شود، حکم مصدود بر او جاری می شود، و علاوه بر قربانی، احتیاط واجب آن است که کفّاره نزدیکی را هم بدهد.

مسئله ۴۴۳- کسی که قربانی اش را با خودش آورده باشد و مصدود شود می تواند همان را بکشد و قربانی دیگری بر او نیست.

احکام محصور

مسئله ۴۴۴- محصور کسی است که پس از بستن احرام حجّ یا عمره، به جهت مرضی یا مانند آن، ممنوع از ادامه حجّ یا عمره اش باشد.

مسئله ۴۴۵- کسی که محصور می شود، چند صورت دارد:
اول: آن که در عمره مفرده محصور شود، که در این صورت احتیاط واجب آن است که یک قربانی یا قیمت آن را به همسفرانش

بسپارد، و با آنها قرار بگذارد که در وقت معینی آن را در مکه بکشند، و پس از فرا رسیدن آن وقت، تقصیر کند و از احرام خارج شود. و به خارج شدن از احرام در عمره مفرده به صورتی که ذکر شد، تمام محرّمات احرام بجز زن حلال می شود، و برای حلال شدن زن باید پس از بهبودی و رفع مانع یک عمره مفرده دیگری به جا آورد.

دوم: آن که در عمره تمتع محصور شود، که در این صورت وظیفه اش این است که یک قربانی یا قیمت آن را به همسفرانش بسپارد، و با آنها قرار بگذارد که در وقت معینی آن را در مکه بکشند، و پس از فرا رسیدن آن وقت تقصیر کند و از احرام خارج شود، و به این ترتیب، تمام محرّمات احرام برای او حلال می شود، و بنابر احتیاط واجب زن برای او حلال نمی شود، مگر با به جا آوردن عمره مفرده ای بعد از رفع حصر.

سوم: آن که در حج محصور شود، که در این صورت خروج او از احرام به قربانی کردن روز عید در منی می باشد، و بنابر احتیاط واجب زن برای او حلال نمی شود، مگر این که طواف کند و سعی نماید و طواف نساء را در حج یا عمره ای به جا آورد.

مسئله ۴۴۶- هرگاه محصور شود و قربانی خود را بفرستد، سپس

بیماری او سبکتر شود، چنانچه گمان داشته باشد که حجّ را درک می‌کند باید به حاجیها ملحق شود، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - اگر احتمال دهد که حجّ را درک می‌کند، که در این صورت چنانچه وقوف در عرفات و مشعر را درک کند، یا تنها وقوف در مشعر را - به نحوی که گذشت - درک کند، حجّ را درک کرده، وگرنه چنانچه از طرف او قربانی نشود، حجّش منقلب به عمره مفرده می‌شود و باید آن را انجام دهد.

و اگر از طرف او قربانی شود، از احرام خارج می‌شود، و بنابر احتیاط واجب زن برای او حلال نمی‌شود، مگر با انجام طواف و سعی و طواف نساء در حجّ یا در عمره مفرده‌ای.

مسأله ۴۴۷- اگر محصور از انجام مناسک منی شد، باید برای رمی جمره عقبه و قربانی نایب بگیرد، سپس حلق یا تقصیر کند، و چنانچه در منی نباشد و تمکّن داشته و حرجی نباشد، باید مویش را به منی بفرستد، و پس از آن بقیّه اعمال را به جا آورد.

و اگر متمکّن نباشد نایب بگیرد، ظاهر آن است که باید قیمت قربانی را نزد شخصی بگذارد تا از طرف او قربانی کند، سپس در همان جایی که محصور شده، حلق یا تقصیر نماید، و بعد از آن بقیّه اعمال را به جا آورد، و پس از آن تمام محرّمات احرام، حتی

زن، برای او حلال می‌شود، و حجّش صحیح است، و احتیاط واجب آن است که در سال بعد یا خودش رمی را قضا کند و یا برای آن نایب بگیرد.

و اگر پس از هر دو وقوف محصور از بقیّه مناسک حجّ شد، باید برای انجام بقیّه اعمال نایب بگیرد، و پس از انجام همه اعمال توسط نایب تمام محرّمات احرام برای او حلال می‌شود.

مسأله ۴۴۸- هرگاه مرد حاجی محصور شود و قربانی را بفرستد، ولی قبل از آن که قربانی به جای خود برسد و وقت تعیین شده برای کشتن آن فرا برسد، سرش او را اذیت کند، جایز است قبل از رسیدن آن وقت سرش را بتراشد، ولی اگر تراشید باید در همان جایی که هست یک گوسفند بکشد، یا سه روز روزه بگیرد، یا به شش مسکین هر کدام دو مُدّ - تقریباً یک کیلو و نیم - طعام صدقه دهد.

مسأله ۴۴۹- با خارج شدن محصور از احرام به واسطه قربانی کردن، در صورتی که استطاعت او تا سال بعد باقی بماند، یا وجوب حجّ در ذمه او از قبل استقرار یافته باشد، حجّ از او ساقط نمی‌شود، و باید در سال بعد حجّ نماید.

مسأله ۴۵۰- محصور اگر نه قربانی داشته باشد و نه قیمتش را، باید به جای آن ده روز روزه بگیرد.

مستحبات احرام

چند چیز در احرام مستحب است:

۱- پیش از احرام بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارب خود را بگیرد، و موی زیر بغل و عانۀ خود را برطرف کند.

۲- کسی که قصد حجّ دارد از اوّل ذی القعدة، و کسی که قصد عمره مفرده دارد از یک ماه پیش از آن، موی سر و ریش خود را کوتاه نکند، و بعضی از فقها (اعلی الله مقامهم) فتوا به وجوب آن داده‌اند، و این فتوا اگرچه ضعیف است احتیاط مستحب آن است که به آن عمل شود.

۳- پیش از احرام در میقات غسل کند، و اظهر آن است که انجام آن برای زن حائض یا نفساء نیز صحیح است.

و چنانچه بترسد در میقات آب پیدا نکند، می‌تواند پیش از آن جانیز غسل را انجام دهد، و اگر در میقات آب پیدا شد، دوباره آن را انجام دهد.

و اگر پس از غسل احرام کاری که موجب بطلان وضو است از او سرزند، یا چیزی بخورد یا بپوشد که برای محرم سزاوار نیست، مستحب است غسل را دوباره انجام دهد.

و اگر در روز غسل کند تا آخر شب بعد کفایت می‌کند، و اگر در شب غسل کند تا آخر روز بعد کفایت می‌کند.

۴- بنابراین آنچه شیخ صدوق (رحمته الله) فرموده - در وقت غسل بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي نُورًا وَ طَهُورًا وَ حِزْزًا وَ أَمْنًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً أَمِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ اللَّهُمَّ طَهِّرْ لِي قَلْبِي وَ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ اجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي مَحَبَّتَكَ وَ مِدْحَتَكَ وَ التَّنَاءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لِقُوَّةٌ لِي إِلَّا بِكَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَ الْإِتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ».

۵- هنگام پوشیدن دو جامه احرام این دعا را بخواند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوْرِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوْدِي بِهِ فَرْضِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَانْتَهِي فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُهُ فَبَلَغَنِي وَارْدَتُهُ فَأَعَانَنِي وَ قَبَّلَنِي وَ لَمْ يَقْطَعْ بِي وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِي فَهُوَ حِصْنِي وَ كَهْفِي وَ حِزْزِي وَ ظَهْرِي وَ مَلَاذِي وَ مَلْجَأِي وَ رَجَائِي وَ مُنْجَايَ وَ دُخْرِي وَ عُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَ رَحَائِي».

۶- دو جامه احرامش از پنبه باشد.

۷- بستن احرام بعد از خواندن نماز ظهر باشد، ولی افضل برای امام در احرام حج آن است که پیش از خواندن آن احرام ببندد، زیرا شایسته نیست نماز ظهر روز هشتم را در غیر از منی بخواند.

و در صورتی که متمکن نباشد بعد از نماز ظهر احرام ببندد، مستحب است بعد از نماز واجب دیگری احرام ببندد، و اگر آن هم ممکن نشد، مستحب است بعد از دو یا شش رکعت نماز مستحب احرام ببندد، و افضل است بعد از شش رکعت باشد، که پس از حمد، در رکعت اول آنها سوره توحید، و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند.

و پس از پایان نماز، مستحب است حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و بر پیامبر (ﷺ) و آل او (علیهم السلام) صلوات بفرستد، و پس از آن بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ وَ آمَنَ بِوَعْدِكَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ لَا أُوقِي إِلَّا مَا وَ قَيْتَ وَ لَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ وَ قَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تَعْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ (صلواتك عليه وآله) وَ تَقْوِيَنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ وَ اجْعَلَنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِي رَضِيَتْ وَ ارْتَضِيَتْ وَ سَمِيَتْ وَ كَتَبَتْ اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ

أَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي وَ عُمْرَتِي اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ (صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَحِلِّي (فَخَلِّني خ. ل) حَيْثُ حَبَسْتَنِي لِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَّةً فَعُمْرَةٌ أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ عِظَامِي وَ مُخِّي وَ عَصَبِي مِنْ النِّسَاءِ وَ الثِّيَابِ وَ الطَّيِّبِ أَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ».

و چنانچه بدون غسل یا نماز - به شرحی که گذشت - احرام ببندد، مستحب است آنچه انجام نداده تدارک کند و سپس احرامش را اعاده نماید.

۸ - مقارن با گفتن تلبیه، نیت احرام را به زبان آورد.

۹ - مردها تلبیه را بلند بگویند، و برای کسی که احرام حج بسته بلند گفتن تلبیه از وقتی است که مشرف بر ابطح می شود تا رسیدن به منی.

۱۰ - پس از گفتن تلبیه بگوید: «إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفَّارِ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّائِبِينَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تُبْدِيءُ وَ الْمَعَادِ إِلَيْنِكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَسْتَغْنِي وَ يُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ مَرْهُوبًا وَ مَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ

إِلَهُ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا
كَشَّافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا
كَرِيمُ لَبَّيْكَ»

و مستحب است محرم این اضافه را به همراه اصل تلبیه، پس از هر نماز واجب و مستحب بگوید، و همچنین هنگام برخاستن شتر حامل او، و هنگام بالا رفتن و سرازیر شدن در طئی راه، و هنگام ملاقات با افراد سواره، و برخاستن از خواب، و در سحرها.

و در عمره تمتع - بنابر آنچه شیخ صدوق (رحمته الله) فرموده - مستحب است پس از آن اضافه بگوید: «لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَعًا لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ فَهَذِهِ مُتَعَةٌ عُمْرَةٌ إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا عَلَيْكَ لَبَّيْكَ»

۱۱- آن که در احرامش هفتادبار تلبیه را تکرار کند، از حضرت جواد (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: هر کس هفتادبار تلبیه را در احرامش از روی ایمان و به امید اجر و ثواب تکرار کند، خداوند هزار هزار ملک را برای او گواه می‌گیرد که از آتش جهنم و نفاق به دور است».

و مستحب است تلبیه را هنگام سوار شدن و پیاده شدن و در بالا رفتن و سرازیر شدن، و هنگام ملاقات با افراد سواره، و در سحرها، بلند بگویند.

و مستحب است تلبیه را در همه حالات زیاد تکرار کند، حتی اگر جنب یا حائض باشد، و در مسأله (۱۸۳) زمان قطع تلبیه گذشت.

مکروهات احرام

چند چیز در احرام مکروه است:

- ۱- احرام بستن در جامه سیاه، بلکه احتیاطاً مستحب آن است که ترک شود، و افضل آن است که در جامه سفید احرام ببندد.
- ۲- خوابیدن محرم روی زیرانداز و بالش زرد رنگ.
- ۳- احرام بستن در جامه چرکین، ولی اگر جامه در حال احرام چرک شود، سزاوارتر آن است تا زمانی که در حال احرام است آن را نشوید، و عوض کردن آن مانعی ندارد.
- ۴- احرام بستن در جامه‌هایی که بر آنها نشانه‌ای از خطوط و غیر آن است.

۵- استعمال حنا قبل از احرام، در صورتی که اثر آن تا وقت

احرام باقی بماند.

۶- حمام رفتن، و سزاوارتر بلکه احتیاط مستحب است که محرم بدن خود را نساید.

۷- لیبیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا زند، بلکه احتیاط مستحب است که ترک شود.

۸- پوشیدن چیزی که او را بر سر زبانها اندازد.

۹- استعمال گیاهانی که بوی مطبوع دارند ولی از نظر عرف معطر نیستند.

۱۰- احتباء، و بر حسب آنچه در لغت معنی شده است یعنی چیزی بپوشد که کمر و شکم و دو پای او را در برگیرد و به هم بچسباند.

۱۱- نقل کردن شعر اگرچه مضمون آن حق باشد.

ورود به حرم و مستحبات آن

چند چیز برای ورود به حرم مستحب است:

۱- آن که هنگام رسیدن به حرم، از وسیله سواری پیاده شده و برای ورود به آن غسل نماید.

۲- آن که برای تواضع و خشوع در برابر خداوند متعال هنگام

ورود به حرم نعلین خود را از پا در آورد و آنها را در دست گرفته
پابرهنه وارد حرم شود.

۳- آن که هنگام ورود به حرم این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ
قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ وَأَذِنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكُّ
رِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ اللَّهُمَّ وَإِنِّي أَرْجُو أَنْ
أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعاً
لِنِدَائِكَ وَ مُسْتَجِيباً لَكَ مُطِيعاً لَأَمْرِكَ وَ كُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانِكَ
إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَبْتَغِي بِذَلِكَ الرَّزْقَةَ عِنْدَكَ وَ السَّقْرَبَةَ
إِلَيْكَ وَ الْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَ الْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَ التَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَ آمِنِّي مِنْ عَذَابِكَ
وَ عِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

۴- آن که هنگام ورود به حرم قدری از گیاه اذخر (گور گیاه) که
گیاه خوشبویی است را بجود.

آداب ورود به مکه مکرمه و مسجد الحرام

چند چیز برای ورود به مکه و مسجد الحرام مستحب است:

- ۱- آن که پیش از ورود به مکه از محلی به نام «فحّ» غسل کند.
- ۲- آن که پیاده و با پای برهنه و با وقار و آرامش وارد مکه شود.

۳- آن که پس از ورود به دشت مکه لباسهای کهنه و مندرس خود را بپوشد.

۴- در صورتی که از مدینه عازم مکه باشد، به جهت تأسی و پیروی از پیامبر اکرم (ﷺ) از بالای شهر مکه - یعنی عقبه مدینین - وارد، و از پائین شهر - یعنی ذی طوی - خارج شود.

۵- پس از ورود به شهر مکه، به تأسی و پیروی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ابتدا به منزلش برود و سپس به مسجدالحرام برای طواف.

۶- با پای برهنه و با وقار و خشوع وارد مسجدالحرام شود.
۷- از در «بنی شیبه» وارد مسجدالحرام شود، و این در اگرچه به علت توسعه مسجدالحرام اکنون جایش مشخص نیست، ولی چون بعضی گفته‌اند به جای «باب السلام» فعلی بوده است، لذا اولی آن است که از «باب السلام» وارد شود.

و پس از ورود به طور مستقیم حرکت کند تا از ستونها بگذرد، و مستحب است بر در مسجد ایستاده و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ وَالحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

آن گاه وارد مسجد شود در حالی که رو به کعبه باشد و دستها را به طرف آسمان بلند کند و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا وَفِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تَجَاوَزَ عَن خَطِيئَتِي وَتَضَعْ عَنِّي وَزْرِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُكَ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْفُؤُ طَاعَتَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقُدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ (الفَقِير) إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ»

و در روایت دیگری آمده: بر در مسجد ایستاده بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ

مَجِيدُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلٰى
 اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلِكَ وَعَلٰى اَنْبِيَآئِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَسَلَامٌ عَلٰى
 الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ
 اسْتَعْمِلْنِيْ فِيْ طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ وَاحْفَظْنِيْ بِحِفْظِ الْاِيْمَانِ اَبَدًا مَا
 اَبْقَيْتَنِيْ جَلِّ ثَنَاءٍ وَجْهَكَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ جَعَلَنِيْ مِنْ وُقْدِهِ وَزُوَارِهِ وَ
 جَعَلَنِيْ مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ وَجَعَلَنِيْ مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ عَبْدُكَ وَ
 زَائِرُكَ فِيْ بَيْتِكَ وَعَلٰى كُلِّ مَا تَبِيَّ حَقٌّ لِّمَنْ اَتَاهُ وَزَارَهُ وَانْتَ خَيْرُ مَا تَبِيَّ وَ
 اَكْرَمُ مَزُوْرٍ فَاَسْأَلُكَ يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمَنُ وَبِاَنَّكَ وَاِحْدًا اَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ
 تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهٗ (لَكَ) كُفُوًا اَحَدًا وَ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَّى
 اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلٰى اَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيْمُ يَا مَاجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيْمُ
 اَسْأَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتَكَ اِيَّايَ بِزِيَارَتِيْ اِيَّاكَ اَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِيْنِيْ فَكَأَك
 رَقَبَتِيْ مِنَ النَّارِ».

آن گاه سه بار بگوید: «اَللّٰهُمَّ فَكَّرَقَبَتِيْ مِنَ النَّارِ».

سپس بگوید:

«وَأَوْسَعُ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّيْ شَرَّ شَيَاطِيْنَ
 الْاِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و هنگامی که به نقطه محاذی حجرالاسود رسید مستحب
 است بگوید: «أَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَ اَشْهَدُ اَنْ

مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُوْلَهُ آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَ كَفَرْتُ بِالطَّاغُوْتِ وَ بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّىٰ وَ بِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَ بِعِبَادَةِ كُلِّ نَدٍّ يُدْعَىٰ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ».

سپس به طرف حجرالاسود رفته آن را استلام کند، و بگوید:
 «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِهٰذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ اَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَ اَكْبَرُ مِمَّا اَخْشَىٰ وَ اَحْذَرُ وَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ حُدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيْتُ وَ يُمِيْتُ وَ يُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ».

آن‌گاه همان صلواتی که بر محمد (ﷺ) و آل او (علیهم‌السلام) و

همان سلامی که بر انبیای الهی در وقت ورود به مسجدالحرام فرستاد، در این جا نیز بفرستد.

سپس بگوید: «اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَ اُوْفِيْ بِعَهْدِكَ».

و در روایت صحیحی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: «هرگاه به حجرالاسود نزدیک شدی، دستهای خود را بالا ببر، حمد و ثنای الهی را به‌جا آور، بر پیغمبر (ﷺ) درود فرست، و از خداوند متعال بخواه که از تو قبول کند.

سپس حجرالاسود را استلام کن و آن را ببوس، و اگر نتوانستی دستهای خود را به آن بمال، و اگر این راهم نتوانستی با دست به آن اشاره کن و بگو: اللّٰهُمَّ اَمَانَتِيْ اَدَّتْهَا وَ مِيثَاقِيْ تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي

بِالْمُؤَافَاةِ اَللّٰهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَبِالْأَلَاتِ وَالْعُزَّىٰ وَعِبَادَةِ
 الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةَ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَىٰ مِنْ دُونِ اللهِ.

و اگر تمام آنچه را که ذکر شد نتوانستی بگویی، بعضی از آن را بگو و بگو: اَللّٰهُمَّ اَيْنِكَ بَسَطْتُ يَدِي وَفِيْمَا عِنْدَكَ عَظُمْتُ رَغْبَتِي
 فَاقْبَلْ سَبْحَتِي وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ
 الْفَقْرِ وَ مَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

آداب طواف

۱- در روایت صحیحی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «هفت شوط به دور خانه خدا طواف کن، و در حال طواف بگو:
 اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلْلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى
 بِهِ عَلَى جُدَدِ الْاَرْضِ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَرْشُكَ وَ اَسْأَلُكَ
 بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرُّ لَهُ اَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ
 بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاَسْتَجَبْتَ لَهُ وَ اَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مِحْبَةَ مِنْكَ وَ
 اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مَا تَقَدَّمَ
 مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ اَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ اَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا».

و به جای «کذا و کذا» آنچه را از دعا دوست داری بگو.
 و هر وقت در طواف به در کعبه رسیدی، بر پیغمبر (ﷺ) درود فرست، و در بین رکن یمانی و حجرالاسود بگو: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»
 و در حال طواف بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِلَيْكَ فَاقِرٌ، وَإِنِّي خَائِفٌ مَسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلْ إِسْمِي»

۲- و از امام صادق (ع) روایت شده که فرموده است: «هرگاه علی بن الحسین (ع) به حجر اسماعیل (ع) می رسید، پیش از آن که به ناودان برسد سر خود را بلند می کرد و سپس می گفت:
 اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَأَجِرْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ وَعَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرُّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

۳- و در روایت صحیحی آمده است که امام صادق (ع) پس از گذشتن از حجر اسماعیل (ع) وقتی که به پشت کعبه رسید گفت: «يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعَفَهُ لِي وَتَقَبَّلَهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

۴- و روایت شده که حضرت رضا (ع) وقتی به نقطه محاذی رکن یمانی رسید، ایستاد و دستهای خود را بلند کرد و بعد گفت:

«يا اللهُ يا وَلِيِّ العَافِيَةِ وَ يا خالِقَ العَافِيَةِ وَ يا رازِقَ العَافِيَةِ وَ اَلْمُنعمَ
 بِالعَافِيَةِ وَ اَلْمَنَّانَ بِالعَافِيَةِ وَ اَلْمُتَفَضِّلَ بِالعَافِيَةِ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلقِكَ
 يا رَحْمَنَ الدُّنْيا وَ اَلْآخِرَةِ وَ رَحِمْهُما صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ
 ارزُقنا العَافِيَةَ وَ دَوامَ العَافِيَةِ وَ تَمامَ العَافِيَةِ وَ شُكْرَ العَافِيَةِ فِي الدُّنْيا
 وَ اَلْآخِرَةِ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

۵- و در روایت صحیحی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که
 فرمود: هرگاه از طواف فارغ شدی، و به پشت کعبه - یعنی نقطه
 محاذی مستجار کمی پیش از رکن یمانی - رسیدی، دستهایت را
 بر دیوار کعبه پهن کن، شکم (بدن) و گونه خود را به کعبه بچسبان،
 و بگو: «اَللّهُمَّ اَلْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ اَلْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ اَلْعائِدِ بِكَ مِنَ
 النَّارِ».

سپس تقصیرهایی که از تو سرزده، در محضر خداوند متعال
 اقرار کن، زیرا هیچ بنده مؤمنی به گناهانش در این جا اقرار
 نمی کند مگر این که خداوند او را می بخشد ان شاء الله، و می گویی:
 «اَللّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَ الفَرَجُ وَ العَافِيَةُ اَللّهُمَّ اِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ
 فَضاعِفُهُ لِي وَ اغْفِرْ لِي ما اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ»

سپس به خداوند متعال از آتش جهنم پناه ببر، و آنچه دوست
 داری برای خود دعا کن، سپس رکن یمانی را استلام کن، و بعد برو

برای حجرالاسود.

۶- و از حضرت صادق (ع) نقل شده که فرموده است:
 سپس استقبال کن رکن یمانی را و رکنی را که در آن حجرالاسود
 است، و طواف را به آن ختم کن و بگو: «اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ
 بَارِكْ لِي فِيهَا آتَيْتَنِي»

۷- و از جمله چیزهایی که برای طواف کننده مستحب می باشد
 امور ذیل است:

(۱) در تمام شوطها همه چهار رکن کعبه را استلام کند، و این
 استحباب در رکن یمانی و رکنی که در آن حجرالاسود است،
 مؤکد است، و نیز بوسیدن این دو رکن و گذاشتن گونه بر آنها، و
 دعا کردن نزد رکن یمانی، مستحب مؤکد است.

(۲) خودش را در شوط هفتم به مستجار - یعنی نقطه مقابل
 پشت در کعبه - بچسباند.

(۳) در وقت استلام حجرالاسود بگوید: «أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ
 مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ».

(۴) تا در مکه است طواف را مکرر انجام دهد، از امام صادق
 (ع) روایت شده که فرموده است: «خداوند تبارک و تعالی
 یکصد و بیست رحمت در اطراف کعبه قرار داده است، شصت

تای آنها برای طواف کنندگان است، و چهل تا برای نمازگزاران، و بیست تا برای کسانی که به کعبه نگاه می‌کنند».

(۵) آن که در وقت زوال آفتاب با سر و پای برهنه طواف کند، و قدمها را کوتاه بردارد، و چشمها را به طرف زمین اندازد، و در هر طواف بدون این که کسی را اذیت کند حجرالاسود را استلام کند، و ذکر خدا را از زبانش قطع نکند.

(۶) آن که در هر شبانه روز ده طواف کند، سه تا اول شب سه تا آخر شب، دو تا در وقت صبح، و دو تا بعد از ظهر.

(۷) طوافهایش را در شبانه روز بشمارد.

(۸) سیصد و شصت طواف به عدد روزهای سال انجام دهد، و اگر نتوانست سیصد و شصت شوط انجام دهد.
و مستحب است بسیار طواف کند، و نگه داشتن متاع کسی که برای طواف رفته است مستحب است.

آداب نماز طواف

۱- در نماز طواف مستحب است پس از سوره حمد، در رکعت اول سوره توحید، و در رکعت دوم سوره جحد خوانده شود.

۲- و پس از پایان نماز مستحب است حمد و ثنای الهی را به جا

آورد، و بر محمد (ﷺ) و آل او (علیهم السلام) درود فرستد، و از خداوند متعال بخواهد تا از او قبول نماید.

۳- و روایت شده که حضرت صادق (علیه السلام) پس از نماز طواف به سجده رفت، و در آن گفت:

«سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَهَذَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاعْفُرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ فَاعْفُرْ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ»

سپس سر از سجده برداشت، در حالی که روی مبارکش از گریه آن چنان تر بود که گویا حضرت روی مبارک را در آب فرو برده باشد.

۴- و مستحب است پس از نماز طواف واجب این دعا خوانده شود: «اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَوَاعِيَّتِي إِيَّاكَ وَطَوَاعِيَّتِي رَسُولَكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَ يُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

۵- و مستحب است پس از نماز طواف و پیش از رفتن به صفا برای سعی از آب زمزم بنوشد، و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ».

و در صورت امکان مستحب است پس از نماز طواف به چاه زمزم برود، و یک یا دو دَلْو آب از آن برداشته، و از آن نوشیده و بر سر و پشت و شکمش ریخته و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقَمٍ»

۶- سپس نزد حجرالاسود برود و از آن جا به طرف صفا برود.

آداب سعی

۱- مستحب است رفتن به صفا از دری باشد که مقابل حجرالاسود است، و با آرامش و وقار به طرف صفا حرکت کند.

۲- و پس از استقرار بر کوه صفا به کعبه نگاه کند، و به رکنی که حجرالاسود در آن است متوجه شود و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و نعمت‌های ظاهری و باطنی او را به یاد آورد، سپس هفت مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، و هفت مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و هفت مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و سه مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

آنگاه بر محمد و آل او (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) درود فرستد، سپس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ».

سپس سه مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

سپس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَ الْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

سپس سه مرتبه بگوید: «اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

سپس صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، و سپس بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَ حُدَّهُ فَكَلَهُ الْمَلِكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ حُدَّهُ وَ حُدَّهُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ. اللَّهُمَّ أَظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ».

سپس دینش و خودش و اهلس را به خدا امانت بسپارد با خواندن مکرر این دعا: «أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ دِينِي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِ وَ أَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ»

سپس سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید:

آنگاه آنچه را که گذشت دوبار تکرار کند، سپس یکبار «اللَّهُ

أَكْبَرُ» بگوید.

آنگاه آنچه را که گذشت یک بار تکرار کند.

و اگر تمام آنچه که در شماره (۲) تا این جا ذکر شد نتوانست انجام دهد، هر مقدار از آن را می تواند انجام دهد.

۳- و روایت شده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) هرگاه بر کوه صفا بالا می رفت رو به کعبه می کرد، سپس دو دست خود را بلند می کرد و بعد می گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدَّ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمَنِي وَإِنْ تُعَذِّبَنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّ عَذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِي اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبَنِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي أَصَبَحْتُ أَتَقِي عَذَابَكَ وَلَا أَخَافُ جُورَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ ارْحَمْنِي»

۴- و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرموده است: «اگر می خواهی مالت افزون شود، زیاد بر کوه صفا بایست.»

۵- و مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار تا رسیدن به جای مناره اول راه برود و از آن جا تا جای مناره دوم هروله نماید (و بر زنان هروله نیست) و سپس با آرامش و وقار

حرکت کرده تا به مروه بالا رود و بر آن همان که بر کوه صفا انجام داد انجام دهد، سپس به همان صورتی که از صفا به مروه رفت، از مروه به صفا برگردد.

و اگر سواره سعی را انجام می‌دهد، با سرعت بیشتری بین دو مناره حرکت کند.

۶- و سزاوار است در حال سعی در گریه کردن کوشش کند و بسیار خدا را بخواند.

۷- و مستحب است سعی را با طهارت از حدث اکبر و اصغر انجام دهد.

آداب بستن احرام حجّ تا وقوف در عرفات

آنچه از آداب احرام پیش از این ذکر شد، در احرام حجّ نیز جاری است.

۱- هرگاه احرام حجّ بست و از مکه خارج شد، مستحب است در راهش به منی تلبیه را با صدای غیر بلند بگوید، تا این که مشرف بر سرزمین «أبطح» شود، که از آن جا به بعد مستحب است تلبیه را با صدای بلند بگوید.

و هنگامی که متوجه به منی شود مستحب است بگوید: «اللَّهُمَّ

إِيَّاكَ أَرْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي»

۲- با آرامش و وقار به طرف منی حرکت کند در حالی که مشغول ذکر خدا باشد، و چون به آن جا رسید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ

الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحاً فِي عَافِيَةٍ وَبَلِّغْنِي هَذَا الْمَكَانَ»

سپس بگوید: «اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَهَذِهِ مِمَّا مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْنَا مِنَ الْمُنَاسِكِ فَاسْأَلْكَ أَنْ تَمَنَّ عَلَيْنَا بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ»

۳- و مستحب است شب عرفه را در منی بماند و شب را در طاعت خداوند متعال به آخر برساند، و افضل آن است که عباداتش - مخصوصاً نمازهایش - در مسجد «خیف» باشد، و پس از خواندن نماز صبح تا طلوع آفتاب مشغول تعقیب شود، سپس عازم عرفات شود، و می تواند پس از طلوع فجر از منی خارج شود و اولی بلکه احتیاط مستحب آن است که پیش از طلوع آفتاب از «وادی مُحَسَّر» نگذرد، و خارج شدن پیش از طلوع فجر از منی مکروه است.

۴- و هنگامی که به عرفات متوجه شد مستحب است که بگوید: «اللَّهُمَّ إِيَّاكَ صَمَدْتُ وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ أَرَدْتُ فَاسْأَلْكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي

الْيَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي»

سپس تلبیه را تا رسیدن به عرفات بگوید.

آداب وقوف در عرفات

وقوف در عرفات مستحبات زیادی دارد که ما بعضی از آنها را

ذکر می‌کنیم:

- ۱- با طهارت بودن در حال وقوف.
 - ۲- غسل نمودن هنگام زوال آفتاب (ظهر).
 - ۳- فارغ کردن خود را برای دعا و توجه به خداوند متعال.
 - ۴- وقوف در سمت چپ پائین کوه «رحمه»
 - ۵- خواندن نماز ظهر و عصر روز عرفه را پشت سر هم و بدون فاصله، با یک اذان و دو اقامه.
 - ۶- دعا کردن به آنچه می‌تواند از دعاهای روایت شده و غیر آنها و خواندن دعاهای روایت شده افضل است.
- و از جمله دعای امام حسین (علیه السلام) و دعای فرزندش امام زین‌العابدین (علیه السلام) در روز عرفه است.
- و از جمله آنها است آنچه در صحیحہ معاویة بن عمار از امام صادق (علیه السلام) آمده است، که حضرت فرمود: همانا در روز عرفه

مستحب است نماز ظهر و عصر را زودتر و پشت سر هم بدون فاصله بخوانی تا خود را برای دعا فارغ گردانی، زیرا که این روز روز دعا و درخواست از خداوند متعال است.

و پس از خواندن نماز ظهر و عصر با آرامش و وقار به جایگاه وقوف برو، و در آن جا حمد کن خدای را، و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگو، و بزرگ بدار و تمجید نما خدای را، و ثنای او را به جا آور، و صدبار «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، و صدبار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صدبار «سُبْحَانَ اللَّهِ» و صدبار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخوان، و آنچه دوست داری از دعاها را بخوان، و در خواندن دعا کوشش بنما، زیرا که آن روز روز دعا و سؤال است، و از شیطان به خداوند پناه ببر، زیرا بهترین جایی که شیطان دوست دارد انسان را در آن از خدا غافل کند همانا روز عرفه در سرزمین عرفات است، و بر حذر باش از این که مشغول تماشای مردم شوی، و تنها متوجه خود باش، و از جمله این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَحْيَبٍ وَفِدِكَ وَأَرْحَمَ مَسِيرِي
إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ»

و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَأَذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ

«الْإِنْسِ»

و بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَمَكُرْ وَلَا تَخْدَعْني وَلَا تَسْتَدْرِ جَنِي»
و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنْكَ وَفَضْلِكَ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَيَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای جمله (کذا و کذا) حوائج خود را ذکر کن.

و در حالیکه سرت به طرف آسمان بلند باشد بگو: «اللَّهُمَّ حَاجِنِي إِلَيْكَ الْيَوْمَ إِنْ أُعْطِيتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَ الَّتِي إِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أُعْطِيتَنِي أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ»
و از جمله این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مَلِكُ يَدِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُؤَقِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِي الَّتِي أَرِيَّتَهَا خَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ دَلَّكَ عَلَيْهِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

و در آن چه می گویی جملات زیر باشد:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ وَأَطَلْتَ عُمُرَهُ وَأَحْسَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً».

و از جمله دعاهای وارد شده آن است که معاویه بن عمار از

امام صادق (علیه السلام) روایت نموده، که حضرت فرمود: رسول خدا (ﷺ) به علی (علیه السلام) تعلیم فرمود که در روز عرفه بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَدِينِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَلَكَ تُرَابِي وَبِكَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنَ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَمِنَ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنَ عَذَابِ النَّارِ وَمِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ أَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ».

و از جمله دعاهای وارد شده آن است که عبدالله بن میمون نقل کرده، که شنیدم امام صادق (علیه السلام) فرمود: رسول اکرم (ﷺ) در عرفات وقوف فرمود و هنگام غروب آفتاب پیش از آن که شروع به غروب کند این دعا را خواند: «أَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشْتَّتِ الْأَمْرِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أُمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ وَأُمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ وَأُمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَلِي بِرَحْمَتِكَ وَالْبِسْنِي غَافِتِكَ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ».

و ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

هنگامی که روز عرفه خورشید غروب کرد بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَأَرْزُقْنِيهِ (مِنْ قَابِلٍ) أَبَدًا مَا أَنْبَيْتَنِي وَأَقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

و همچنین از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

هنگامی که به محلّ وقوف رسیدی رو به خانه خدا کن، و صدبار «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگو، و صدبار «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صدبار «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، و صدبار: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

آن‌گاه ده آیه اول سوره بقره را بخوان، سپس سه بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخوان و بعد آیه الکرسی را تا آخرش و بعد از آن آیه سحره را بخوان، و آن این است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا». تا آخر آیه، بعد: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را تا آخر بخوان، سپس خدا را حمد کن بر تمام نعمتهایی

که به تو داده از مال و خانواده و... و نیز خدا را حمد کن بر تمام سختیهایی که به وسیله آنها تو را آزمایش کرده.

و بگو: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ».

و تمام آیاتی را که حمد خدا در آنها ذکر شده بخوان، و نیز بخوان تمام تسبیح‌ها، و تکبیرها، و تهلیل‌هایی که برای او در قرآن ذکر شده.

و بر محمد (ﷺ) و آل او (علیهم‌السلام) صلوات بفرست، و آن را بسیار تکرار کن و در آن کوشش نما و خدا را به تمام نامهایی که برای خود در قرآن ذکر فرموده، و به هر نام دیگری که از او می‌دانی و به نامهایی که در آخر سوره حشر برای او ذکر شده، بخوان و بگو: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَبِجَمْعِكَ وَبَارِكْ لَكَ كُلَّهَا وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَخِيْبَهُ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُرَدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِيَّ» و تمام حوائج آخرت و دنیای خود را از خداوند بخواه، و آن که هر ساله تو را

موفق به حجّ خانه‌اش بفرماید، و هفتادبار بهشت را از او بخواه، و هفتادبار توبه کن، و این دعا را نیز بخوان: «اللَّهُمَّ فَكِنِّي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ».

و چنانچه این دعاها را خواندی و هنوز آفتاب غروب نکرده بود، دوباره همه آنها را از اول تا به آخر و تکرار کن از دعا و تضرع و سؤال خسته و ملول نشو.

آداب و قوف در مزدلفه

آداب و قوف در مزدلفه نیز بسیار است و ما بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱- آن که با آرامش و وقار و در حال استغفار کردن از عرفات کوچ کند و به طرف مزدلفه حرکت کند، و چون به «کثیب احمر» - یعنی تپه‌ای که خاکش قرمز است - واقع در طرف راست راه رسید، بگوید: «اللَّهُمَّ اَرْحَمْ مَوْفِقِي وَزِدْ فِي عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقَبَّلْ مَنَاسِكِي».

۲- آن که در راه رفتن میانه روی کند.

۳- آن که نماز مغرب و عشاء را پشت سرهم و بدون فاصله با

یک اذان و دو اقامه در مزدلفه بخواند.

۴- آن که وسط دشت طرف راست راه نزدیک به مشعر نزول - توقف - نماید، و مستحب است کسی که سفر اوّل حجّش می باشد، بر زمین مشعر قدم بگذارد.

۵- احیای آن شب به عبادت و دعاهای وارد شده و غیر آن و از جمله دعاهایی که وارد شده این است: «اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعُ اللَّهِمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسِنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَّفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

۶- آن که هنگام طلوع فجر با طهارت باشد، و پس از خواندن نماز صبح حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و نعمت ها و امتحان های الهی را که برای او پیش آمده به قدری که می تواند به یاد آورد و بر پیغمبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) درود فرستد، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَكُ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ النَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

۷- آن که ریگهای رمی جمرات را از مزدلفه بردارد، و عدد آنها هفتاد است.

۸- سعی و آن عبارت است از این که در مسیر رفتن به منی وادی محسّر را با سرعت طی کند، و مقدار سعی به صد گام تقدیر شده است، و بگوید: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي وَأَجِبْ دَعْوَتِي وَأَخْلُفْنِي بِخَيْرٍ فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

آداب رمی جمرات

رمی جمرات مستحباتی دارد که از آن جمله است:

۱- آن که در حال رمی با طهارت باشد.

۲- هنگامی که ریگها را به دست گرفت بگوید: «اللَّهُمَّ هُوَلَاءِ حَصِيَاتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي وَارْفَعُهُنَّ فِي عَمَلِي».

۳- آن که هنگام انداختن هر ریگ بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ اللَّهُمَّ تَصَدِّيقاً بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُوراً وَعَمَلًا مَقْبُولاً وَسَعِيًّا مَشْكُوراً وَذَنْبًا مَغْفُوراً».

۴- آن که برای رمی جمره عقبه ده یا پانزده ذراع از جمره دور بایستد.

۵- آن که پشت به قبله جمره عقبه را از طرف جلوی آن رمی

کند، ولی جمره اولی و وسطی را در حالی که رو به قبله باشد رمی کند.

۶- آن که ریگ را بر انگشت ابهامش قرار دهد و با ناخن انگشت شهادت - اشاره - پرتاب کند.

۷- وقتی به جایگاه خود برگشت بگوید: «اللَّهُمَّ بِكَ وَتَمَّتْ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

آداب قربانی

قربانی مستحباتی دارد که از آن جمله است:

۱- آن که قربانی شتر، با عجز از آن گاو، و با عجز از آن گوسفند نر باشد.

۲- آن که قربانی چاق باشد.

۳- آن که در وقت کشتن قربانی بگوید: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».

۴- آن که خودش قربانیش را بکشد، و اگر متمکن نبود خود

کارد را به دست گیرد و ذابح او در این امر دست او را گرفته، قربانی

را بکشد، و - بنا بر آنچه در بعضی از روایات آمده - مستحب است شاهد و ناظر کشتن قربانی اش باشد، و می تواند دستش را روی دست ذابح بگذارد.

آداب سر تراشیدن

در سر تراشیدن مستحب است:

- ۱- از طرف راست سر شروع کند و هنگام سر تراشیدن بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
 - ۲- آن که موی خود را در خیمه اش در منی دفن کند.
- و مستحب است پس از سر تراشیدن ناخن های خود را و نیز قدری از شارب و اطراف ریش را کوتاه کند.

آداب طواف حج و سعی

- ۱- آنچه از مستحبات برای طواف و نماز آن و سعی ذکر شده، در طواف حج و نماز آن و سعی حج نیز جاری است.
- ۲- و مستحب است طواف حج در روز عید انجام شود، و هنگامی که بر در مسجد الحرام ایستاد مستحب است این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسُكِكَ وَ سَلِّمْنِي لَهُ وَ سَلِّمَّهُ لِي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةً»

الْعَلِيلِ الذَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي إِلَيْهِمْ إِنِّي عَبْدُكَ وَ
 الْبَلْدُ بَلْدُكَ وَ الْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَ أَوْمُ طَاعَتِكَ مُتَّبِعاً
 لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ
 الْمُسْتَفِيقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ وَ تُجِيرَنِي مِنَ
 النَّارِ بِرَحْمَتِكَ»

سپس به طرف حجر الاسود برود و آن را استلام کند و ببوسد،
 و چنانچه نتواند، دستش را به آن بمالد و آن را ببوسد و اگر این را
 هم نتواند رو به روی حجر بایستد و «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، و بخواند
 آنچه را که هنگام طواف، در ابتدای ورود به مکه می خوانند، به
 طوری که در فصل آداب ورود به مکه و مسجد الحرام ذکر شد.

آداب منی

- ۱- مستحب است ایام تشریق - روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم - را در منی بماند و از آن خارج نشود، برای طواف مستحب.
- ۲- و مستحب است تکبیر بعد از پانزده نماز در منی، که اولین آنها نماز ظهر روز عید است، و بقیه آنها نمازهای یومیه واجب پس از آن است و بعد از ده نماز در سایر شهرها و سزاوارتر در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا»

۳- و مستحب است نمازهای واجب و مستحب روزهای اقامت در منی را در مسجد خیف بخواند، همانا ابو حمزه ثمالی از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که حضرت فرمود: «هر کس صد رکعت نماز در مسجد خیف در منی، پیش از آن که از منی خارج شود بخواند، برابر خواهد بود با عبادت هفتاد سال، و هر کس صد بار تسبیح خدا - سبحان الله - را در آن جا بگوید، مثل أجر آزاد کردن یک بنده برای او نوشته خواهد شد، و هر کس صد بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در آن جا بگوید، برابر اجر زنده کردن و نجات دادن یک انسان را خواهد داشت، و هر کس صد بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» در آن جا بگوید، معادل اجر صدقه دادن تمام درآمد عراقین - یعنی شهر بصره و کوفه - را در راه خدا عزّ و جلّ خواهد داشت».

آداب مکه معظمه

در مکه معظمه مستحبات زیادی است، که بخشی از آنها در فصل مستحبات ورود به مکه مکرمه و مسجد الحرام ذکر شد، و

بخشی دیگر به قرار ذیل است:

۱- زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن

۲- ختم کردن قرآن در آن جا

۳- آشامیدن از آب زمزم و سپس این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ»

سپس بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الشُّكْرُ لِلَّهِ»

۴- بسیار نظر کردن به کعبه

۵- آن که در هر شبانه روز ده طواف انجام دهد، سه تا اول

شب، سه تا آخر شب، دو تا پس از طلوع فجر، و دو تا بعد از ظهر.

۶- آن که تا در مکه است، سبب و شصت طواف انجام دهد، و

اگر نتوانست سبب و شصت شوط انجام دهد، و در روایت

دیگری پنجاه و دو طواف ذکر شده است، و اگر نتوانست هر مقدار

که می تواند انجام دهد.

۷- آن که کسی که سفر اول حج او است وارد کعبه شود، و

مستحب است پیش از ورود برای آن غسل کند، و هنگام ورود بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ»

و پس از ورود دو رکعت نماز بین دو ستون داخل خانه، بالای

سنگ فرش قرمز رنگ بخواند، و در رکعت اول پس از سوره حمد (حم سجده) و در رکعت دوم پنجاه و پنج آیه از هر سوره دیگری که ممکن شد بخواند.

۸- در هر یک از گوشه‌های داخل کعبه نماز گذارد، و پس از نماز بگوید:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لَوْفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ فَإِلَيْكَ يَا سَيِّدِي تَهَيَّيْتُ وَتَعَبَّيْتُ وَتَعَبَّيْتُ وَتَعَبَّيْتُ وَاسْتِعْدَادِي وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَنَوَافِلِكَ وَجَائِزَتِكَ فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلَكِنِّي أَتَيْتُكَ مُفِرًّا بِالظُّلْمِ وَالْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ فَاسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَتُقَلِّبَنِي عَشْرَتِي وَتُقَلِّبَنِي بَرَعْبَتِي وَلَا تَرُدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَلَا خَائِبًا يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تُغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»

۹- و هنگام خروج از کعبه مستحب است سه بار «اللَّهُ أَكْبَرُ»

بگوید، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ لَا تُجْهِدْ بِلَاءَنَا رَبَّنَا وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَاءَنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ

الضَّارُّ النَّافِعُ»

سپس از در کعبه پایین آید در حالی که رو به کعبه باشد و پلکان را در طرف چپ خود قرار داده باشد، و دو رکعت نماز کنار پلکان بگذارد.

طواف وداع

۱- کسی که می‌خواهد از مکه خارج شود، مستحب است طواف وداع را انجام دهد، و در هر شوط آن حجر الاسود و رکن یمانی را استلام کند و آنچه در آداب طواف از مستحبات هنگام رسیدن به مستجار ذکر شده به جا آورد، و خداوند متعال را به آنچه بخواند بخواند.

سپس حجر الاسود را استلام کند و شکم خود را به خانه خدا بچسباند، به این که یک دست را بر حجر بگذارد و دست دیگر را به طرف در خانه دراز کرده بر دیوار نهد، پس از آن خدای را حمد و ثنای او به جا آورد و بر پیامبر (ﷺ) و آلش (علیهم‌السلام) درود فرستد، و سپس بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأُوذِيَ فِيكَ وَفِي جَنَبِكَ وَعَبْدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ اللَّهُمَّ اقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا

يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمُغْفِرَةِ وَ الْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرَّضْوَانِ وَ
الْغَافِيَةِ»

۲ - مستحب است برای خروج از مسجد از در «حَنَاطِينَ» - که
مقابل رکن شامی قرار گرفته - خارج شود، و از خداوند متعال
بخواهد دوباره او را موفق به زیارت خانه‌اش کند.

۳ - مستحب است هنگام خروج از مکه، به مقدار یک درهم
خرما بخرد و برای جبران تقصیرهایی که در حال احرام و در حرم
الهی از او سر زده به فقراء صدقه دهد.

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله)

مستحب مؤکد است که بازگشت حاجی به و طنش از طریق
مدینه منوره باشد، تا آن که موفق به زیارت پیامبر گرامی (ﷺ)
و صدیقه کبری (ﷺ) و ائمه بقیع (ﷺ) شود.

و شهر مدینه حرمی دارد که مرز آن از کوه عائر تا کوه وعیر
است، و این دو کوه حرم مدینه را از طرف شرق و غرب در بر
گرفته‌اند.

و بعضی از فقها (اعلی الله مقامهم) فرموده‌اند: «اگرچه احرام
بستن برای ورود به حرم مدینه منوره واجب نیست، ولی قطع

درختهای آن - مخصوصاً درختهایی که خشک نشده - جایز نیست، مگر درختهایی که در حرم مکه استثناء شد.

و همچنین شکار کردن بین دو حرّه مدینه حرام است، ولی أظهر آن است که قطع درخت و شکار جایز است، اگرچه رعایت احتیاط اولی است».

زیارت حضرت رسول اکرم (ﷺ)

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ»

زیارت حضرت صدیقه زهرا (علیها السلام)

«يَا مُنْتَحَنَةَ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَانَا بِهِ وَصِيَّهُ فَإِنَّا إِن كُنَّا

صَدَقْنَاكَ إِلَّا أَلْحَقْنَا بِتَّصَدٍ بَقِينَا لُهُمَا (خ ل: بالبشرى) لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنَا بِأَنَّآ
قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ»

زيارت جامعہ ائمہ بقیع (علیہ السلام)

«السَّلَامُ عَلَيَّ أَوْ لِيَاءِ اللَّهِ وَأَضْفِيَاءِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَائِهِ
السَّلَامُ عَلَيَّ أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ السَّلَامُ
عَلَيَّ مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ السَّلَامُ عَلَيَّ
الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ الْمُسْتَقَرِّينَ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ
المُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ الأَدِلَاءِ عَلَيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيَّ
الَّذِينَ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ وَمَنْ
عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهُ وَمَنْ جَهَلَهُمْ فَقَدْ جَهَلَ اللَّهُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ
اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ أَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلَمٌ
لِمَنْ سَالَمْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَالِيٌّ بِنَيْتِكُمْ مُفَوِّضٌ فِي
ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَبْرَأُ إِلَى
اللَّهِ مِنْهُمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

وصلی اللہ علی محمد وآلہ الطاہرین، و آخر دعویٰ ان الحمد لله

رب العالمین.

زيارات وادعيه

زیارت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا خَاتَمَ
النَّبِيِّينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ الرِّسَالَةَ، وَأَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتَ
الزَّكَاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ
مُخْلِصاً حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، فَصَلِّوْا لِلَّهِ عَلَیْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى
أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.

پس بایست نزد ستون پیش که از جانب راست قبر است رو به قبله که
دوش چپ به جانب قبر باشد و دوش راست به جانب منبر که آن موضع
سر رسول خدا ﷺ است و بگو:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ
بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ
لِأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَاكَ

الْبَقِيْنُ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةَ الْحَسَنَةَ، وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنْ
 الْحَقِّ، وَأَنْتَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ، وَغَلُظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ،
 فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 اسْتَنْقَدَنَا بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَالضَّلَالَةِ. اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ
 وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَعِبَادِكَ
 الصَّالِحِينَ، وَأَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ، وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ
 الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ
 وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَحِيَّتِكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ
 وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ
 مِنَ الْجَنَّةِ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِيْطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ.
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ
 فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَعْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾
 وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَغْفِرًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ
 رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَعْفِرَ لِي ذُنُوبِي.

زیارت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

يَا مُمْتَحَنَةَ اِمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ
فَوَجَدَكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَرَعَمْنَا اَنْتَا لِكَ اَوْلِيَاءٍ وَمُصَدِّقُونَ
وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا اَتَانَا بِهِ اَبُوكِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَاتَى بِهِ
وَصِيَّهُ، فَاِنَّا نَسْأَلُكَ اِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ اِلَّا اَلْحَقَّتْنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا
لِنُبَشِّرَ اَنْفُسَنَا بِاَنَّ قَدْ طَهَّرْنَا بِوِلَايَتِكَ :

و مستحب است نیز آنکه بگوید :

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ
الله، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ
خَلِيلِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
بِنْتَ اَمِينِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بِنْتَ اَفْضَلِ اَنْبِيَاءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
مِنَ الْاَوْلِيَيْنِ وَالْاٰخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللهِ وَخَيْرِ
الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ
 الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
 أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّعِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ
 الْعَلِيْمَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَعْصُوبَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
 أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمُقَهْوَرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ
 اللَّهِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ،
 أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضِيَّتِ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ، وَأَنَّ مَنْ سَرَكَ فَقَدْ سَرَ
 رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ أَذَىكَ فَقَدْ أَذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 لِأَنَّكَ بَضْعُهُ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّذِي بَيْنَ جَنبَيْهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرُسُلَهُ
 وَمَلَائِكَتَهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ
 سَخِطَ عَلَيْهِ، مَتَبَرِّئُ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ،
 مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ،
 وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثَبِّباً.

زیارت ائمه بقیع (علیهم السلام)

يَا مَوْلِيَّ يَا أَبْنََاءَ رَسُولِ اللَّهِ عَبْدُكُمْ وَابْنُ أُمَّتِكُمْ، الدَّلِيلُ بَيْنَ
 أَيْدِيكُمْ، وَالْمُضْعِفُ فِي عُلُوِّ قَدْرِكُمْ، وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ، جَاءَكُمْ
 مُسْتَجِيرًا بِكُمْ قَاصِدًا إِلَى حَرَمِكُمْ، مُتَقَرِّبًا إِلَى مَقَامِكُمْ، مُتَوَسِّلًا
 إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكُمْ، أَدْخُلْ يَا مَوْلِيَّ؟ أَدْخُلْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ؟
 أَدْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُحْدِقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا
 الْمَشْهَدِ؟

و بعد از خشوع و خضوع و رقت داخل شو و پای راست را مقدم دار

و بگو:

اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً
 وَأَصِيلًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْمَاجِدِ الْأَحَدِ الْمُتَفَضَّلِ
 الْمَنَّانِ الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ الَّذِي مَنْ يَطْوِلَهُ، وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَاتِي
 بِإِحْسَانِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا، بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ.

پس نزدیک قبور مقدسه ایشان برو و پشت به قبله و رو به قبر ایشان

کن و بگو :

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيْمَةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى،
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَجُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ
أَيُّهَا الْقَوَامُ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ،
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى،
أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَكُذِّبْتُمْ
وَأُسِيءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ
الْمُهْتَدُونَ، وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ، وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ،
وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا، وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا، وَأَنَّكُمْ دَعَائِمُ
الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ لَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلَابِ
كُلِّ مُطَهَّرٍ، وَيَنْقُلُكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تُدَنَّسْكُمْ
الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَلَمْ تَشْرَكَ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طِبْتُمْ
وَطَابَ مَنَبَتُكُمْ، مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ
أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَاتَنَا عَلَيْكُمْ
رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا إِذِ اخْتَارَكُمُ اللَّهُ لَنَا وَطَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ

عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ وَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْمِنِينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ
بِتَضَدِّيقِنَا إِيَّاكُمْ، وَهَذَا مَقَامٌ مَنْ أَسْرَفَ وَأَخْطَأَ وَأَسْتَكَانَ وَأَقْرَرَ
بِمَا جَنَى وَرَجَا بِمَقَامِهِ الْخِلَاصَ وَأَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ
الْهَلْكَى مِنَ الرَّدَى، فَكُونُوا لِي شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغَبَ
عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَأَسْتَكْبَرُوا عَنْهَا،

(در اینجا سر بالا کن و بگو :)

يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسْهُو، وَدَائِمٌ لَا يَلْهُو، وَمُحِيطٌ بِكُلِّ
شَيْءٍ، لَكَ الْمَنْ بِمَا وَفَّقْتَنِي، وَعَرَّفْتَنِي بِمَا أَقَمْتَنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ
عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَهَلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَأَسْتَحْفُوا بِحَقِّهِ، وَمَالُوا إِلَى سِوَاهُ،
فَكَانَتِ الْمِنَّةُ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَّصْتَهُمْ بِمَا خَصَّصْتَنِي بِهِ،
فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُورًا مَكْتُوبًا فَلَا
تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ، وَلَا تُخَيِّبْنِي فِي مَا دَعَوْتُ، بِحُرْمَةِ مُحَمَّدٍ
وَأَلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

زيارت امين الله

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ
حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ، وَاتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَأَلِهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَأَلَزَمَ
أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ.
اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً
بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِبَصْفَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ
وَسَمَائِكَ، صَابِرَةً عَلَى نَزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَاتِكَ،
ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آيَاتِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرَحَةِ لِقَائِكَ، مُتَرَوِّدَةً التَّفْوِي
لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَنَّةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ،
مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَتَنَائِكَ، اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُحِبِّينَ
إِلَيْكَ وَالرَّهَّةُ، وَسُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ، وَأَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ
إِلَيْكَ وَاصِحَّةٌ، وَأَفْئِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةٌ، وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ

إِلَيْكَ صَاعِدَةً، وَأَبْوَابَ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةً، وَدَعْوَةَ مَنْ نَاجَاكَ
 مُسْتَجَابَةً، وَتَوْبَةَ مَنْ أَنَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً، وَعَبْرَةَ مَنْ بَكَى مِنْ
 خَوْفِكَ مَرْحُومَةً، وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةً، وَالْإِعَاثَةَ
 لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُولَةً، وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَةً، وَزَلَلَ مِنْ
 اسْتَقَالِكَ مُقَالَةً، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى
 الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةً، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً، وَدُئُوبَ
 الْمُسْتَعْفِرِينَ مَعْفُورَةً، وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةً، وَجَوَائِزَ
 السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوفَّرَةً، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةً، وَمَوَائِدَ
 الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتْرَعَةً. اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ
 دُعَائِي، وَأَقْبَلْ ثَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
 وَعَائِي وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِنَّكَ وَلِيُّ نَعْمَائِي، وَمُنْتَهَى
 مُنَايَ، وَغَايَةُ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمُنْوَايَ.

و در کامل الزیارات بعد از این زیارت این فقرات نیز مسطور

است :

أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ اغْفِرْ لَأَوْلِيَائِنَا، وَكُفَّ عَنَّا أَعْدَاءَنَا،
 وَاشْغَلْهُمْ عَنَّا أَدَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَدْحِضْ
 كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

زيارت جامعہ کبیرہ

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الثُّبُوءِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ،
 وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَخَزَانِ
 الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْجَلْمِ، وَأُصُولِ الْكَرَمِ، وَقَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءِ
 النَّعْمِ، وَعَنَاصِرِ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ، وَسَاسَةِ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانِ
 الْبِلَادِ، وَأَبْوَابِ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءِ الرَّحْمَنِ، وَسُلَالَةِ النَّبِيِّينَ،
 وَصَفْوَةِ الْمُرْسَلِينَ، وَعَتْرَةِ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ
 وَبَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ
 الثَّقَلَيْنِ، وَدَوِيِّ النَّهْيِ، وَأَوْلِيِ الْحِجْبِ، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ
 الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى
 أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَى، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ. السَّلَامُ عَلَى
 مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ،
 وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَذُرِّيَّةِ

رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ
عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَالْأَدِلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَقَرِّينَ
فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّامِّينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْجِيدِ
اللَّهِ، وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا
يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.
السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةِ الْوَالِيَةِ،
وَالذَّادَةِ الْحُمَاةِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلِي الْأَمْرِ، وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ
وَحِزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَحُجَّتِهِ وَصِرَاطِهِ وَنُورِهِ وَبُرْهَانِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَمَا شَهِدَ
اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأَوْلُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنتَجِبُ، وَرَسُولُهُ
الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ
الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ
الْمُصْطَفَوْنَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ،
الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، اصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِغَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ

لِسِرِّهِ، وَاجْتِبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّكُمْ بِهُدَاهُ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ،
 وَانْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ،
 وَحُجَجًا عَلَى بَرِيَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ، وَحَفِظَةً لِسِرِّهِ، وَخَزَنَةً
 لِعِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعًا لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ،
 وَشُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلَّةً
 عَلَى صِرَاطِهِ، عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَأَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ،
 وَطَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَكُم تَطْهِيرًا،
 فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ،
 وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ، وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ
 وَالْعَلَانِيَةِ، وَدَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ،
 وَبَدَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ، وَصَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي
 جَنَبِهِ، وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الرِّكَاعَ، وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ،
 وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ
 دَعْوَتَهُ، وَبَيَّيْنْتُمْ فَرَائِضَهُ، وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ
 أَحْكَامِهِ، وَسَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ، وَصَبَرْتُمْ فِي ذَلِكَ مِنْهُ إِلَى الرِّضَا،
 وَسَلَّمْتُمْ لَهُ الْقَضَاءَ، وَصَدَّقْتُمْ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ مَضَى، فَالرَّاعِبُ

عَنكُمْ مَارِقٌ، وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَالْمَقْصَرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ،
 وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَمِنْكُمْ وَإِلَيْكُمْ، وَأَنْتُمْ أَهْلُهُ وَمَعِدْنُهُ،
 وَمِيرَاثُ التُّبُوءَةِ عِنْدَكُمْ، وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ،
 وَفَضْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ، وَأَيَاتُ اللَّهِ لَدَيْكُمْ، وَعَزَائِمُهُ فِيكُمْ،
 وَتَوْرُهُ وَبُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ، وَأَمْرُهُ إِلَيْكُمْ، مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهَ،
 وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ
 أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ،
 أَنْتُمْ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ، وَشَهَادَةُ دَارِ الْفَنَاءِ، وَشَفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ،
 وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ، وَالْآيَةُ الْمَحْزُونَةُ، وَالْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ،
 وَالْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا، وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ،
 إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ، وَعَلَيْهِ تَدُلُّونَ، وَبِهِ تُؤْمِنُونَ، وَلَهُ تُسَلِّمُونَ،
 وَبِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ، وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَبِقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ،
 سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ،
 وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَارَزَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ
 إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ
 اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ

كَافِرٍ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ
 مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٍ لَكُمْ
 فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطَيِّبَتِكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ
 وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْزُهُ
 مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ أَدْنِ اللَّهِ أَنْ
 تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَاتِنَا عَلَيْكُمْ، وَمَا خَصَّنَا بِهِ
 مِنْ وَلَايَتِكُمْ، طَيِّبًا لِخَلْقِنَا، وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا، وَتَرْكِيَةً لَنَا،
 وَكَفَارَةً لِدُنُونِنَا، فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفِينَ
 بِتَّصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمَكْرَمِينَ، وَأَعْلَى
 مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ
 لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي
 إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا
 صِدِّيقٌ، وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ، وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ، وَلَا
 فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ، وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ، وَلَا
 شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ، إِلَّا عَرَفَهُمْ
 جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ، وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ، وَكَبَّرَ شَأْنِكُمْ، وَتَمَامَ نُورِكُمْ،

وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ، وَثَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ
 عِنْدَهُ، وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ، وَخَاصَّتِكُمْ لَدَيْهِ، وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ،
 يَا أَيُّ أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي، أَشْهَدُ اللَّهَ وَأُشْهَدُكُمْ
 أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ، كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ،
 مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ، مُوَالٍ لَكُمْ
 وَلَاوِلِيَاءِكُمْ، مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ، سِلْمٌ لِمَنْ
 سَالَمَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا
 أَبْطَلْتُمْ، مُطِيعٌ لَكُمْ، عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ، مُقَرِّرٌ بِفَضْلِكُمْ، مُحْتَمِلٌ
 لِعِلْمِكُمْ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ،
 مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُتَنْظِرٌ لِأَمْرِكُمْ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ، أَخِذُ
 بِقَوْلِكُمْ، عَامِلٌ بِأَمْرِكُمْ، مُسْتَجِيرٌ بِكُمْ، زَائِرٌ لَكُمْ، لَائِدٌ عَائِدٌ
 بِقُبُورِكُمْ، مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ، وَمُتَقَرِّبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ،
 وَمُقَدِّمٌكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي وَإِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي
 وَأُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَالَانِيَتِكُمْ، وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ،
 وَأَوَّلِكُمْ وَآخِرِكُمْ، وَمَفُوضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ، وَمُسَلِّمٌ
 فِيهِ مَعَكُمْ، وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ، وَرَأْيِي لَكُمْ تَبِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ

مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ، وَيَرُدُّكُمْ فِي أَيَّامِهِ،
 وَيُظْهِرَكُمْ لِعَدْلِهِ، وَيُمَكِّنْكُمْ فِي أَرْضِهِ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ
 غَيْرِكُمْ، أَمَنْتُ بِكُمْ، وَتَوَلَّيْتُ أَخْرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ،
 وَبَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنْ الْجَبْتِ وَالطَّاغُوتِ
 وَالشَّيَاطِينِ وَحِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَاحِدِينَ لِحَقِّكُمْ،
 وَالْمَارِقِينَ مِنْ وَلَايَتِكُمْ، وَالْغَاصِبِينَ لِإِزْتِكُمْ، الشَّاكِينَ فِيكُمْ،
 الْمُتَحَرِّفِينَ عَنْكُمْ، وَمِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَكُمْ، وَكُلِّ مُطَاعٍ
 سِوَاكُمْ، وَمِنْ الْأَيِّمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، فَتَبَّتَنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا
 حَيَّيْتُ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ، وَوَقَّفَنِي لِطَاعَتِكُمْ،
 وَرَزَقَنِي شَفَاعَتِكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مُوَالِيِكُمْ التَّابِعِينَ لِمَا
 دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ آثَارَكُمْ، وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ،
 وَيَهْتَدِي بِهَدَايِكُمْ، وَيُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكْرِ فِي رَجْعَتِكُمْ،
 وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمْكِنُ فِي
 أَيَّامِكُمْ، وَتَقِرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي
 وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنْكُمْ،
 وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مُوَالِيٍّ لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنْ

الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرُكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَهَدَاةُ
 الْأَبْرَارِ، وَحُجَجُ الْجَبَّارِ، بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ، وَبِكُمْ
 يُنَزَّلُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا
 بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يُنْفَسُ الرَّهْمَ، وَيَكْشِفُ الضَّرَّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ
 رُسُلُهُ، وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَإِلَى جَدِّكُمْ

(واگر زیارت امیر المؤمنین علیه السلام باشد به جای : وَإِلَى جَدِّكُمْ

بگو : وَإِلَى أَخِيكَ)

بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ، آتَاكُمْ اللَّهُ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ
 الْعَالَمِينَ، طَاطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لَشَرَفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ
 لِبَاعَتِكُمْ، وَخَضَعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لَكُمْ،
 وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَازَ الْفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ
 إِلَى الرِّضْوَانِ، وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَا يَتَّكُمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ، بِأَبِي
 أَنْتُمْ وَأُمَّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ،
 وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَزْوَاحُكُمْ
 فِي الْأَزْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النُّفُوسِ، وَأَثَارُكُمْ فِي الْأَثَارِ،
 وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَمَا أَحَلَّى أَسْمَاءَكُمْ، وَأَكْرَمَ أَنْفُسَكُمْ،

وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَأَجَلَ خَطَرِكُمْ، وَأَوْفَىٰ عَهْدِكُمْ، وَأَصْدَقَ وَعْدِكُمْ، كَلَامِكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتِكُمْ التَّقْوَىٰ، وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ، وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَسَجِيَّتُكُمْ الْكَرَمُ، وَشَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَالصَّدْقُ وَالرَّفْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحُكْمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَجِلْمٌ وَحَزْمٌ، إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَأَصْلَهُ وَفَرَعَهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَاوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ، يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ تَنَائِكُمْ، وَأُحْصِي جَمِيلَ بِلَائِكُمْ، وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الدُّلِّ، وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ، وَمِنَ النَّارِ يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدًا مِنْ دُنْيَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ، وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ، وَائْتَلَفَتِ الْفُرْقَةُ، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّأْنُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَارْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، رَبَّنَا لَا تُزِعْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ،

سُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا . يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنَّ بَيْنِي
وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكُمُ ، فَبِحَقِّ مَنْ
اِثْمَنَكُمُ عَلَى سِرِّهِ ، وَاسْتَرْعَاكُمُ أَمْرَ خَلْقِهِ ، وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ
بِطَاعَتِهِ لَمَا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي ، وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي ، فَإِنِّي لَكُمْ
مُطِيعٌ ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى
اللَّهَ ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ
أَبْغَضَ اللَّهَ . اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ
وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيَّمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَائِي ، فَبِحَقِّهِمْ
الَّذِي أُوجِبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ
بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ إِنَّكَ أَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا
كَثِيرًا ، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ .

زيارت حمزه (عليه السلام)

السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ
عَلَيْنِكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْنِكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ،
أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَجِدْتَ بِنَفْسِكَ،
وَنَصَحْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ص)، وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا،
بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَتَيْتَكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِزِيَارَتِكَ،
وَمُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ، رَاغِبًا إِلَيْكَ
فِي السَّفَاعَةِ، أَتَّبِعِي زِيَارَتَكَ خَلَاصَ نَفْسِي، مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارِ
اسْتَحَقَّهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي، هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي
اِحْتَبَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي، فَرِعَا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي، أَتَيْتَكَ مِنْ
شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ طَالِبًا فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَقَدْ أَوْقَرْتَ ظَهْرِي
ذُنُوبِي، وَأَتَيْتُ مَا أَسْحَطَ رَبِّي، وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا
لِي مِنْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، فَكُنْ لِي شَفِيعًا يَوْمَ فَرِي

وَحَاجَّتِي، فَقَدْ سِرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُونًا، وَأَتَيْتَكَ مَكْرُوبًا، وَسَكَبْتُ
عَبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِيًا، وَصِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرَدًا، وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمْرِي
اللَّهُ بِصَلَاتِهِ، وَحَنَنِي عَلَى بَرِّهِ، وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ، وَهَدَانِي
لِحُبِّهِ، وَرَغَّبَنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ، وَأَلْهَمَنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ،
أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ،
وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ، وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاهُمْ.

پس رو به قبله می کنی و دو رکعت نماز زیارت بجا می آوری

و بعد از فراغ خود را به قبر می چسبانی و می گویی :

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَرَّضْتُ
لِرَحْمَتِكَ بِلُزُومِي لِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُحْيِرَنِي
مِنْ نِقْمَتِكَ وَسَخَطِكَ وَمَقْتِكَ فِي يَوْمٍ تَكْثُرُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ،
وَتُشْغَلُ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمتْ وَتُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا، فَإِنْ تَرَحَّمَنِي
الْيَوْمَ فَلَا خَوْفَ عَلَيَّ وَلَا حُزْنَ، وَإِنْ تُعَاقِبَ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ
عَلَى عَبْدِهِ، وَلَا تُخَيِّبْنِي بَعْدَ الْيَوْمِ، وَلَا تُصْرِفْنِي بِغَيْرِ حَاجَّتِي،
فَقَدْ لَصِيفْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَتَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ،
وَرَجَاءَ رَحْمَتِكَ، فَتَقَبَّلْ مِنِّي، وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَيَّ جَهْلِي،

وَبِرَأْفَتِكَ عَلَى جِنَايَةِ نَفْسِي، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي، وَمَا أَخَافُ أَنْ
تَظْلِمَنِي وَلَكِنْ أَخَافُ سُوءَ الْحِسَابِ، فَنَظُرُ الْيَوْمَ تَقْلِبِي عَلَى
قَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ، فَبِهِمَا فُكِّنِي مِنَ النَّارِ، وَلَا تُخَيِّبْ سَعْيِي، وَلَا
يَهْوِنَنَّ عَلَيْكَ ابْتِهَالِي، وَلَا تَحْجُبَنَّ عَنْكَ صَوْتِي، وَلَا تَقْلِبْنِي
بِغَيْرِ حَوَائِجِي، يَا غِيَاثَ كُلِّ مَكْرُوبٍ وَمَحْزُونٍ، يَا مُفْرَجًا عَنِ
الْمَلْهُوفِ الْحَيْرَانِ الْعَرِيقِ الْمُسْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ، فَصَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانظُرْ إِلَيَّ نَظْرَةً لَا أَشْقَى بَعْدَهَا أَبَدًا، وَارْحَمْ
تَضَرُّعِي وَعَبْرَتِي وَأَنْفِرَادِي، فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاكَ، وَتَحَرَّيْتُ
الْخَيْرَ الَّذِي لَا يُعْطِيهِ أَحَدٌ سِوَاكَ، فَلَا تَرُدُّ أَمْلِي. اللَّهُمَّ إِنْ
تُعَاقِبُ فَمَوْلَى لَهُ الْقُدْرَةُ عَلَى عَبْدِهِ وَجَزَائِهِ بِسُوءِ فِعْلِهِ، فَلَا
أَخْيَبَنَّ الْيَوْمَ، وَلَا تَصْرِفْنِي بِغَيْرِ حَاجَتِي، وَلَا تُخَيِّبَنَّ شُحُوصِي
وَوِفَادَتِي، فَقَدْ أَنْفَدْتُ نَفَقَتِي، وَأَتَعَبْتُ بَدَنِي، وَقَطَعْتُ
الْمَفَازَاتِ، وَخَلَّفْتُ الْأَهْلَ وَالْمَالَ وَمَا خَوْلْتَنِي، وَآثَرْتُ مَا عِنْدَكَ
عَلَى نَفْسِي، وَوَلَدْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ،
وَتَقَرَّبْتُ بِهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، فَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي، وَبِرَأْفَتِكَ
عَلَى ذَنْبِي، فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي، بِرَحْمَتِكَ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ.

زيارت ابراهيم فرزند رسول خدا (ص)

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى
 حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ،
 السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَخَاتَمِ
 الْمُرْسَلِينَ، وَخَيْرَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ، السَّلَامُ
 عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى الشُّهَدَاءِ وَالسُّعَدَاءِ
 وَالصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرُّوحُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا السُّلَالَةُ الطَّاهِرَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا
 النَّسَمَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ خَيْرِ الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ
 يَا بَنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمَبْعُوثِ إِلَى كَافَّةِ
 الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ
 السَّرَاجِ الْمُنِيرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ، السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا بَنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ
صَاحِبِ الرَّايَةِ وَالْعَلَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ الشَّفِيعِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدِ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ
إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ،
فَتَقَلَّكَ إِلَيْهِ طَيِّبًا زَاكِيًّا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ، مُقَدَّسًا مِنْ
كُلِّ دَنَسٍ، وَبَوَّأَكَ جَنَّةَ الْمَأْوَى، وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى،
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَاةً تَقْرُبُ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ، وَتَبْلُغُهُ أَكْبَرَ
مَأْمُولِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَأَزْكَاهَا، وَأَنْمَى بَرَكَاتِكَ
وَأَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ
النَّبِيِّينَ، وَعَلَى مَنْ نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَى مَنْ خَلَفَ
مِنْ عَثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ، وَإِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ
سَعْيِي بِهِمْ مَشْكُورًا، وَذَنْبِي بِهِمْ مَغْفُورًا، وَحَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً،
وَعَاقِبَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً، وَحَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً، وَأَفْعَالِي بِهِمْ
مَرْضِيَّةً، وَأُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً، وَسُؤُونِي بِهِمْ مَحْمُودَةً. اللَّهُمَّ

وَأَحْسِنُ لِي التَّوْفِيقَ ، وَنَفْسَ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَضِيقٍ . اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي
عِقَابَكَ ، وَامْتَحِنِي ثَوَابَكَ ، وَأَسْكِنِّي جَنَانَكَ ، وَارزُقْنِي رِضْوَانَكَ
وَأَمَانَكَ ، وَأَشْرِكْ لِي فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدَيَّ وَوُلْدِي وَجَمِيعِ
الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ
الصَّالِحَاتِ ، آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ .

زیارت شهدای أحد

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الشُّهَدَاءُ الْمُؤْمِنُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ، وَأَضْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَدَبَّيْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ نَبِيِّهِ، وَجَدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِ نَبِيِّهِ وَعَنِ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، وَعَرَفْنَا وَجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ، وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ التَّبَيَّنِّ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا. أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ، وَأَنَّ مَنْ حَارَبَكُمْ فَقَدْ

حَارَبَ اللَّهُ، وَأَتَّكُمْ لِمَنِ الْمُفْرَبِينَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءُ عِنْدَ
 رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ
 أَجْمَعِينَ، أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا، وَبَحَقَّكُمْ عَارِفًا،
 وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا، وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ
 وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ عَالِمًا، فَعَلَيْكُمْ سَلَامُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ،
 وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَعَظْبُهُ وَسَخَطُهُ. اللَّهُمَّ انْفَعِنِي
 بِزِيَارَتِهِمْ، وَتَبَيَّنِي عَلَى قَصْدِهِمْ، وَتَوَقَّفِي عَلَى مَا تَوَقَّفِيَتْهُمْ
 عَلَيْهِ، وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ
 لَنَا فَرَطٌ، وَنَحْنُ بِكُمْ لِاحِقُونَ.

دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا
 كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ،
 وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنَائِعَ، لَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيعُ
 عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازِي كُلِّ صَانِعٍ، وَرَاشٍ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمٌ كُلِّ
 ضَارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَالْكِتَابِ الْجَامِعِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ
 لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكَرْبَاتِ دَافِعٌ، وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلْجَبَابِرَةِ
 قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ، وَلَا شَيْءَ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ
 السَّمِيعُ الْبَصِيرُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَرْغَبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ مُقِرًّا بِأَنَّكَ رَبِّي، وَأَنَّ إِلَيْكَ
 مَرَدِّي، ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئًا مَذْكُورًا، وَخَلَقْتَنِي
 مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِنًا لِرَيْبِ الْمُتُونِ،
 وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صَلْبٍ إِلَى رَحِمٍ

فِي تَقَادُمٍ مِنَ الْأَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ لَمْ تُخْرِجْنِي
 لِرَأْفَتِكَ بِي وَطُفْئِكَ لِي وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فِي دَوْلَةِ أَيْمَةِ الْكُفْرِ
 الَّذِينَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ
 لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي وَفِيهِ أَنْشَأْتَنِي، وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكَ
 رَوَّفْتَنِي بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ
 مَنِيَّ يُمْنِي، وَأَسْكَنْتَنِي فِي ظِلْمَاتٍ ثَلَاثٍ بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ
 لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ
 أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَاماً سَوِيّاً،
 وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِيّاً، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْعِذَاءِ لَبَناً مَرِيّاً،
 وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَلْتَنِي الْأُمّهَاتِ الرُّوَاحِمِ،
 وَكَالَأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ،
 فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ، حَتَّى إِذَا اسْتَهْلَكْتَ نَاطِقاً بِالْكَلامِ
 أَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِي زَائِداً فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى
 إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي وَاعْتَدَلَتْ مِرَّتِي أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ
 أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ، وَأَيَّقَطْتَنِي لِمَا
 دَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَتَبَهَّنِي لِشُكْرِكَ

وَذِكْرِكَ، وَأَوْجِبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ
بِهِ رُسُلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنْنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ
ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَلُطْفِكَ، ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ التُّرَى، لَمْ تَرْضَ
لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ
وَصُنُوفِ الرِّيَاشِ بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ
إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّعْمِ
لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي
إِلَيْكَ، وَوَقَفْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ، فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي، وَإِنْ
سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي، وَإِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي، وَإِنْ شَكَرْتُكَ
زِدْتَنِي، كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالًا لِأَنْعُمِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ،
فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدَى مُعِيدٍ حَمِيدٍ مَجِيدٍ! وَتَقَدَّسَتْ
أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ أَلْوَاؤُكَ، فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصِي عَدَدًا
وَذِكْرًا؟ أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقُومُ بِهَا شُكْرًا وَهِيَ يَارَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ
يُحْصِيهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ؟ ثُمَّ مَا صَرَفْتَ
وَدَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ وَالضَّرَّاءِ أَكْثَرُ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنْ
الْعَافِيَةِ وَالسَّرَّاءِ، وَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي، وَعَقْدِ

عَزَمَاتِ يَقِينِي، وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبَاطِنِ مَكْنُونِ
 ضَمِيرِي، وَعَلَائِقِ مَجَارِي نُورِ بَصْرِي، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ
 جَبِينِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْنِينِي،
 وَمَسَارِبِ صِمَاخِ سَمْعِي، وَمَا ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتَايَ،
 وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَعْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ
 أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَجِمَالَةِ أُمَّ رَأْسِي، وَبُلُوعِ
 فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي، وَمَا اسْتَمَلَّ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ
 حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَابِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَازِ حَوَاشِي كَبْدِي، وَمَا
 حَوْتَهُ شَرَّاسِيفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقُ مَفَاصِلِي، وَقَبْضُ عَوَامِلِي،
 وَأَطْرَافِ أَنَامِلِي، وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَعَصْبِي
 وَقَصْبِي وَعِظَامِي وَمُحِي وَعُرُوقِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي وَمَا انْتَسَجَ
 عَلَيَّ ذَلِكَ أَيَّامَ رِضَاعِي، وَمَا أَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنِّي وَنَوْمِي
 وَيَقْظَتِي وَسُكُونِي، وَحَرَكَاتِ رُكُوعِي وَسُجُودِي أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ
 وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عَمَّرْتَهَا أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرَ
 وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ إِلَّا بِمَنَّاكَ الْمُوجِبِ عَلَيَّ بِهِ
 شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا، وَتَنَاءً طَارِفًا عَتِيدًا، أَجَلٌ وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا

وَالْعَادُونَ مِنْ أُنَامِكَ أَنْ نُحْصِيَ مَدَىٰ إِنْعَامِكَ سَالِفِهِ وَأَنْفِهِ مَا
 حَصْرَنَاهُ عَدَدًا، وَلَا أَحْصَيْنَاهُ أَمَدًا، هَيْهَاتَ أَنْىٰ ذَلِكَ وَأَنْتَ
 الْمُخْبِرُ فِي كِتَابِكَ النَّاطِقِ وَالنَّبَأُ الصَّادِقِ ﴿ وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ
 لَا تُحْصُوهَا ﴾ صَدَقَ كِتَابُكَ اللَّهُمَّ وَإِنْبَاؤُكَ، وَبَلَغْتَ أَنْبِيَائُكَ
 وَرُسُلَكَ مَا أَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ
 دِينِكَ، غَيْرَ أَنِّي يَا إِلَهِي أَشْهَدُ بِجَهْدِي وَجِدِّي وَمَبْلَغِ طَاقَتِي
 وَوُسْعِي، وَأَقُولُ مُؤْمِنًا مُوقِنًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا
 فَيَكُونَ مَورُوثًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي مُلْكِهِ فَيُضَادَّهُ فِيمَا
 ابْتَدَعَ، وَلَا وَلِيٌّ مِنَ الدَّلِّ فَيُزِفِدَهُ فِيمَا صَنَعَ، فَسُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ
 لَوْ كَانَ فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا وَتَفَطَّرَتَا! سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ
 الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدًا!
 الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا يُعَادِلُ حَمْدَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ
 الْمُرْسَلِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ خَيْرَتِهِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالْإِلَهِ
 الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلَّم.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْشَاكَ كَأَنِّي أَرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ، وَلَا
 تُشَقِّقْنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخَزْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ،

حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخْزَتْ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ . اللَّهُمَّ
 اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي ، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي ، وَالْإِخْلَاصَ فِي
 عَمَلِي ، وَالنُّورَ فِي بَصْرِي ، وَالْبَصِيرَةَ فِي دِينِي ، وَمَتَّعْنِي
 بِجَوَارِحِي ، وَاجْعَلْ سَمْعِي وَبَصْرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي ، وَأَنْصُرْنِي
 عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي ، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَأْرِبِي ، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي .
 اللَّهُمَّ اكشِفْ كُرْبَتِي ، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي ، وَاعْفِرْ لِي خَطِيئَتِي ، وَاحْسَأْ
 شَيْطَانِي ، وَفُكِّ رَهَانِي ، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي
 الْآخِرَةِ وَالْأُولَى . اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً
 بَصِيراً ، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحِمَهُ بِي
 وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيّاً ، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي ، رَبِّ
 بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي ، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي
 نَفْسِي عَافِيَتِي ، رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ
 عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي ، رَبِّ
 بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي وَأَقْنَيْتَنِي ، رَبِّ بِمَا
 أَعْتَبْتَنِي وَأَعَزَّزْتَنِي ، رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي ،
 وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ،

وَأَعْنِي عَلَى بَوَائِقِ الدُّهُورِ وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجِّنِي مِنْ
 أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَاكْفِنِي شَرَّ مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي
 الْأَرْضِ. اللَّهُمَّ مَا أَخَافُ فَاكْفِنِي، وَمَا أَحْذَرُ فَقِنِي، وَفِي نَفْسِي
 وَدِينِي فَاحْرُسْنِي، وَفِي سَفَرِي فَاحْفَظْنِي، وَفِي أَهْلِي وَمَالِي
 فَاخْلُقْنِي، وَفِي مَا رَزَقْتَنِي فَبَارِكْ لِي، وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي، وَفِي
 أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي، وَمِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنِي،
 وَبِذُنُوبِي فَلَا تَفْضَحْنِي، وَبِسِرِّي فَلَا تُخْرِجْنِي، وَبِعَمَلِي فَلَا
 تَبْتَلِنِي، وَبِعَمَلِكَ فَلَا تَسْلُبْنِي، وَإِلَى غَيْرِكَ فَلَا تَكْلِنِي. إِلَهِي
 إِلَى مَنْ تَكْلِنِي؟ إِلَى قَرِيبٍ فَيَقْطَعْنِي، أَمْ إِلَى بَعِيدٍ فَيَتَجَهَّمْنِي،
 أَمْ إِلَى الْمُسْتَضْعِفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي؟ أَشْكُو إِلَيْكَ
 غُرْبَتِي، وَبُعْدَ دَارِي، وَهَوَانِي عَلَى مَنْ مَلَكَتُهُ أَمْرِي، إِلَهِي فَلَا
 تُحِلِّلْ عَلَيَّ غَضَبَكَ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ غَضِبْتَ عَلَيَّ فَلَا أَبَالِي
 سِوَاكَ، سُبْحَانَكَ غَيْرَ أَنْ عَافَيْتَكَ أَوْسَعُ لِي، فَاسَأَلُكَ يَا رَبَّ
 بِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ وَالسَّمَاوَاتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ
 الظُّلُمَاتُ، وَصَلِّحْ بِهِ أَمْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ لَا تُمِيتَنِي عَلَى
 غَضَبِكَ وَلَا تُنْزِلْ بِي سَخَطَكَ، لَكَ الْعُثْبَى، لَكَ الْعُثْبَى حَتَّى

تَرْضَى قَبْلَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ
 الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ الَّذِي أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا،
 يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النُّعْمَاءَ
 بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا
 صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا وَلِيِّي فِي
 نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ
 وَيَعْقُوبَ وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ
 النَّبِيِّينَ وَإِلَهَ الْمُتَنَجِّسِينَ، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ
 وَالْفُرْقَانِ وَمُنْزِلَ كَهَيِّعَصَ وَطَهُ وَيَسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ
 كَهْفِي حِينَ تُعِينِي الْمَذَاهِبُ فِي سَعَتِهَا، وَتَضِيقُ بِي الْأَرْضُ
 بِرُحْبِهَا، وَلَوْلَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقِيلُ
 عَثْرَتِي، وَلَوْلَا شُرْكَاءُ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ
 مُؤَيِّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّاي لَكُنْتُ مِنَ
 الْمَغْلُوبِينَ، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةَ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ
 يَعْتَزُّونَ، يَا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَدْلَةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ
 مِنْ سَطْوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ،

وَعَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأُزْمِنَةُ وَالْدُّهُورُ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا
 هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ
 كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَّ الرِّهَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ
 الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ
 لِيُوسِفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجَاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ
 مَلَكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ
 كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالْبَلْوَى عَنِ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدَيَّ
 إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ
 لِرُكْرِيًّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيَىٰ وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ
 يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَاقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ
 فَأَنْجَاهُمْ وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ
 الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيَّ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ لَمْ يَجْعَلْ عَلَى مَنْ
 عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ
 وَقَدْ غَدَوْا فِي نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ وَقَدْ حَادُّوهُ
 وَنَادَوْهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيءُ، يَا بَدِيْعٌ لَا نِدْ لَكَ،
 يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَكَ، يَا حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا

مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي
 فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظَّمْتَ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأَيْتَنِي عَلَى
 الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفَظَنِي فِي صِغَرِي، يَا مَنْ
 رَزَقَنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَّدَنِي عِنْدِي لَا تُحْصِي، وَنِعْمَهُ لَا
 تُجَازِي، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ
 وَالْعِصْيَانِ، يَا مَنْ هَدَانِي لِلْإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ
 الْإِيمَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفَانِي، وَعُزُّيَاناً فَكَسَانِي،
 وَجَائِعاً فَاشْبَعَنِي، وَعَطْشَاناً فَأَرْوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا
 فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَزِدَّنِي، وَمُقِلًّا فَأَغْنَانِي،
 وَمُنْتَصِرًا فَنَصَرَنِي، وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ
 ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي، فَالْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَسَ
 كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي، وَغَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي
 طَلِبَتِي، وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي، وَإِنْ أَعَدَّ نِعْمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَامَتَكَ
 مِنْحِكَ لَا أَحْصِيهَا، يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي

وَفَقِيتَ، أَنْتَ الَّذِي أُعْطِيتَ، أَنْتَ الَّذِي أُعْنِيتَ، أَنْتَ الَّذِي
 أَفْتِنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي
 عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ
 دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصْبَاءً أَبَدًا، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي
 فَاعْفِرْهَا لِي، أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي
 هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي عَفَلْتُ، أَنَا الَّذِي سَهَوْتُ،
 أَنَا الَّذِي اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذِي تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذِي وَعَدْتُ، وَأَنَا
 الَّذِي أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذِي نَكَثْتُ، أَنَا الَّذِي أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِي
 اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَعِنْدِي وَأَبُوءُ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْهَا لِي، يَا
 مَنْ لَا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَنِيُّ عَنِ طَاعَتِهِمْ، وَالْمَوْفِقُ
 مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي
 وَسَيِّدِي. إِلَهِي أَمْرْتَنِي فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنِي فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ،

فَأَصْبَحْتُ لَا ذَا بَرَاءَةٍ لِي فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذَا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ؟ أَسْمِعِي؟ أَمْ بِيَصْرِي؟ أَمْ بِلِسَانِي؟ أَمْ بِيَدِي؟ أَمْ بِرِجْلِي؟ أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ؟ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبِيلُ عَلَيَّ، يَا مَنْ سَتَرَنِي مِنَ الْأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ أَنْ يَزْجُرُونِي، وَمِنَ الْعَشَائِرِ وَالْإِخْوَانِ أَنْ يُعَيِّرُونِي، وَمِنَ السَّلَاطِينِ أَنْ يُعَاقِبُونِي، وَلَوْ اطَّلَعُوا يَا مَوْلَايَ عَلَيَّ مَا اطَّلَعَتْ عَلَيْهِ مِنِّي إِذَا مَا أَنْظَرُونِي، وَلَرَفَضُونِي وَقَطَعُونِي، فَهَا أَنَا ذَا يَا إِلَهِي، بَيْنَ يَدَيْكَ يَا سَيِّدِي، خَاضِعٌ ذَلِيلٌ حَصِيرٌ حَقِيرٌ، لَا ذُو بَرَاءَةٍ فَأَعْتَذِرُ، وَلَا ذُو قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، وَلَا حُجَّةٍ فَأَحْتَجُّ بِهَا، وَلَا قَائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَمَا عَسَى الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يَا مَوْلَايَ يَنْفَعُنِي، كَيْفَ وَأَنْتَى ذَلِكَ وَجَوَارِحِي كُلُّهَا شَاهِدَةٌ عَلَيَّ بِمَا قَدْ عَمَلْتُ، وَعَلِمْتُ يَقِينًا غَيْرَ ذِي شَكٍّ أَنْتَ سَائِلِي مِنَ عَظَائِمِ الْأُمُورِ، وَأَنْتَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا تَجُورُ، وَعَدْلُكَ مُهْلِكِي وَمِنْ كُلِّ عَدْلِكَ مَهْرَبِي، فَإِنْ تُعَذِّبْنِي يَا إِلَهِي فَبِذُنُوبِي بَعْدَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَبِحِلْمِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ

مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الْمُسْتَغْفِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُؤَحِّدِينَ،
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي
 كُنْتُ مِنَ الرَّاجِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ
 الرَّاعِبِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمَهْلِيِّينَ، لَا
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ السَّائِلِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ
 إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُكَبِّرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ رَبِّي وَرَبُّ
 آبَائِي الْأَوْلِيَّينَ. اللَّهُمَّ هَذَا ثَنَائِي عَلَيْكَ مُمَجِّدًا، وَإِخْلَاصِي
 لِدِكْرِكَ مُوَحِّدًا، وَإِقْرَارِي بِأَلَائِكَ مُعَدِّدًا، وَإِنْ كُنْتُ مُقْرَأً أَنِّي لَمْ
 أُحْصِهَا لِكَثْرَتِهَا وَسُبُوغِهَا وَتَظَاهُرِهَا وَتَقَادُمِهَا إِلَى حَادِثٍ مَا لَمْ
 تَزَلْ تَتَعَهَّدُنِي بِهِ مَعَهَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي وَبَرَأْتَنِي مِنْ أَوَّلِ الْعُمْرِ مِنْ
 الْإِغْنَاءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَكَشْفِ الضَّرِّ، وَتَسْبِيبِ الْيُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ،
 وَتَفْرِيجِ الْكَرْبِ، وَالْعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، وَلَوْ
 زَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعُ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِيَّينَ

وَالْآخِرِينَ مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ، تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ
رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَجِيمٍ لَا تُحْصِي الْأَوْكَ، وَلَا يُبْلَغُ شَنَاؤُكَ، وَلَا
تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَثِمِ عَلَيْنَا
نِعْمَكَ، وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ
تُحِبُّ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُعِيثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي
السَّقِيمَ، وَتُعْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ
الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ
الْكَبِيرُ، يَا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا
عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلِّ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ أَفْضَلَ مَا
أَعْطَيْتَ وَأَنْلْتَ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّمُنِيهَا، وَالْآءِ
تُجَدِّدُهَا، وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُهَا،
وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُهَا، وَسَيِّئَةٍ تَنْعَمُهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَبِيرٌ
وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ
أَجَابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفَا، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ،
يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَجِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا

سِوَاكَ مَأْمُولٌ ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنِي ، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي ، وَرَغِبْتُ
 إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي ، وَوَثِقْتُ بِكَ فَجَبَّيْتَنِي ، وَفَزَعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي .
 اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَعَلَى آلِهِ
 الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاءَكَ ، وَهَسِّنْنا
 عَطَاءَكَ ، وَاكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ ، وَلَا تَلَايِكْ ذَاكِرِينَ ، آمِينَ آمِينَ
 رَبَّ الْعَالَمِينَ . اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَقْدَرَ ، وَقَدَرَ فَفَقَهَرَ ، وَعَصِي
 فَسَتَرَ ، وَاسْتُغْفِرَ فَفَعَّرَ ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاعِيْنَ وَمُنْتَهَى أَمَلِ
 الرَّاجِينَ ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ، وَوَسِعَ الْمُسْتَقْبَلِينَ رَأْفَةً
 وَرَحْمَةً وَحِلْمًا . اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي
 شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ
 وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ ، السَّرَاجِ الْمُنِيرِ ، الَّذِي
 أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ . اللَّهُمَّ فَصَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذَلِكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ
 فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْمُتَتَجِبِينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ ،
 وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا ، فَإِلَيْكَ عَجَّتِ الْأَصْوَاتُ بِصُوفِ اللُّغَاتِ ،
 فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ

عِبَادِكَ، وَنُورِ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا، وَبَرَكَاتٍ تُنْزِلُهَا، وَعَافِيَةٍ
تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا
الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ غَانِمِينَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنَ
الْقَانِطِينَ، وَلَا تُخَلِّنَا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تَحْرِمْنا مَا نُؤَمِّلُهُ مِنْ
فَضْلِكَ، وَلَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مَحْرُومِينَ، وَلَا لِفَضْلِ مَا
نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطَائِكَ قَانِطِينَ، وَلَا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ، وَلَا مِنْ بَابِكَ
مَطْرُودِينَ، يَا أَجْوَدَ الْأَجْوَدِينَ، وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، إِلَيْكَ أَقْبَلْنَا
مُوقِنِينَ، وَبَلِيَّتِكَ الْحَرَامِ آمِينَ قاصِدِينَ، فَأَعِنَّا عَلَى مَنَاسِكِنَا،
وَأَكْمِلْ لَنَا حَجَّنا، وَاغْفِرْ عَنَّا وَعَافِنَا، فَقَدْ مَدَدْنَا إِلَيْكَ أَيْدِيَنَا فَهِيَ
بِذَلَّةِ الاعْتِرَافِ مَوْسُومَةٌ. اللَّهُمَّ فَأَعْطِنَا فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ مَا
سَأَلْنَاكَ، وَاكْفِنَا مَا اسْتَكْفَيْنَاكَ، فَلَا كَافِيَ لَنَا سِوَاكَ، وَلَا رَبَّ لَنَا
غَيْرُكَ، نَافِذُ فِينَا حُكْمَكَ، مُحِيطٌ بِنَا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فِينَا
قَضَاؤُكَ، اقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ. اللَّهُمَّ أَوْجِبْ
لَنَا بِجُودِكَ عَظِيمَ الْأَجْرِ، وَكَرِيمَ الذُّخْرِ، وَدَوَامَ الْيُسْرِ، وَاغْفِرْ لَنَا
ذُنُوبَنَا أَجْمَعِينَ، وَلَا تُهْلِكْنَا مَعَ الْهَالِكِينَ، وَلَا تَصْرِفْ عَنَّا
رَأْفَتَكَ وَرَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ

مِمَّن سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَثَابَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْتَهُ،
وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّهَا فَعَفَرْتَهَا لَهُ، يَا ذَا الْجَلَالِ
وَالْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ وَنَقْنَا وَسَدَّدْنَا وَأَقْبَلْ تَضَرُّعَنَا، يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ،
وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرْجِمَ، يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِعْمَاضُ الْجُفُوفِ،
وَلَا لِحْظُ الْعُيُونِ، وَلَا مَا اسْتَقَرَّ فِي الْمَكُونِ، وَلَا مَا انْطَوَتْ
عَلَيْهِ مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسِعَهُ
حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوقًا كَبِيرًا،
تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ
شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّ، يَا ذَا
الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ
الْجَوَادُ الْكَرِيمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ. اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ
الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي، وَأَعْتِقْ
رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ. اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا
تَخْدَعْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ.

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْرَعَ
الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

السَّادَةِ الْمَيَامِينِ ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرَّنِي مَا مَعْتَنِي ، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي ،
 أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ
 لَكَ ، لَكَ الْمُلْكُ ، وَلَكَ الْحَمْدُ ، وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ،
 يَا رَبِّ يَا رَبِّ ،

و کفعمی دعاء عرفه حضرت امام حسین علیه السلام را در **بلد الامین** تا
 اینجا نقل فرموده ، و علامه مجلسی در **زاد المعاد** این دعای شریف را
 موافق روایت کفعمی ایراد نموده و لکن سید ابن طاوس در اقبال بعد از
يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ این زیادتى را ذکر فرموده :

إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي؟!
 إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَاهِلًا فِي
 جَهْلِي؟! إِلَهِي إِنَّ اخْتِلَافَ تَذْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا
 عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ السُّكُونِ إِلَى عَطَاءٍ ، وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي
 بِلَاءٍ . إِلَهِي مَنِّي مَا يَلِيقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ مَا يَلِيقُ بِكَرَمِكَ . إِلَهِي
 وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَةِ لِي قَبْلَ وُجُودِ ضَعْفِي أَفَتَمْنَعُنِي
 مِنْهُمَا بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفِي؟ إِلَهِي إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّْي

فَبِفَضْلِكَ وَوَلَكِ الْمِنَّةُ عَلَيَّ ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِيءُ مِنِّي فَبِعَدْلِكَ
وَلَكِ الْحُجَّةُ عَلَيَّ . إِلَهِي كَيْفَ تَكَلِّمِي وَقَدْ تَكَفَّلْتَ لِي ؟ وَكَيْفَ
أَضَامَ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي ؟ أَمْ كَيْفَ أَخِيبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي ؟
هَذَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا هُوَ
مَحَالٌ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ ؟ أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَحْفَى
عَلَيْكَ ؟ أَمْ كَيْفَ أُتْرَجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزُ إِلَيْكَ ؟ أَمْ كَيْفَ
تُحَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ ؟ أَمْ كَيْفَ لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي
وَبِكَ قَامَتْ ؟ إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي ! وَمَا أَرْحَمَكَ
بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي ! إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَأَبْعَدَنِي عَنْكَ ! وَمَا
أَرْأَفَكَ بِي ! فَمَا الَّذِي يَحْجُبُنِي عَنْكَ ؟ إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ
الْآثَارِ وَتَنَقُّلَاتِ الْأَطْوَارِ ، أَنْ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ
شَيْءٍ حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ . إِلَهِي كُلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي
أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ ، وَكُلَّمَا أَيَسَّنِي أَوْصَافِي أَطْمَعُنِي مِنَّنِكَ . إِلَهِي
مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِيءً فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِئُهُ مَسَاوِيءً ؟ !
وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوَاهُ دَعَاوِي ؟ !
إِلَهِي حُكْمَكَ النَّافِذُ وَمَشِيئَتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَشْرُكَ لِذِي مَقَالٍ

مَقَالًا، وَلَا لِذِي حَالٍ حَالًا. إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا، وَحَالَةٍ
شَيْدَتْهَا هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ.
إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدُمْ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا فَقَدْ
دَامَتْ مَحَبَّةً وَعَزْمًا. إِلَهِي كَيْفَ أَعَزِّمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ؟ وَكَيْفَ لَا
أَعَزِّمُ وَأَنْتَ الْأَمِيرُ؟ إِلَهِي تَرُدُّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ السَّمَارِ
فَأَجْمَعُنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوصِلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا
هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ؟ أَيْكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ
لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَكَ؟ مَتَى غَبَّتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ
دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟ وَمَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي
تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرَتْ
صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّكَ نَصِيبًا. إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ
إِلَى الْأَثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْإِسْتِئْصَارِ
حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونِ السَّرِّ عَنْ
النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَمَرْفُوعِ الْهَيْمَةِ عَنِ الْإِعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ. إِلَهِي هَذَا ذُلِّي ظَاهِرٌ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَهَذَا حَالِي لَا
يَخْفَى عَلَيْكَ، مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ،

فَاهْدِنِي بُنُورَكَ الْإِيكَ، وَأَقِمْنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ .
 إِلَهِي عَلَّمْنِي مِنْ عِلْمِكَ الْمَحْزُونِ، وَصَنَّنِي بِسِتْرِكَ الْمَصُونِ .
 إِلَهِي حَقَّقْنِي بِحَقَائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُكْ بِي مَسْلَكَ أَهْلِ
 الْجَذَبِ . إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي، وَبِاخْتِيَارِكَ عَنْ
 اخْتِيَارِي، وَأَوْقِفْنِي عَلَى مَرَازِ اضْطِرَارِي . إِلَهِي أَخْرِجْنِي مِنْ
 ذُلِّ نَفْسِي، وَطَهِّرْ نَفْسِي مِنْ شَكِّي وَشِرْكِي قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي،
 بِكَ أَنْتَصِرُ فَاَنْصُرْنِي، وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكْلِبْنِي، وَإِيَّاكَ أَسْأَلُ
 فَلَا تُخَيِّبْنِي، وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ فَلَا تَحْرِمْنِي، وَبِحَبَانِكَ
 أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي، وَبِبَابِكَ أَقِفْ فَلَا تَطْرُدْنِي . إِلَهِي تَقَدَّسَ
 رِضَاكَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْكَ فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنِّي؟ إِلَهِي
 أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ فَكَيْفَ لَا تَكُونُ
 غَنِيًّا عَنِّي؟ إِلَهِي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمَيِّنِي، وَإِنَّ الْهَوَىٰ بِوَثَائِقِ
 الشَّهْوَةِ أَسْرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّىٰ تَنْصُرَنِي
 وَتُبْصِرَنِي، وَأَعْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّىٰ أَسْتَعِينِي بِكَ عَنْ طَلْبِي، أَنْتَ
 الَّذِي أَسْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّىٰ عَرَفُوكَ
 وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَرَلْتَ الْأَعْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّىٰ لَمْ

يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَىٰ غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُؤَسِّسَ لَهُمْ حَيْثُ
أَوْحَشْتَهُمُ الْعَوَالِمَ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَتَ لَهُمْ
الْمَعَالِمَ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ
خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَعَىٰ عَنْكَ مُتَحَوِّلاً،
كَيْفَ يُرْجَىٰ سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ؟ وَكَيْفَ يُطَلَّبُ
مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ؟ يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ
حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ
أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَعْفِرِينَ، أَنْتَ الدَّاكِرُ
قَبْلَ الدَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ،
وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لِمَا
وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَفْرِضِينَ. إِلَهِي ااطْلُبْنِي بِرَحْمَتِكَ حَتَّىٰ أَصِلَ
إِلَيْكَ، وَاجْذِبْنِي بِمَنِّكَ حَتَّىٰ أَقْبَلَ عَلَيْكَ. إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا
يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ
أَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعْتَنِي الْعَوَالِمَ إِلَيْكَ، وَقَدْ أَوْقَعَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ
عَلَيْكَ. إِلَهِي كَيْفَ أَحِبُّ وَأَنْتَ أَمْلِي؟ أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ
مُسْكَلِي؟ إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الدَّلَّةِ أَرْكَزْتَنِي؟ أَمْ كَيْفَ لَا

أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي؟ إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي
 الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي؟ أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي؟
 وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلَكَ شَيْءٌ،
 وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ
 شَيْءٍ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ
 فَصَارَ العَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَفَّتِ الأَثَارَ بِالأَثَارِ، وَمَحَوَّتْ
 الأَعْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفلاكِ الأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُرَادِقَاتِ
 عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ
 فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ مِنَ الاسْتِواءِ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ؟ أَمْ
 كَيْفَ تَغِيبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الحَاضِرُ؟ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ،
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

دعاى امام سجاد (عليه السلام) در روز عرفه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيْعَ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهَ كُلِّ مَالٍ،
 وَخَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) وَلَا
 يَغْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطٌ، وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ
 شَيْءٍ رَّقِيْبٌ. أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ، الْفَرْدُ
 الْمُتَفَرِّدُ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيْمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيْمُ
 الْمُتَعَزِّمُ، الْكَبِيْرُ الْمُتَكَبِّرُ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ
 الْمُتَعَالِ، الشَّدِيْدُ الْمِحَالِ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ
 الرَّحِيْمُ، الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ،
 الْقَدِيْمُ الْحَبِيْرُ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيْمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ
 الْأَدْوَمُ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ

بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبِيرِيَاءِ وَالْحَمْدِ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنْحٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا اخْتِذَاءٍ. أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا. أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُوَارِزِكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ. أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتمًا مَا أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ. أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ. أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا. أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنِ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَّرْتَ الْأَفْهَامَ عَنِ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أُيُنِّيَّتِكَ. أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تَمُتْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا. أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ

فِيَعَانِدَكَ، وَلَا عِدَلَ لَكَ فَيُكَائِرُكَ، وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ. أَنْتَ
الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ، وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ.
سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَّ شَأْنُكَ! وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانُكَ!
وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ! سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفِ مَا أَلْطَفَكَ! وَرَوْوُفِ
مَا أَرَأَفَكَ! وَحَكِيمِ مَا أَعْرَفَكَ! سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِكِ مَا أَمْنَعَكَ!
وَجَوَادِ مَا أَوْسَعَكَ! وَرَفِيعِ مَا أَرْفَعَكَ! ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ
وَالْحَمْدِ. سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعَرَفْتَ الْهَدَايَةَ مِنْ
عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَكَ لِذَيْنِ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ. سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ
مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَأُنْقَادَ
لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلِّ خَلْقِكَ. سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ، وَلَا تُجَسُّ، وَلَا
تُمْسُّ، وَلَا تُكَادُ، وَلَا تُمَاطُ، وَلَا تُنَازَعُ، وَلَا تُجَارَى، وَلَا
تُمارَى، وَلَا تُخَادَعُ، وَلَا تُمَازَرُ. سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدُّ، وَأَمْرُكَ
رَشْدٌ، وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ. سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَشْمٌ،
وَأِرَادَتُكَ عَزْمٌ. سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ.
سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِي السَّمَاتِ. لَكَ
الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ. وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ.

وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ. وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ
 عَلَى رِضَاكَ. وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا
 يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يُتَقَرَّبُ
 بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ، حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ،
 حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ، وَيَتَزَايِدُ أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً،
 حَمْدًا يَعْجِزُ عَنِ إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَيْتَهُ فِي
 كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ، حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ، وَيُعَادِلُ كُرْسِيِّكَ
 الرَّفِيعَ، حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ،
 حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفُقُ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفُقُ لِيَصِدْقِ النَّيَّةِ فِيهِ، حَمْدًا
 لَمْ يَحْمَدَكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمْدًا يُعَانُ
 مَنْ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيَّتِهِ، حَمْدًا
 يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِ،
 حَمْدًا لَا حَمْدٌ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحَمَدٌ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ،
 حَمْدًا يُوَجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُقُورِهِ، تَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ
 طَوْلًا مِنْكَ، حَمْدًا يَجِبُ لِكِرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ. رَبِّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَنَجِّبِ الْمُصْطَفَى، الْمُكْرَمِ

الْمُقَرَّبِ، أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ
 أَمْتَعِ رَحْمَاتِكَ. رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً زَاكِيَّةً، لَا
 تَكُونُ صَلَاةً أَرْكَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَّةً، لَا تَكُونُ
 صَلَاةً أُنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَّةً لَا تَكُونُ صَلَاةً
 فَوْقَهَا. رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُزْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلَى
 رِضَاهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ
 عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا، وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا. رَبِّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَيَتَّصِلُ أَتْصَالُهَا
 بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ. رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِهِ، صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ، وَأَنْبِيَاءِكَ، وَرُسُلِكَ، وَأَهْلِ
 طَاعَتِكَ، وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ عِبَادِكَ، مِنْ جَنَّتِكَ، وَإِنْسِكَ،
 وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ، وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَاةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَبَرَأَتْ مِنْ
 أَصْنَافِ خَلْقِكَ. رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، صَلَاةً تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَاةٍ
 سَالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ، صَلَاةً مَرْضِيَّةً لَكَ
 وَلِمَنْ دُونَكَ، وَتُشْئِي مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتِ تَضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ
 الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا، وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفِ

لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ. رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ
لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ دِينِكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي
أَرْضِكَ، وَحَبَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ
تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ.
رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، صَلَاةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحْلِكَ
وَكَرَامَتِكَ، وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ عَطَايَاكَ وَتَوَافِيكَ، وَتُؤَقِّفُ
عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ. رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمْ،
صَلَاةً لَا أَمَدَ فِي أَوْلِيَّهَا، وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَلَا نِهَايَةَ لِأَخْرِهَا. رَبِّ
صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَمَا دُونَهُ، وَمِلْأَ سَمَاوَاتِكَ وَمَا فَوْقَهُنَّ،
وَعَدَدَ أَرْضِيكَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ، صَلَاةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ
زُلْفَى، وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضَاءً، وَمُتَّصِلَةً بِنِظَائِرِهِنَّ أَبَدًا. اللَّهُمَّ
إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا
فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى
رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ، وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِنَالِ
أُومِرِهِ، وَالْإِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَأَنْ لَا يَتَّقَدَّمَهُ مُتَّقَدِّمٌ، وَلَا يَتَأَخَّرَ
عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعُرْوَةُ

الِّمْتَمَسِّكِينَ، وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ. اَللّٰهُمَّ فَاوْزِعْ لَوْلِيَكَ شُكْرَ مَا
 اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَاوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَ اَتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا
 نَصِيْرًا، وَاَفْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيْرًا، وَاَعْنِهِ بِرُكْنِكَ الْاَعَزَّ، وَاشْدُدْ اَزْرَهُ،
 وَوَقِّ عَضُدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاخْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَاَنْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ،
 وَاْمُدِّدْهُ بِجُنْدِكَ الْاَغْلَبِ، وَاَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ، وَحُدُودَكَ، وَشَرَائِعَكَ،
 وَسُنَنَ رَسُوْلِكَ، صَلَوَاتِكَ اَللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَاَخِيْ بِهِ مَا اَمَاتَهُ
 الظَّالِمُوْنَ مِنْ مَعَالِمِ دِيْنِكَ، وَاَجَلْ بِهِ صَدَاءَ الْجُوْرِ عَنْ طَرِيْقَتِكَ،
 وَاَبْنِ بِهِ الصِّرَاءَ مِنْ سَبِيْلِكَ، وَ اَزِلْ بِهِ التَّاكِيْبِيْنَ عَنْ صِرَاطِكَ،
 وَاْمَحِقْ بِهِ بُعَاةَ قَضَاكَ عَوْجًا، وَاَلِنْ جَانِبَهُ لِاَوْلِيَائِكَ، وَاَبْسُطْ يَدَهُ
 عَلٰى اَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَاقَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ، وَاَجْعَلْنَا
 لَهُ سَامِعِيْنَ مُطِيعِيْنَ، وَفِي رِضَاهُ سَاعِيْنَ، وَاِلٰى نُصْرَتِهِ
 وَاَلْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِيْنَ، وَاِلَيْكَ وَاِلٰى رَسُوْلِكَ صَلَوَاتِكَ اَللّٰهُمَّ
 عَلَيْهِ وَاٰلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرَّبِيْنَ. اَللّٰهُمَّ وَصَلْ عَلٰى اَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِيْنَ
 بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِيْنَ مِنْهُمْ جَهْمُ، الْمُقْتَفِيْنَ اَثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِيْنَ
 بِعُرْوَتِهِمْ، اَلْمُتَمَسِّكِيْنَ بِوَلَايَتِهِمْ، اَلْمُوْتَمِّيْنَ بِاِمَامَتِهِمْ،
 اَلْمُسْلِمِيْنَ لِاَمْرِهِمْ، اَلْمُجْتَهِدِيْنَ فِي طَاعَتِهِمْ، اَلْمُنْتَظِرِيْنَ

أَيَّامَهُمْ، الْمَادِينِ إِلَيْهِمْ أَعْيُنُهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّكَايَاتِ
 التَّامِيَّاتِ الْغَادِيَّاتِ الرَّائِحَاتِ، وَسَلَّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ.
 وَاجْمَعْ عَلَيَّ التَّقْوَىٰ أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ
 إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ، وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي
 دَارِ السَّلَامِ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ عَرَفَةٌ،
 يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنَنْتَ فِيهِ
 بِعَفْوِكَ، وَأَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ عِبَادِكَ. اللَّهُمَّ
 وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ،
 فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَوَقَّفْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ،
 وَأَدَخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ، وَأَرشَدْتَهُ لِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ.
 ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَرَجَزْتَهُ فَلَمْ يَنْزِجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ
 فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَىٰ نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ، وَلَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ، بَلْ
 دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَىٰ مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَىٰ مَا حَذَرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَىٰ ذَلِكَ عَدُوُّكَ
 وَعَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ، راجياً لِعَفْوِكَ، وَاثقاً
 بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا يَفْعَلْ. وَهَا
 أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاحِراً ذَلِيلاً، خَاضِعاً خَاشِعاً، خَائِفاً مُعْتَرِفاً

بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ، وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ،
مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ، لَائِذَا بِرَحْمَتِكَ، مُوقِنًا أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ
مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ. فَعُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَعُوذُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ
اِقْتِرَافٍ مِنْ تَعَمُّدِكَ، وَجُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَيَّ مِنْ أَلْقَى بِيَدِهِ
إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاطَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ
مَنْ أَمَلَكَ مِنْ عُفْرَانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ بِهِ
حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ. وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ
لَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي وَإِن لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ،
فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ،
وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ
بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ
بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثَّقَةِ
بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ، وَ
سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ، الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ،
وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعًا، وَتَعَوُّدًا وَتَلَوُّدًا، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبُرِ
الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَةِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ

الشَّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ، وَأَدْلُّ الْأَدْلِينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ
 دُونِهَا. فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ، وَيَا مَنْ
 يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَيَتَفَضَّلُ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيءُ
 الْمُعْتَرِفُ، الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقَدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا، أَنَا الَّذِي
 عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَحْفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي
 هَابَ عِبَادَكَ وَأَمْنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَزْهَبْ سَطْوَتَكَ، وَلَمْ يَخْفَ
 بِأَسْكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُزْتَهَنُ بِبِلِيَّتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ
 الْحَيَاءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ. بِحَقِّ مَنْ أَنْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَبِمَنْ
 اضْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيئِكَ، وَمَنْ اجْتَبَيْتَ
 لِسَانِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ
 كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مَوْلَاتَهُ بِمَوْلَاتِكَ، وَمَنْ نُطَتْ
 مُعَادَاتُهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَغَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ
 إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا، وَعَادَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا، وَتَوَلَّنِي بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ
 طَاعَتِكَ، وَالرُّلْفَى لَدَيْكَ، وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ، وَتَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ
 مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَأَجْهَدَهَا فِي
 مَرْضَاتِكَ. وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنْبِكَ، وَتَعَدِّي طُورِي

فِي حُدُودِكَ، وَمُجَاوَزَةِ أَحْكَامِكَ، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِإِمْلَائِكَ لِي
 اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرَكَكَ فِي حُلُولِ
 نِعْمَتِهِ بِي. وَنَبِّهْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ، وَسِنَّةِ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسَةِ
 الْمَخْذُولِينَ، وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ،
 وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ، وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِينَ، وَأَعِزَّنِي
 مِمَّا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ، وَيَحْوُلُ بَيْنِي وَبَيْنَ حَظِّي مِنْكَ، وَيَصُدُّنِي
 عَمَّا أُحَاوِلُ لَدَيْكَ، وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَالْمَسَابِقَةَ
 إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَالْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَيَّ مَا أَرَدْتُ. وَلَا
 تَمَحَقْنِي فِي مَنْ تَمَحَّقُ مِنَ الْمُسْتَخْفِينَ بِمَا أَوْعَدْتَ، وَلَا
 تُهْلِكْنِي مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ، وَلَا تُتَبِّرْنِي فِي
 مَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَن سُبُلِكَ، وَنَجِّنِي مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَةِ،
 وَخَلِّصْنِي مِنْ لَهَوَاتِ الْبُلُوغِي، وَأَجِرْنِي مِنَ اخْتِالِ الْأِمْلَاءِ، وَحُلِّ
 بَيْنِي وَبَيْنَ عَدُوِّ يَصِلُنِي، وَهَوَى يُوْبِقُنِي، وَمَنْقَصَةٍ تَرْهَقُنِي، وَلَا
 تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لَا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ، وَلَا
 تُؤْيِسْنِي مِنَ الْأَمَلِ فِيكَ، فَيَغْلِبَ عَلَيَّ الْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا
 تَمْتَحِنِّي بِمَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ، فَتَبْهَطُنِي مِمَّا تُحْمَلُنِيهِ مِنْ فَضْلِ

مَحَبَّتِكَ. وَلَا تُرْسِلْنِي مِنْ يَدِكَ إِزْسَالَ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، وَلَا
 حَاجَةَ بِكَ إِلَيْهِ، وَلَا إِنْابَةَ لَهُ، وَلَا تَرَمِ بِي رَمِي مَنْ سَقَطَ مِنْ
 عَيْنِ رِعَايَتِكَ، وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ مِنْ عِنْدِكَ، بَلْ خُذْ
 بِيَدِي مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدِّينَ، وَوَهْلَةِ الْمُتَعَسِّفِينَ، وَرَلَّةِ
 الْمُعْرُورِينَ، وَوَرَطَةِ الْهَالِكِينَ، وَعَافِنِي مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ
 عِبِيدِكَ وَ إِمَائِكَ، وَبَلِّغْنِي مَبَالِغَ مَنْ عُيِبَتْ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ،
 وَرَضِيتَ عَنْهُ، فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً، وَتَوَقَّيْتَهُ سَعِيداً. وَطَوَّقْنِي طَوَّقَ
 الْإِقْلَاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِي
 الْإِرْدِجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ، وَلَا تَشْغَلْنِي
 بِمَا لَا أَدْرِكُهُ إِلَّا بِكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي
 حُبَّ دُنْيَا دُنْيَةٍ تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ،
 وَتَذْهَلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ، وَزَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ
 وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عِضْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشِيَّتِكَ، وَتَقْطَعُنِي عَنِ
 رُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَتَفُكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ. وَهَبْ لِي التَّطْهِيرَ
 مِنْ دَنَسِ الْعِصْيَانِ، وَأَذْهَبْ عَنِّي دَرَنَ الْخَطَايَا، وَسَرِّبْ لِي
 بِسِرِّبَالِ عَافِيَّتِكَ، وَرَدِّدْنِي رِدَاءَ مُعَافَاتِكَ، وَجَلِّلْنِي سَوَابِغِ نِعْمَائِكَ،

وَظَاهِرٌ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ، وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ،
 وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيَّةِ، وَمَرْضِيَّ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ.
 وَلَا تَكْلِنِي إِلَى حَوْلِي وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلَا تُخْزِنِي
 يَوْمَ تَبْعُنُنِي لِلِقَائِكَ، وَلَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ يَدَيَّ أَوْلِيَاءِكَ، وَلَا
 تُنْسِنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهِبْ عَنِّي شُكْرَكَ، بَلْ أَلْزِمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ
 السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَلَائِكَ، وَأَوْزِعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمَا
 أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرَفَ بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ. وَاجْعَلْ رَعْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ
 رَعْبَةِ الرَّاعِبِينَ، وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ، وَلَا
 تَحْذُلْنِي عِنْدَ فَاقَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا
 تَجْهِنْنِي بِمَا جَبَهْتْ بِهِ الْمُعَانِدِينَ لَكَ. فَإِنِّي لَكَ مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ
 الْحُجَّةَ لَكَ، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ، وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلُ
 التَّقْوَى، وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَى مِنْكَ بِأَنْ تُعَاقِبَ،
 وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبَ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ. فَأَحْبِبْنِي حَيَاةً طَيِّبَةً
 تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ، وَتَبْلُغُ مَا أَحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا
 أُرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمْنِي مِيثَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ
 وَعَنْ يَمِينِهِ، وَدَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَصَعْنِي

إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَارْتَعَنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَعْنِينِي عَمَّنْ هُوَ عَنِّي
عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا، وَأَعِزَّنِي مِنَ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ،
وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ، وَمِنْ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ، تَعَمَّدْنِي فِي مَا أَطْلَعْتَ
عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَعَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ لَوْلَا حِلْمُهُ، وَالْآخِذُ
عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاتُهُ. وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءًا فَتَجَنَّبْنِي
مِنْهَا لِيُؤَادَّ بِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقَمِّنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ، فَلَا
تُقَمِّنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوْائِلَ مَنِّكَ بِأَوَاخِرِهَا،
وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا، وَلَا تَمُدُّ لِي مَدًّا يَفْسُو مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا
تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بِهِائِي، وَلَا تَسْمُنِي حَسِيسَةً يَصْعُرُ
لَهَا قَدْرِي، وَلَا نَقِيسَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي، وَلَا تَرْعُنِي
رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا، وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا. اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي
وَعِيدِكَ، وَحَذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ
آيَاتِكَ، وَأَعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقَاطِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَفَرَّدِي بِالتَّهَجُّدِ
لَكَ، وَتَجَرَّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ، وَمُنَازَلَتِي
إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارَتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ
عَذَابِكَ. وَلَا تَذْرُنِي فِي طُعْيَانِي عَامِيهَا، وَلَا فِي غَمْرَتِي سَاهِيًا

حَتَّىٰ حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِّمَنِ اتَّعَظَ، وَلَا نَكَالًا لِّمَنِ اغْتَبَرَ،
 وَلَا فِئْتَةً لِّمَنِ نَظَرَ، وَلَا تَمَكَّرْ بِي فِي مَنْ تَمَكَّرَ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ
 بِي غَيْرِي، وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا، وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا
 تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِخَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ، وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ،
 وَلَا مُمْتَهِنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ. وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ، وَحِلَاوَةَ
 رَحْمَتِكَ، وَرَوْحَكَ وَرَيْحَانِكَ، وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفِرَاقِ
 لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةِ مَنْ سَعَتِكَ، وَالْإِجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لَدَيْكَ
 وَعِنْدَكَ، وَأَتَّخِضْنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ. وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً،
 وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْفُنِي لِقَاءَكَ، وَتُبْ
 عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا، لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَذُرْ
 مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً. وَأَنْزِعِ الْغَلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ،
 وَأَعْطِفْ بِقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ،
 وَحَلِّنِي حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ،
 وَذِكْرًا نَامِيًّا فِي الْآخِرِينَ، وَوَافٍ بِي عَرَصَةَ الْأَوَّلِينَ. وَتَمِّمْ
 سُبُوعَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظَاهِرِ كَرَامَاتِي لَدَيْ. إِمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ
 يَدَيَّ، وَسُقِّ كَرَامَتَهُ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزِ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ

أَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَضْفِيَائِكَ، وَجَلَّلَنِي شَرَائِفَ
 نَحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحْبَائِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلاً
 أَوْيَ إِلَيْهِ مُطْمَئِناً، وَمَثَابَةً أَتَبَوَّأُهَا وَأَقْرُ عَيْناً. وَلَا تُقَايِسْنِي
 بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي
 كُلَّ شَكٍّ وَشُبُهَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ،
 وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ، وَوَقِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ
 الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ. وَاجْعَلْ قَلْبِي وَائْتِقاً بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي
 مُسْتَفْرَعاً لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَسْتَعْمَلُ بِهِ خَالِصَتَكَ،
 وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ دُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ. وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى
 وَالْعَفَافَ، وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ، وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ، وَالطَّمَأْنِينَةَ
 وَالْعَافِيَةَ، وَلَا تُحِبِّطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَا
 خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ، وَصُنْ وَجْهِي عَنِ
 الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَذُبْنِي عَنِ التِّمَاسِ مَا عِنْدَ
 الْفَاسِقِينَ. وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيراً، وَلَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ
 كِتَابِكَ يَداً وَنَصيراً، وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي
 بِهَا. وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ، وَرَحْمَتِكَ، وَرَزَقِكَ الْوَاسِعِ،

إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاعِبِينَ، وَأَتَمِّمُ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعِمِينَ.
وَأَجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ
الْعَالَمِينَ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ،
وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.



دعای کمیل

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ
الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَ لَهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَدَلَّ لَهَا كُلَّ
شَيْءٍ، وَبِجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا
يُقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ
الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ،
وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّذِي أَحَاطَ
بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّذِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ، يَا نُورُ يَا
قُدُّوسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ، وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
الدُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ
النِّقَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
الدُّنُوبَ الَّتِي تُحِبِّسُ الدُّعَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الدُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ
الْبَلَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَدْبَنْتُهُ، وَكُلَّ حَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيَّ نَفْسِكَ،
وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ، وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ،
وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاصِعٍ مُتَدَلِّلٍ
خَاشِعٍ، أَنْ تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي، وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِياً
قَانِعاً، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعاً. اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ
اسْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَعَظَمَ فِيمَا
عِنْدَكَ رَغْبَتَهُ. اللَّهُمَّ عَظَمَ سُلْطَانُكَ. وَعَالَ مَكَانُكَ، وَخَفِيَ
مَكْرُوكُكَ، وَظَهَرَ أَمْرُكَ، وَعَلَبَ قَهْرُكَ، وَجَرَّتْ قُدْرَتُكَ، وَلَا
يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ. اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِراً، وَلَا
لِقَبَائِحِي سَاتِراً، وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلاً
غَيْرَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي،
وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْكَ عَلَيَّ.
اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ، وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ
أَقْلَتَهُ، وَكَمْ مِنْ عِتَارٍ وَقَيْتَهُ، وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتَهُ، وَكَمْ مِنْ
نِّتَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلاً لَهُ نَشَرْتَهُ. اللَّهُمَّ عَظَمَ بَلَائِي، وَأَفْرَطَ
بِي سُوءَ حَالِي، وَقَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي، وَقَعَدَتْ بِي أَعْلَالِي،

وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدُ أَمَالِي ، وَخَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا ،
 وَنَفْسِي بِجِنَايَتِهَا ، وَمِطَالِي يَا سَيِّدِي فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا
 يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي ، وَلَا تَفْضَحْنِي بِخَفِيِّ
 مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي ، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ
 فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإِسَاءَتِي ، وَدَوَامِ تَفْرِيطِي
 وَجَهَالَتِي ، وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَعَقْلَتِي ، وَكُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي
 كُلِّ الْأَحْوَالِ رَوْوُفًا ، وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا . إِلَهِي وَرَبِّي
 مَنْ لِي غَيْرُكَ أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي ، وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي . إِلَهِي
 وَمَوْلَايَ أَجْرَيْتَ عَلَيَّ حُكْمًا اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي ، وَلَمْ
 أَحْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي ، فَغَرَّنِي بِمَا أَهْوَى وَأَسْعَدَهُ عَلَيَّ
 ذَلِكَ الْقَضَاءُ ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ
 حُدُودِكَ ، وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ ، فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ
 ذَلِكَ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيهَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قِضَاؤُكَ ، وَالزَّمَنِي
 حُكْمَكَ وَبِلَاؤُكَ ، وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي
 عَلَى نَفْسِي ، مُعْتَدِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقْبِلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا
 مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا ، لَا أَجِدُ مَفْرَأً مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ

فِي أَمْرِي، غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَإِذْخَالِكَ إِيَّايَ فِي سَعَةٍ مِنْ
 رَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي، وَفُكِّنِي مِنْ
 شِدَّةِ وَثَاقِي. يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي، وَرِقَّةَ جِلْدِي، وَدِقَّةَ
 عَظْمِي، يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَذِكْرِي وَتَرْبِيَّتِي وَبِرِّي وَتَغْذِيَّتِي،
 هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ بَرِّكَ بِي. يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي،
 أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ، وَبَعْدَ مَا انطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي
 مِنْ مَعْرِفَتِكَ، وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ، وَاعْتَقَدَهُ صَمِيرِي مِنْ
 حُبِّكَ، وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي خَاصِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ، هَيْهَاتَ
 أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مِنْ رَبِّيَّتِهِ، أَوْ تُبَعِّدَ مِنْ أَدْنِيَّتِهِ، أَوْ
 تُشَرِّدَ مِنْ أَوْيَّتِهِ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مِنْ كَفَيْتِهِ وَرَحِمَتِهِ، وَلَيْتَ
 شِعْرِي يَا سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايَ، أَتَسَلَّطَ النَّارَ عَلَيَّ وَجُوهٍ
 خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً، وَعَلَى أَلْسِنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً،
 وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً، وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِيَّتِكَ مُحَقَّقَةً،
 وَعَلَى ضَمَائِرٍ حَوَّتْ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً، وَعَلَى
 جَوَارِحَ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبُدِكَ طَائِعَةً، وَأَشَارَتْ بِاسْتِغْفَارِكَ
 مُدْعِنَةً، مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ، وَلَا أُخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ

يَارَبِّ وَأَنْتَ تَعَلَّمْ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا،
وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ
وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْتُهُ، يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ، فَكَيْفَ احْتِمَالِي
لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلِ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا؟ وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ
مُدَّتُهُ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ، وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا
عَنْ غَضَبِكَ وَانْتِقَامِكَ وَسَخَطِكَ، وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ، يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ بِي وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ،
الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ؟ يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ،
لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَلِمَا مِنْهَا أَضِجُ وَأَبْكِي، لِأَلِيمِ الْعَذَابِ
وَشَدَّتِيهِ، أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِيهِ. فَلَيْنُ صَبَّرْتَنِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ
أَعْدَائِكَ، وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ، وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ
أَجْبَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي،
صَبَّرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَهَبْنِي صَبَّرْتُ
عَلَى حَرِّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ؟ أَمْ كَيْفَ
أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوِكَ؟ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ
أُقْسِمُ صَادِقًا، لَيْنُ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لَأَضِجَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا

ضَحِيحَ الْأَمَلِينَ، وَلَا ضُرْحَنَّ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَضْرِحِينَ،
 وَلَا بُكْيَيْنَ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ، وَلَا نَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ
 الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ أَمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيثِينَ، يَا
 حَيِّبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ. أَفْتَرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا
 إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ فِيهَا
 بِمُخَالَفَتِهِ، وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَّتِهِ، وَحَبَسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا
 بِجُزْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ، وَهُوَ يَضِيحُ إِلَيْكَ ضَحِيحٌ مُؤَمِّلٌ لِرَحْمَتِكَ،
 وَيُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ، وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُبُوبِيَّتِكَ؟ يَا
 مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ
 حِلْمِكَ؟ أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ؟ أَمْ
 كَيْفَ يُحْرِقُهُ لَهْبِهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ؟ أَمْ كَيْفَ
 يَشْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّقُ بَيْنَ
 أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ؟ أَمْ كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَهُوَ
 يُنَادِيكَ يَا رَبَّهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَشْرُكُهُ
 فِيهَا، هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ، وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا
 مُشَبِّهُ لِمَا عَامَلَتْ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ وَإِحْسَانِكَ، فَبِالْيَقِينِ

أَفْطَعُ، لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَا حِدِيكَ، وَفَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا، وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرًا وَلَا مُقَامًا، لَكِنَّكَ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتَ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ، وَأَنْتَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ قُلْتَ مُبْتَدئًا، وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَّكِرًا، أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ .
 إِلَهِي وَسَيِّدِي، فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا، وَبِالْقُضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا، وَعَلَيْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتَهَا، أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ، كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ، وَكُلَّ ذَنْبٍ أَدْنَبْتُهُ، وَكُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَزْتُهُ، وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ، وَكُلَّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتَ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ، الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي، وَجَعَلْتَهُمْ شُهُودًا عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي، وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ، وَبَرَّ حَمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتُهُ، وَأَنْ تُوقِرَ حَظِّي، مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُنْزِلُهُ، أَوْ إِحْسَانٍ تُفْضِلُهُ، أَوْ بَرٍّ تُنْشِرُهُ، أَوْ رِزْقٍ تُبْسِطُهُ، أَوْ ذَنْبٍ تُعْفِرُهُ، أَوْ خَطَأٍ تُسْرِهُ، يَارَبِّ

يَا رَبَّ يَا رَبَّ، يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَالِكَ رِفِّي، يَا مَنْ
بِيَدِهِ نَاصِيَّتِي، يَا عَلِيمًا بِضُرِّي وَمَسْكِنَتِي، يَا خَبِيرًا بِفَقْرِي
وَفَاقَتِي، يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ
صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ
مَعْمُورَةً، وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى
تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُلُّهَا وَرَدًا وَاحِدًا، وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ
سَرْمَدًا. يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مَعْوَلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ
أَحْوَالِي، يَا رَبَّ يَا رَبَّ يَا رَبَّ، قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَاشْدُدْ
عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي، وَهَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ، وَالذَّوَامَ
فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ،
وَأُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْمُبَادِرِينَ، وَأَشْتاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتاقِينَ،
وَأَذْنُو مِنْكَ ذُنُو الْمُخْلِصِينَ، وَأَخَافَكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ،
وَأَجْتَمِعَ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ. اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ
فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصيبًا
عِنْدَكَ، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَأَخْصِهِمْ رُفْقَةً لَدَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا
يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجُدْ لِي بِجُودِكَ، وَاعْطِفْ عَلَيَّ

بِمَجْدِكَ، وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجَاءً،
وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِّمًا، وَمَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ، وَأَقْلِنِي
عَثْرَتِي، وَاعْفِرْ زَلَّتِي، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ،
وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ، وَضَمَمْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ
وَجْهِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي
دُعَائِي، وَبَلِّغْنِي مُنَايَ، وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي، وَاكْفِنِي
شَرَّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي، يَا سَرِيعَ الرِّضَا، اعْفِرْ لِمَنْ لَا
يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ، فَإِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ،
وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ، وَطَاعَتُهُ غِنَى، ارْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ،
وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ، يَا سَابِغَ النِّعَمِ، يَا دَافِعَ النِّقَمِ، يَا نُورَ
الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ، يَا عَالِمًا لَا يُعْلَمُ، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ
وَأَلِّ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَصَلِّ اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ
وَالْأَيُّمَةَ الْمَيَامِينَ مِنْ آلِهِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

اصطلاحات

احتیاط واجب: در موارد احتیاط واجب، مقلد یا باید به آن احتیاط عمل کند، و یا رجوع کند به مجتهد دیگری که بعد از مجتهدی که از او تقلید می‌کند، از دیگران اعلم باشد و در مسأله فتوا داشته باشد.

احوط: مطابق با احتیاط

استلام: مسّ نمودن به بعض بدن، و به دست، و در آغوش کشیدن.

استمنا: این که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

التزام مستتار: در آغوش کشیدن آن

بذل (در باب حج): دادن مصارف حجّ به کسی برای این که حجّ

نماید.

بعید نیست: فتوی این است، مگر قرینه‌ای برخلاف آن در کلام باشد.

ترکه: مال و حقی که شخص بعد از مرگش وامی‌گذارد.

تقصیر: گرفتن مقداری از موی سر یا شارب یا ابرو، یا چیدن مقداری از ناخن دست یا پا.

جهل تقصیری: ندانستنی که در آن معذور نباشد.

جهل قصوری: ندانستنی که در آن معذور باشد.

حدث اصغر: آنچه موجب وضو است، مانند خوابیدن

حدث اکبر: آنچه موجب غسل است، مانند جنابت، حیض،

نفاس

حرج: مشقت، سختی، دشواری به طوری که عادهً قابل تحمل

نباشد.

حلق: تراشیدن سر.

ذبح: در قربانی کشتن گاو یا گوسفند به وجه شرعی.

عرف: عموم مردم

عمداً: از روی قصد و التفات کاری را انجام دادن

طعام: گندم، جو، برنج، خرما و مانند آن.

فجر: سپیده صبح

محلّ اشکال: عبارت «محلّ اشکال است» یا «در مسأله اشکال است» حکم احتیاط واجب را دارد.

مُد: تقریباً ده سیر (تقریباً هفتصد و پنجاه گرم)

ممیز: بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد.

میقات: جایی را که شارع مقدّس جهت بستن احرام از آن تعیین فرموده است.

ناصبی: کسی که دشمن یکی از ائمه (علیهم‌السلام) یا حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام) باشد.

نحر: کشتن شتر به وجه شرعی.

نفاس: خونی که مادر بعد از ولادت بچه - از جهت ولادت - تا ده روز می‌بیند خون نفاس است، زن را در این حال نفساء می‌گویند.

ولیّ: کسی که از جهت شرعی صاحب اختیار است.